



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهارت معلمی

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	مهارت معلمی
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	اشاره
۱۸	فهرست مطالب:
۳۴	مقدمه
۳۶	فصل اول: ارزش و امتیاز کار معلمی
۳۶	اشاره
۳۷	۱. معلمی شغل نیست؛ عبادت است
۳۸	۲. معلمی یک انتخاب صحیح است
۳۹	۳. معلمی در نگاه معصومین: جایگاه رفیع دارد
۴۰	۴. تربیت کار خداست
۴۱	۵. معلم کار پنج گروه از مهندسان را می کند
۴۳	۶. معلم با گران ترین گوهر هستی سروکار دارد
۴۴	۷. کار روی فکر افراد، ماندگار است
۴۵	۸. کلاس داری را ساده ننگریم
۴۶	۹. معلم ربّانی، هادی و ناجی بشر است
۴۷	۱۰. کار خود را مقدس بدانیم
۴۹	۱۱. تعلیم و تربیت باعث حیات معنوی مخاطب می شود
۵۰	۱۲. ارزش علم بیش از هر چیزی است
۵۳	فصل دوم: صفات معلم
۵۳	اشاره
۵۴	۱. سوز و حرص داشته باشد

- ۵۵ ۲. سعه صدر داشته باشد
- ۵۶ ۳. بی تکلف باشد
- ۵۸ ۴. مخلص باشد
- ۶۱ ۵. خود را فارغ التحصیل نداند
- ۶۳ ۶. توفیقاتش را از خدا بداند
- ۶۵ ۷. باشهامت باشد
- ۶۷ ۸. اعتماد به نفس داشته باشد
- ۶۸ ۹. مردمی باشد
- ۷۰ ۱۰. صراحت لهجه داشته باشد
- ۷۱ ۱۱. منصف باشد
- ۷۳ ۱۲. صمیمی و بامحبت باشد
- ۷۶ ۱۳. اهل هدایت و عمل باشد
- ۷۷ ۱۴. آراسته باشد
- ۷۸ ۱۵. اخلاق خوب داشته باشد
- ۸۱ ۱۶. متواضع باشد
- ۸۲ ۱۷. سابقه نیک داشته باشد
- ۸۳ ۱۸. به پست و مقام دل بسته نباشد
- ۸۳ ۱۹. آماده پاسخگویی باشد
- ۸۴ ۲۰. بصیرت و شناخت عمیق داشته باشد
- ۸۵ ۲۱. دلسوز شاگردان باشد
- ۸۶ ۲۲. واقع گرا باشد
- ۸۷ ۲۳. صبور باشد
- ۸۸ ۲۴. درد آشنا باشد
- ۸۹ ۲۵. تکلیف گرا باشد
- ۹۰ ۲۶. باظرفیت باشد
- ۹۱ ۲۷. منضبط باشد

۲۸. عزم قوی داشته باشد ۹۲
۲۹. به هدف ایمان داشته باشد ۹۳
۳۰. عادل باشد ۹۴
۳۱. حامی محرومان باشد ۹۵
۳۲. توکل داشته باشد ۹۷
۳۳. بانشاط باشد ۹۷
- فصل سوم: وظایف معلم ۱۰۱
- اشاره ۱۰۱
۱. آغاز کار با نام خدای متعال ۱۰۲
۲. عملی بودن درس ها ۱۰۳
۳. شهادت در گفتن «نمی دانم» ۱۰۵
۴. سنت پذیر و نوپذیر بودن ۱۰۶
۵. توجه به راه های دعوت ۱۰۷
۶. توجه به رشد جامع ۱۰۸
۷. پاسخ به شبهات ۱۰۹
۸. ایجاد انگیزه ۱۱۱
۹. هجرت ۱۱۲
۱۰. آموختن از هر شخص یا هر چیزی ۱۱۴
۱۱. تعلیم در هر زمان و مکان ۱۱۶
۱۲. جبران ضعف ها ۱۱۸
۱۳. همدردی ۱۱۹
۱۴. ارتباط های خصوصی و چهره به چهره ۱۲۰
۱۵. هدایت در گرایش و انتخاب رشته ۱۲۱
۱۶. احترام به همکاران و پیشکسوتان ۱۲۲
۱۷. نظرخواهی و مشورت ۱۲۴
۱۸. دادن فرصت تحقیق به مخالف ۱۲۶

- ۱۲۶-----توجه به آثار جنبی رفتار -----۱۹.
- ۱۲۸-----سفارش دلسوزانه و استقبال از پیشنهادهای -----۲۰.
- ۱۲۹-----انتقادپذیری -----۲۱.
- ۱۳۱-----امیدوار و امیدبخش -----۲۲.
- ۱۳۲-----قاطعیت در راه حق و نترسیدن از سرزنش ها -----۲۳.
- ۱۳۳-----داشتن حکمت -----۲۴.
- ۱۳۵-----اهل ذکر باشد! -----۲۵.
- ۱۳۶-----توطئه شناسی -----۲۶.
- ۱۳۷-----دشمن شناسی -----۲۷.
- ۱۴۰-----جدی گرفتن هشدارها -----۲۸.
- ۱۴۱-----سنجش مقدار تأثیر آموزش ها (خودآزمایی) -----۲۹.
- ۱۴۲-----استفاده از همه فرصت ها و ظرفیت ها -----۳۰.
- ۱۴۳-----رعایت استاندارد و تعلیم منطقی -----۳۱.
- ۱۴۳-----قالب سازی، نه قالب پذیر -----۳۲.
- ۱۴۴-----آشنایی با مشکلات دیگران -----۳۳.
- ۱۴۵-----آشنایی با فرهنگ و گویش مخاطبان -----۳۴.
- ۱۴۷-----فصل چهارم: پرهیزها (نباید های معلمی) -----۳۵.
- ۱۴۷-----اشاره -----۳۶.
- ۱۴۸-----۱. پرهیز از جناح بازی و گرایش قبیله‌ای -----۳۷.
- ۱۴۸-----۲. پرهیز از سوء ظن -----۳۸.
- ۱۵۰-----۳. پرهیز از تحریک احساسات دیگران -----۳۹.
- ۱۵۱-----۴. پرهیز از ایجاد حساسیت -----۴۰.
- ۱۵۱-----۵. پرهیز از مسائل فرعی -----۴۱.
- ۱۵۵-----۶. پرهیز از بحث های جنجالی -----۴۲.
- ۱۵۵-----۷. پرهیز از تبعیض -----۴۳.
- ۱۵۶-----۸. پرهیز از بیان مسائل بدیهی و روشن -----۴۴.

۹. پرهیز از زور، تحمیل عقیده و استبداد ۱۵۷
۱۰. پرهیز از کتمان علم ۱۵۸
۱۱. پرهیز از علوم غیر ضروری و غیر کاربردی ۱۵۸
۱۲. پرهیز از طرح و برنامه‌های پیچیده دشمن ۱۶۰
۱۳. پرهیز از زرق و برق‌ها و تطمیع مستکبران ۱۶۱
۱۴. پرهیز از وابستگی فکری و فرهنگی ۱۶۲
۱۵. پرهیز از انحراف‌ها و بدعت‌ها ۱۶۴
۱۶. پرهیز از تملق ۱۶۵
۱۷. پرهیز از کم‌کاری ۱۶۹
۱۸. پرهیز از عجب و غرور ۱۷۱
۱۹. پرهیز از علم فروشی نابجا ۱۷۱
۲۰. پرهیز از مواضع تهمت ۱۷۲
۲۱. پرهیز از گفتار و رفتار غیر عالمانه و تحلیل‌های غلط ۱۷۴
۲۲. پرهیز از گفتگوهای بی نتیجه ۱۷۶
۲۳. پرهیز از سخنان شعاری و بی پایه ۱۷۷
۲۴. پرهیز از تکذیب و انکار بدون علم ۱۷۸
۲۵. پرهیز از غلو ۱۷۹
۲۶. پرهیزهای دیگر ۱۸۲
- فصل پنجم: مهارت‌ها و شیوه‌ها ۱۸۵
- اشاره ۱۸۵
۱. بهره‌گیری از تمثیل ۱۸۶
۲. کوتاه‌گویی ۱۸۸
۳. متنوع‌گویی ۱۸۹
۴. دسته‌بندی مطالب ۱۹۱
۵. طرفینی کردن کلاس ۱۹۳
۶. پرسش و پاسخ ۱۹۴

- ۱۹۵ ۷. ارائه الگوها
- ۱۹۹ ۸. فیش برداری و ارائه نکات ناب
- ۲۰۱ ۹. داشتن طرح درس و ارائه از روی یادداشت
- ۲۰۲ ۱۰. تناسب محتوا با قالبها و حرکات
- ۲۰۴ ۱۱. تناسب جملهها و ریتم واژهها
- ۲۰۴ ۱۲. رعایت تناسب مکانها و زمانها
- ۲۰۶ ۱۳. مستندسازی محتوای دروس
- ۲۰۷ ۱۴. معرفی منابع
- ۲۰۸ ۱۵. تغافل
- ۲۰۹ ۱۶. استفاده از احساسات و عواطف
- ۲۱۰ ۱۷. تشویق و توبیخ
- ۲۱۳ ۱۸. دقت در عناوین و تیترها
- ۲۱۴ ۱۹. آسان گویی
- ۲۱۵ ۲۰. توجه به شادی
- ۲۱۶ ۲۱. ارائه متوازن مباحث
- ۲۱۸ ۲۲. بهره گیری از داستان
- ۲۲۱ ۲۳. خواندن از روی نوشته
- ۲۲۱ ۲۴. آموزش غیرمستقیم
- ۲۲۳ ۲۵. آموزش تدریجی (اصل تدریج)
- ۲۲۴ ۲۶. آموزش مستمر (اصل استمرار)
- ۲۲۵ ۲۷. بهره گیری از هنر نمایش
- ۲۲۷ ۲۸. بیان شیوا و رسا
- ۲۲۹ ۲۹. رعایت اختصار
- ۲۳۱ ۳۰. تن صدای مناسب
- ۲۳۲ ۳۱. هیجان بجا
- ۲۳۳ ۳۲. تلقین

۲۳۴	۳۳. بیان نعمت‌ها و بیان فرض مخالف
۲۳۷	۳۴. بهره‌گیری از بیان جامع و مطلوب
۲۳۸	۳۵. توجه به عواطف
۲۴۲	فصل ششم: محتوا
۲۴۲	اشاره
۲۴۴	۱. ارائه علوم مفید
۲۴۵	۲. بهره‌گیری از قرآن کریم
۲۴۷	۳. بهره‌گیری از روایات
۲۴۸	۴. تکیه بر علوم قطعی، نه حدس و گمان
۲۵۰	۶. بهره‌گیری از استدلال
۲۵۱	۷. بالا بردن قدرت تشخیص و بیان معیارها
۲۵۳	۸. بیان سخن پاک و طیب
۲۵۵	۹. سنجیده‌گویی
۲۵۶	۱۰. محوریت بخشی به نماز
۲۵۹	۱۱. تعلیم قانون‌گرایی و رعایت مقررات
۲۶۱	۱۲. توجه به شبهات
۲۶۱	۱۳. تناسب محتوا با نیازها
۲۶۲	۱۴. بهره‌گیری از تاریخ
۲۶۵	فصل هفتم: مخاطب
۲۶۵	اشاره
۲۶۶	۱. شناخت مخاطب
۲۶۷	۲. توجه به سطح فکر و اندیشه مخاطب
۲۶۸	۳. توجه به آمادگی روحی مخاطب
۲۶۹	۴. بررسی ذائقه مخاطب
۲۶۹	۵. تکریم مخاطب
۲۷۰	۶. نظرخواهی از مخاطب

۲۷۱	۷. تفکیک مخاطبین
۲۷۱	۸. به دنبال مخاطب رفتن
۲۷۲	۹. گوش دادن به حرف های مخاطب
۲۷۴	۱۰. کم کردن فاصله خود با مخاطب
۲۷۴	۱۱. توجه دادن به مقام انسانیت
۲۷۷	۱۲. صبوری در برخورد های غلط
۲۸۰	فصل هشتم: سایر نکات
۲۸۰	اشاره
۲۸۱	۱. اصولی در مورد تشویق و توبیخ
۲۸۵	۲. نکاتی در خصوص سؤال کننده و سؤال شونده
۲۸۷	۳. بسیج عمومی برای دعوت به مشترکات
۲۸۸	۴. بیان خاطرات ناب و تجلیل از پیشکسوتان
۲۹۰	۵. چند سفارش به محققین و نویسندگان
۲۹۲	۶. استقبال از مشارکت در کار
۲۹۳	۷. اصالت دادن به تعلیم و تربیت
۲۹۵	۸. نگاه معلمی به همه چیز و در همه جا
۲۹۵	۹. کارهای ویژه در زمان و مکان ویژه
۲۹۷	۱۰. توجه به مسائل جانبی تحصیل
۲۹۸	۱۱. فراهم کردن آزمون برای تحصیل
۲۹۹	۱۲. توجه به هزینه های آموزشی و فرهنگی
۲۹۹	۱۳. استفاده از تعطیلات
۳۰۰	۱۴. امید همیشگی به تحول و اصلاح
۳۰۱	۱۵. ارائه مطالعات و پژوهش ها
۳۰۴	۱۶. بیان تجارب خود و دیگران
۳۰۶	۱۷. آزادمنشی و آزاداندیشی
۳۰۸	۱۸. سنجش خود با ترازوی قرآن کریم

۳۰۸ ۱۹. توجه به آفات علم و پرهیز از آن

۳۲۱ ۲۰. برخی دیگر از آفات علم

۳۲۳ ۲۱. برخی از تذکرات و نکات کوتاه

۳۳۶ درباره مرکز

سرشناسه: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴- Qeraati, Mohsin

عنوان و نام پدیدآور: مهارت معلمی / محسن قرائتی.

مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۸۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۵۵-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: معلمان -- اخلاق حرفه‌ای -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: Teachers -- Professional ethics -- Religious aspects -- Islam

موضوع: معلمان -- روابط با شاگردان -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: Teacher-student relationships -- Religious aspects -- Islam

موضوع: معلمان -- راهنمای مهارت‌های زندگی

موضوع: Teachers -- Life skills guides

شناسه افزوده: موسسه ترویج فرهنگ قرآنی

رده بندی کنگره: BP۲۵۴/۴/ق۹م۴ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۵۳

شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۸۳۲۸۵

ص: ۱

فهرست مطالب:

مقدمه..... ۱۳

فصل اول: ارزش و امتیاز کار معلمی

۱. معلمی شغل نیست؛ عبادت است..... ۱۶

۲. معلمی یک انتخاب صحیح است..... ۱۷

۳. معلمی در نگاه معصومین: جایگاه رفیع دارد..... ۱۸

۴. تربیت کار خداست..... ۱۹

۵. معلم کار پنج گروه از مهندسان را می کند..... ۲۰

۶. معلم با گران ترین گوهر هستی سروکار دارد..... ۲۱

۷. کار روی فکر افراد، ماندگار است..... ۲۲

۸. کلاس داری را ساده نگیریم..... ۲۳

۹. معلم ربّانی، هادی و ناجی بشر است..... ۲۴

۱۰. کار خود را مقدس بدانیم..... ۲۵

۱۱. تعلیم و تربیت باعث حیات معنوی مخاطب می شود..... ۲۷

۱۲. ارزش علم بیش از هر چیزی است..... ۲۸

فصل دوم: صفات معلم

۱. سوز و حرص داشته باشد..... ۳۲

۲. سعه صدر داشته باشد..... ۳۳

۳. بی تکلف باشد..... ۳۴

۴. مخلص باشد ۳۵
۵. خود را فارغ التحصیل نداند ۳۷
۶. توفیقاتش را از خدا بداند ۳۹
۷. باشهامت باشد ۴۱
۸. اعتماد به نفس داشته باشد ۴۳

ص: ۵

۹. مردمی باشد..... ۴۴
۱۰. صراحت لهجه داشته باشد..... ۴۶
۱۱. منصف باشد..... ۴۷
۱۲. صمیمی و بامحبت باشد..... ۴۹
۱۳. اهل هدایت و عمل باشد..... ۵۱
۱۴. آراسته باشد..... ۵۲
۱۵. اخلاق خوب داشته باشد..... ۵۳
۱۶. متواضع باشد..... ۵۵
۱۷. سابقه نیک داشته باشد..... ۵۶
۱۸. به پست و مقام دل بسته نباشد..... ۵۷
۱۹. آماده پاسخگویی باشد..... ۵۷
۲۰. بصیرت و شناخت عمیق داشته باشد..... ۵۸
۲۱. دلسوز شاگردان باشد..... ۵۹
۲۲. واقع گرا باشد..... ۶۰
۲۳. صبور باشد..... ۶۱
۲۴. درد آشنا باشد..... ۶۲
۲۵. تکلیف گرا باشد..... ۶۳
۲۶. باظرفیت باشد..... ۶۴
۲۷. منضبط باشد..... ۶۵
۲۸. عزم قوی داشته باشد..... ۶۶

۲۹. به هدف ایمان داشته باشد..... ۶۷

۳۰. عادل باشد..... ۶۸

۳۱. حامی محرومان باشد..... ۶۹

۳۲. توکل داشته باشد..... ۷۱

۳۳. بانشاط باشد..... ۷۱

ص: ۶

۱. آغاز کار با نام خدای متعال..... ۷۶
۲. عملی بودن درس ها..... ۷۷
۳. شهامت در گفتن «نمی دانم»..... ۷۹
۴. سنت پذیر و نوپذیر بودن..... ۸۰
۵. توجه به راه های دعوت..... ۸۱
۶. توجه به رشد جامع..... ۸۲
۷. پاسخ به شبهات..... ۸۳
۸. ایجاد انگیزه..... ۸۴
۹. هجرت..... ۸۵
۱۰. آموختن از هر شخص یا هر چیزی..... ۸۷
۱۱. تعلیم در هر زمان و مکان..... ۸۹
۱۲. جبران ضعف ها..... ۹۰
۱۳. همدردی..... ۹۱
- ۱۴.
- ارتباط های خصوصی و چهره به چهره..... ۹۲
۱۵. هدایت در گرایش و انتخاب رشته..... ۹۳
۱۶. احترام به همکاران و پیشکسوتان..... ۹۴
۱۷. نظرخواهی و مشورت..... ۹۶
۱۸. دادن فرصت تحقیق به مخالف..... ۹۸

۱۹. توجه به آثار جنبی رفتار..... ۹۸
۲۰. سفارش دلسوزانه و استقبال از پیشنهادهای..... ۱۰۰
۲۱. انتقادپذیری..... ۱۰۱
- ۲۲.
- امیدوار و امیدبخش..... ۱۰۲
۲۳. قاطعیت در راه حق و نترسیدن از سرزنش ها..... ۱۰۳
۲۴. داشتن حکمت..... ۱۰۴

ص: ۷

۲۵. اهل ذکر باشد! ۱۰۶
۲۶. توطئه شناسی ۱۰۷
۲۷. دشمن شناسی ۱۰۸
۲۸. جدی گرفتن هشدارها ۱۱۰
۲۹. سنجش مقدار تأثیر آموزش ها (خودآزمایی) ۱۱۱
۳۰. استفاده از همه فرصت ها و ظرفیت ها ۱۱۲
۳۱. رعایت استاندارد و تعلیم منطقی ۱۱۳
۳۲. قالب سازی، نه قالب پذیر ۱۱۳
۳۳. آشنایی با مشکلات دیگران ۱۱۴
۳۴. آشنایی با فرهنگ و گویش مخاطبان ۱۱۵
- فصل چهارم: پرهیزها (نباید های معلمی)
۱. پرهیز از جناح بازی و گرایش قبیل‌های ۱۱۸
۲. پرهیز از سوء ظن ۱۱۸
۳. پرهیز از تحریک احساسات دیگران ۱۲۰
۴. پرهیز از ایجاد حساسیت ۱۲۱
۵. پرهیز از مسائل فرعی ۱۲۱
۶. پرهیز از بحث های جنجالی ۱۲۴
۷. پرهیز از تبعیض ۱۲۴
۸. پرهیز از بیان مسائل بدیهی و روشن ۱۲۵
۹. پرهیز از زور، تحمیل عقیده و استبداد ۱۲۶

۱۰. پرهیز از کتمان علم ۱۲۷
۱۱. پرهیز از علوم غیر ضروری و غیر کاربردی ۱۲۷
۱۲. پرهیز از طرح و برنامه‌های پیچیده دشمن ۱۲۹
۱۳. پرهیز از زرق و برق‌ها و تطمیع مستکبران ۱۳۰
۱۴. پرهیز از وابستگی فکری و فرهنگی ۱۳۱

۱۵. پرهیز از انحراف ها و بدعت ها ۱۳۳
۱۶. پرهیز از تملق ۱۳۴
۱۷. پرهیز از کم کاری ۱۳۸
۱۸. پرهیز از عجب و غرور ۱۴۰
۱۹. پرهیز از علم فروشی نابجا ۱۴۰
۲۰. پرهیز از مواضع تهمت ۱۴۱
۲۱. پرهیز از گفتار و رفتار غیر عالمانه و تحلیل های غلط ۱۴۳
۲۲. پرهیز از گفتگوهای بی نتیجه ۱۴۵
۲۳. پرهیز از سخنان شعاری و بی پایه ۱۴۶
۲۴. پرهیز از تکذیب و انکار بدون علم ۱۴۷
۲۵. پرهیز از غلو ۱۴۸
۲۶. پرهیزهای دیگر ۱۵۰
- فصل پنجم: مهارت ها و شیوه ها
۱. بهره گیری از تمثیل ۱۵۴
۲. کوتاه گویی ۱۵۶
۳. متنوع گویی ۱۵۷
۴. دسته بندی مطالب ۱۵۹
۵. طرفینی کردن کلاس ۱۶۰
۶. پرسش و پاسخ ۱۶۱
۷. ارائه الگوها ۱۶۲

۸. فیش برداری و ارائه نکات ناب..... ۱۶۵

۹. داشتن طرح درس و ارائه از روی یادداشت..... ۱۶۷

۱۰. تناسب محتوا با قالب ها و حرکات..... ۱۶۸

۱۱. تناسب جمله ها و ریتم واژه ها..... ۱۶۹

۱۲. رعایت تناسب مکان ها و زمان ها..... ۱۶۹

ص: ۹

۱۳. مستندسازی محتوای دروس..... ۱۷۱
۱۴. معرفی منابع..... ۱۷۲
۱۵. تغافل..... ۱۷۳
۱۶. استفاده از احساسات و عواطف..... ۱۷۴
۱۷. تشویق و توبیخ..... ۱۷۵
۱۸. دقت در عناوین و تیترها..... ۱۷۷
۱۹. آسان گویی..... ۱۷۸
۲۰. توجه به شادی..... ۱۷۹
۲۱. ارائه متوازن مباحث..... ۱۸۰
۲۲. بهره گیری از داستان..... ۱۸۲
۲۳. خواندن از روی نوشته..... ۱۸۴
۲۴. آموزش غیرمستقیم..... ۱۸۴
۲۵. آموزش تدریجی (اصل تدریج)..... ۱۸۶
۲۶. آموزش مستمر (اصل استمرار)..... ۱۸۷
۲۷. بهره گیری از هنر نمایش..... ۱۸۸
۲۸. بیان شیوا و رسا..... ۱۹۰
۲۹. رعایت اختصار..... ۱۹۲
۳۰. تَن صدای مناسب..... ۱۹۳
۳۱. هیجان بجا..... ۱۹۴
۳۲. تلقین..... ۱۹۵

۳۳. بیان نعمت ها و بیان فرض مخالف ۱۹۶

۳۴. بهره گیری از بیان جامع و مطلوب ۱۹۹

۳۵.

توجه به عواطف ۲۰۰

فصل ششم: محتوا

۱. ارائه علوم مفید ۲۰۵

ص: ۱۰

۲. بهره گیری از قرآن کریم..... ۲۰۶
۳. بهره گیری از روایات..... ۲۰۸
۴. تکیه بر علوم قطعی، نه حدس و گمان..... ۲۰۹
۵. تسلط بر محتوا..... ۲۱۰
۶. بهره گیری از استدلال..... ۲۱۱
۷. بالا بردن قدرت تشخیص و بیان معیارها..... ۲۱۲
۸. بیان سخن پاک و طیب..... ۲۱۴
۹. سنجیده گویی..... ۲۱۶
۱۰. محوریت بخشی به نماز..... ۲۱۷
۱۱. تعلیم قانون گرایی و رعایت مقرارت..... ۲۱۹
۱۲. توجه به شبهات..... ۲۲۱
۱۳. تناسب محتوا با نیازها..... ۲۲۱
۱۴. بهره گیری از تاریخ..... ۲۲۲

فصل هفتم: مخاطب

۱. شناخت مخاطب..... ۲۲۶
۲. توجه به سطح فکر و اندیشه مخاطب..... ۲۲۷
۳. توجه به آمادگی روحی مخاطب..... ۲۲۸
۴. بررسی ذائقه مخاطب..... ۲۲۹
۵. تکریم مخاطب..... ۲۲۹
۶. نظرخواهی از مخاطب..... ۲۳۰

۷. تفکیک مخاطبین ۲۳۱
۸. به دنبال مخاطب رفتن ۲۳۱
۹. گوش دادن به حرف های مخاطب ۲۳۲
۱۰. کم کردن فاصله خود با مخاطب ۲۳۴
۱۱. توجه دادن به مقام انسانیت ۲۳۴

ص: ۱۱

۱۲. صبوری در برخوردهای غلط ۲۳۶

فصل هشتم: سایر نکات

۱. اصولی در مورد تشویق و توبیخ ۲۴۰

۲. نکاتی در خصوص سؤال کننده و سؤال شونده ۲۴۴

۳. بسیج عمومی برای دعوت به مشترکات ۲۴۶

۴. بیان خاطرات ناب و تجلیل از پیشکسوتان ۲۴۷

۵. چند سفارش به محققین و نویسندگان ۲۴۹

۶. استقبال از مشارکت در کار ۲۵۰

۷. اصالت دادن به تعلیم و تربیت ۲۵۱

۸. نگاه معلمی به همه چیز و در همه جا ۲۵۳

۹. کارهای ویژه در زمان و مکان ویژه ۲۵۳

۱۰. توجه به مسائل جانبی تحصیل ۲۵۵

۱۱. فراهم کردن آرامش برای تحصیل ۲۵۶

۱۲. توجه به هزینه های آموزشی و فرهنگی ۲۵۷

۱۳. استفاده از تعطیلات ۲۵۷

۱۴. امید همیشگی به تحول و اصلاح ۲۵۸

۱۵. ارائه مطالعات و پژوهش ها ۲۵۹

۱۶. بیان تجارب خود و دیگران ۲۶۱

۱۷. آزادمنشی و آزاداندیشی ۲۶۲

۱۸. سنجش خود با ترازوی قرآن کریم ۲۶۴

۱۹. توجه به آفات علم و پرهیز از آن..... ۲۶۴

۲۰. برخی دیگر از آفات علم..... ۲۷۶

۲۱. برخی از تذکرات و نکات کوتاه..... ۲۷۷

ص: ۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين.

ارزش هر کار وابسته به انگیزه انجام آن است. جراح و چاقوکش، هر دو، شکم را پاره می کنند؛ اما چون انگیزه شان متفاوت است، ارزش کارشان نیز متفاوت می شود.

مسأله انگیزه مخصوص امور فرهنگی یا تبلیغ و تدریس نیست؛ بلکه داشتن انگیزه یا بی انگیزگی، نقش مهمی در انجام امور مختلف دارد. (۱) از جمله مواردی که در صحنه های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به انسان انگیزه می دهند و نبود آنها انسان را دچار بی انگیزگی می کند، عبارت است از:

ایمان به خدا، باور به حساب و کتاب و ثبت و ضبط اعمال، اعتقاد به امدادهای الهی در دنیا و پاداش های الهی در آخرت، توجه به زندگی نامه اینثارگران، ایجاد رقابت بین دوستان با انگیزه یا بی انگیزه، بهره مندی از تشویقات اجتماعی، آشنایی با زندگی افراد موفق، توجه به نتایج کار و تلقین برکات کار، داشتن همکاران باوفا و پایبندی به نظم و برنامه ریزی، توجه به افکار نیک، نظارت بر امور و کنترل آنها، اهتمام به تفریح و ورزش بهنگام، تلاش برای دسترسی به امکانات و سود بیشتر، توجه به آراستگی و زیبایی، انتخاب حرفه های نیاکان، همنشینی با دوستان هم سلیقه و علاقه مند، و بهره مندی از محبوبیت و امنیت شغلی.

همچنین می توان به این موارد اشاره کرد: درک فضای عاطفی، دیدن آثار عدالت، رعایت

تناسب کار با استعدادهای درونی، توجه به توصیه های مفید، دریافت جوایز بجا، داشتن الگوهای

ص: ۱۳

۱- این جانب کتابی به نام راهکارهای تقویت انگیزه و نشاط نوشته و در آن به ۱۱۰ عامل ایجاد انگیزه اشاره کرده ام.

موفق، بهره‌گیری از مشورت‌های مفید، قائل شدن قداست برای کار، استفاده از هنر و ادبیات، اهتمام به کار گروهی و جمعی، استفاده از آموزش‌های ضمن خدمت، تأمین نیازهای طبیعی، تمرین و کسب تجربه، پرهیز از حرکت در مسیر آرزوها و خیال‌های خام، رعایت انصاف از سوی مدیران و مسئولان و اساتید، پذیرفتن پیشنهادات، پیشگام بودن مسئولین، استقبال مردم، داشتن حسن ظن و امیدواری، آینده‌نگری و... .

اگر استاد و مربی بدانند که زحماتشان در سرنوشت ابدی و اخروی انسان‌ها اثر دارد، نگاه لحظه‌ای به کار خود نخواهند داشت؛ بلکه آن را سرمایه‌گذاری در تاریخ خواهند پنداشت. این نگاه به انسان انگیزه می‌دهد.

اگر استاد و شاگرد بدانند که افراد بسیاری با تحمل هجرت‌ها، زحمت‌ها و نداداری‌ها به دنبال علم رفته‌اند، انگیزه پیدا می‌کنند. (۱) اینکه قرآن کریم قصه‌های گوناگونی از تاریخ بزرگان را نقل کرده، برای آن است که انگیزه تلاش را در افراد زیاد کند.

افراد بی انگیزه دلائلی برای کم‌کاری خود می‌آورند و هر بار بهانه‌ای می‌تراشند؛ مثلاً می‌گویند: مزدمان کم است، با ما مشورت نمی‌کنند، مدیران بی‌نظم است و خودش کار نمی‌کند، ابزار مناسب نداریم، اختیاراتمان محدود است، از ما نامی برده نمی‌شود، نظارتی بر کارهایمان نیست، مهارتی به ما نیاموخته‌اند، فلان شخص یا فلان چیز مانع است، این کار با روحیه‌مان سازگار نیست، به پیشنهادات و انتقاداتمان توجهی نمی‌شود، ما را تحقیر می‌کنند، گرفتاری خانوادگی داریم، و امثال این‌گونه حرف‌ها و دلیل‌ها.

ولی آنچه همه این نواقص را جبران می‌کند، ایمان و توکل به خداست. انسان مؤمن با خود می‌گوید: «اگرچه امروز مردم و مسئولین قدر مرا نمی‌شناسند، اما خداوند نخواهد گذاشت که کار من ضایع شود.» او با توکل و قناعت و صبر و یاد خدا، دل خود را در مقابل انواع بی‌مهری‌هایی که سبب بی‌انگیزگی می‌شود، تسلی می‌دهد.

ص: ۱۴

۱- . علامه امینی، صاحب کتاب الغدیر برای پیدا کردن بعضی کتاب‌های موردنیازش به کشورهای متعددی سفر کرد. در سفری که به هندوستان داشت، چون اجازه استفاده از کتاب موردنظرش را جز در صورت نسخه برداری پیدا نکرد، مجبور شد شش ماه در آنجا بماند و کتاب را استنساخ کند. همین که برگشت، از او پرسیدند: «هوای هند گرم بود یا سرد؟» گفت: «نفهمیدم!» او به قدری در تألیف و تحصیل و علم غرق می‌شد که تغییرات اطراف را درک نمی‌کرد.

در گام اول، نوع نگاه ما به شغل معلمی است که می تواند در تعلیم و تربیت و انجام این مسئولیت بزرگ تأثیرگذار باشد. با قاطعیت می توان گفت که معلمی فراتر از همه کارها و سرآمد همه شغل هاست. معلم نیاز به حقوق و تأمین نیازهای زندگی دارد؛ اما هیچ گاه به کار مهمش از دریچه مادیات نمی نگرند.

کار معلم، تعلیم و تربیت است؛ تعلیم و تربیتی که کار خدای تعالی و پیامبران اوست. اساساً عالم با همه پیچیدگی ها، تنوعات، زیبایی ها، نعمت ها و ابتلائاتش برای تربیت «انسان» خلق شده است. آری! زمین، مرکز آموزش و پرورش خداست؛ با پیامبرانی که معلمان آسمانی اند و مسئولیت تربیت انسان را بر دوش دارند.

در این فصل، برخی از امتیازات و ارزش های معلمی را مرور می کنیم.

۱. معلمی شغل نیست؛ عبادت است

بعضی از کارها از چنان قداستی برخوردارند که وصف «شغل» برای آنها سبک می نماید. مادری شغل نیست، بلکه یک وظیفه الهی و جلوه ای از عبادت است. معلمی هم یک کار مقدس محسوب می شود؛ زیرا عبادتی چندمنظوره است.

معلمی، انتقال علم و تجربه، انقاز غریق و کلید عزت، بصیرت و مصونیت است. معلمی، شغل خدا و جبرئیل است؛ چنانکه در سوره الرحمن می خوانیم: (الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ) (۱)؛ «خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود.»

در قرآن برای توصیف انبیاء b عبارات متعددی به کار رفته؛ ولی آنچه بیش از همه استفاده

ص: ۱۶

شده، تعبیر (يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ) (۱) است که نشان می دهد کار پیامبران، تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه بوده است. (۲)

سیزده آیه در قرآن به سؤال های مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اختصاص یافته که با کلمه «يَسْئَلُونَكَ» همراه است. این نشان می دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم معلم مردم بوده است.

«معلم» واژه ای است که بار معنایی خاصی دارد و نباید به آن نگاه عادی نمود. این واژه، همانند برخی از واژه های مقدس، حامل معانی بلندی است؛ مثلاً «کربلا» نام منطقه ای از زمین است، ولی به جای هویت جغرافیایی، هویت تاریخی و بار معنایی بالایی دارد. کسی نمی گوید کربلا در شمال شرقی یا جنوب غربی فلان جا واقع شده و مساحت آن فلان مقدار است؛ بلکه با ذکر اسم کربلا مفاهیم امامت، شهادت، عصمت، ایثار، مقاومت، اخلاص، عبادت، ظلم ستیزی و امثال آن به ذهن افراد می آید.

کلمه معلم نیز چنین حالتی دارد. تقلیل مفهوم معلمی به یک شغل ساده، کوتاه بینی است؛ نظیر اینکه کسی به مرجع تقلید بگوید: «ایشان آدم خوبی است.» تعبیر «آدم خوب» در وصف یک مرجع تقلید کفایت نمی کند.

۲. معلمی یک انتخاب صحیح است

هر انسانی یک شغل را انتخاب می کند؛ ولی مهم آن است که در آن شغل با چه چیزی سروکار دارد و تأثیر کارش تا کجاست.

اگر مهندس و صنعتگر روی جمادات کار می کنند و برج و ماشین و امثال آنها را می سازند، معلم روی انسان ها کار می کند؛ اگر پزشک روی جسم انسان ها کار می کند، معلم با روح و قلب و جان انسان سروکار دارد؛ اگر تاجر مشغول توزیع کالا است، معلم مشغول توزیع علم است؛ اگر ساخته های انسانی تا مدت کمی منشأ اثر هستند، اثری که استاد و معلم روی شاگرد می گذارند،

ص: ۱۷

۱- . بقره: ۱۲۹.

۲- . اگرچه تعبیراتی چون «داعی»، «هادی»، «بشیر»، «سراج منیر» و امثال آن نیز درباره پیامبران به کار رفته، ولی به مسئولیت «تزکیه» و «تعلیم» که بر دوش آنان بوده، به صورت خاص اشاره شده است.

گاهی تا قیامت ادامه پیدا می کند.

تعلیم و تربیت مبارک ترین کاری است که خداوند آن را بر دوش انبیا و اوصیا گذاشته است. در زمان طاغوت، به سراغ برخی از مبلغین - که تعدادشان بسیار اندک بود - رفتند و با پرداخت مبالغی آنان را جذب نظام شاهنشاهی کردند. آنها از زیر بار شغل شریف معلمی، شانه خالی کردند و با حضور در دستگاه فاسد، به دنیا روی آوردند. در آن روز، آیت الله العظمی گلپایگانی^۱ فرمود: «اگر طلبه ای به جای تبلیغ و تحصیل دین، سراغ دربار رفت و بازوی آنان شد، نگوید: رفتم؛ بلکه بگوید: لیاقت نداشتم و امام زمان ۴ مرا از حوزه بیرون انداخت.» این سخن در آن زمان بسیار مهم بود و سبب بیمه شدن دیگر مبلغان در برابر توطئه درباریان شد.

آری! اگر کسی بتواند با تولید و توزیع و مصرف علم به انسان ها خدمت کند و به دل ها و جان ها حیات ببخشد و در مسیر انبیای الهی: گام بردارد، اما به سراغ تولید و توزیع و مصرف اجناس دیگر برود، برنده نیست و خسارت کرده است. این خسارت به فراخور شغلی که جای شغل معلمی انتخاب می شود، مراتبی دارد؛ چراکه خسارت دارای مراحل و تفاوت هایی است.^(۱)

۳. معلمی در نگاه معصومین: جایگاه رفیع دارد

اهل بیت: از مقام معلمی و ارزش آن، تجلیل فراوانی کرده اند. در فرهنگ اسلامی از رهبر آسمانی با تعبیراتی چون معلم، مربی یا پدر یاد شده است. در خصوص جایگاه ممتاز معلمان و ارزش آنان نزد معصومین: روایات فراوانی موجود است. از جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «بالا-ترین صدقات آن است که انسان چیزی را یاد بگیرد و به دیگران بیاموزد.»^(۲) و فرمودند:

ص: ۱۸

۱- قرآن کریم درباره اعمال زیان بخش انسان چنین تعبیراتی دارد: - گاهی معامله بدی است: (بُئْسَ مَا اشْتَرَوْا). (بقره: ۹۰) - گاهی سودی ندارد: (فَمَا رَیَحَتْ تِجَارَتُهُمْ). (بقره: ۱۶) - گاهی خسارت است: (اشْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى). (بقره: ۱۷۵) - گاهی غرق در زیان است: (لَفِی خُسْرٍ). (عصر: ۲) - گاهی خسارت بزرگ و آشکار است: (خُسْرَانًا مُّبِينًا). (نساء: ۱۱۹) - گاهی خسارت در تمام ابعاد است: (بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمَالًا). (کهف: ۱۰۳)

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَنْ يَغْلَمَ الْمَرْءُ عِلْمًا ثُمَّ يُعَلِّمَهُ أَخَاهُ.» (بحار الأنوار (ط بیروت)، ج ۲،

ص ۲۵)

«راهنمایی کننده به راه خیر، مانند انجام دهنده آن است.»(۱)

همچنین امام باقر علیه السلام فرمود: «تمام جنبندگان زمین و ماهیان دریا و هر موجود کوچک و بزرگی که در زمین و آسمان خداست، برای تعلیم دهنده امور نیک استغفار می کنند.»(۲)

امامان ما نسبت به معلمان فرزندانمان بسیار لطف داشتند و آنها را تشویق می کردند. امام حسین ۷ به معلم فرزندش صددینار هدیه داد و در پاسخ به اعتراض مردم فرمود: «أَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ يَعْني تَعْلِيمَهُ؛(۳) این مبلغ، در قبال تعلیمات او چه ارزشی دارد؟» (کنایه از اینکه ارزش هدیه مادی به پای ارزش تعلیم قرآن نمی رسد).

۴. تربیت کار خداست

در قرآن کریم، بعد از نام مبارک «الله»، بیشترین نامی که برای خدا به کار رفته، «رب» است. ناگفته پیداست که «ربوبیت» زمانی کامل است که بر اساس علم، حکمت، مصلحت و رحمت باشد، که خداوند همه را دارد.

معلم، تنها علم خود را منتقل نمی کند؛ بلکه می تواند همه کمالات را با رفتار و گفتار و اخلاق خود به دیگران منتقل کند؛ آن زمان که شاگرد به یأس گرایش پیدا می کند، روح امید را در او بدمد و آن هنگام که شاگرد به غرور گرایش پیدا می کند، او را هشدار دهد.

همان گونه که خداوند متعال در مسیر تربیت مردم، با منطق و برهان، احساس و عاطفه، مثال و تشبیه، تاریخ و داستان، بیان الگوهای مثبت و منفی، هنر و اخلاق و نیز وعده و تهدید، مردم را تربیت می کند، معلم و استاد نیز باید از همه این ابزارها بهره مند باشند. هرچه بهره آنها از این ابزار بیشتر باشد، توفیقات آنها نیز بیشتر خواهد شد.

اتصال معلم و استاد و مربی به خداوند متعال، نقش مهمی در انجام مسئولیت آنها - که همانا ارشاد و هدایت مردم است - دارد؛ لذا از عالم دینی به «عالم ربانی» تعبیر می شود؛ یعنی عالمی که

ص: ۱۹

۱- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ.» (کافی، ج ۴، ص ۲۷)

۲- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مُعَلِّمُ الْخَيْرِ يَسْتَعْفِرُ لَهُ دَوَابُّ الْأَرْضِ وَحَيَاتُ الْبُحُورِ وَكُلُّ صَيْغِيرَةٍ وَكَبِيرَةٍ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ سَمَائِهِ.» (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۳۱)

۳- . المناقب، ج ۴، ص ۶۶.

سر و کارش با پروردگار است، در راه خدا و برای خدا و با اسلوب و اخلاق خداپسندانه تعلیم می دهد، از خداوند متعال صفت ربوبیت را می گیرد و به دیگران منتقل می کند. (۱)

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق از خداوند می خواهد: «الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی؛ خدایا زبانم را به هدایت باز کن و تقوا را به من الهام کن.» انسانی که به این مقام برسد، خدایی می شود و همین که خدایی شد، می تواند همه امکانات و ابزارها را در مسیر رضای خدا به کار گیرد و انسان های خدایی تربیت کند.

۵. معلم کار پنج گروه از مهندسان را می کند

ماشینی که سوارش می شویم، نتیجه کار پنج گروه از مهندسان است:

- مهندسانی که مسئول کشف معدن هستند؛

- مهندسانی که مسئول استخراج مواد هستند؛

- مهندسانی که مسئول ذوب مواد هستند؛

- مهندسانی که مسئول قطعه سازی و طراحی قطعات ماشین هستند؛

- مهندسانی که مسئول مونتاژ قطعات و نظارت بر آن هستند.

اما یک معلم باید به تنهایی، کار این پنج گروه را روی انسان ها انجام دهد:

- استعدادهای شاگردش را کشف کند؛

- شاگرد را از انحراف هایی که به آن گرفتار شده است، خارج کند؛

- با اخلاق و رفتار و محبت، شاگرد را به درس علاقه مند کند؛

- با تدریس و تعلیم و تربیت، شاگرد را بسازد؛

- با سعه صدر، تربیت شدگان را به هم متصل کند و جامعه را تشکیل دهد.

بنابراین، معلم یک تنه باید کار پنج گروه مهندس را انجام دهد؛ آن هم نه بر روی جمادات،

ص: ۲۰

حمل و نقل و صرف هزینه و وقت دارد، معارف و فرهنگ نیز، کالایی است که می توان با زبان و قلم به همه عصرها و نسل ها صادر کرد. اگر این عمل برای کسب رضای خدا باشد، ماندگار و ابدی خواهد شد.

بلکه بر روی «انسان» که صاحب روح است و کار با او، ظرافت و دقت خاصی را می طلبد. این، بیانگر ذره ای از کار مهم و پیچیده معلمی است.

۶. معلم با گران ترین گوهر هستی سروکار دارد

موجودات به چهار دسته تقسیم می شوند: جمادات، نباتات، حیوانات و انسان ها.

اگر انسان روی آهن و چوب کار کند و از آنها در و پنجره بسازد یا در زمین خالی ساختمان بسازد یا از پشم و نخ پارچه تولید کند، با کار و صنعت خود، ارزش این اجناس را بالا می برد؛ اما استاد و معلم روی نسل نو کار می کنند. روشن است که زحمت تربیت انسانی که قابلیت رشد بی نهایت دارد، با زحمت و تلاش برای ارتقای وسیله ای که رشد محدودی می کند، قابل قیاس نیست.

اگر دیگران روی جمادات کار می کنند و ماشین و هواپیما و ساختمان می سازند، یا عده ای به سراغ پرورش حیوانات یا گل و گیاه می روند، کار معلم و استاد و مربی، پرورش انسان هاست. رشد همه چیز محدود است؛ جز انسان. ارزش هر چیزی محدود است؛ جز انسان.

یک جوان هفده ساله که در جبهه شهید شده، در وصیت نامه خود نوشته است: «جسمم را به خاک، روحم را به خدا و راهم را به شما می سپارم.» این کلام را چگونه می شود قیمت گذاری کرد؟ آیا سنگ های قیمتی همه معادن به ارزش این کلمات هستند؟ تفکر این نوجوان، اثر تربیت معلم و مربی، و پرورشگاه این تفکر، مسجد است.

اگر انسان درست تربیت شود، از فرشته برتر می شود و اگر منحرف گردد، از هر حیوانی پست تر خواهد شد. معلم نمی گذارد که گوهر انسانیت، نابود و مغفول شود. قرآن کریم درباره بعضی از انسان ها می فرماید: (أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ) (۱)؛ «آنها مثل حیوانات هستند، بلکه پست تر.» سپس دلیل انحراف آنها را این گونه بیان می کند: (أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ).

غفلت انواعی دارد:

ص: ۲۱

- عده ای، از خدا غافل اند: (نَسُوا اللَّهَ). (۱)

- عده ای، از قیامت غافل اند: (نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ). (۲)

- عده ای، از وظیفه خود غافل اند: (كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا)؛ (۳) «همان گونه که آیات ما به تو رسید و تو آنها را فراموش کردی.»

- عده ای، از محرومان غافل اند: (وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمَسْكِينِ)؛ (۴) «و افراد مسکین را اطعام نمی کردیم.»

- عده ای، از توانمندی های خود غافل اند و نمی دانند که چه موجودی هستند.

- عده ای، از ارزش عمر خود غافل اند و عمر خود را صرف کارهای لغو می کنند.

و کار معلم، زدودن غبار غفلت و بیدار کردن انسان خوابیده ای است که از گوهر عمر و زندگانی اش غافل است.

۷. کار روی فکر افراد، ماندگار است

یکی از نشانه های برتری اعمال، ماندگاری آثار آن است؛ چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا خواست که در تاریخ ماندگار باشد: **G** وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ **F**؛ (۵) «و در میان آیندگان، نام نیکی برای من قرار بده.»

خداوند نیز دعای او را این گونه پاسخ داد: **G** وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِمْ لَعَلَّهُمْ يُرْجَعُونَ **F**؛ (۶) «آن [کلمه توحید] را در میان نسلش کلمه ماندگار قرار داد، باشد که آنان (به توحید) بازگردند.»

آری! ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه هدایت الهی باید تداوم داشته باشد: **G** سَيَهْدِينِ) و

ص: ۲۲

۱- . توبه: ۶۷.

۲- . ص: ۲۶.

۳- . طه: ۱۲۶.

۴- . مدثر: ۴۴.

۵- . شعرا: ۸۴.

۶- . زخرف: ۲۸. درباره فاعل «جعل» در **G** وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً **F** دو احتمال وجود دارد: خداوند و ابراهیم. به این معنا که هم می توان گفت خدا به پاس ایمان ابراهیم، توحید را در نسل او زنده نگاه داشت و هم می توان گفت ابراهیم فریاد توحید و برائت از شرک را در نسل خود به یادگار گذاشت.

فریاد توحید در تاریخ می ماند؛ گرچه مردم زمان به آن گوش نکنند: **G** كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ **F** حضرت ابراهیم علیه السلام برای نسل خود نیز دعا می کرد و از خداوند می خواست: «خدایا! رهبری امت و اقامه نماز را در ذریه من قرار بده.»

معلم باید بداند که ماندگارترین کار، تعلیم و تربیت است؛ آن هم بر روی نسل جوان که تأثیرپذیری و ماندگاری آن بیشتر است.

۸. کلاس داری را ساده ننگریم

چه بسا برخی از افراد، کلاس داری را یک کار عادی تلقی کنند، به ویژه اگر مخاطبان از سنین پایین تر باشند؛ در حالی که هم کلاس داری مهم است و هم مخاطبانی که از نسل نو هستند.

آیت الله العظمی گلپایگانی^۷، یکی از مراجع بزرگ تقلید، وقتی راجع به کلاس داری من مطالبی شنیدند، خواستند که کلاس مرا ببینند. تابلو و تخته سیاهی را به منزل ایشان بردم و برای ایشان نمونه هایی از درسی که برای نسل نو می گفتم، ارائه دادم. سپس به ایشان گفتم: «من امکان فقیه شدن دارم، ولی فعلاً معلم شده ام.» ایشان فرمود: «این راهی که شما پیش گرفته ای، الان بیشتر مورد نیاز است و امام زمان^۴ راضی است؛ ان شاءالله.»

مرحوم آیت الله مشکینی^۸، یکی از اساتید بزرگ قم نیز مشابه این کلام را به من فرمود. شبی به کلاس آمد و تا پایان کلاس در کنار بچه ها نشست؛ سپس فرمود: «من حاضرم پاداش تدریس برای صدها طلبه فاضل را به تو بدهم تا در مقابل، پاداش این کلاس بیست نفری و تدریس برای بچه ها را به من بدهی.»

در کلاس، آینده یک انسان رقم می خورد. کلاس می تواند افراد را از پرتگاه های جهالت دور کند و مسیر زندگی یک فرد و نقشه راه او را تغییر دهد. مدرسه و دانشگاه، کارخانه انسان سازی است و کلاس داری، به ویژه اگر نسل نو مخاطب آن باشد، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

آموزش و تحصیلات، هم می تواند دامی برای تحصیل کردگان و ایجاد وابستگی آنها به ابرقدرت ها شود، هم وسیله نجات بشر از شرّ طاغوت ها.

بر اساس آیات قرآن کریم، یکی از شاخصه ها و اهداف بزرگ حضرت موسی علیه السلام نجات بنی اسرائیل از شرّ فرعون بود؛ چنانکه با صراحت به فرعون گفت: (أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ)؛ «بنی اسرائیل را [آزاد کن و] همراه ما بفرست.»

نشانه فقیه آن است که مردم را از شرّ دشمنانشان آزاد سازد: (وَ أَنْقَذَهُمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ). (۲)

قرآن کریم یکی از وظایف انبیاء را رهاسازی افکار جامعه از غل و زنجیرهایی برشمرده است که به آن گرفتار شده بودند: (وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ)؛ (۳) «و از آنان بار گران (تکالیف سخت) و بندهایی را که بر آنان بوده است، برمی دارد [و آزادشان می کند].»

امروزه رشته های تحصیلی متنوعی ایجاد شده است که در بسیاری از امور، رفاه را برای بشر به ارمغان آورده اند؛ اما آیا توانسته اند بشر را آزاد کنند؟ در موارد زیادی علم هست؛ ولی ثمره اش نیست. مثلاً تلفن همراه - که یک وسیله ارتباطی است - نزد هر کس هست؛ اما آیا خود «ارتباط» هم هست؟ چه بسا وسیله ارتباطی باشد، اما خود انسان ها با هم قهر باشند. علم و ثمره آن نیز می تواند دچار این آسیب شود.

علم حقیقی، نگاه انسان را توحیدی می کند. در حدیث می خوانیم: «ثمره العلم معرفة الله؛ (۴) ثمره علم، شناخت خداوند است.» و همچنین: «ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعِبَادَةُ؛ (۵)

ثمره علم، بندگی خداست.»

در قرآن کریم آمده است که گروهی جذب اموال قارون شده بودند و می گفتند: «ای کاش ما هم مثل قارون ثروتمند بودیم؛ ولی کسانی که اهل علم بودند به آنها چنین تذکر می دادند:

ص: ۲۴

۱- شعراء: ۱۷.

۲- قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَّ الْفَقِيهَ مَنْ أَقَاضَ عَلَى النَّاسِ خَيْرَهُ، وَ أَنْقَذَهُمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ.» (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۳۴۴)

۳- أعراف: ۱۵۷.

۴- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۶.

۵- همان.

(وَيَلَّكُمُ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ)؛ (۱)

«وای بر شما! پاداش الهی بهتر است.» از این آیه استفاده می‌شود که اگر کسی علم واقعی داشته باشد، در تشخیص دنیا و آخرت اشتباه نمی‌کند.

نه دانشمندی که دنیا را بر آخرت برگزیند، عالم ربانی است و نه علم او، علم حقیقی؛ چنانکه گرفتن مدرک و عنوان، نشانه بلوغ عقل و کمال انسانیت نیست؛ زیرا تعلیمات عالم ربانی باید حیات‌آفرین و نجات‌بخش باشد.

مشکل بزرگ امروز جامعه بشری، جدا شدن «اقرأ» از «باسم ربك»، جدا شدن «یعلمهم» از «یزکیهم»، جدا شدن مادیات از معنویات، جدا شدن دنیا از آخرت، و در یک کلام، جدا شدن علم از دین است.

هنر معلمی فقط به آموزش خواندن و نوشتن یا آموزش مسائل پیچیده و فرمول‌های سخت نیست؛ بلکه هنر معلم در آموزش مسائل علمی با نگاه توحیدی و تربیتی است. ثمره چنین آموزش و تعلیمی، شکوفایی علم، حلم، حیات قلب، استقامت، معرفت و انسانیت در متعلمین خواهد بود.

آری! معلم ربانی، هادی و ناجی است و ارزش کار او به حیات دل‌ها و نجات انسان‌هاست.

۱۰. کار خود را مقدس بدانیم

علم را مقدس بدانیم؛ زیرا خداوند هم به قلم قسم خورده است، هم به آنچه نوشته می‌شود: (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ). (۲)

اسلام برای آموزش هیچ محدودیتی قائل نیست:

– نه محدودیت زمانی: «اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد»؛ (۳) از گهواره تا گور علم بیاموزید.»

– نه محدودیت مکانی: «لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مَنْوُطًا بِالثَّرِيَّا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِّنْ فَارِسٍ»؛ (۴) اگر علم در ثریا باشد، مردانی از فارس به آن می‌رسند.»

ص: ۲۵

۱- . قصص: ۸۰

۲- . قلم: ۱

۳- . نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم)، ص ۲۱۸.

۴- . قرب الإسناد (ط الحدیثه)، ص ۱۰۹.

- نه محدودیت جغرافیایی: «اطلبوا العلم ولو بالصَّين؛(۱) دانش را بجوید، اگرچه در چین باشد.»

- نه محدودیت مقداری: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ؛(۲) چرا از هر گروهی از مردم، دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین فقیه شوند؟»

- نه محدودیت جانی: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطُبُّوهُ وَلَوْ بِسَيْفِكِ الْمُهْجِ وَخَوْضِ اللَّجَجِ؛(۳) اگر مردم ارزش علم را می دانستند به سراغ آن می رفتند، گرچه به قیمت جان خود و فرورفتن در امواج دریا باشد.»

- نه محدودیت انسانی: «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْأَةَ أَخِيهِ؛(۴) پس خداوند زاغی را فرستاد که زمین را می کاوید، تا به او نشان دهد که چگونه کشته برادرش را بپوشاند [و دفن کند].»

- نه محدودیت مکتبی: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بهای آزادی کسانی را که در جنگ اسیر می شدند، آموزش خواندن و نوشتن به ده نفر از مسلمان قرار داد.(۵)

اسلام به قدری برای آموزش ارزش قائل است که می فرماید: «اگر سگ آموزش دیده، برای شما شکاری بیاورد، آن شکار برای شما حلال است.»(۶)

در قرآن می خوانیم: یکی از اولیای خدا - که در تفاسیر، عَزِيزٌ مَعْرِفِي شده است- از خرابه ای می گذشت. با دیدن آثار گذشتگان، به خدا گفت: «این مردگان را چگونه زنده می کنی؟» خداوند او را که بر الاغی سوار بود، میراند. پس از صد سال او را زنده کرد و از او پرسید: «چه مدت است

ص: ۲۶

۱- . نهج الفصاحه، ص: ۲۱۷. چین در آن زمان دورترین منطقه شناخته شده بود. در این حدیث، سفارش شده است که به دنبال علم بروید، گرچه مجبور باشید هزاران فرسخ را طی کنید.

۲- . توبه: ۱۲۲.

۳- . بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷.

۴- . مائده: ۳۱. خدا با این روش به انسان اولیه آموخت که چگونه مرده خود را دفن کند.

۵- . سیرت جاودانه، ج ۲، ص ۵۵۰.

۶- . مائده: ۴. با توجه به این آیه، تنها صید سگ های آموزش دیده حلال است، نه صید حیوانات شکاری دیگر؛ آن هم شکاری که سگ در پی آن گسیل شده و آن را نگه داشته است، نه آنکه برای خودش شکار کرده باشد که خوردن آن حرام است.

که در اینجا آرمیده ای؟» گفت: «روزی یا نصف روزی!» خداوند به او فرمود: «صد سال پیش، در اینجا مُردی و اکنون تو را زنده کردم! به الاغ خود بنگر که چگونه او را دوباره زنده می کنم و به غذای خود بنگر که چگونه پس از صد سال هنوز فاسد نشده است.»(۱)

خداوند با بیان داستان عزیز ثابت می کند که برای فراگیری یک نکته، مرگ صد ساله هم ارزشمند است.

۱۱. تعلیم و تربیت باعث حیات معنوی مخاطب می شود

خداوند تعالی می فرماید: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ)؛(۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه خدا و رسول، شما را به چیزی که حیات بخش شماست دعوت می کنند، بپذیرید.»

حیات اقسام مختلفی دارد؛ گیاهی، حیوانی، فکری و ابدی.(۳) مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا: فراهم می آید، حیات حیوانی نیست - چون این نوع حیات بدون دعوت انبیا نیز وجود دارد-؛ بلکه مقصود، حیات فکری، عقلی، معنوی، اخلاقی، اجتماعی و در یک کلام، حیات انسان در تمام زمینه هاست.(۴)

حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند متعال و انبیا: هم مردم را به همان دعوت کرده اند: (دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ). اطاعت از فرامین آنان، رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب

ص: ۲۷

۱- . بقره: ۲۵۹. بر اساس این آیه، غذایی که یک هفته ای فاسد می شود، صد سال سالم مانده است. هر سال ۵۲ هفته دارد و صد سال ۵۲۰۰ هفته می شود. یعنی خدا اگر بخواهد می تواند غذا را ۵۲۰۰ برابر عمر طبیعی اش سالم نگه دارد. اکنون می توانیم پاسخ این سؤال را بدهیم که چگونه امام زمان ۱۲۴ قرن زنده مانده است. ۱۲ قرن حدود ۱۵ برابر عمر طبیعی است. ۱۵ برابر کجا و ۵۲۰۰ برابر کجا؟!

۲- . انفال: ۲۴.

۳- . حیات گیاهی: **G** أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْمَوتُتِ الْمَوتِ بَعِيدٍ مَوْتِهَا؛ «خداوند زمین مرده را زنده می کند.» (حدید: ۱۷) حیات حیوانی: **G** لَمُحْيِي الْمَوْتِ؛ «خداوند مردگان را زنده می کند.» (فصلت: ۳۹) حیات فکری: **G** مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ؛ «آنکه مرده بود و زنده اش کردیم.» (انعام: ۱۲۲) حیات ابدی: **G** قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي؛ «مجربین در قیامت می گویند: ای کاش برای زندگی امروزم چیزی از پیش فرستاده بودم.» (فجر: ۲۴)

۴- . البته ممکن است مراد از دعوت به حیات در اینجا (به دلیل آنکه آیه مذکور در کنار آیات جنگ بدر آمده است) دعوت به جهاد باشد.

چنانکه در جای دیگری از قرآن می خوانیم: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً)؛ (۱) «هر کس کار شایسته ای کند، چه مرد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، به زندگی پاک و پسندیده زنده اش می داریم.»

استاد و معلم، باید به پیروی از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و با نفس مسیحایی خود، به مخاطب حیات ببخشد و جاهل او را به علم، یأس او را به امید، غفلت او را به هوشیاری، ترس او را به شجاعت، اعراض او را به اقبال، تفرقه او را به وحدت، کینه او را به محبت، دنیاگرایی او را به ابدگرایی، اطاعت او از ناهلان را به اطاعت از اولیای معصوم و عادل، اسراف او را به صرفه جویی، کسالت او را به نشاط، اضطراب او را به آرامش، و سنگ دلی او را به نرم دلی تبدیل کند.

اگر به جای این آموزه ها، تنها به انتقال اطلاعات و علوم اکتفا کنیم، معلوم نیست بهره گیری از این علوم برای فرد و جامعه سود خواهد داشت یا ضرر؟ و فارغ التحصیلان ما عناصر مفیدی خواهند بود یا خطرناک؟

اگر استاد رسالت خود را رسالتی الهی، نبوی و علوی بدانند و اتصال خود را با خدا و اولیای خدا مستحکم کند، واجد نفس مسیحایی می شود. در این صورت، کار معلم، کار انبیا خواهد بود؛ و گرنه انتقال علم بدون تزکیه، مثل جدا شدن سوزن از نخ است که به جای دوزندگی، سوراخ می کند و صدمه می زند.

۱۲. ارزش علم بیش از هر چیزی است

خداوند آنجا که سخن از آفرینش انسان است، خود را «کریم» معرفی می کند: (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ)؛ (۲) «ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور کرد و فریب داد؟ همانکه تو را آفرید و [اندام تو را] استوار ساخت و متعادل کرد.» ولی آنجا که سخن از علم و فرهنگ است، صفت «اکرم» را به کار می برد و

ص: ۲۸

۱- . نحل: ۹۷.

۲- . انفطار: ۶-۷.

می فرماید: (اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ) (۱)؛ «بخوان که پروردگار تو از همه گرامی تر است.»

در سوره الرحمن نیز ابتدا به تعلیم قرآن اشاره می کند، سپس آفرینش انسان: (الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ)؛ (۲)

«خداوند قرآن را آموخت و انسان را آفرید.»

آری! باید قبل از ماشین، راه ساخته شود؛ اول راه هدایت (عَلَّمَ الْقُرْآنَ)، سپس آفرینش انسان. این تعابیر، بیانگر ارزش علم و معلم و تعلیم است و نشان می دهد که علم و فرهنگ بالاترین ارزش را دارد.

ص: ۲۹

۱- . علق: ۳.

۲- . الرحمن: ۱-۳.

معلم باید دارای ویژگی‌ها و خصوصیتی باشد که او را در عرصهٔ تعلیم و تربیت موفق کند. هر شخصی می‌تواند با تلاش و استمداد از حضرت حق، ویژگی‌های مثبت خود را ارتقا دهد و اثر گذاری خویش را تقویت نماید. در این فصل برخی از ویژگی‌ها و صفات معلم را مرور می‌کنیم.

۱. سوز و حرص داشته باشد

قرآن کریم درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ)؛ «همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده که آنچه شما را برنجانند بر او سخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و با مؤمنان رئوف و مهربان است.»^(۱) او برای هدایت و تبلیغ دین، شور و عشق فراوانی داشت؛ به گونه‌ای که خداوند متعال به وی خطاب کرد: (مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى)؛^(۲)

«ما قرآن را نفرستادیم که تو خود را به مشقت بیندازی.»

اگر کسی برای اصلاح و تحول جامعه، از درون سوز نداشته باشد و مشتعل نباشد، محال است بتواند جامعه‌ای را مشتعل سازد. یکی از صفات برجسته انبیای الهی سوز و گداز آنها برای هدایت و سعادت انسان‌ها بود. داشتن سوز یک کمال است. یکی از ناسزاهایی که قدیمی‌ها به بعضی می‌گفتند، این بود: «ای بی‌درد!» پیداست که داشتن درد و سوز، کمال است و بی‌دردی، یک درد بزرگ!

خداوند تعالی خطاب به پیامبرش می‌فرماید: (لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ)؛^(۳) «شاید

ص: ۳۲

۱- . توبه: ۱۲۸.

۲- . طه: ۲.

۳- . شعراء: ۳.

خویشتن را هلاک کنی که چرا آنها ایمان نمی آورند.»

از صفاتی که می تواند در تعلیم و تربیت مؤثر باشد، داشتن سوز و حرص به اندازه است. معلم باید هر دانش آموز یا دانشجو را فرزند خود بداند، در تعلیم و تربیت او حریص باشد و برای سستی، بی توجهی و بی حالی او غصه بخورد.

۲. سعه صدر داشته باشد

استاد و معلم و مربی باید دارای روح بزرگی باشند که تحمل بی مهری ها، جسارت ها و سرسختی های دیگران را داشته باشد.

همین که خداوند متعال به موسی علیه السلام فرمود که تو از طرف من مأمور ارشاد و هدایت مردم هستی، اولین دعای او این بود: (قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي)؛ «[موسی] گفت: پروردگارا! اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه ام را برایم گشاده گردان [و بر صبر و حوصله ام بیفزای] و کار مرا برایم آسان فرما و گره از زبانم باز نما تا [آنها] سخنان مرا [خوب] بفهمند.» (۱)

از نعمت هایی که خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم مرحمت فرمود، سعه صدر بود: (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ؟) (۲) «[ای پیامبر!] آیا به تو شرح صدر عطا نکردیم؟»

گاه امت های پیشین به انبیا: جسارت می کردند، ولی آن بزرگواران با آرامش و بدون هیجان، جواب نرم به آنان می دادند. قوم هود به او گفتند: (إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ)؛ «همانا ما تو را در سفاهت و بی خردی می بینیم.» او فرمود: (لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ). (۳) به حضرت نوح گفتند: (إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ)؛ «ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم.»، اما او فرمود: (لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ). (۴)

برخورد نرم با افراد نااهل و داشتن سعه صدر در مقابل آنها برای همه لازم است. قرآن کریم در خصوص مؤمنین می فرماید که برخورد آنان با افراد جاهل، مسالمت آمیز است: (وَإِذَا خَاطَبَهُمْ

ص: ۳۳

۱- طه: ۲۵-۲۸.

۲- شرح: ۱.

۳- اعراف: ۶۶-۶۷.

۴- اعراف: ۶۰-۶۱.

الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛(۱)» و هرگاه جاهلان آنان را طرف خطاب قرار دهند [و سخنان نابخردانه گویند] با ملایمت [و سلامت نفس] پاسخ دهند.»

همچنین مؤمنان هنگام برخورد با لغو، با کرامت عبور می کنند: (وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا)؛(۲) «و چون بر لغوی عبور کنند کریمانه بگذرند.»

سعه صدر برای هر مسئولی لازم است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «آلَهُ الرَّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ؛(۳) ابزار ریاست، سعه صدر است.»

۳. بی تکلف باشد

تکلف این است که انسان کاری را با مشقت و تصنع انجام دهد؛ در زندگی، کار، پوشش، گفتار و رفتار به خود سخت بگیرد؛ مقید به پوشش خاص، مدرسه خاص، شاگردان ویژه و... باشد و در یک کلام، برای خود شائیتی ویژه قائل شود.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به مردم می فرمود: (وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ)؛(۴) «من اهل تکلف نیستم.»

به نمونه هایی از ساده زیستی آن حضرت توجه کنید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همه نوع غذا را تناول می کرد و هرچه را خدا برایش حلال کرده بود، می خورد.(۵) هیچ گاه خود را از انسان های بی چیز و مستضعف جدا نمی کرد و از معاشرت با آنان اکراه نداشت.

شوخی می کرد و در کنار همه غذا می خورد.

ص: ۳۴

۱- . فرقان: ۶۳.

۲- . فرقان: ۷۲.

۳- . نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۵۰۱. سعه صدر در امور خانوادگی نیز به شدت نیاز است. یکی از فرزندان آدم علیه السلام به برادرش گفت: «من تو را می کشم.» او جواب داد: «تو اگر برای کشتنم دست دراز کنی، من [به سوی تو] دست دراز نمی کنم.»(مائده: ۲۸) درباره عموم مردم سفارش به عفو و صفح شده: (وليعفوا و ليصفحوا)، ولی در برخورد با همسر علاوه بر عفو و صفح، مغفرت نیز سفارش شده است. در آیه ۱۴ سوره تغابن می خوانیم: **G** يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفُّوا وَ تَصَفَّحُوا وَ تَغْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**F**؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! برخی از همسران و فرزندانان برای شما دشمن اند [که شما را از راه خدا باز می دارند]، پس از آنان بر حذر باشید و اگر [آزار و خطایشان را] عفو کنید و چشم ببوشید و درگذرید، پس [بدانید که] خداوند آمرزنده مهربان است.»

۴- . ص: ۸۶.

٥- . «كان رسول الله يأكل كل الاصناف من الطّعام و كان يأكل ما احلّ الله له». (بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢٤١)

در مسابقات شتردوانی شرکت می کرد. (۱) بر الاغ سوار می شد، در حالی که پارچه ای به جای زین بر آن انداخته بود. غذا خوردن با غلامان را در مکان های پایین و بخشش به فقیران را با دست خویش دوست می داشت. (۲)

به کسی که از هیبت حضرت لرزید، فرمود: «چرا از من می ترسی؟ من پادشاه نیستم.» (۳) در صورتی که به خانه شخصی دعوت می شد، میزبان را به زحمت نمی انداخت و می فرمود: «ما انا من المتكلفين».

نشانه بی تکلفی، سلام کردن به همه افراد، رفت و آمد با طبقه محروم، کمک کردن به همسر، توقع نداشتن از مردم، اقرار کردن به جهل (در جایی که ندانیم)، اقرار به برتری دیگران، (۴) و امثال آن است.

حضرت علی علیه السلام در پاسخ کسی که از ایشان پرسید: چرا پیراهنت را وصله می کنی، فرمود: «یخشع القلب و یقتدی به المؤمنون؛ (۵) قلب را خاشع می کند و مؤمنان از آن الگو می گیرند».

معلم و مبلغ نباید با خواسته های غیرمعقول و خارج از عرف، مردم را دچار زحمت کند؛ همچنین هنگام خوردن غذا یا خوابیدن یا دیگر امور، آداب و رسوم مردم را به هم نریزد و با ایشان همراهی کند:

تکلف گر نباشد، خوش توان زیست ت-علق گ-ر ن-باشد، خ-وش توان مرد

۴. مخلص باشد

ما باید هم در تحصیل و هم در تعلیم و تبلیغ، نیت خالصانه داشته باشیم. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «کسی که طلب علم کند تا با آن به علما مباحث کند یا با سفیهان مجادله نماید یا

ص: ۳۵

-
- ۱- . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۲.
 - ۲- . «کان رسول الله یحبّ الزکوب علی الحمار مؤکفاً و الاکل علی الحضیض مع العبید و مناوله السائل بیدیه». (بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۸)
 - ۳- . منتهی الامال، در بیان اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم.
 - ۴- . همان گونه که حضرت موسی علیه السلام گفت: **G** وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا**F**؛ «برادرم هارون در بیان از من شیواتر است.» (قصص: ۳۴)
 - ۵- . بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۶۱.

اینکه مردم را متوجه خودش کند، پس منزلگاهش را آتش قرار داده است.» (۱)

معنای اخلاص آن است که از اول نیت اجر و پاداش نکنیم؛ همان طور که قرآن در وصف اهل بیت: می فرماید: آن هنگام که مسکین و یتیم و اسیر به در خانه شان آمد و آنها غذای افطار خود را به آنها دادند، گفتند: (لا- تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا) (۲)؛ «ما از شما هیچ پاداش و تشکری نمی خواهیم».

همچنین در گفت و گوها سخنی از مزد نگوییم؛ چرا که شعار همه معلمان الهی، یعنی انبیا، این بود که: (وَ مَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أُجِرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ)؛ (۳) «من برای این رسالت هیچ مزدی از شما درخواست نمی کنم، پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.» (۴)

البته گرفتن هدیه یا مزد و پاداش مانع اخلاص نیست؛ به ویژه آنگاه که بودجه یا امکاناتی برای معلم و مبلغ از طرف مسئولین صلاحیت دار تعیین شده باشد.

قرآن درباره مدیریت اموال یتیمان می فرماید: (وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسِّرْ تَعْفُفٌ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ)؛ (۵) «هر [قیم و سرپرستی] که بی نیاز است، عفت به خرج دهد [و از گرفتن حق الزحمه امور یتیمان چشم پوشد] و آنکه نیازمند است می تواند به مقدار متعارف از آن ارتزاق کند.»

گرچه این آیه درباره حق تولیت و نظارت بر اموال یتیم است، ولی این حکم اخلاقی و وجدانی در همه امور جاری است که افراد متمکن، خدمات اجتماعی را بدون چشم داشت انجام دهند و در صورت گرفتن حق الزحمه، حد متعارف را در نظر بگیرند. (۶)

ص: ۳۶

۱- «مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيَتِيَاهِيَ بِه الْعُلَمَاءُ أَوْ يُمَارِيَ بِه السُّفَهَاءُ أَوْ يَصْرِفَ بِه وَجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ إِنْ الرَّئِيسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا». (الكافی، ج ۱، ص ۴۷)

۲- انسان: ۹.

۳- شعراء: ۱۰۹.

۴- خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: **G** أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَّاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ **F**؛ «آیا تو از آنها [در برابر دعوت] مزدی خواسته ای؟ با اینکه پاداش دائمی پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است.» (مؤمنون: ۷۲)

۵- نساء: ۶.

۶- همان طور که وقتی مردم نیازمند از ذوالقرنین درخواست ساختن سد کردند و به او گفتند: **G** هَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا **F**؛ «آیا ما برای تو خرج و هزینه ای قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی ایجاد کنی [تا از شرشان ایمن شویم]؟» ذوالقرنین با بزرگواری فرمود: **G** مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ **F**؛ «آنچه پروردگارم به من داده، [از کمک مالی شما] بهتر

دقت در سوره انسان که در آن، سخن از اطعام پی در پی و خالصانه اهل بیت: به یتیم و مسکین و اسیر است، ما را به عمل خالصانه تشویق می کند؛ چرا که خداوند در قبال اخلاصشان، بهشت برین با انواع نعمتها را به آنان وعده داده و فرموده است: (إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا)؛ (۱) «این، جزای شماست و کار شما مورد تشکر خداست.»

در خصوص اخلاص، به سه نکته باید توجه کرد:

الف) اگر انسان به دست این و آن چشم بدوزد، گرفتار می شود. ستایشگر گروهی می شود که به او کمک می کنند و از گروهی انتقاد می کند که به او کمک نمی کنند. (صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، فَأُفْتِنَ بِحَمِيدٍ مِّنْ أَعْطَانِي، وَ أُتْبَلِي بِذَمٍّ مِّنْ مَّنَعْنِي.) (صحیفه سجادیه، ص ۹۸)

ب) اخلاص، دانشگاهی است که چهل روزه فارغ التحصیل بیرون می دهد. در روایات می خوانیم: «هر کس چهل روز کارهای خود را خالص قرار دهد، خداوند چشمه های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می کند.» (بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹) یعنی ضمن پاداش فراوانی که اخلاص در پی دارد، اخلاص به رشد علمی انسان نیز کمک می نماید.

ج) اگر ایمان و توحید قوی باشد و بدانیم کمی و زیادی ما فقط به دست خداست (الهی بیدک لا بید غیرک زیادتى و نقصى) به آرامش و اخلاص می رسیم. اگر بدانیم روزی به داشتن ثروت نیست، بلکه روزی حقیقی در کامیابی است، به اخلاص می رسیم. چه بسیارند افرادی که برای دنیا دائماً تلاش می کنند؛ جمعی به آن نمی رسند و گروهی هم که به دنیا می رسند از آن کامیاب نمی شوند. به تعبیر قرآن به جایی می رسند که با سوز دل می گویند: (مَا أَعْنَى عَنِّي مَالِيهِ * هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ)؛ «مال مرا بی نیاز نکرد و قدرتم محو شد.» (۲)

۵. خود را فارغ التحصیل نداند

در اسلام فارغ التحصیل نداریم؛ زیرا خداوند متعال به پیامبرش می فرماید: (وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا)؛ (۳) «بگو: پروردگارا! علم مرا زیاد کن.» و در حدیث می خوانیم که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

ص: ۳۷

۱- انسان: ۲۲.

۲- حاقه: ۲۸-۲۹.

۳- طه: ۱۱۴.

«اذا اتى على يوم لا ازاد فيه علماً يقربني الى الله تعالى فلا بورك لي في طلوع الشمس ذلك اليوم؛(۱) اگر روزی فرا رسد و در آن روز دانشی که مرا به خدا نزدیک کند بر من افزوده نشود، طلوع آفتاب آن روز بر من مبارک مباد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «علوم ما در هر شب و روز زیاد می شود و اگر اضافه نشود، ذخیره های علمی ما از بین می رود.»(۲)

خداوند متعال به پیامبر اولوالعزمی همچون موسی علیه السلام فرمان می دهد که خضر را پیدا کن و با او به سفر دریایی و صحرائی برو تا از علوم او بهره مند شوی. موسی علیه السلام و همراهش نیز در مسیر پیدا کردن این معلم به زحمت افتادند: (لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا)؛(۳) «به راستی که از این سفر رنج بسیار دیده ایم.»

از این ماجرا می فهمیم که:

- همه باید در فکر تحصیل علم باشیم.

- به علوم ظاهری اکتفا نکنیم؛ زیرا حضرت خضر علیه السلام علوم غیرظاهری را به موسی علیه السلام یاد داد.

- باید به سراغ معلم برویم.

- تحصیل را وابسته به کلاس و درس ندانیم. برای کسب علم، حتی راهی دریا و صحرا شویم.

- تفاوت ظرفیت ها را جدی بگیریم. حضرت موسی علیه السلام اموری از خضر علیه السلام می دید که بسیار تعجب می کرد.

کسی موفق است که بتواند از هر ماجرا و از هر شخصی با هر سن و شرایطی که دارد کسب علم کند؛ آن گونه که سلیمان علیه السلام از هدهد آموخت.(۴)

ص: ۳۸

۱- نهج الفصاحه، ح ۱۲۶.

۲- اَبِي بَصِيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُوْلُ: «اِنَّا لَنَزَاذُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ لَوْ لَمْ نُزِدْ لَنَفِدَ مَا عِنْدَنَا.» (بصائر الدرجات في فضائل آل محمد: ج ۱، ص ۳۹۵)

۳- كهف: ۶۲.

۴- در قرآن کریم آمده است که هدهد نزد حضرت سلیمان علیه السلام آمد و گفت: «من به چیزی احاطه پیدا کردم که تو به آن احاطه نداری. در مسیر پرواز به منطقه ای رسیدم که مردم خورشیدپرست بودند و پادشاه آنها زنی بود.» سپس حضرت سلیمان علیه السلام از آن پرنده راجع به آن سرزمین کسب اطلاع کرد. (نمل: ۲۲-۲۴)

قرآن کریم گروهی را که به علم خود قانع بودند، توبیخ می کند و می فرماید: (فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ) (۱) یا (ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ) (۲).

نیز در حدیث می خوانیم: «أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ» (۳) داناترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خودش اضافه کند.»

۶. توفیقاتش را از خدا بداند

باید مراقب بود که سرگرم شدن به کتاب و درس و مقاله و پژوهش، ما را از خدا غافل نکند. قرآن کریم از قول شعیب علیه السلام می فرماید: (وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ) (۴) «و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست.»

تصور نکنیم که رشد علمی و توفیقات ما تنها به خاطر مطالعه و تحصیل و تدریس است؛ زیرا این تصور باعث ایجاد غرور می شود. وقتی به قارون گفتند: «از نعمت هایی که خدا به تو داده است، به فقرا کمک کن»، (۵) او گفت: «این ثروت را به خاطر علمی که مخصوص من است، به دست آوردم» (۶) و این گونه مغرورانه جواب داد.

چه بسا افرادی بیش از ما فکر می کنند، درس می خوانند، کلاس می روند، تدریس می کنند، ولی توفیقی ندارند. ذهن و فکر، تحلیل و مطالعه، تحقیق و تألیف، همه و همه از خدای تعالی است. (۷) گاهی به انسان، با اینکه هیچ مطالعه ای نکرده است، دفعتاً طرحی مفید القا و الهام

ص: ۳۹

۱- G. فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ F؛ «پس چون پیامبرانشان همراه با معجزات به سراغشان آمدند به آن مقدار علمی که نزدشان بود خوشحال شدند [و حاضر نشدند منطقی انبیا را بپذیرند] و آنچه [از قهر الهی] که به تمسخر می گرفتند، آنان را فرا گرفت.» (غافر: ۸۳)

۲- . نجم: ۳۰.

۳- . من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۵.

۴- . هود: ۸۸.

۵- G. أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ F. (قصص: ۷۷)

۶- G. قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي F. (قصص: ۷۸)

۷- . امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب، به آیت الله صدر، فرموده بود: «یک بار خدا حافظه مرا برای لحظاتی گرفت؛ به گونه ای که نام خود را فراموش کردم و حدود یک ربع ساعت فکر کردم تا یادم آمد که نامم روح الله است.» یکی از علمای بزرگ مشهد، آیت الله میرزا جواد تهرانی، نیز یک بار که برای تدریس روی منبر نشسته بود، آنچه در ذهن داشت، فراموش کرد. مدتی به شاگردان نگاه کرد و بعد از منبر پایین آمد!

می شود؛ همچون شاعری که یک باره شعری عالی می گوید، ولی همین شاعر گاهی مدت ها فکر می کند، اما یک بیت هم نمی تواند بگوید.

این جانب یک بار مطلبی گفتم که همه گریه کردند، و همین مطلب را در جای دیگر گفتم، همه خندیدند. گویا خدا می خواست به من بفهماند که اثر حرف از اوست؛ نه از من!

بعضی علوم را می توان با تعلیم، تحصیل، تدریس، مطالعه و گفتگو کسب کرد؛ اما تمام علوم اینها نیست. گاهی بعضی علوم و ادراکات ویژه، به افراد ویژه داده می شود. قرآن کریم درباره حضرت یوسف علیه السلام می فرماید: (وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ)؛ (۱) «خدا تو را انتخاب کرد و علم ویژه به تو داد.» این عنایت تنها مخصوص علم نیست؛ بلکه گاهی بصیرت، حکمت و نور باطنی ویژه نیز به برخی افراد خاص داده می شود که بر اثر آن، با نگاه ساده می نگرند، ولی مسائل عمیقی را درک می کنند. کربلایی کاظم ساروقی؛ - که در یک لحظه حافظ کل قرآن شد - نمونه ای از این افراد است. (۲) چه بسا انسان هایی که سواد خواندن و نوشتن ندارند، اما از فیوضات رحمانی بهره مند هستند. (۳)

از این رو، معلمان و استادان محترم، نباید به خاطر مشغله تحصیل و تحقیق، از این منبع

ص: ۴۰

۱- . یوسف: ۶.

۲- . در زمانی نزدیک به زمان ما، شخصی به نام کربلایی کاظم ساروقی که هیچ سواد نداشت، در یک لحظه حافظ کل قرآن شد. او را به قم آوردند و نزد مراجع تقلید بردند تا او را آزمایش کنند. او چنان بر قرآن مسلط شده بود که حتی اختلاف قرائات را نیز می دانست؛ مثلاً آیه **G** مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ **F** در سوره حمد را هم به صورت «مالک» می خواند، هم «ملک». این مسئله نزد برخی از علما ثابت شد. آیت الله العظمی صافی - دام ظلّه - شخصاً ایشان را امتحان کرد. این عنایت ویژه و خاص خدا به کربلایی کاظم بود. در وصف ویژگی خاص این شخص می گویند که کشاورز بود و زکات مالش را هنگام برداشت گندم می پرداخت و از لقمه حرام پرهیز می نمود.

۳- . هر بی سواد بی فرهنگ نیست. یکی از دانشمندان می گفت: «کنار شخص بی سواد نشسته بودم و شعری می خواندم.» آن شعر این بود: الهی جسم و جانم خسته گشته در رحمت به رویم بسته گشته شخص بی سواد رو به من کرد و گفت: «اگر جسم و جانتان خسته شده، دو ساعت بخوابید. در رحمت خدا هیچ وقت بسته نمی شود.» دانشمند می گفت: «خیلی از خواندن شعرم شرمنده شدم و به این فکر فرو رفتم که این فرد سواد خواندن و نوشتن ندارد؛ ولی بسیار آدم با فرهنگی است. راه حل مشکل را می داند، به کمک های الهی ایمان دارد و نشاط و باور او را تر و تازه نگه داشته است؛ ولی من دانشمند به خاطر نداشتن ایمان و باور، گرفتار یأس و افسردگی شده ام.»

نورانی غافل شوند. به تصریح قرآن کریم، قلب پاک و با تقوا آینه علوم و حقایق می شود: (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ). (۱) آری، قلب انسان همچون آینه ای است که اگر غبار آن را برطرف کنیم، نور خدا در آن جلوه می کند.

۷. باشهامت باشد

معلم و استاد باید شهامت داشته باشند؛ اگر چیزی را نمی دانند بگویند نمی دانم و خجالت نکشند، به برتری کسانی که با سوادتر هستند اقرار کنند، (۲) و اگر چیزی را از یاد بردند بگویند فراموش کردم.

داشتن شهامت فقط در جبهه و جنگ لازم نیست؛ بلکه در زندگی روزمره نیز به آن نیاز داریم. اقرار به ضعف و اشتباه، عذرخواهی و نقل شکست هایی که برای دیگران عبرت است، نیاز به شهامت دارد.

گاهی استاد باید برای آرام کردن هیجان ها از خود مثال بزند تا راه برای دیگران باز شود. مثلاً بگوید: «در کودکی میوه ای از درخت کندم و خوردم که بعداً در بزرگسالی فهمیدم حق الناس بوده است، رفتم پای آن درخت و صاحبش را راضی کردم.» با این روش به شاگردانش می فهماند که حق الناس، بلوغ و غیربلوغ، خواب و بیداری، یا مست و هوشیاری نمی شناسد. حتی اگر کسی در خواب با پای خود ظرفی را بشکند، در بیداری باید هزینه آن را بپردازد.

معلم باید در مواردی که اشتباه کرده است، از حرف خود برگردد (۳) و از زیردستان و شاگردان خود عذرخواهی کند. گاهی باید نماز را ترک کند؛ مثلاً اگر در نماز متوجه شد وضو نداشته یا وضویش باطل شده است، با کمال شهامت اقرار کند که من وضو ندارم و نماز را رها کند.

گاهی باید عنوان را ترک کند. اگر لقبی را مثل سردار، سرتیپ، دکتر، مهندس، آیت الله و

ص: ۴۱

۱- . بقره: ۲۸۲.

۲- . نقل شده است که در زمانی آیت الله شهید سعیدی^{رحمته} روی منبر سخنرانی می کرد. در همان هنگام آیت الله خزعلی^{رحمته} وارد شد. آیت الله سعیدی^{رحمته} با شهامت گفت: «ای مردم! علم ایشان از من بیشتر است.» و فوری از منبر پایین آمد.

۳- . از سخنان ناروا ولی مشهور این است که می گویند: «حرف مرد یکی است.» این حرف غلط است. حرف مرد باید حق باشد؛ اگر چند بار هم موضعی گرفت و حرفی زد، همین که فهمید اشتباه کرده است، باید با شهامت اقرار کند. بنده پای درس یکی از بزرگ ترین مراجع بودم؛ همین که به کرسی درس نشست، فرمود: «آنچه دیروز گفتم، اشتباه بود. بر اثر مطالعات دیشب نظرم برگشت.»

امثال آن به او دادند و او بداند که این عناوین برای او زیاد است، نباید سکوت کند و اگر به کار مردم راضی باشد، قطعاً مورد قهر خداست.

قرآن در این باره می‌فرماید: «گمان مبر کسانی که به آنچه کرده اند، شادمانی می‌کنند و دوست دارند برای آنچه نکرده اند ستایش شوند، مپندار که آنها از عذاب الهی رسته اند و برای آنها عذابی دردناک است.» (۱)

استاد باید با شهامت بر موضع حق بایستد و بر آن پافشاری کند و نگذارد که تطمیع و تهدید و تبلیغ و جوسازی‌ها، او را از مسیر حق جدا سازند. مریبان بشر، یعنی انبیا علیه السلام برای دفاع از حق به استقبال همه رقم خطر می‌رفتند:

- گاهی شهید می‌شدند: (يَقْتُلُونَ النَّبِيْنَ)؛ (۲)

- گاهی تحقیر می‌شدند: (اِنَّكَ لَمَجْنُونٌ)؛ (۳)

- گاهی به تبعید تهدید می‌شدند: (اَخْرِجُوْهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ)؛ (۴)

ولی آنچه برای آنان اهمیت داشت، مقاومت بر راه مستقیم بود.

باسوادان بی شهامت امروز، خودفروختگان فردا خواهند بود؛ لذا باید نسل نو را آن گونه تربیت کنیم که شجاع باشند، به ارزش‌ها ایمان داشته باشند، در راه حفظ ارزش‌ها ایثار کنند و از جان و مال خود مایه بگذارند.

ابن سکیت از یاران امام رضا، امام جواد و امام هادی: بود و در عین حال، فرزندان متوکل (خلیفه عباسی) را تعلیم می‌داد. روزی متوکل از او پرسید: «فرزندان من بهترند یا دو فرزند علی بن ابی طالب؟» او سکوت چندین ساله اش را شکست و گفت: «قنبر، غلام علی علیه السلام، از تو و فرزندانت بهتر است، تا چه رسد به حسن و حسین!» متوکل که طاغوت و دیکتاتور زمان بود و هرگز توقع شنیدن چنین سخنی را نداشت، به شدت عصبانی شد و دستور قتل استاد را صادر

کرد. (۵)

ص: ۴۲

۱- G. وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْنَهُمْ بِمَفَازِهِ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ F. (آل عمران: ۱۸۸)

۲- بقره: ۶۱.

۳- حجر: ۶.

۴- أعراف: ۸۲.

۵- مستدرک سفینه البحار، ج ۵، ص ۸۰.

۸. اعتماد به نفس داشته باشد

ما باید اهل منطق باشیم، به خدا اعتماد کنیم و در هیچ حادثه ای خود را نیازیم. برخی از افراد، بسیاری از سنت های صحیح و منطقی خود را تحقیر می کنند و بسیاری از آداب و رسوم بی منطق دیگران را در بست می پذیرند. این عده، وقتی چهار کلمه انگلیسی یاد می گیرند، مرتب از آن استفاده می کنند یا اینکه خیال می کنند جنس تولید خارج حتماً از تولیدات داخلی بهتر است. این نشان دهنده خودباختگی است.

روزی مأمون برای صید بیرون رفت. در میان راه به جمع کودکانی برخورد که مشغول بازی بودند و در میان آنها امام جواد علیه السلام - که حدود یازده سال داشت - نیز ایستاده بود. کودکان چون مأمون را دیدند، همگی فرار کردند؛ اما امام از جای خود تکان نخورد. مأمون از او پرسید: «تو چرا فرار نکردی؟» حضرت جواب داد: «راه تنگ نبود تا برایت راه بگشایم و گناهی نکرده بودم تا از جریمه اش بترسم و گمانم به تو نیک بود که بی گناهان را ضرر نمی رسانی.» مأمون از این جواب نغز تعجب کرد و اسم و نسب حضرت را پرسید و او را شناخت. (۱)

زینب کبری سلام الله علیها بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و در حالی که به اسارت رفته بود، سخنرانی کرد و به یزید گفت: «إِنِّي لَأَشْتَصِيْ غُرْقَمْدَرَكْ؛ من قدر تو را کوچک می پندارم.» (۲) آن حضرت با آن سخنرانی، رژیم بنی امیه را در مذاب سوزان سخنان خود از بین برد.

امام کاظم علیه السلام در این رابطه به هشام فرموده اند:

«ای هشام! اگر در دست تو گردویی باشد، ولی مردم بگویند مروارید است، به حال تو سودی ندارد، در حالی که می دانی گردو است؛ و اگر در دست تو مرواریدی باشد و مردم بگویند گردو است، زیانی به تو نمی رسد، در حالی که می دانی مروارید است.» (۳)

البته باید منشأ اعتماد به نفس، ایمان به خدا و راه او و داشتن هدف الهی و بصیرت کامل باشد: (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِيْ أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي)؛ (۴) «ای پیامبر! بگو: این راه من

ص: ۴۳

- ۱- . کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۳.
- ۲- . بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۳۴.
- ۳- . «يَا هِشَامُ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَقَالَ النَّاسُ فِي يَدِكَ لُؤْلُؤَةٌ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ وَلَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لُؤْلُؤَةٌ وَقَالَ النَّاسُ إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضَرَّكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لُؤْلُؤَةٌ». (تحف العقول، ص ۳۸۶)
- ۴- . يوسف: ۱۰۸.

است. من و هر کس پیروی ام کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم.» در زمان ما، بهترین نمونه و مصداق ایمان به خدا و اعتماد به راه خود، وجود مبارک امام خمینی ^(ع) بود. (۱)

۹. مردمی باشد

معلم و مربی، باید در جامعه حضور داشته باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم همواره در میان مردم بود؛ تا جایی که کفار می گفتند: (وَ قَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا)؛ (۲)

«[کفار] گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشته ای به سوی او نازل نشده است تا همراه او بیم دهنده باشد [و ادعای او را تأیید کند]؟» رهبر نباید از جامعه جدا باشد و زندگی عادی و حضور در میان مردم، برای او کمال است.

کسی که اهل رفت و آمد با مردم است، بهتر می تواند آنها را ارشاد کند. قرآن درباره انبیاء: می فرماید: (وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ)؛ (۳) «و در بازارها راه می رفتند.» یعنی آنان پیوسته در میان مردم رفت و آمد داشتند تا مسائل آنان را از نزدیک درک کنند.

در بعضی آیات، واژه «رسول» با «فیهم» و «منهم» آمده است؛ یعنی رسولی که از مردم و در بین آنهاست و با آنها زندگی می کند: (فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ). (۴) در بعضی آیات نیز با عبارت

«و الذین معه» آمده است که همراهی رسول و مردم را می رساند. بنابراین، از مردم، در مردم و با مردم بودن ارزشمند است.

ص: ۴۴

۱- آن بزرگ مرد هنگامی که با هواپیما به سوی ایران می آمد، در پاسخ به این سؤال که: «اکنون که بعد از چهارده سال تبعید به وطن بر می گردید، چه احساسی دارید؟» فرمود: «هیچ احساسی ندارم! طبق وظیفه عمل کردم؛ اگر وارد ایران شدم، به وظیفه ام عمل خواهم کرد و حکومت اسلامی تشکیل خواهم داد و اگر با هر نوع حادثه ای رفتم، باز به وظیفه ام عمل کرده ام.» ایشان خطاب به دولت طاغوت هم فرمود: «من دولت تعیین می کنم، من توی دهن این دولت می زنم، من به عنوان فرمانده کل قوا به ارتش دستور می دهم.» ایشان همچنین به رئیس جمهور ناهل (بنی صدر) فرمود: «من اگر حکمی به کسی دادم آن را پس می گیرم.» و در وصیتنامه تاریخی خود، اعتماد به اعمال خود و فضل خداوند را این گونه به تصویر کشید: «با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا، از خدمت خواهران و برادران مرخص، و به جایگاه ابدی ام سفر می کنم.»

۲- فرقان: ۷.

۳- فرقان: ۲۰.

۴- مؤمنون: ۳۲.

در حدیث می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ يَكْرِهُ مَنْ عَبَدَهُ أَنْ يَرَاهُ مَتَمَيِّزًا بَيْنَ أَصْحَابِهِ» (۱) خداوند متعال زشت می دارد که بنده ای در بین دوستانش، برای خودش امتیازی قائل باشد. خداوند متعال در قرآن نیز امتیازطلبی را نهی فرموده و دستور داده است که در مراسم حج، همه مسلمانان در عرفات وقوف کنند و از آنجا به سوی مشعر بروند: (ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ)؛ (۲) «سپس از همانجا که مردم کوچ می کنند، کوچ کنید.» قرآن کریم با این دستور، حقی را که قریش برای خود قائل بود و در عرفات وقوف نمی کرد، از بین برد.

امام رضا علیه السلام در نامه ای به فرزندش امام جواد علیه السلام نوشت: «شنیدم شما را از در ویژه ای به جلسات می برند؛ ولی شما باید از همان دری بروید که همه می روند تا فقرا به شما دسترسی پیدا کنند.»

معلم و استادی موفق است که شاگردان او به راحتی بتوانند به او دسترسی پیدا کنند. در اولین آیه سوره مجادله می خوانیم: (قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا) (۳) این آیه دلالت دارد که یک زن عادی می توانست به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دسترسی پیدا کند و مشکلاتی را که با همسرش داشت، مطرح نماید. این نشانه مردمی بودن آن حضرت است.

در احادیث آمده است افرادی که دست به کارهای غیرطبیعی می زنند، گرفتار نوعی بیماری هستند و چون درون خود احساس کمبود و ذلت می کنند، با دست زدن به یک سری کارها می خواهند آن کمبود را جبران کنند. در فقه نیز آمده است که لباس شهرت حرام است؛ زیرا در آن، نوعی امتیازطلبی به چشم می خورد.

حضرت امیر علیه السلام در نامه ای به یکی از نمایندگان خود نوشت: «شنیده ام در مجلسی رفتی که همه حاضرین از اشراف بودند و فقرا جایی در آن مجلس نداشتند. این کار سزاوار نیست.»

ص: ۴۵

۱- . داستان راستان، ج ۱، ص ۱۲؛ به نقل از كحل البصر، ص ۶۸.

۲- [۲] بقره: ۱۹۹.

۳- . G. قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَ كَمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ؛ F «همانا خداوند سخن آن زنی که درباره همسرش با تو مجادله کرده و به سوی خدا شکوه و گلایه می کرد، شنید و خداوند گفتگوی شما دو نفر را می شنود، همانا خداوند شنوای بیناست.» (مجادله: ۱)

از ویژگی های خوب یک معلم، داشتن کلام رسا و صراحت لهجه است. اسلام جز در موارد خاصی - که مربوط به آبروی افراد یا مسائل خانوادگی یا جنسی است - شفاف بودن سخن و کلام را رعایت کرده است و استاد و معلم نیز باید مراعات کنند.

در قرآن کریم تنها چند آیه متشابه وجود دارد که فهم آنها به دقت و تحقیق و استمداد از خدای تعالی و اشارات معصومین: نیازمند است؛ ولی ظاهر اکثر آیات را افراد معمولی درک می کنند. قرآن خودش را نور آشکار و مبین دانسته است. یکی از خصوصیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز این بود که کلامش روشن بود؛ به طوری که هر شنونده ای آن را می فهمید. (۱)

صراحت، شفافیت، صلابت، شهامت و پرهیز از ملاحظات قومی و نسبی در بیان حقایق و نفی باطل و مبارزه با آن، نشانه ایمان راسخ است. انبیای الهی: در تبلیغ دین صراحت لهجه داشتند. (۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هم با صراحت خانواده اش را انداز می کرد: (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) (۳) و در برابر کفار موضع خود را با صراحت اعلام می نمود:

(قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي * فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْأَخْسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا

ص: ۴۶

۱- سنن النبی، علامه طباطبائی، ۷.

۲- ابراهیم علیه السلام آئین قومش را به صراحت مذمت و محکوم می کرد: **G** إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ * أَفِئْكَآ آلهَهُ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ **F**؛ «آنگاه که به پدر (سرپرست) و قوم خویش گفت: این [بت ها] چیست که می پرستید؟ آیا به دروغ معبودهای دیگری غیر از خداوند می خواهید.» (صافات: ۸۵ - ۸۶) و نیز به همراه پیروانش به قوم مشرک خود گفت: **G** إِنَّا بُرَآءُوا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ **F**؛ «همانا ما از شما و از آنچه جز خدا می پرستید، بیزاریم. ما به [آیین] شما کفر ورزیدیم و میان ما و شما کینه و دشمنی ابدی است، مگر آنکه به خدای یگانه ایمان بیاورید.» (ممتحنه: ۴) همچنین خدای تعالی به موسی و برادرش هارون ۸ فرموده است: **G** وَلَا تِنِيَا فِي ذِكْرِي **F**؛ «و در یاد [و رسالت] من سستی نکنید.» (طه: ۴۲) تا مبادا کاخ و قدرت و هیبت طاغوت، آنها را مرعوب کند و از یاد خدا غافل سازد. موسی علیه السلام در برابر فرعونی که ندای **G** أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى **F** (نازعات: ۲۴) سر می داد، با شجاعت و صراحت، خود را فرستاده رب العالمین معرفی کرد تا بگوید حتی تو نیز تحت تربیت و سلطه پروردگار عالمیان هستی: **G** إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ **F**؛ «بی تردید من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیان ام. سزاوار است که درباره خداوند جز سخن حق نگویم.» (اعراف: ۱۰۴ - ۱۰۵)

۳- شعراء: ۲۱۴.

أَنْفُسِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ؛(۱) «بگو: من تنها خدا را می پرستم، در حالی که دینم را برای او خالص کرده ام* پس شما جز او هر چه را می خواهید بپرستید. بگو: همانا زیانکاران [واقعی] کسانی هستند که سرمایه وجودی خویش و بستگانشان را در قیامت از کف داده باشند. آگاه باش، این همان زیان آشکار است». همچنین در سایر موارد نیز پیامبر اکرم مأمور است تا با صراحت برخورد نماید.(۲)

نمونه دیگر صراحت در بیان قرآن کریم، در ردّ ادعاهای دروغین و خیال پردازی های فراوان بنی اسرائیل است؛ چراکه به صورت علنی، بافته های خیالی و موهومات فکری آنها را ردّ کرده است.(۳)

اگرچه در برخورد با افراد معاند یا از بین بردن اشتباه و خطاهای جدی و عمومی یا رفع سستی جامعه در قبال احکام و حدود الهی، بیان صریح حقایق و مبارزه با اوهام و باطل لازم است، اما معلمان و گویندگان محترم باید ظرفیت مخاطبان خود را نیز در نظر داشته باشند.

۱۱. منصف باشد

از اموری که عقل و دین و وجدان به آن سفارش کرده اند و رابطه استاد و شاگرد را نیز عمیق می کند، رعایت «انصاف» است. انصاف در تدریس، انتقاد، تشویق، توبیخ و برخورد با شاگرد از

ص: ۴۷

۱- زمر: ۱۴-۱۵.

۲- مثلاً مردم بی ایمان خیال می کردند کسی می تواند پیامبر باشد که خزائن الهی در اختیارش باشد، یا انتظار داشتند تمام کارهای خود را با نیروی غیب انجام دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این آیه مأمور می شود که با صراحت جلوی توقعات نابجا و پندارهای غلط آنان را بگیرد و محدوده وظایف خود را بیان کند و بگوید: «معجزات من نیز در چهارچوب وحی الهی است، نه تمایلات شما؛ و بدانید که هر کجا به من وحی شود، معجزه ارائه خواهم داد، نه هر کجا و برای هر چه که شما هوس کنید.» (قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَمْ لَا تَتَفَكَّرُونَ. انعام: ۵۰)

۳- از جمله: - یهودیان فرزندان و محبوبان خدا هستند: **G** نَحْنُ أُنْبَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاءُهُ **F** (مائده: ۱۸) - کسی وارد بهشت نمی شود، مگر آنکه یهودی باشد: **G** لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا **F** (بقره: ۱۱۱) - آتش دوزخ جز چند روزی به یهودیان اصابت نمی کند: **G** لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً **F** (بقره: ۸۰) خداوند متعال همه این بافته های خیالی و موهومات فکری آنها را ردّ کرده و فرموده است: **G** قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ **F**؛ «بگو: اگر سرای آخرت نزد خداوند مخصوص شماست، نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می گوید.» (بقره: ۹۴)

رموز موفقیت است. رعایت انصاف موجب می شود که اثرپذیری در طرف مقابل بیشتر شود. اگر انسان بداند که استاد و مربی اش هیچ گونه تعصب نابجا نسبت به خود یا طرف مقابل ندارد و فقط به دنبال حقیقت است، به جای آنکه به فرد بنگرد، به استدلال او می نگرد تا احسن را انتخاب کند. این باور در انسان ایجاد آرامش می کند.

قرآن می فرماید: (إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ)؛ (۱) «ما و شما یا در مسیر هدایت هستیم یا انحراف [پس بیاید با گفتگو و منطق راه را پیدا کنیم].»

رعایت انصاف در نقد افراد، بسیار مهم است؛ یعنی اگر به فردی انتقاد داریم، نقاط قوت او را هم بگوییم. قرآن کریم با اینکه به برخی از یهودیان به خاطر رباخواری، تحریف تورات، ترس از دشمن و رفاه طلبی انتقادات متعددی دارد، اما بعضی از آنان را به خاطر امانتداری ستایش کرده و فرموده است: (وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ)؛ (۲) «بعضی از اهل کتاب تا به آن حد درستکارند که اگر مال بسیاری را به آنها امانت دهی آن را پس می دهند.»

همچنین قرآن کریم غالباً با کلمه «منهم» از بعضی افراد انتقاد می کند، نه همه آنها؛ (۳) و اگر از گروهی انتقاد دارد، حساب خوبان را با کلمه «إِلَّا» جدا می کند. (۴) در مقابل نیز اگر از گروهی تجلیل می کند، همه آنها را مشمول تجلیل نمی داند؛ مثلاً در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: (فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا)؛ (۵) و این گونه تفهیم می کند که همه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محسن و

نیکوکار نبودند.

ص: ۴۸

۱- . سبأ: ۲۴.

۲- . آل عمران: ۷۵.

۳- . مثلاً: G وَ مِنْهُمْ أُمَّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٍّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ F؛ «و بعضی از آنان (یهودیان)، افراد درس ناخوانده

ای هستند که کتاب خدا را جز خیالات و آرزوهای خود نمی دانند، آنها تنها پایبند گمان خویش اند.» (بقره: ۷۸)

۴- . G إِنْ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ*

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ F؛ «کسانی که آنچه را از دلائل روشن و اسباب

هدایت نازل کرده ایم، با آنکه برای مردم در کتاب بیان ساخته ایم، کتمان می کنند، خداوند آنها را لعنت می کند و همه

لعنت کنندگان نیز آنان را لعن می نماید، مگر آنها که توبه کردند و [اعمال بد خود را با اعمال نیک] اصلاح نمودند و

[آنچه را کتمان کرده بودند] آشکار ساختند، که من [لطف خود را] به آنان بازمی گردانم، زیرا من توبه پذیر مهربان ام.»

(بقره: ۱۵۹-۱۶۰)

۵- . احزاب: ۲۹.

قرآن حتی هنگام تحریم قمار و شراب نیز به منافع آنها اشاره کرده و فرموده است: «ضرر آنها بیش از منافعشان است.»^(۱)

انصاف آن است که انسان حرف حق دیگران را بپذیرد. در روایات آمده است: شخصی برای بحث و گفتگو خدمت امام صادق علیه السلام رسید. امام گفتگو را به شاگردانش واگذار کرد و خود به نظاره نشست. بعد از پایان گفتگو، امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردانش فرمود: «اشکال تو در گفتگو و بحث این بود که گاهی به خاطر تعصب، حرف های حق طرف مقابل را نمی پذیرفتی.»

از جمله موارد رعایت انصاف آن است که انسان مطالبی را که از دیگران فرا گرفته است، به خودش نسبت ندهد، خود را در بالاترین درجات علمی نداند و از هر گونه افراط و تفریط بپرهیزد.^(۲)

۱۲. صمیمی و بامحبت باشد

در خصوص ویژگی «مردمی بودن» نکاتی بیان شد؛ علاوه بر آن، داشتن ارتباط صمیمی با شاگرد، از صفات خوب معلم و از رموز موفقیت اوست. بین استاد و شاگرد نباید هیچ دغدغه، دلهره و وحشتی وجود داشته باشد. برخورد خشک و رسمی و احياناً باخسنت، شاگرد و مربی را گریزان می کند. خدای تعالی به پیامبرش فرموده است: (لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ)^(۳) «و اگر خشن و سنگدل بودی، [مردم] از دور تو پراکنده می شدند.»

گاهی افرادی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می آمدند که در محضر ایشان خود را می باختند؛ حضرت آنها را آرام

می کرد و اضطرابشان را با برخورد صمیمانه می زدود. حضرت علی علیه السلام نیز در این باره می فرمود: «با من مثل جابره برخورد نکنید.» همچنین امام صادق علیه السلام می فرمود: «أَحَبُّ إِخْوَانِي

ص: ۴۹

۱- آری! از کشاورزی که انگور می کارد و کسی که انگور را می خرد تا صاحبان کارخانه شراب سازی، بطری سازی، کارتن سازی، ماشین های حمل و نقل، مراکز فروش شراب و امثال آن، همه، نوعی منفعت و درآمد به دست می آورند و باید در قضاوت صحیح به تمام منفعت ها و ضررها توجه کرد. اما با جمع و تفریق به همان نتیجه منصفانه ای می رسیم که قرآن فرموده است؛ یعنی با وجود منافع شراب و قمار برای بعضی ها، ضرر آن بیشتر است.

۲- متأسفانه امروزه به افراط و تفریط های نابجایی گرفتاریم؛ یکی توسل به اولیای خدا را شرک می داند و یکی به هر سنگ و چوبی متوسل می شود؛ در مقابل برخی کشورها چنان خود را می بازیم که بسیاری از حقایق تلخ آن را نمی بینیم؛ سگ را در خانه های غربی ها بهداشتی می پنداریم و گوسفند را در خانه خودمان، غیربهداشتی؛ و در این بین کسی نیست که فضولات و آلودگی های گوسفند و سگ را بررسی و آزمایش کند و این همه خودباختگی را نپذیرد!

۳- آل عمران: ۱۵۹.

إِلَى مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي؛ (۱) بهترین دوست من کسی است که عیب مرا به من بگوید.» در حدیث دیگری می‌خوانیم: «لینوا لمن تعلمون؛ (۲) با کسانی که به آنان دانش می‌آموزید، نرمی کنید.»

یکی از راه‌های ایجاد صمیمیت، محبت کردن است. محبت، قوی‌ترین یا یکی از قوی‌ترین ابزارهای تربیتی است. خداوند متعال در خصوص پیامبرش می‌فرماید: (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ)؛ (۳) «همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجاند بر او سخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و به مؤمنان رئوف و مهربان است.»

خداوند، این دو نام از نام‌های خویش (رئوف و رحیم) را بر هیچ‌یک از پیامبران جز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم اطلاق نکرده است. همچنین آن حضرت را با جمله (عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ) غم‌خوار امت معرفی کرده است؛ به گونه‌ای که هرچه مردم را برنجاند، پیامبر را می‌رنجاند و این، بیانگر اوج محبت آن حضرت است که سبب جذب مردم می‌شد.

درس معلم ار بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریزپای را

خداوند در قرآن کریم، از راه محبت دعوت کرده است؛ مثلاً چون خدا می‌خواهد که مردم را از ظلمات تفرقه، شرک، کفر، جهل، تعصب و خرافات به سوی نور دعوت کند و آنها را به دنیای توحید و اخلاص ببرد، بر مردم صلوات می‌فرستد و آنان را از این راه دعوت می‌کند: (هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَةُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)؛ (۴) چرا که راه دعوت مردم به دین، درود و رحمت است. همچنین خداوند متعال برای مؤمنان اجر زیاد، (۵) بزرگ، (۶) بارز، (۷) و دائمی (۸)

ص: ۵۰

- ۱- . کافی، ج ۲، ص ۶۳۹.
- ۲- . بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۲.
- ۳- . توبه: ۱۲۸.
- ۴- . احزاب: ۴۳.
- ۵- . G. الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ «آنان که دعوت خدا و رسول را [برای شرکت دوباره در جهاد علیه کفار] پذیرفتند، با آنکه جراحاتی به آنان رسیده بود، برای نیکوکاران و پرهیزکاران آنها، پاداش بزرگی است.» (آل عمران: ۱۷۲)
- ۶- . G. إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ؛ «مگر کسانی که [در سایه ایمان واقعی] اهل صبر و عمل صالح هستند، [نه با رفتن نعمت مایوس می‌شوند، نه با آمدن آن فخرفروشی می‌کنند.] برای آنان مغفرت و پاداشی بزرگ خواهد بود.» (هود: ۱۱)
- ۷- . G. إِنَّمَا تُنذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ؛ «تنها کسی را (می‌توانی) هشدار دهی که از ذکر (قرآن) پیروی کند و در درون و نهان از خدای رحمان بترسد، پس او را به آمرزش و پاداشی پرارزش بشارت ده.» (یس: ۱۱)

۸- . إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ؛ «همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می دهند، برایشان پاداش دائمی [و بی منت] است.» (فصلت: ۸)

قرار داده است.

در ادامه و در بحث تشویق، نکاتی تکمیلی بیان می گردد؛ ان شاء الله تعالی.

۱۳. اهل هدایت و عمل باشد

معلمی کردن به رشد است. یک معلم باید اول خودش رشد کند تا بتواند دیگران را رشد دهد؛ باید اول خودش هدایت شود تا بتواند دیگران هدایت بکند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «هرکس علمش افزایش یابد، ولی هدایت بیشتری کسب نکند، جز دوری از خدا چیزی به او اضافه نشده است.»^(۱)

امیرالمؤمنین، علی علیه السلام ثمره و نتیجه علم را عمل، حلم، تواضع، حیات، حسن خلق، آگاهی، بیداری، استقامت، عبادت، طلب نجات و اخلاص در عمل دانسته است.^(۲) همچنین، در کلامی دیگر فرمودند: «میوه و ثمره علم، با زیبایی عمل چیده می شود؛ نه با زیبایی گفتار و سخن.»^(۳)

عمل نکردن به گفتار، گاهی به خاطر ناتوانی است و گاهی از روی بی اعتنایی؛ که در صورت اخیر، توبیخ دارد. عالم بی عمل، به درخت بی ثمر، ابر بی باران، نهر بی آب، زنبور بدون عسل، سوزن بدون نخ و الاغی که کتاب حمل می کند، تشبیه شده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرمود: «علمی که به آن عمل نشود، مانند گنجی است که از آن انفاق و استفاده نشود؛ صاحبش در جمع آوری اش خود را به زحمت انداخته است، بدون آنکه بهره

و نفعی از آن ببرد.»^(۴)

ص: ۵۱

۱- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أزدَادَ عِلْمًا وَ لَمْ يزدِدْ هِدْيًا لَمْ يزدِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بَعْدًا.» (مجموعه ورام، ج ۱،

ص ۲۲۰)

۲- . «تَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعَمَلُ بِهِ. الْحِلْمُ تَمَرَةُ الْعِلْمِ. التَّوَّاضُعُ تَمَرَةُ الْعِلْمِ. تَمَرَةُ الْعِلْمِ الْحَيَاةُ. تَمَرَةُ الْعِلْمِ حُسْنُ الْخُلُقِ. تَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعَمَلُ بِهِ. تَمَرَةُ الْعِلْمِ الْإِنْتِبَاهُ. تَمَرَةُ الْعِلْمِ الْإِسْتِقَامَةُ. تَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعِيَادَةُ. تَمَرَةُ الْعِلْمِ طَلَبُ النَّجَاهِ. تَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ.» عيون الحكم و المواعظ، ليشي.

۳- . قال علي عليه السلام: «بِحُسْنِ الْعَمَلِ تُجَنَّى تَمَرَةُ الْعِلْمِ لَا بِحُسْنِ الْقَوْلِ.» عيون الحكم و المواعظ، ص ۱۸۹.

۴- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْعِلْمُ الَّذِي لَمْ يُعْمَلْ بِهِ كَالْكَنْزِ الَّذِي لَمْ يُنْفَقْ مِنْهُ أَتَعَبَ صَاحِبُهُ نَفْسَهُ فِي جَمْعِهِ وَ لَمْ يَصِلْ إِلَى نَفْعِهِ.»

بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۷.

از امیر المؤمنین علیه السلام نیز روایت شده است: «علم بدون عمل، حجتی علیه انسان است.»^(۱) همچنین امام باقر علیه السلام فرمودند: «کسی که از عدالت سخن بگوید ولی عادل نباشد، سخت ترین حسرت را در قیامت خواهد داشت.»^(۲)

در این باره امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «کسی که کارهایش تأکید کننده گفتارش نباشد، عالم نیست.»^(۳) از حضرت عیسی علیه السلام نیز مروی است: «کسی که نزد مردم به علم معروف است، ولی به عمل معروف نیست، شقی ترین مردم است.»^(۴)

۱۴. آراسته باشد

انسان فطرتاً نظافت و پاکی را دوست دارد و اسلام نیز برای پاکی سفارش های بسیاری کرده است. البته اسلام پاکی و نظافت را مخصوص جسم نمی داند؛ بلکه به پاکی فطرت، پاکی فکر، پاکی لقمه، پاکی نسل، پاکی دل و پاکی جامعه نیز توجه دارد. هم پاکی جسم و هم پاکی روح و جان مهم است.^(۵)

شرط قبول عبادات در اسلام، طهارت است. پوشیدن پاکیزه ترین لباس ها در نماز و برای عبادت سفارش شده است؛ همچنین مسواک زدن، شانه کشیدن و استفاده از عطر نیز پاداش عبادت را بیشتر می کند.^(۶) خداوند متعال می فرماید: (یا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ)؛^(۷)

«ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد [به هنگام نماز] زینت های خود را بگیرید.» نیز در اعمال روز

ص: ۵۲

-
- ۱- «علم بلا عمل حجه الله على العبد.» غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۶۴.
 - ۲- قال اَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ وَصَفُوا الْعَدْلَ ثُمَّ خَالَفُوهُ.» المحاسن، ج ۱، ص ۱۲۰.
 - ۳- «من لم يصدق فعله قوله فليس بعالم.» کافی، ج ۱، ص ۳۶.
 - ۴- قَالَ عِيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَشَقَى النَّاسِ مَنْ هُوَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ، مَجْهُولٌ بِعَمَلِهِ.» عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۷۸.
 - ۵- جهاد، پاک کردن جامعه از افراد مفسد است. امر به معروف و نهی از منکر، پاکی جامعه از خلافتکاری است. خمس و زکات، پاکی مال از اموال فقراست. حجاب و عفاف، پاکی جامعه از نگاه ها و اعمال خلاف عفت است. اجرای حدود و تنبیه مجرم، به خصوص با حضور مردم، برای پاکی اعمال است.
 - ۶- امام مجتبی علیه السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می پوشید و می فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَجَمَّلُ لِرَبِّي؛ خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می پوشم.» مجمع البیان.
 - ۷- . أعراف: ۳۱.

عید قربان و عید فطر و روزهای جمعه، نظافت و غسل وارد شده است.

کسانی که با تدریس و تبلیغ، بنای اثرگذاری دارند، باید به ظاهر خود برسند. همچنین کلاس تمیز، هوای جاری، نور مناسب و استفاده از رنگ های روشن بر تأثیر تدریس می افزاید. (۱)

البته معنای پاکی و نظافت، استفاده از لباس های گران قیمت با دوخت های استثنایی نیست؛ چون این رقم جاذبه ها، در تمرکز شاگرد برای فهمیدن مطلب خلل وارد می کند. بنابراین، پوشش استاد باید نظیف و تمیز باشد؛ اما خالی از هرگونه جلوه های زینتی که ذهن شاگرد را به خود مشغول کند.

۱۵. اخلاق خوب داشته باشد

معلم بداخلاق، افراد را از دور خود پراکنده می کند. در قرآن می خوانیم: (وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ)؛ (۲) «و اگر خشن و سنگدل بودی، [مردم] از دور تو پراکنده می شدند.» قرآن کریم، پیامبر را پیامبر رحمت نامیده (۳) و او را در مواجهه با مؤمنین، رئوف و مهربان توصیف کرده است: (بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ). (۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اسوه اخلاق بودند؛ (۵) تا جایی که خداوند متعال در میان صفات و ویژگی های

ص: ۵۳

۱- . در اسلام رنگ سرخ و سیاه برای لباس نهی شده است.

۲- . آل عمران: ۱۵۹.

۳- . G رحمه للعالمین F. انبیاء: ۱۰۷.

۴- . توبه: ۱۲۸.

۵- . مرحوم علامه طباطبایی؛ در جلد شش تفسیر المیزان، حدود ۲۷ صفحه را به اخلاق و سنن و آداب زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اختصاص داده است که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می کنیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم کفش خود را می دوخت؛ لباس خود را وصله می زد؛ گوسفند را خودش می دوشید؛ با بردگان هم غذا می شد؛ بر زمین می نشست؛ بر الاغ سوار می شد؛ حیا مانعش نمی شد که نیازهای خود را از بازار تهیه کند؛ به توانگران و فقرا دست می داد و دست خود را نمی کشید تا زمانی که طرف دست خود را بکشد؛ به هر کس می رسید، چه بزرگ و چه کوچک، سلام می کرد؛ اگر چیزی تعارفش می کردند، آن را تحقیر نمی کرد، اگرچه یک خرما می پوسیده بود. کم خرج، کریم الطبع و خوش معاشرت بود؛ بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسمی بر لب داشت؛ بدون اینکه چهره درهم کشیده باشد، همیشه اندوهگین به نظر می رسید؛ بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود؛ بدون اینکه اسراف ورزد، سخی بود؛ بسیار دل نازک و مهربان بود؛ هرگز دست طمع به سوی چیزی دراز نمی کرد؛ هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می دید؛ موی خود را شانه می زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می داد. هیچ گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی کرد؛ همواره بین دو کار، دشوارترین را انتخاب می کرد؛ هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می شد در صدد انتقام بر نمی آمد، مگر آنکه

محارم خدا را هتک کرده باشند که در آن صورت خشم می گرفت؛ هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد؛ هیچ وقت در جواب درخواست کسی جواب «نه» نمی داد و حاجت حاجتمندان را رد نمی کرد؛ نمازش در عین تمامیت، سبک و خطبه اش کوتاه بود؛ مردم، آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می رسید، می شناختند. وقتی در خانه مهمان داشت، اول کسی بود که شروع به غذا می کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند؛ بر سر سفره، همیشه از غذای جلوی خود میل می کرد؛ آب را با سه نفس می آشامید؛ جز با دست راست چیزی نمی داد و نمی گرفت و غذا نمی خورد؛ وقتی دعا می کرد، سه بار دعا می کرد و وقتی سخن می گفت در کلام خود تکرار نداشت؛ اگر برای دخول به خانه مردم اذن می گرفت، آن را سه بار تکرار می کرد؛ کلامش روشن بود، به طوری که هر شنونده ای آن را می فهمید؛ نگاه خود را بین افرادی که در محضرش بودند تقسیم می کرد؛ هرگاه با مردم سخن می گفت، در حرف زدن تبسم می کرد

و...

حضرت، بر خلق (۱) ایشان تأکید کرده و آن را عظیم خوانده است: (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ)؛ (۲) «و حَقْمًا که تو بر اخلاق بزرگی استواری.» این در حالی است که خداوند دنیا را، با همه عظمتش، اندک و قلیل شمرده است: (مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ). (۳)

عایشه درباره اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفته است: «کان خلقه القرآن؛ (۴) اخلاق پیامبر، تجسم قرآن بود.» این اخلاق نبوی بود که توانست در کنار کتاب الهی، انسان های بزرگی تربیت نماید. انسان های مؤمن و خدایی، تا امروز و علی رغم گذشت چند قرن، هنوز شیفته آن اخلاق الهی هستند.

گفتار معلم، سازندگی و تربیت نمی آورد؛ بلکه رفتار اوست که بر جان مخاطب اثر می گذارد. لذا حرکات و رفتار معلم باید طوری باشد که شاگرد را تربیت کند و بسازد. وقتی عده ای از شاگردان علامه طباطبایی از ایشان درخواست برگزاری کلاس اخلاق کردند، ایشان فرمودند:

«اخلاق علم نیست؛ عمل است.» (۵)

ص: ۵۴

۱- «خُلُقٍ» به صفاتی گفته می شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد؛ بنابراین به رفتارهای موسمی و موقت، خلق گفته نمی شود.

۲- . قلم: ۴.

۳- . نساء: ۷۷.

۴- . سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۵۶.

۵- . معلمی داشتیم که آن قدر بد اخلاق بود که اگر یک روز لبخند می زد تعجب می کردیم! یادم نمی رود در کودکی وقتی معلم سر کلاس می آمد، مشق ها را چنان خط می زد که گاهی کاغذ پاره می شد و ما همین طور مات و مبهوت نگاه می کردیم و توی دلمان می گفتیم: «آقا! ما تا نصف شب مشق نوشته ایم و شما اصلاً نگاه نکردی که ما چه نوشته ایم!» وقتی مدرسه تعطیل می شد هم بچه ها با سیخی، میخی یا چوبی دیوارهای مردم را خط می کشیدند. چه بسا این کارشان اثر کار معلم بود. وقتی معلم مشق شاگرد را خط می کشد، آن هم طوری که گاهی ورقه پاره می شود، بچه هم خارج از مدرسه به دیوار مردم خط می اندازد.

فراموش نکنیم که معلمی، به همان اندازه که جایگاه والایی دارد، مسئولیت و تکلیف سنگینی را نیز به دنبال می آورد. از آنجا که معلم سرمشق و الگوی متعلمین است، باید مراقب حرکات و رفتار و گفتارش باشد.

۱۶. متواضع باشد

خداوند در قرآن کریم می فرماید: (وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا)؛ (۱) «ای انسان! هرگز در زمین با کبر و غرور راه مرو که هر قدر پا را محکم به زمین بکوبی، نمی توانی آن را بشکافی و هر چه گردن برافرازی، به بلندی کوه ها نخواهی رسید.»

قرآن همچنین به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: (وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)؛ (۲) «برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده اند، بال خود را بگستر [و متواضع باش].»

در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می خوانیم که جلسات ایشان دایره وار بود؛ یعنی به گونه ای که در آن، بالا و پایین مجلس معنا نداشت. گاهی که یک نفر وارد می شد و پیامبر را نمی شناخت، به افراد نگاه می کرد و سپس می پرسید: «أَيْكُمْ رسولُ الله؟» (۳) کدام یک از شما پیامبرید؟» این سؤال نشانگر آن است که پیامبر، نه در محل نشستن، نه در لباسی که می پوشید، و نه در چهره، هیچ نمادی که نشانه امتیاز باشد نداشت و متواضعانه در جمع اصحاب می نشست.

در روایتی آمده است که عیسی بن مریم ۸ فرمود: «ای گروه حواریون! (۴) من از شما حاجت و

خواسته ای دارم؛ آن را برآورده کنید!» گفتند: «ای روح الله! خواسته ات برآورده شده است.» پس آن حضرت بلند شد و پاهای آنها را شست. گفتند: «ای روح الله! ما به این کار سزاوارتر بودیم.» پس او فرمود: «سزاوارترین مردم به خدمت، عالم آنهاست؛ همانا این گونه تواضع نموده ام تا شما

ص: ۵۵

۱- . إسرائ: ۳۷.

۲- . شعراء: ۲۱۵.

۳- . بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۴۷.

۴- . «حواریون» جمع «حواری» و به معنای تغییردهنده مسیر است. حواریون کسانی بودند که مسیر انحرافی مردم را رها و به راه حق پیوستند. (التحقیق فی کلمات القرآن) آنان دوازده نفر بودند و اسامی شان در انجیل متی و لوقا آمده است. امام رضا علیه السلام فرمود: «آنان افرادی بودند که هم خود را پاک و نورانی کردند و هم برای پاک کردن دیگران کوشیدند.» (تفسیر نمونه به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام)

مانند من در میان مردم تواضع نمائید! به وسیله تواضع می توان حکمت را آباد کرد، نه با تکبر؛ همان طور که در زمین نرم می توان زراعت کرد؛ نه در کوه سخت.» (۱)

۱۷. سابقه نیک داشته باشد

در موفقیت هر کاری، از جمله تبلیغ و تدریس و تربیت، داشتن سابقه نیک و محبوبیت نقش مهمی دارد. چه بسا کلامی از زبان یک فرد خوش نام مؤثر باشد، اما همان کلام از زبان فردی ناشناس نتواند اثر بگذارد.

در قرآن می خوانیم که حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا نام نیک خواست: (وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ). (۲) همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مردم می فرمود که من قبل از آوردن قرآن، عمری بین شما بودم و در عین حال، هیچ خلافتی از من سراغ ندارید: (فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا). (۳) در آیه دیگری خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: (وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ)؛ (۴) «من نام تو را به نیکی بلند کردم».

در صورتی که معلم و استاد شناخته شده باشند، کمتر مورد انکار قرار می گیرند: (أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ)؛ (۵) «یا اینکه پیامبرشان را نشناختند [و از سوابق او آگاه نیستند]، پس برای همین او را انکار می کنند؟»

شاید دلیل آنکه قرآن دستور می دهد افرادی که برای تحصیل هجرت کرده اند، بعد از کسب تفقه به منطقه قبلی خود مراجعت کنند، این باشد که مردم منطقه شان از آنها شناخت دارند و

می دانند که آنها از چه خانواده ای هستند و حالا که پس از هجرت و تفقه به سوی آنها برگشته اند برای انذار و هشدار و نجات آنهاست؛ نه اهداف سیاسی و اقتصادی و امثال آن.

ص: ۵۶

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۳۷.

۲- . شعراء: ۸۴.

۳- . یونس: ۱۶.

۴- . شرح: ۴.

۵- . مؤمنون: ۶۹.

۱۸. به پست و مقام دل بسته نباشد

ما باید در همه مدیریت ها، از جمله مدیریت آموزشی و فرهنگی - تبلیغی، آمادگی جابه جا شدن را داشته باشیم.

قرآن در آیه ۸۱ سوره آل عمران می فرماید که خداوند از همه انبیا: میثاق گرفت، مبنی بر اینکه علی رغم داشتن کتاب آسمانی و حکمت، آمادگی جابه جایی داشته باشند و اگر بعد از آنها پیامبری آمد، به راحتی مسئولیت را به او واگذار کنند و بدون اخم و قهر به او ایمان بیاورند و او را یاری کنند. سپس به انبیا فرمود: «آیا اقرار می کنید و قول می دهید که مسئولیت را با محبت به دیگری تحویل دهید؟» انبیا: گفتند: «بله! ما همه اقرار می کنیم.» و خداوند فرمود: «پس شاهد باشید و من هم با شما شاهدم.» (۱)

آری! در تعلیم و تربیت، نباید به مسئولیت ها نگاه مادی داشت. افرادی که کنار می روند باید به افرادی که تازه روی کار می آیند، کمک کنند؛ کمکی بر اساس ایمان، نه بر اساس رودربایستی و نفاق و تظاهر.

این نحو از مدیریت، از اصول منحصر به فرد اسلام است که هر کس، حتی انبیا:، آمادگی تفویض مسئولیت را به دیگری داشته باشند و از همان روز نصب، عزل خود را پیش بینی کنند.

معلم موفق و خدامحور، نه به کلاس، نه به شاگردان، نه به مدرسه، نه به محله و منطقه، و نه به مدیریت دل نمی بندد؛ بلکه از سر تکلیف تدریس می کند، از سر وظیفه مسئولیت می پذیرد و در هر زمانی آمادگی جابه جایی و تفویض امور را دارد.

۱۹. آماده پاسخگویی باشد

از ویژگی های خوب معلم، حاضر جوابی است. یک معلم باید سؤالاتی را که ممکن است از او

ص: ۵۷

۱- G. وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمِهِ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ F؛ «و [به یاد آور] هنگامی که خداوند از پیامبران پیشین پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کرد، باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید. [سپس خداوند] فرمود: آیا به این پیمان اقرار دارید و بار سنگین پیمان مرا [به دوش] می گیرید؟ [انبیا در جواب] گفتند: [بلی] اقرار داریم، [خداوند] فرمود: خودتان شاهد باشید و من هم با شما از جمله گواهان ام.» آل عمران: ۸۱.

بپرسند، پیش بینی کند و جواب آنها را از قبل آماده داشته باشد.

خداوند در قرآن به پیامبرش می فرماید: «افراد بی خرد در آینده، سؤالاتی درباره قبله از تو خواهند کرد و خواهند پرسید که چرا شما سال ها رو به بیت المقدس نماز خواندید و حال قبله را از بیت المقدس به کعبه تغییر دادید؟ اگر قبله قبلی درست بود، چرا از کار درست دست برداشتید و اگر سال ها رو به قبله باطل نماز می خواندید، پس اسلام دین کاملی نیست؛ زیرا سال ها مردم را در باطل رها کرده بود! قبل از آنکه آنها سؤال کنند، تو جوابش را آماده داشته باش و به آنها بگو مشرق و مغرب برای خداست و او مکان خاصی ندارد.» (۱) لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمادگی پاسخگویی داشت. (۲)

در جای دیگری نیز خدای تعالی می فرماید: (سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا...!)؛ (۳) «مشرکین در آینده از تو سؤالاتی خواهند داشت [که تو باید آماده جواب باشی].»

بنابراین، استاد و مربی باید سؤالاتی را پیش بینی کنند و پاسخ آنها را از قبل آماده داشته باشند. امروز آن مسئول و استادی ارزش بیشتری دارد که بتواند پاسخگوی سؤالات و نیازها باشد.

۲۰. بصیرت و شناخت عمیق داشته باشد

قرآن کریم بارها فرموده است که مشرکان برای عبادت بت های خود، هیچ علم و منطق و استدلالی ندارند؛ به همین دلیل، کار آنها باطل است.

ص: ۵۸

۱- . G سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ F؛ «به زودی بی خردان از مردم خواهند گفت: چه چیزی آنها (مسلمانان) را از قبله ای که بر آن بودند برگردانید؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست، هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند.» (بقره: ۱۴۲)

۲- . اینکه در ابتدا بیت المقدس قبله مسلمانان بود و بعد تغییر یافت، بر اساس دلایلی بود؛ از جمله: وجود بت ها داخل کعبه و لزوم تفکیک خط خداپرستان از بت پرستان؛ تخصیص پیامبر و امت اسلام به این نشانه که رو به دو قبله نماز بخوانند؛ و آزمایش مردم و روشن شدن اینکه تا چه اندازه تسلیم هستند. ولی بعد از هجرت مسلمانان به مدینه، چون فاصله آن شهر با کعبه (که در آن هنوز بت ها وجود داشتند) هشتاد فرسخ بود و دیگر رو به کعبه ایستادن، نشانه احترام به بت محسوب نمی شد و به دلیل آنکه یهودیان مدینه بر پیامبر منت می گذاشتند و می گفتند: «قبله تو همان قبله ماست و معلوم می شود که اصل ما هستیم و شما دنباله رو ما هستید» و نماز به سوی بیت المقدس سبب تحقیر پیامبر شده بود، قبله به دستور خدا عوض شد. ماجرای تغییر قبله در چند آیه ابتدایی جزء دوم مطرح شده است. بر اساس آن آیات، علت این تغییر، استقلال مسلمانان بوده است تا یهودیان نگویند مسلمانان دنباله رو ما هستند: G لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ F. (بقره: ۱۵۰)

۳- . أنعام: ۱۴۸.

استادی موفق است که بصیرت جامع داشته باشد؛ یعنی هم نیاز جامعه را خوب بشناسد، هم ظرفیت ها و استعداد های مخاطب را بداند، و هم بر آنچه تدریس می کند تسلط و بصیرت کامل داشته باشد و تبلیغات او را به پوچی نکشاند. (۱)

آری! گاهی به نام کارشناس و متخصص و طرح های بین المللی، جلوی فطرت ها و وجدان های بیدار و بصیرت ها را می گیرند. اکنون که این سطرها را می نویسم، ماهی است که زائران خانه خدا در مکه هستند و سال قبل (۱۳۹۴ش) هفت هزار نفر در سرزمین منی و در کنار کعبه بر اثر بی تدبیری حکام حجاز در فاصله چند ساعت جان باختند. یک سال از جان دادن آنها گذشته است؛ اما گویا همه حقوقدانان و مدعیان حقوق بشر مرده اند. حال اگر دُم سگی آمریکایی لای در گیر کند، همه حقوقدانان بشر زنده و بیدار می شوند و از حقوق حیوانات دم می زنند!

در هیچ زمانی این قدر حقوقدان زیاد نبوده و دانشکده های حقوق توسعه نداشته؛ اما در هیچ زمانی مثل الان، حقوق بشر تا این اندازه ضایع نشده است. این بدان خاطر است که علم حقوق وجود دارد، ولی وجدان و بصیرت و شهامت وجود ندارد. همین که رئیس سازمان ملل خواست علیه جنایت های سعودی ها حرفی بزند، او را با پول خریدند. خود او اقرار کرد که به خاطر پول زبان ما بسته است و این سخن از تلویزیون های دنیا پخش شد.

بنابراین وجود علم و اطلاعات به تنهایی کافی نیست. همان گونه که وجود آب، به تنهایی رفع عطش نمی کند؛ بلکه باید آبی سالم باشد، در ظرفی بهداشتی باشد، و هم انسان اراده نوشیدن آن را داشته باشد.

۲۱. دلسوز شاگردان باشد

میان استاد و شاگرد، به غیر از رابطه علمی باید رابطه عاطفی نیز وجود داشته باشد. یکی از مصادیق ارتباط عاطفی آن است که از حال هم باخبر باشند. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مسلمانی را مدتی نمی دید، حال او را از دیگران می پرسید. اگر می شنید بیمار است، به عیادتش می رفت و اگر

ص: ۵۹

۱- شخصی از کفاشی یک جفت کفش درخواست کرد. کفاش آن را دوخت و تحویل داد. خریدار همین که کفش را به پا کرد گفت: «کفش برای من تنگ است.» کفاش عصبانی شد و گفت: «من سی سال است کفاش ام؛ این کفش تنگ نیست.» خریدار گفت: «من نیز چهل سال است کفش می پوشم، نمی توانم وجدان خود را به خاطر صنعت کفاشی و تخصص تو نادیده بگیرم!»

می شنید مسافر است، در حق او دعا می کرد.

در قرآن می خوانیم که روزی حضرت سلیمان علیه السلام فرمود: «من هدهد را نمی بینم؛ آیا برای غیبت او دلیلی است یا خودسرانه حضور ندارد؟» پس از لحظاتی هدهد آمد و عذر موجه خود را به حضرت سلیمان علیه السلام گفت و آن حضرت نیز پذیرفت.

شخصی مثل سلیمان که هم مشغله نبوت داشت و هم حکومتی بی نظیر را اداره می کرد، حتی از یک پرنده کوچک، آن هم در میان هزاران موجود دیگر غافل نمی شد. رسالت و سلطنت از مسائل مهم و کلی است؛ اما باعث نمی شود که حضرت سلیمان علیه السلام از موجودات کوچک سراغ نگیرد. مسائل مهم نباید انسان را از مسائل جزئی بازدارد.

تفقد از زبردستان، بازدید از آنان و پرس و جوی احوالشان، از اصول اسلامی، اخلاقی، اجتماعی، تربیتی و مدیریتی است. (۱)

۲۲. واقع گرا باشد

از وظایف هر مربی و استاد آن است که واقع گرا باشد و نسل نو را نیز واقع گرا تربیت کند؛ نه خیال گرا، نه غرب گرا، نه شرق گرا، نه درون گرا، نه برون گرا، نه فرد گرا و نه جمع گرا.

اشکال دیروز و امروز و فردای بشر، دوری از واقع گرایی و تکیه بر موهومات، خیالات، تبلیغات، عناوین، آمار و زرق و برق هاست. قرآن کریم که بهترین کتاب تعلیم و تربیت است، در

آیات متعددی انسان را به واقع گرایی دعوت کرده و فرموده است که قهر و مهر خدای تعالی بر اساس واقعیات است؛ نه آرزوها.

در آیه ۱۲۳ سوره نساء می خوانیم: (لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا)؛ «پاداش و عقاب» به آرزوهای شما و آرزوهای اهل

ص: ۶۰

۱- . تفقد از زبردستان و محرومین از ویژگی های علمای بزرگ ماست. یکی از روحانیون در منطقه تبلیغی مریض شد. پزشکی که درمان او به دستش بود، گفت: «به خاطر خاطره خوشی که از یک روحانی دارم به ایشان کمک می کنم. من در کودکی در حالی که فقیر و بی سرپرست بودم، دچار بیماری لوزتین شدم و بستری ام کردند. نیمه های شب، در آن حالت درد و ناامیدی، یک روحانی به نام آیت الله فیروزآبادی که مؤسس آن بیمارستان بود، به دیدنم آمد. دستی بر سرم کشید و یک دو ریالی به من داد. اکنون سالیان سال از آن واقعه می گذرد؛ اما هنوز طعم شیرین آن خاطره را از یاد نبرده ام.» آری! محبت در زمان فقر و بی کسی، سال ها انسان را اسیر خود می کند.

کتاب نیست! هر که بدی کند، بدان کیفر داده می شود و جز خدا، برای خویش سرپرست و یاور نیابد.» (۱)

عده ای که تن به کار نمی دهند و زیر بار مسئولیت نمی روند و پیشرفت های کشور خود را نمی بینند، اما فقط زبان به مدح کشورهای غربی می گشایند و کشور پیشرفته ای را بدون کار و وجدان کاری انتظار می کشند، خیال گرا هستند.

معلمی که غیرت دینی و ملی دارد، حقایق را تبیین می کند؛ هم مشکلات را می گوید و هم امتیازات را برمی شمرد؛ نقدش نه برای تخریب، بلکه برای سازندگی است؛ فریب تبلیغات دروغین غرب را نمی خورد و به آن اوهام و خیالات دل نمی سپارد.

۲۳. صبور باشد

داشتن صبر و پایداری، رمز موفقیت هر کاری است؛ به ویژه در تعلیم و تربیت و مسائل فرهنگی. خداوند تعالی به پیامبرش دستور صبر می دهد: (وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ). (۲) همچنین برای مسائل فرهنگی و تربیتی، مثل نماز، به صورت ویژه به صبر سفارش می کند: (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا)؛ (۳) «اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.»

نتیجه کار فرهنگی و تربیتی فوری نیست و اگر انسان صبور نباشد، موفق نمی شود. صبر و پایداری معلم، ضمن تضمین موفقیت او در عرصه تعلیم و تربیت، به دانش پژوهانش نیز درس صبوری و استقامت می دهد. رفتار صبورانه استاد درس آموز است.

به یکی از مدرسین برجسته قم - که بنده نیز افتخار شاگردی اش را داشتم - خیر می دهند که همسرش از دنیا رفته است؛ اما ایشان علی رغم ناراحتی شدید، حاضر نشد درس را تعطیل کند. بعد از درس، به شاگردان گفت: «جنازه همسرم در خانه است؛ ولی چون درس را مهم می دانستم، برای ساعتی جنازه را رها کردم تا پس از درس به امور کفن و دفنش بپردازم.»
بسیارند افرادی

ص: ۶۱

۱- . اسلام بر واقعیات استوار است، نه بر خیالات یا تمایلات افراد؛ زیرا در هر گروه و قشری افرادی پر توقع و امتیاز طلب پیدا می شوند. رهبران آسمانی باید با قاطعیت در برابر این توقعات بایستند و اعلام کنند که همه مردم در برابر قانون برابرند و اصل عمل است، نه شعار؛ ضابطه است نه رابطه!

۲- . مدثر: ۷.

۳- . طه: ۳۲.

که در راه تحصیل، تحقیق و تعلیم، صبوری و فداکاری بسیاری کرده اند که باید از این الگوهای برجسته تجلیل شود. در این خصوص، نمونه های فراوانی وجود دارد. (۱)

ناگفته نماند که صبر و تلاش، بستری برای رشد و توفیق است؛ اما همه انسان ها و از جمله معلمان و استادان، باید توفیقات خود را از خدا بدانند تا مبادا پیشرفت های خود را در اثر زحمت و تلاش خود بپندارند و از خداوندی که فکر و مغز و سلامتی و علم و توفیق به آنها داده است غافل شوند؛ زیرا چه بسیارند افرادی که تحصیل و تدریس بیشتری دارند، ولی به توفیقات لازم دست پیدا نمی کنند.

۲۴. درد آشنا باشد

استادی که درد آشنا باشد، موفق تر است. برخورد کسی که درد یتیمی و فقر را چشیده باشد، با برخورد کسی که این درد را حس نکرده باشد، فرق دارد. خداوند متعال به پیامبرش می فرماید: «آیا خداوند تو را یتیم و فقیر نیافت و به تو ثروت و مأوا نداد؟ پس اکنون که طعم یتیمی و فقر را چشیده ای و درد آشنایی، یتیم و فقیر را از خود طرد نکن.» (۲)

اینکه قرآن کریم در مورد انبیاء: می فرماید: (وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ)، (۳) یعنی آنها با جامعه از نزدیک برخورد داشتند. یکی از دلایل سفارش های بسیار اسلام در مورد مسجد، ارتباط داشتن

مستمر مسلمان با هم و باخبر بودن از مشکلات یک دیگر است؛ چون مسجد، تنها جایی است که همه مردم از کوچک و بزرگ، زن و مرد، مشهور و گمنام، همیشه و در هر شرایطی، بدون اجبار و فقط برای خدا در آن جمع می شوند و هیچ فرد و صنفی در مسجد امتیازی ندارد. هرچه این حضور بهتر و بیشتر باشد، کارایی اش بیشتر است. در مسجد، مردم با مشکلات افراد و جامعه آشنا

ص: ۶۲

۱- . مثلاً- آیت الله مرعشی نجفی^ز به کتابی علاقه مند بود و آن را در یک کتاب فروشی یافت. از کتاب فروش درخواست کرد آن را برای او نگه دارد تا پول آن را تهیه کند. سپس لباس خود را فروخت و با پول لباس آن کتاب را خرید.

۲- . **G** لَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى* وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى* وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى* فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ* وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ* وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ^F؛ «آیا تو را یتیم نیافت، پس پناه داد و سامان بخشید* و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد* و تو را تهی دست یافت و بی نیاز کرد* [حال که چنین است] پس بر یتیم قهر و تندی مکن* و سائل را از خود مران.» (ضحی: ۶-)

(۱۱)

۳- . فرقان: ۲۰.

می شوند و به فکر حل آن می افتند.

معلم موفق، ارتباط مناسب و مستمری با شاگردان خود دارد تا بیشتر با مسائل و مشکلات آنان آشنا شود و حتی اگر نتواند مشکل و دردشان را درمان کند، لااقل با همدردی و برخورد مناسب، تسکینی بر درد آنها باشد.

۲۵. تکلیف گرا باشد

تکلیف گرایی یکی از رموز توفیق و تأثیر است. معلم باید همیشه به فکر وظیفه خود باشد و ببیند که در شرایط و محیط فعلی، با وجود همه نارسایی ها و مشکلات، چه کاری می تواند انجام دهد.

یک معلم وظیفه گرا باید بداند که همراهی نکردن دیگران، تکلیف او را ساقط نمی کند؛ زیرا قرآن می فرماید: (قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاجِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْيِ مَنْ يَكْفُرُ)؛ (۱) «بگو: من شما را به یک سخن پند می دهم. برای خدا قیام کنید؛ دو نفر، دو نفر و یک نفر، یک نفر.»

گاهی انسان به وظیفه اش چنان یقین دارد که حجت بر او تمام می شود. در این صورت، حتی اگر هیچ همراهی نباشد، باید به تنهایی اقدام کند. مثلاً اگر کسی در شب عید فطر ماه را ببیند، روز بعد برای او عید فطر است؛ اگرچه تمام مراجع عظام بگویند که برای ما ثابت نشده است.

آیت الله شهید سعیدی^۲ در یکی از سال های حیات خود، در شب جمعه اول ماه رجب - که «لیله الرغائب» نام دارد - برای زیارت امام رضا علیه السلام از تهران به مشهد آمد؛ اما هنوز به سمت حرم نرفته بود که یکی از دوستانش را دید و او به ایشان گفت: «ما شب های جمعه، روحانیون را برای اقامه نماز جماعت و تبلیغ به روستاهای اطراف مشهد می فرستیم؛ اما برای یکی از روستاها

روحانی پیدا نکردیم.» ایشان با خود گفت: «ثواب آموزش دین به روستاییان بیش از زیارت امام رضا علیه السلام در این شب جمعه است.» و با اینکه از تهران به قصد زیارت آمده بود، به جای حرم، به سمت روستا حرکت کرد و به تکلیف معلمی اش عمل نمود.

ص: ۶۳

ظرفیت انسان باید با زیاد شدن علم بیشتر شود. افرادی که روح کوچکی دارند، با کسب کم ترین تحصیلات برای خود و دیگران در دسر ایجاد می کنند. قرآن کریم به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: (وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا)؛ (۱) «بگو: پروردگارا! علم مرا زیاد کن» و نمی فرماید: «رب زد علمی». در جمله «زدنی علماً» توسعه روح نهفته شده؛ یعنی زیاد شدن خود من از طریق تحصیل؛ ولی در «زد علمی» سخن از زیادی علم است؛ بدون توسعه روح.

نه تنها علم، بلکه هر نعمتی نیاز به ظرفیت دارد؛ چراکه اگر آن نعمت را بدون ظرفیت لازم به ما بدهند، اسباب دردسر می شود. مثلاً اگر کسی به پول زیادی برسد، در حالی که ظرفیت آن را ندارد، از پول خود مغرور می شود؛ به گونه ای که امام صادق علیه السلام به داود رقی فرمودند: «ای داود! اگر دست خود را تا مرفق، در دهان افعی (اژدها) بگذاری، بهتر از حاجت خواستن از نداری است که دارنده شده است.» (۲) حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: «سزاوار است که عاقل از مستی پول و قدرت و علم و مدح و جوانی بپرهیزد که هر کدام از این مستی ها بوی ناخوشی دارد؛ عقل را می رباید و وقار را سبک می کند.» (۳)

آری! هرچه معلومات و جایگاه علمی و مدرک انسان بالا می رود، باید ظرفیت روحی و درونی او هم توسعه پیدا کند. اگر انسان ظرفیت نداشته باشد، یا ثروت او را مغرور می کند، (۴) یا قدرت او را

مغرور می کند، (۵) یا علم؛ (۶) ولی اگر ظرفیت باشد، حتی اگر هر سه نعمت در یک نفر جمع شود، به آن مغرور نمی شود؛ چون همه را از خداوند می داند، نه خود. (۷)

ص: ۶۴

۱- طه: ۱۱۴.

۲- . أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يَا دَاوُدُ تَدْخُلُ يَدَكَ فِي فَمِ التَّنِينِ إِلَى الْمَرْفِقِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى مَنْ لَمْ يَكُنْ فَكَانَ.» (تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۳۲۹)

۳- . قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ وَ سُكْرِ الْقُدْرَةِ وَ سُكْرِ الْعِلْمِ وَ سُكْرِ الْمَدْحِ وَ سُكْرِ الشَّبَابِ فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيحاً خَبِيثَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَحِفُّ الْوَقَارَ.» (غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۷۹۷)

۴- . چنانکه قارون می گفت: G إِنَّمَا أُوتِيْتَهُ عَلَيَّ عِلْمٍ عِنْدِي F. (قصص: ۷۸).

۵- . چنانکه فرعون می گفت: G أَ لَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ F. (زخرف: ۵۱)

۶- . چنانکه بلعم باعورا به آن گرفتار شد: G آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَأَنْسَلَخَ مِنْهَا F. (اعراف: ۱۷۵)

۷- . چنانکه حضرت سلیمان می فرمود: G هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي F (نمل: ۴۰) و حضرت یوسف می فرمود: G رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ F. (یوسف: ۱۰۱)

سراسر جهان خلقت بر محور نظم است. همه چیز در نظام هستی، منظم، قانون مند و تفکیک شده است و در همه ارکان آن هماهنگی کامل به چشم می خورد. بهترین و ساده ترین دلیل بر توحید، نظم و هماهنگی عجیبی است که بر موجودات جهان حاکم است؛ به عبارت دیگر، مهم ترین راه خداشناسی، مشاهده نظم موجود در عالم است. (۱)

در عبادات نیز جلوه هایی از نظم به چشم می آید. در حج نظم عجیبی وجود دارد؛ مدار معین، تعداد معین، وقت معین، جهت معین و هدف معین. در نماز، زمان بندی اوقات منظم است. صف های نماز جماعت، با هم سجده رفتن، با هم نشستن، با هم قیام کردن، با هم سکوت کردن، با هم دعا کردن، جلو و عقب نیفتادن در نماز، قبل از وقت نماز نخواندن و نماز را به خارج از وقت نسپردن و... همه، جلوه ای از نظم هستند.

واژه «صف» که به معنای نظم و انضباط است، هفت بار در قرآن آمده است. یکی از وصیت های حضرت علی علیه السلام سفارش به نظم در کارهاست: «اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم؛ (۲) شما دو فرزندم و همه فرزندان و خانواده ام و تمام کسانی که

در طول تاریخ، نامه من به آنها می رسد را به تقوا و نظم در کارها سفارش می نمایم».

یکی از رموز موفقیت بزرگان ما نظم است. امام خمینی ^۱ به قدری منظم بودند که برای خوابیدن، غذا خوردن، مطالعه کردن، شنیدن اخبار، مناجات کردن و هر کار دیگری وقت مشخص داشتند؛ به طوری که اهل منزل، وقت و ساعت را از روی کارهای ایشان متوجه می شدند! (۳) مقام معظم رهبری - دام ظلّه - می فرمودند: «یک بار جلسه ای که خدمت امام ^۲ داشتیم، طول کشید.

ص: ۶۵

۱- این دلیل، در علم عقاید «برهان نظم» نامیده می شود. وجود هماهنگی میان اجزای یک ساختمان، مقاله های یک کتاب و سطرهای یک نامه بهترین دلیل بر یکی بودن سازنده و نویسنده آنهاست. اگر سه نقاش در کنار هم مشغول کشیدن تصویر یک خروس شوند، یکی سر خروس، دیگری شکم آن و سومی پایش را بکشد، سپس سه برگه را از سه نقاش بگیریم و به هم پیوند دهیم، هرگز نقش سر و شکم و پا با یکدیگر هماهنگ نخواهد بود. آری! وجود هماهنگی، توازن، تناسب و زمان بندی بسیار دقیق در آفرینش، بهترین و ساده ترین دلیل بر یکتایی خالق آن است.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۳- سرگذشت های ویژه، ج ۲، ص ۶۱.

امام نگاهی به ساعت کرد و فرمود: وقت قدم زدن است. سپس فرمود: اگر به زندگی و رفتارمان نظم بدهیم، فرمان هم طبعاً منظم می شود.»(۱)

همچنین روزی حضرت امام ع در مسجد سلماسی به شاگردان فرمودند: «اگر می خواهید به درس من بیایید، باید منظم باشید و همگی جلوی در مسجد به هم برسید؛ حتی فاصله منزل تا مسجد را باید حساب کنید.»

معلم با نظم خود به دیگران نیز درس نظم می دهد. حضور به موقع در کلاس یا جلسه، اتمام به موقع درس یا سخنرانی، رعایت سیر بحث و عدم تشتت در ارائه مباحث، سبب جلب توجه مخاطبان و ایجاد جاذبه برای آنها می شود.

۲۸. عزم قوی داشته باشد

داشتن عزم در سه آیه از قرآن کریم، کلید موفقیت معرفی شده و در هر سه آیه، صبر، نشانه عزم دانسته شده است.(۲)

از آیه دوازده سوره فاطر به دست می آید که بعضی دریاها شور و بعضی شیرین هستند؛ اما اگر

انسان ماهیگیر باشد، می تواند از هر دو دریا صید کند؛ اگر ناخدا باشد، می تواند در هر دو دریا کشتی رانی کند و اگر غواص باشد، می تواند از هر دو دریا، لؤلؤ و مرجان به دست آورد.(۳) آری! شرایط مختلف در افراد ماهر، جوهردار، مصمم و باعزم و اراده، خیلی تأثیر ندارد.

ص: ۶۶

۱- . مجله نور علم، ص ۳۱.

۲- . الف: **G** وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ **F**؛ «و اگر صبوری و پرهیزگاری پیشه کنید، پس قطعاً آن [صبر، نشانه ای بر] عزم استوار شما در کارهاست.» (آل عمران: ۱۸۶) ب: **G** وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ **F**؛ «و بر آنچه از سختی ها به تو می رسد مقاومت کن که این [صبر] از امور واجب و مهم است.» (لقمان: ۱۷) ج: **G** وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ

إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ **F**؛ «و البته کسی که صبر نماید [و مجرم را ببخشد] همانا این از کارهای استوار است.» (شوری: ۴۳)

۳- . **G** وَمَا يَشْتَرِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَيْدٌ فُرَاتٍ سَائِعٍ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسُدُّونَ حَلِيَّةَ تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْمَكَ فِيهِ مِوَاخِرَ لَيْبَتُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ **F**؛ «دو دریا یکسان نیستند، این یکی شیرین، لطیف و نوشیدنش گواراست، و آن یکی، شور و تلخ است، ولی شما از هر دو، گوشت تازه می خورید و زیور [و مروارید] بیرون می آورید و می پوشید. کشتی ها را در آن می بینی که امواج را می شکافند تا از فضل او [روزی] طلبد و شاید شکر گزار باشید.»

(فاطر: ۱۲)

بسیاری با وجود امکانات، مانند استاد، کتابخانه، کامپیوتر، اینترنت و امثال آن، به خاطر نداشتن اراده و جرأت موفق نیستند و در مقابل، افراد زیادی به خاطر عزم قوی در هر شرایطی به رشد خود ادامه می دهند.

چه بسیار کسانی که با اقل امکانات، ده ها و صدها کتاب علمی نوشتند یا کویری را به مزرعه پرمحصول تبدیل کردند و افرادی که با همه امکانات، نه صفحه ای نوشتند و نه از باغچه خانه خود، محصولی برداشتند. چه بسا افرادی که با قرض گرفتن کتاب از این و آن، دانشمند شدند و افرادی که در کنار مجهزترین کتابخانه ها به جایی نرسیدند. بنابراین، امکانات و تسهیلات در پیشرفت ها اثر دارد، ولی آنچه مهم تر از امکانات است، عزم و اراده انسان هاست. (۱)

نباید بگذاریم که شکست ها در عزم و صبر ما خللی وارد کنند؛ چرا که شکست لحظه ای نشانه شکست ابدی نیست. اگر شما تبری را روی چوبی زدید و نشکست، نه چوب را دور می اندازید، نه تبر را؛ بلکه آنقدر می زنید تا چوب ترک بردارد. همچنین اگر دری باز نشود، کلیدهای مختلف را امتحان می کنید تا باز شود.

از مسائل مهم در تدریس و تربیت، عزم و اراده استاد و تلقین آن به شاگرد و تمرین دادن شاگردان به کارهای پرحاصله است. وقتی در هندوستان بودم، وزیر آموزش و پرورش آنجا می گفت: «ما هفتاد هزار مدرسه داریم که نیمکت و حصیر ندارند و بچه ها روی خاک درس می خوانند، ولی به دنیا دکتر صادر می کنیم!»

۲۹. به هدف ایمان داشته باشد

معلم و مربی، باید به هدف خود ایمان داشته باشند. ایمان به هدف و یقین به درستی راه، دلیل اصلی مقاومت انبیاء و مبارزه طلبی آنان بود. (۲) ایمان داشتن به هدف، انسان را قدرتمند

ص: ۶۷

- ۱- حکیمی می گفت اگر انسان بخواهد کاری را بکند، راهش را پیدا می کند و اگر نخواهد، بهانه اش را!
- ۲- **G** . وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تُنظِرُونِ **F**؛ «و بر آنان سرگذشت نوح را بخوان، آنگاه که به قوم خود گفت: ای قوم من! اگر ماندن و موقعیت من [در میان شما] و یادآوری ام نسبت به آیات خداوند بر شما سنگین و تحمل ناپذیر است، پس [بدانید که] من تنها بر خداوند توکل کرده ام [و از چیزی هراس ندارم]. پس شما و شریکانتان فکرتان را جمع کنید تا چیزی از کارتان بر شما پوشیده نماند، سپس در باره من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید!» (یونس: ۷۱) نقل شده است که امام حسین علیه السلام نیز قبل از ظهر عاشورا این آیه را بر سپاه کوفه خواند. (موسوعه کلمات الامام)

می کند. (۱)

قرآن در ستایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: (آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ)؛ (۲) «پیامبر به وحی ای که به او می شد ایمان داشت.» لذا وقتی مشرکین مکه به آن حضرت پیام دادند که «اگر همسر یا ثروت می خواهی، ما به تو می دهیم؛ به شرط آنکه دست از ادعای خود برداری»، ایشان فرمود: «اگر خورشید را در دست راستم بگذارند و ماه را در دست چپم، دست از هدفم بر نمی دارم.» (۳)

حضرت علی علیه السلام چنان ایمان محکمی داشت که می فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغَطَاءُ مَا أزدَدْتُ يَقِينًا»؛ (۴) اگر پرده ها برداشته شود و کنار رود، چیزی بر یقین من اضافه نمی شود.»

هیچ چیز نمی تواند انسانی را که به هدف و راه خود مؤمن و علاقه مند است، دلسرد کند. ممکن است یک معلم یا استاد یا مربی در تنگنای زندگی مادی قرار بگیرند و احساس کنند که دیگران در رفاه بیشتری هستند، ولی ایمان و علاقه به کار، آنها را دلسرد نخواهد کرد. همان گونه که والدین به خاطر علاقه به فرزند، هرگز نسبت به او کوتاهی نمی کنند؛ خواه فرزندشان پسر

باشد یا دختر، زشت باشد یا زیبا، کوچک باشد یا بزرگ، فقیر باشد یا غنی، مشهور باشد یا گمنام، در شرایط سخت باشد یا رفاه!

۳۰. عادل باشد

استادی موفق است که مخاطبین او را عادل بدانند و ضوابط را فدای روابط و دوستی ها نکند. دقت در آیات قرآن کریم این نکته را برای ما روشن می کند؛ مثلاً خدای تعالی به نوح علیه السلام

ص: ۶۸

۱- حضرت ابراهیم علیه السلام فرمودند: G وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ F؛ «و به خداوند سوگند که در غیاب شما، نقشه ای برای [نابودی] بت هایتان خواهم کشید.» (انبیاء: ۵۷)

۲- بقره: ۲۸۵.

۳- فَقَالَ: «لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي مَا أَرَدْتُهُ...» (بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۸۲)

۴- بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۵۳.

فرمود: (إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ)؛ (۱) «پسر تو به خاطر اعمال غیر صالحش از تو نیست.» و به حضرت لوط علیه السلام فرمود: (إِلَّا أَمْرًا تَكُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ)؛ (۲) «ما همسر تو را از قهر خود نجات نمی دهیم.» همچنین خدای تعالی در قرآن با تندترین کلمات از عموی پیامبر یاد کرده است: (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ)؛ (۳) «بریده باد دو دست ابولهب و نابود باد.»

پیامبر رحمت که تجسم آیات الهی و معلم بزرگ زندگی بود نیز دلها را با گفتار و رفتار عادلانه اش جذب می نمود. امام صادق A فرمودند: «كَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَسَلَّمَ يَقْسِمُ لِحَضَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ؛ رسول خدا نگاهشان را به طور مساوی بین اصحاب خود تقسیم می کردند و گاهی به این نگاه می کردند و گاهی به آن.» (۴)

استاد و معلم باید در خواندن نام افراد و نحوه ارتباط با آنان عادلانه رفتار کنند و کلمات یکسانی را در خطاب با همه به کار ببرند. اگر پلیس راهنمایی به ماشین های شیک و گران قیمت

بگوید: «بفرمایید کنار»، به ماشین های متوسط بگوید: «برو کنار» و به ماشین های ارزان قیمت یا مدل پایین بگوید: «بکش کنار»، در این فضای بی عدالتی، افراد نمی توانند رشد صحیحی داشته باشند.

۳۱. حامی محرومان باشد

یکی از کمالات مربی و معلم و استاد، حمایت از محرومان است. بیشترین یاران و پیروان

ص: ۶۹

۱- G. قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَتَّبِعُنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ F؛ «[خداوند در پاسخ] فرمود: ای نوح! او [در واقع] از خاندان تو [و نبوت] نیست، او [دارای] عمل ناشایستی است، پس چیزی را

که به آن علم نداری از من نخواه، همانا من تو را موعظه می کنم که [مبادا] از جاهلان باشی.» (هود: ۴۶)

۲- G. وَ لَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَ قَالُوا لَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا أَمْرًا تَكُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ F؛ «و هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از آمدنشان بدحال شد و دستش [از حمایت آنان در برابر بدکاران] کوتاه گردید. [فرشتگان] گفتند: نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده ات را نجات می دهیم، مگر همسرت که از باقی ماندگان [در عذاب] است.» (عنکبوت: ۳۳)

۳- مسد: ۱. در ادامه آیه آمده است: «نه دارائی اش و نه آنچه به دست آورد، به حالش سودی نکرد* به زودی به آتشی شعله ور درآید* [همراه] زنش، آن هیزم کش [و آتش افروز]* [در حالی که] در گردش ریسمانی از لیف خرماست.» (مسد: ۲-۵)

۴- . الکافی، ج ۲، ص ۶۷۱.

رسولان الهی در طول تاریخ، مستضعفان و محرومان بوده اند و بیشترین سختی رسالت انبیاء: نیز بر دوش آنان بوده است.

بنابراین مبلغ و مربی و معلم باید از آنان حمایت کنند و از طرد آنان پرهیزند: (وَ لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ)؛ (۱)

«و کسانی را که بامداد و شامگاه پروردگارشان را می خوانند، در حالی که رضای او را می طلبند، از خود مران. چیزی از حساب آنان بر عهده تو نیست و از حساب تو نیز چیزی بر عهده آنان نیست که طردشان کنی و در نتیجه از ستمگران شوی.»

کافران همیشه سعی کرده اند که پیروان مستضعف رسولان را انسان های بی مقدار معرفی کنند: (وَ مَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يُكْفِرُوا بِكَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ)؛ (۲) «و ما تنها اشخاص پست و بی مقدار را می بینیم که از تو پیروی می کنند.» و همیشه انتظار داشته اند که رسولان آنان را از خود طرد کنند؛ ولی فرستادگان خدا می گفتند: (وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا)؛ (۳) «و من هرگز آن مردم باایمان را [هر چند به نظر شما فقیر و بی چیز باشند] از خود دور نمی کنم.»

اگر استاد درد آشنا باشد، به محرومین توجه خواهد داشت. مبلغ و معلم باید بدانند که بی توجهی به محرومان و روی گرداندن از ایشان، تویخ خداوند بزرگ را به دنبال دارد: (عَبَسَ وَ

تَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى)؛ (۴) «چرا عبوس و ترش رو گشت* از اینکه آن نابینا به حضورش آمد؟»

ص: ۷۰

۱- . أنعام: ۵۲.

۲- . هود: ۲۷.

۳- . هود: ۲۹.

۴- . عبس: ۱-۲. بر اساس روایات اهل سنت، شخصی به نام عبدالله بن امّ مکتوم که فردی نابینا بود، به مجلس پیامبر وارد شد؛ در حالی که آن حضرت با بزرگان قریش همچون ابوجهل و عتبه جلسه داشت و آنان را به اسلام دعوت می کرد. او که نابینا بود و حاضران را نمی دید، مکرر از پیامبر می خواست که قرآن بخواند تا او حفظ کند. لذا نوعی کراهت و ناراحتی در چهره آن حضرت ظاهر شد. در اینجا بود که آیات اولیه سوره عبس نازل شد و آن حضرت را مورد عتاب و سرزنش قرار داد. البته در آیات مورد بحث، دلالت روشنی بر اینکه آن شخص عبوس پیامبر بوده است وجود ندارد و فقط در روایات اهل سنت وارد شده است. اما بر اساس روایتی که از امام صادق علیه السلام رسیده، این آیات در شأن مردی از بنی امیه نازل شده که در محضر پیامبر بوده است و به هنگام ورود این مکتوم، چهره درهم کشید و روی گرداند. (تفسیر المیزان)

۳۲. توکل داشته باشد

استاد و مربی هم باید مثل دیگران تلاش کنند و از ابزار و تخصص بهره گیرند، اما در عین حال، راهی را برای امور پیش بینی نشده باز کنند.

خداوند به پیامبرش می فرماید اگرچه تو تبلیغ دین می کنی، اما هدایت به دست ماست: (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)؛ (۱) «ای پیامبر! همانا تو نمی توانی هر که را دوست داری هدایت کنی [و به مقصد برسانی]، بلکه این خداوند است که هر کس را بخواهد هدایت می کند و او به ره یافتگان آگاه تر است.»

در جای دیگری نیز به پیامبر عزیزش می فرماید که در جبهه تیراندازی از توست؛ ولی اثرگذاری از ماست. (۲) درست مثل کسی که تحت تعلیم رانندگی است؛ گاز و ترمز را در اختیار دارد، ولی همه کاره نیست. ممکن است گاز بدهد، ولی مربی او ترمز می کند و بالعکس.

چه بسا استاد و شاگرد نهایت کوشش خود را می کنند؛ اما در جلسه درس یا امتحان آموخته هایشان از ذهنشان می رود یا بالعکس؛ نکاتی به ذهن معلم می رسد که اصلاً به آنها فکر

نکرده بود و دانش آموز مسئله مهمی را در جلسه امتحان حل می کند که از حل آن عاجز بوده است.

آری! توجه به اسباب و تلاش کردن لازم است؛ اما انسان نباید با استاد، کتاب، آزمایشگاه، ابزار کمک آموزشی، حافظه و توانایی های دیگر، مغرور و از خدا غافل شود. ما باید با هر مقدار تلاش و سرمایه ذهنی، مالی، طبقاتی، اجتماعی و... که داریم، پیوسته به خدای تعالی توکل کنیم.

۳۳. بانشاط باشد

داشتن نشاط هم در روح انسان اثر دارد، هم در تولیدات او و هم در پاداش معنوی اش. قرآن

ص: ۷۱

۱- . قصص: ۵۶.

۲- . فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُثَبِّتَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسِيبًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ «شما [با نیروی خود]، آنان (کفار) را نکشتید، بلکه خداوند [با امدادهای غیبی] آنها را به قتل رساند. [ای پیامبر!] آنگاه که تیر افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند [تا کافران را مرعوب کند] و تا مؤمنان را از سوی خویش به آزمونی نیکو بیازماید، زیرا خداوند بسیار شنوا و داناست.» (أنفال: ۱۷)

کریم از نمازِ باکسالت و زکاتِ باکراحت انتقاد کرده است: (و لا- يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَ لا- يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ)؛ (۱) «و نماز را جز از روی کسالت و بی حالی به جا نمی آورند و جز از روی کراحت و بی میلی انفاق نمی کنند.»

نداشتن نشاط یک آفت است و معصومان از آن به خدا پناه می بردند؛ چنانکه امام صادق علیه السلام عرضه می داشت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ» (۲).

پژوهشگران بر اساس تحقیقات به این نکته پی برده اند که نگاه کردن به کسی که بانشاط غذا می خورد، اشتها آور است؛ اما نگاه به کسی که برای نمایش غذا می خورد، در اشتها تأثیری ندارد.

اگر ایمان و نشاط باشد، انسان در کار خود نه تأخیر دارد، نه به مزد و پاداش فکر می کند، نه کم کاری می کند، نه از کار خود گلایه می کند، نه کار خود را با دیگران مقایسه می کند، نه منتظر ساعت اتمام کار است، نه از تعطیلات لذت می برد، نه در تعلیم کار خود به دیگران بخل می ورزد، نه مسئله ای را کتمان می کند، نه برای بازنشستگی روزشماری می کند و نه نیاز به بازرس و تشویق دارد؛ اما اگر نشاط نباشد، با وجود انواع دوربین های پیدا و مخفی، بازرسان شناخته شده و شناخته نشده، تشویق ها و توبیخ ها، و رقابت ها و حسادت ها، خود را نشان خواهد داد.

اسلام حتی در عبادات و مناجات هم بر مسئله نشاط تأکید کرده است. امام سجاد علیه السلام در سحرهای ماه رمضان و در دعای ابوحمزه ثمالی از بی نشاطی در عبادت گلایه ها کرده، سپس انواع احتمالات را برای علت بی نشاطی در عبادت و دعا مطرح و با سوز و گداز، بی نشاطی خود را تحلیل کرده است. (۳)

ص: ۷۲

۱- . توبه: ۵۴.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۵۸۵.

۳- . «لَعَلَّكَ عَنْ بَابِكَ طَرَدْتَنِي وَ عَنْ خِدْمَتِكَ نَحَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَحْفَافًا بِحَقِّكَ فَأَقْصَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضًا عَنْكَ فَقَلَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَادِبِينَ فَرَفَضْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ فَصَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي آلِفَ مَجَالِسِ الْبَطَّالِينَ فَبَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ خَلَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ بَجَرْتَنِي وَ جَرِيْرَتِي كَأَفَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ بَقَلَهُ حَيَائِي مِنْكَ جَاوَزَيْتَنِي؛ شاید مرا از در خانه ات طرد می کنی، و شاید مرا از خدمت به خودت دور می کنی، شاید می بینی که من حق تو را سبک شمرده ام پس من را از درگاه خود دور می کنی، شاید می بینی که من از یاد تو اعراض می کنم پس با من قهر می کنی، شاید مرا دروغگو می بینی و مرا از کار برکنار می کنی، شاید مرا ناسپاس می بینی و مرا از لذت مناجات محروم می کنی، شاید به خاطر اینکه من در میان علمای ربانی حضور ندارم مرا ذلیل می کنی، یا شاید مرا می بینی که جزء غافلین ام پس مرا از رحمت خودت مأیوس می کنی، یا شاید می بینی که من با افرادی یاوه گو الفت و انس می گیرم پس مرا به آنها وا می گذاری، شاید دوست نداری صدای مرا بشنوی و مرا از درگاه خودت دور می کنی، یا به خاطر گناهانم مرا مکافات می کنی، یا به خاطر نداشتن حیا مرا مجازات می کنی.»

به هر حال، نشاط و انگیزه، مسبب موفقیت در دنیا و تقرب در آخرت خواهد شد. (۱) تدریس بانشاط، هم درس را شیرین می کند و هم به دانش آموزان و دانشجویان نشاط می بخشد.

ص: ۷۳

۱- این جانب کتابی در مورد انگیزه و نشاط نوشته ام و به ۱۱۰ عامل آن اشاره کرده ام.

برای موفقیت در عرصهٔ تعلیم و تربیت باید نکات و مطالبی را مدنظر قرار داد تا بتوان بهره بیشتری از آموزش‌ها گرفت. ما در این فصل، به برخی از «باید‌های معلمی» اشاره می‌نماییم.

۱. آغاز کار با نام خدای متعال

استمداد از خداوند تعالی و شروع کار با نام حضرت حق - عزّ اسمه - سبب برکت و موفقیت است. ذکر «بسم الله» در آغاز کار و تدریس، بیانگر حقایقی خواهد بود؛ از جمله آنکه:

- «بسم الله» نشانگر رنگ و صبغه الهی کار ما و بیانگر جهت‌گیری توحیدی ماست.

- «بسم الله» رمز توحید است و ذکر نام دیگران به جای آن، رمز کفر، و قرین کردن نام خدا با نام دیگران، نشانه شرک خواهد بود. نه در کنار نام خدا، نام دیگری را ببریم و نه به جای نام او. (۱)

- «بسم الله» رمز بقا و دوام است؛ زیرا هر چه رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است. (۲)

- «بسم الله» رمز عشق به خدا و توکل به اوست. به کسی که رحمان و رحیم است عشق می‌ورزیم و کارمان را با توکل به او آغاز می‌کنیم؛ چراکه بردن نام او سبب جلب رحمت است.

- «بسم الله» رمز خروج از تکبر و اظهار عجز به درگاه الهی است.

- «بسم الله» گام اول در مسیر بندگی و عبودیت است.

- «بسم الله» موجب فرار شیطان است. کسی که خدا را به همراه داشته باشد، شیطان در او تأثیر نخواهد گذاشت.

ص: ۷۶

۱- نه فقط ذات او، بلکه نام او نیز از هر شریکی منزّه است؛ **G** سَبَّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْعَلِيِّ **F** (اعلی: ۱). حتی آوردن نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در کنار نام خدا برای حسن مطلع کارها ممنوع است. (اثبات الهداه، ج ۷، ص ۴۸۲)

۲- **G** كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ **F** (قصص: ۸۸)

- «بِسْمِ اللَّهِ» عامل قداست یافتن کارها و بیمه شدن آنهاست.

- «بِسْمِ اللَّهِ» ذکر خداست؛ یعنی خدایا من تو را فراموش نکرده ام.

- «بِسْمِ اللَّهِ» بیانگر انگیزه ماست؛ یعنی خدایا هدف من تنها تو هستی، نه مردم، نه طاغوت ها، نه جلوه ها و نه هوس ها.

- امام رضا علیه السلام فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ» به اسم اعظم الهی از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر است. (۱)

۲. عملی بودن درس ها

درس عملی عمیق تر از درس غیرعملی است. متأسفانه ما از زبان خود و گوش مردم خیلی انتظار داریم و این غلط است. به قول شاعر، «دو صد گفته، چون نیم کردار نیست». امام صادق علیه السلام فرمودند: «با غیر زبان خود مردم را دعوت نمایند.» (۲)

شاگردان و اطرافیان ما قبل از آنکه به حرف های ما توجه کنند، به رفتار ما توجه، و از آن تأسی می کنند. لذا دعوت معلم باید عملی باشد؛ یعنی قبل از اینکه مردم را به انجام کارهای خوب دستور دهد، خودش آن اعمال را انجام دهد و قبل از نهی مردم از اعمال زشت و ناروا، خودش آن اعمال را ترک کند. چنانکه رسولان الهی نیز چنین می کردند: (قَالَ يَا قَوْمِ... وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَخَالَفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَأَكُمُ عَنْهُ...؛ (۳) [شعیب] گفت: ای قوم من!... و من نمی خواهم با آنچه شما را از آن نهی می کنم، مخالفت کنم [و آن را مرتکب شوم].

خداوند متعال هنگامی که می خواهد فرمان صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را صادر کند، می فرماید: «من و ملائکه ام دائماً بر پیغمبر درود می فرستیم»، سپس دستور می دهد: «ای اهل ایمان! شما هم بر او صلوات بفرستید.» (۴) یعنی کسی که می خواهد دستوری بدهد، باید خودش قبلاً به آن عمل کرده باشد.

ص: ۷۷

۱- . تفسیر راهنما.

۲- . قال الصادق علیه السلام: «كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ». (کافی، ج ۲، ص ۷۸)

۳- . هود: ۸۸.

۴- . G إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (أحزاب: ۵۶)

در قرآن کریم می خوانیم: (لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ)؛ (۱) «چرا چیزی می گوئید که به آن عمل نمی کنید؟» و در جای دیگر می خوانیم: (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ)؛ (۲) «آیا مردم را به نیکی سفارش می کنید، در حالی که خودتان را فراموش کرده اید؟»

در تاریخ می خوانیم که تعداد کسانی که با عمل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به اسلام گرویدند، بیش از کسانی بود که با سخنرانی به اسلام گرویدند.

البته شرط امر به معروف و نهی از منکر، عمل خود انسان نیست. یعنی اگر منکری را دیدیم، باید از آن نهی کنیم؛ گرچه خودمان آن منکر را انجام دهیم. ولی شرط اثر سریع و عمیق، عمل خودمان است. یعنی زمانی نهی از منکر ما اثر دارد که خودمان اهل آن منکر نباشیم؛ البته امر به معروف و نهی از منکر در همه حال برکاتی دارد. (۳)

معلم موفق، امام و رهبر و الگوی دیگران است؛ لذا اعمال او بسیار تأثیر گذار است (۴) و باید در

همه کارها پیشگام باشد و قبل از تعلیم دیگران به تعلیم خود پردازد. چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام

ص: ۷۸

۱- G. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ F؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گوئید که به آن عمل نمی کنید؟ نزد خدا بسیار مورد غضب است که چیزی را بگوئید که عمل نمی کنید.» (صف: ۲-۳)

۲- . بقره: ۴۴.

۳- . برخی از برکات آن چنین است: اول؛ نهی از منکر از سوی افرادی که خودشان اهل منکرند، نوعی تلقین به خود آنهاست و موجب می شود که آن منکر را انجام ندهند. دوم؛ هر کس می خواهد که امر و نهی او مؤثر باشد، از درون احساس می کند که خودش باید به آن عامل باشد تا دیگران هم به آن عمل کنند، و شاید برای عمل دیگران، خود دست از منکر بکشد. سوم؛ فضای جامعه باید مملو از آزادی بیان باشد، نه ترس و خفقان و سکوت. اینکه در اسلام، نهی از منکر از کسی که خودش منکر است، ساقط نیست، برای آن است که فضای آزادی بیان، احساس مسئولیت، غیرت دینی، اصلاح جامعه، دلسوزی برای معروف و تنفر از منکر، فضای جامعه را فضایی مذهبی کند؛ همانگونه که صدای اذان در شهر و روستا نشانه فضای اسلامی است، گرچه بسیاری با صدای اذان به مسجد نمی آیند و به نماز نمی ایستند.

۴- . برای مثال اگر معلم در کوچه پوست موزی بیند و با نوک پا آن را کنار بزند تا کسی زمین نخورد، شاگردان با دیدن این حرکت، دیگر پوست موز در کوچه و خیابان نمی اندازند. یا اگر مدیر اداره چراغ های اضافی را خاموش کند، سایر کارمندان تکلیف خود را می فهمند. همچنین اگر مسئولان مملکتی در صف اول نماز جمعه و جماعات باشند، نمازخانه ها و مساجد پر می شود. و بر عکس؛ اگر چهره های سرشناس خلافی انجام دهند، راه گناه را برای دیگران باز می کنند. در حدیث می خوانیم: «هفتاد گناه از جاهل بخشیده می شود، قبل از آنکه یک گناه از عالم بخشیده شود؛ چون عالم با گناه خود، راه خلاف را برای دیگران آسان می کند.»

فرمودند: «بر هر کس که خود را امام و پیشوا قرار داده، لازم است که قبل از تعلیم دیگران، خود را آموزش بدهد و تأدیب او به رفتارش باشد؛ قبل از آنکه به زبانش باشد.» (۱)

در تاریخ می خوانیم: حضرت علی علیه السلام با یک مسیحی هم سفر شدند. در جایی از مسیر به یک دوراهی رسیدند که راهشان را از هم جدا می کرد؛ اما حضرت علی علیه السلام در مسیری که آن فرد مسیحی باید می رفت حرکت کرد. مسیحی به ایشان گفت: «راه شما از آن جاده است.» امام فرمود: «می دانم! لکن اسلام سفارش کرده است که هرگاه دو نفر هم سفر شدند، نسبت به یک دیگر حقی پیدا می کنند و من خواستم به خاطر حقی که بر گردنم دارید، تا جایی شما را بدرقه کنم.» مسیحی به خاطر این برخورد حضرت، مسلمان شد. (۲)

تقیّد به احکام الهی و مسائل معنوی، پیش دستی در سلام کردن، رعایت نظم، تواضع، احترام به پیشکسوتان تعلیم و تربیت، پرهیز از خودستایی و... بر دانشجو و متعلّم تأثیر می گذارد؛ آن گونه که رفتار و گفتار منفی معلم، تأثیر سوء خواهد گذاشت.

هرچه جایگاه اجتماعی معلم بالاتر باشد، تأثیر گذاری اش بیشتر خواهد بود؛ لذا قرآن کریم به زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم - که از موقعیت اجتماعی و مذهبی بالایی برخوردار بودند - می فرماید: «ای زنان پیامبر! حساب شما از سایر زنان جداست. اگر هریک از شما خلافی انجام دهد، دو برابر دیگران کیفر خواهد دید؛ همان گونه که هریک از شما که در برابر خداوند تعالی و پیامبرش فروتنی کند و عمل صالح انجام دهد، از پادش دو برابر برخوردار خواهد بود.» (۳)

۳. شهادت در گفتن «نمی دانم»

یکی از کارهای خوب معلم و مربی، بلکه هر انسانی، آن است که اگر چیزی را نمی داند، با

کمال صراحت و صداقت بگوید: «نمی دانم»؛ همان گونه که فرشتگان به خدا گفتند: (لا عِلْمَ لَنَا

ص: ۷۹)

۱- . وَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا - [فَعَلَيْهِ أَنْ يَدَّأ] فَلْيَدَّأ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ.» (نهج البلاغه، ص ۴۸۰)

۲- . بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۷.

۳- . يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا* وَ مَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا.F. (أحزاب: ۳۰-۳۱)

إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا؛(۱) «ما چیزی جز آنچه تو به ما آموخته ای نمی دانیم.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز مأمور بود که اگر چیزی را نمی داند، به آن اذعان کند: (قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعِدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا)؛(۲) «بگو: من نمی دانم که آیا آنچه وعده داده می شوید نزدیک است، یا پروردگرم برای تحقق آن مدتی [طولانی] قرار می دهد.» آن حضرت گاهی در پاسخ سؤالات مردم می فرمود: «در این باره به من وحی نشده است، صبر کنید تا حکم خدا ابلاغ شود.»

معلم صداقت خود را با «نمی دانم» به رخ می کشد و همین کار، ضمن جلب اعتماد مخاطبان، او را در نگاه آنها محبوب می کند؛ چراکه با جواب بی اساس و حرف بی دلیل، ذهن آنها را آشفته نمی کند و سلامت محیط آموزشی را بالا می برد.

این روحیه در هر شغلی برکات فراوانی به همراه خواهد داشت؛ اگر پزشکی که یک بیماری را تشخیص نمی دهد بگوید: «نمی دانم»، با جان و مال مردم بازی نمی شود و اگر کسانی که مسئولیت می پذیرند، صادقانه بگویند: «من توان این مسئولیت را ندارم» بسیاری از مشکلات پیش نخواهد آمد. همان گونه که حضرت موسی A اذعان کرد به تنهایی توان هدایت فرعون را ندارد: (وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي)؛(۳) «و از خاندانم [یاور و] وزیری برابرم قرار بده * برادرم هارون را * [و این گونه] پشت مرا با او استوار ساز * و او را در کارم شریک گردان.»

اینکه کسی ندانسته جواب بدهد، نشانه جهالت اوست؛ اما اینکه به راحتی و راستی بگوید: «نمی دانم»، نشانه برخورداری او از نصف علم است؛ چراکه علی A فرمود: «قول لا أعلم نصف العلم؛(۴) گفتنِ نمی دانم نصف علم است.»

۴. سنت پذیر و نوپذیر بودن

علم زمانی کامل است که هم وصل به تاریخ کهن باشد و هم پویا و به روز؛ بنابراین معلم باید

ص: ۸۰

۱- . بقره: ۳۲.

۲- . جن: ۲۵.

۳- . طه: ۲۹-۳۲.

۴- . غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۹۹.

هم از آداب به خوبی پیروی کند و هم تجددپذیر باشد.

قرآن کریم از سویی خودش را «حدیث» یعنی «سخن جدید» می خواند و از سوی دیگر، خود را وصل به تاریخ کهن می داند و می فرماید که آنچه در آیتش آمده است، در کتب انبیای دیگر هم آمده بود. (۱) خداوند در قرآن کریم گاهی به پیامبرش می فرماید: (فَبَهِّدْهُمْ أَقْتَدِه)؛ (۲) «راه خوب انبیای پیشین را ادامه بده و سنت آنان را بپذیر.» و گاهی به آن حضرت می فرماید: «با همسر پسرخوانده خودت، بعد از طلاق، ازدواج کن تا سنت غلط جاهلی را - مبنی بر اینکه انسان مجاز نیست با زن پسرخوانده اش ازدواج کند - در عمل بشکنی.» (۳)

بنابراین نه سنت گرایی اصل است، نه سنت شکنی؛ بلکه باید هر کار خیری را از نیاکان دنبال کرد و هر کار غلطی را - گرچه سنت نیاکان باشد - کنار گذاشت. باید علاوه بر بهره گیری از تجارب علمی گذشتگان، نوگرایی داشت. گاهی پس از تأمل و تحقیق و مشورت با صاحبان تجربه، برداشت های نو و تازه ای در عرصه علم پدید آورد و گاهی علوم گذشته را - که با زحمت فراوان گذشتگان به دست آمده است - به پیش هدایت کرد.

واضح است که نوگرایی به معنای تزریق مفاهیم و برداشت های تازه و تأییدشده توسط صاحبان تجربه و علم است؛ و گرنه صرف نوگرایی، بدون پشتوانه تحقیق و تأیید علما و دانشمندان، ارزشی ندارد. مهم این است که فرد عالم، بر دیدگاه گذشتگان غیر معصوم تعصب نداشته باشد و راه اندیشه های تازه و نو را مسدود نداند؛ بلکه در کنار بهره گیری از سفره گسترده علوم گذشتگان، کشف ها و برداشت های جدید علمی و مجرب را هم بپذیرد و خودش نیز از پدیدآورندگان نظریات نو و ناب باشد.

۵. توجه به راه های دعوت

قرآن کریم می فرماید: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)؛ (۴)

«[ای پیامبر! مردم را] با

ص: ۸۱

۱- . شورا: ۱۳.

۲- . انعام: ۹۰.

۳- . احزاب: ۳۷.

۴- . نحل: ۱۲۵.

حکمت [و گفتار استوار و منطقی] و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و [با مخالفان] به شیوه ای که نیکوتر است جدال و گفتگو کن. همانا پروردگارت به کسی که از راه او منحرف شده آگاه تر است و او هدایت یافتگان را بهتر می شناسد.» از این آیه تا آخر سوره نحل، ده دستور جالب اخلاقی برای برخورد مطرح شده است.

این آیه و آیات بعدش به همه مسئولین، مربیان، معلمان، اساتید و علما یک دستور جامع می دهد و آن اینکه باید خود را با شیوه های گوناگونی از برخورد با مخاطبان گوناگون مجهز کنند؛ چراکه نمی توان همه مردم را با یک شیوه به راه راست دعوت کرد. هر شخص یک روح و ظرفیتی دارد و باید با زبان خودش با او سخن گفت. باید خواص را با حکمت و استدلال، عوام را با موعظه نیکو، و مخالفان را با جدال نیکوتر ارشاد کنیم.

موعظه نیکو آن است که واعظ به آنچه می گوید عمل کند و جدال نیکو آن است که در آن، توهین یا تحریک غلط احساسات نباشد. از آنجا که ممکن است موعظه و جدال با شیوه خوب یا شیوه بد همراه باشند، موعظه با کلمه حسن و جدال با کلمه احسن آمده؛ و گرنه منطقی و حکمت دو نوع نیست، بلکه یک نوع است و آن هم با نیکی است.

اسلام به طرفداران خود هم غذای فکری می دهد (حکمت)، هم غذای روح (موعظه حسنه)، و با مخالفان خود نیز برخوردی منطقی دارد (جدال احسن). معلم باید با توجه به ظرفیت و سطح مخاطب، روش دعوت را انتخاب نماید.

۶. توجه به رشد جامع

استاد و مربی، تنها مسئول توسعه و رشد علمی مخاطب یا رشد جسمی و تربیت بدنی او یا جمع آوری نظرات دانشمندان شرق و غرب در زمینه های مختلف نیستند؛ بلکه باید رشد جامع مخاطب را مدنظر داشته باشند. یعنی اگر به علم او می افزایند، بصیرت او را هم ارتقا دهند؛ اگر به مدرک و درس او فکر می کنند، به قدرت تشخیص و بینش و موضع گیری های سیاسی او نیز بیفزایند.

قرآن که (يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ) (۱) است، به انسان رشد جامع می دهد؛ اگر به نماز دعوت می کند،

ص: ۸۲

به برائت از مشرکین هم دعوت می کند؛ اگر به تقوی دعوت می کند، به رسیدگی به فقرا هم دعوت می کند و... استاد و معلم نیز باید به رشد جامع فکر کنند؛ اگر بچه ها را به آزمایشگاه می برند و آموزش می دهند، از بچه ها تقاضا کنند مبالغی را با اجازه والدین خود جمع آوری کنند و با طرحی آبرومند به دانش آموزان نیازمند بدهند.

استاد باید باور کند و به شاگردان خود بیاموزد که هم باید از پیشرفت های علمی و تجارب دیگر کشورها استفاده کرد و هم به صورت جدی مراقب بیگانگان بود و فریب آنان را نخورد؛ چراکه به تعبیر قرآن کریم تا پیرو دین و آئین دشمنان نشویم، از ما راضی نخواهند شد: (وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ). (۱) دشمن به کم راضی نیست و فقط با سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف ما راضی خواهد شد. (۲)

۷. پاسخ به شبهات

یکی از وظایف استاد و معلم آن است که برای شبهات جدید، پاسخ منطقی داشته باشد. اساتید علوم دینی و معارف باید در کنار مباحث اصلی خود، نیم نگاهی به شبهات روز داشته باشند و نگذارند که شبهه ها چون موریانه ای، به پایه های فکری دانش پژوهان و مخاطبان آسیب بزند.

البته باید به این نکته توجه داشت که تنها شبهات جدی و اساسی که عمومی و فراگیر شده اند نیاز به پاسخ دارند (۳) و نباید با طرح برخی شبهات بی اساس، به ترویج آنها کمک کرد و ذهن

ص: ۸۳

۱- بقره: ۱۲۰.

۲- این آیه در عین این که خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است، خطاب به همه مسلمانان طول تاریخ نیز هست و این پیغام را می دهد که هرگز یهود و نصاری از شما راضی نخواهند شد، مگر آنکه بی چون و چرا تسلیم آنان شوید و از اصول و ارزش های الهی کناره بگیرید؛ ولی شما باید با قاطعیت دست رد به سینه آنها بزنید و بدانید که تنها راه سعادت، راه وحی است، نه پیروی از تمایلات این و آن. بعد از تغییر قبله، ناراحتی یهود از مسلمانان بیشتر شد و بعضی از مسلمانان نیز تمایل داشتند که قبله همان بیت المقدس باشد تا بتوانند با یهود در الفت و دوستی زندگی کنند؛ غافل از آنکه رضایت اهل کتاب با حفظ قبله حاصل نمی شد و انتظار آنان، پیروی مسلمانان از تمام آیین آنها بود.

۳- مثلاً گاهی می پرسند چرا باید تقلید کرد؟ پاسخ آن است که تقلید یعنی رجوع به کارشناس. رجوع به متخصص در تمام جهان امری عقلی است و حتی مراجع تقلید هم وقتی که بیمار می شوند به پزشک مراجعه، و به دستور او عمل می کنند و این هم نوعی تقلید است. گاهی می پرسند ما که عقل داریم چرا تقلید کنیم؟ پاسخ آن است که عقل انسان کامل نیست و دلیل آن، پشیمانی است. هر انسانی ده ها و صدها بار پشیمان می شود و این علامت کامل نبودن عقل ماست. اگر عقل ما کامل بود دست به کاری نمی زد که بعداً پشیمان شود. پس چون عقل ناقص است، نیاز به امداد و وحی الهی دارد. عقل انسان مثل ترازوی طلافروشان است؛ ترازو هست، اما تنها برای سنجش وزن طلا و نقره، نه چیز دیگر! گاهی می پرسند مگر مراجع و ولی فقیه معصوم هستند که باید از آنان اطاعت صد در صد کنیم؟ پاسخ آن است که فرق است بین عصمت و حجت. بزرگان ما

معصوم نیستند؛ ولی به خاطر عمری تحصیل و تقوا کارشناس هستند و سخنانشان حجت است. نظیر پزشکانی که معصوم نیستند و ممکن است یک داروی اشتباهی بدهند؛ ولی به خاطر تخصصی که دارند، اگر دارویی را تجویز کنند حجت است.

دانش پژوهان را بیهوده با آنها درگیر نمود.

ضمن اینکه استاد و معلم باید به اصل شبهه احاطه داشته باشند و در پاسخگویی چنان دقیق عمل کنند که آن را از ذهن ها بزایند؛ و گرنه به جای نفی شبهه، آن را در ذهن مخاطب تثبیت می کنند.

۸. ایجاد انگیزه

استاد و مربی باید قبل از تعلیم درس، نقش و اهمیت آن درس و آثار فردی و اجتماعی آن را بیان کنند و افرادی را که در آن رشته متخصص شده و بخشی از مشکلات جامعه را حل کرده اند، به عنوان نمونه مطرح کنند تا شاگرد به آن درس احساس نیاز کند.

قرآن کریم برخلاف کتب قوانین، به همراه بیان مقررات و دستورات شرعی، انگیزه و حساسیت نیز ایجاد می کند؛ مثلاً:

- گاهی با حروف مقطعه، به انسان تلنگر می زند؛

- برخی از آیات پاسخ سؤالاتی هستند که مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می پرسیدند؛

- گاهی ضمن طرح سؤال، مطلبی را بیان می کند؛

- گاهی لابه لای قصه ها مطالبی را می فرماید؛

- گاهی با قسم و گاهی با بیان شأن نزول، بحث را طرح می کند؛

- گاهی افراد را مخاطب قرار می دهد و گاهی مخاطبان خود را تغییر می دهد؛

- گاهی با مقایسه دو فرد یا دو مطلب، موضوعی را شفاف و برجسته می کند؛

- گاهی با بیان پاداش، ایجاد انگیزه می کند و تشویق ها و پاداش های بزرگ، بهترین انگیزه

برای انجام کارهای سخت است؛(۱)

ص: ۸۴

۱- G. وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ «و هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته ای انجام دهد، پس اینان اند که داخل بهشت می شوند و در آنجا بی حساب روزی داده می شوند.» (غافر: ۴۰)

- گاهی به منظور ایجاد انگیزه برای انفاق، مسئله معاد و قیامت را مطرح می کند؛(۱)

- گاهی برای بیان اهمیت دستور یا ایجاد انگیزه و عطش برای شنیدن مسائل مهم در سائرین، شخص اول را مورد خطاب قرار می دهد: (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ...)

- گاهی با تکرار کلمه ای در مخاطب ایجاد حساسیت می کند و... .

اگر اساتید ضمن بیان مطلبی برای شاگردان توضیح دهند که چه دانشمندانی عمر خود را صرف کرده اند و چه بودجه هایی صرف تحصیل و تدریس شده است تا این مطلب اثبات شود یا این آموزش ها چه برکاتی دارد و ندانستن آنها چه ضررهایی خواهد داشت، عشق شاگردان را به تحصیل زیاد خواهند کرد و آنها را قدردان، بانگیزه و صرفه جو خواهند ساخت.

۹. هجرت

بخش بزرگی از معلومات، حاصل هجرت عده ای به مراکز علمی یا به سوی افراد دانشمند است. قرآن و روایات در این زمینه سفارش بسیاری کرده اند؛ تا آنجا که قرآن به مسلمانان دستور می دهد کسانی را که ایمان دارند ولی هجرت نمی کنند، نه دوست بدارند و نه به آنان مسئولیت بدهند: (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا). (۲)

بیشتر بلاهای ما از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت های سازنده سرچشمه می گیرد. اگر همه مغزها و متخصصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی به سر می برند، به کشور خود هجرت کنند، هم ضربه ای به دشمن خواهند زد و هم اسلام و کشورهای اسلامی را تقویت خواهند کرد.

هجرت، اختصاص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ندارد؛ بلکه هجرت از محیط شرک، کفر و گناه، برای حفظ

دین و ایمان یا برای دوری از نافرمانی خداوند، بر هر مسلمانی لازم است؛ چنان که خداوند در پاسخ کسانی که زندگی در محیط ناسالم را عذر آلودگی خود و ارتکاب به گناه می خواندند و

ص: ۸۵

۱- از جمله در آیه ۲۵۴ سوره بقره می فرماید: **G** أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ **F**؛ «از آنچه به شما داده ایم پیش از آنکه قیامت فرارسد - که در آن دوستی و داد و ستد و شفاعتی در کار نیست - انفاق کنید.»
۲- انفال: ۷۲.

می گفتند: (كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ)، فرموده است: (أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا)؛ (۱)

«مگر زمین خدا واسع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟»

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «اذا عصى الله فى ارض انت فيها فاخرج منها الى غيرها؛ (۲) اگر در محل و سرزمینی که در آن زندگی می کنی، نافرمانی و معصیت خدا می کنی، از آنجا به جایی دیگر هجرت کن.»

هجرت علاوه بر آموختن علم و دانش، برای بیان آموخته های خود به دیگران نیز لازم است: (فَلَوْلَا - نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ)؛ (۳)

«پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان [از گناه و طغیان] حذر کنند.»

قرآن بارها به سفرهای علمی و تجربی با دستور «سیروا فی الارض» سفارش کرده و کسانی را که هجرت نمی کنند، با جمله «افلّم یسیروا» توبیخ نموده است. اگر این فرمان خدا عملی شود، دیگر منطقه ای بدون استاد و روحانی نخواهیم داشت.

استدلال به اینکه «مراکز علمی قداست دارد» یا «من به اینجا عادت کرده ام» یا «نسل من در اینجا مستقر شده اند»، برای فرار از مسئولیت هجرت کافی نیست. همچنین استدلال به اینکه «اگر مرا دعوت کنند می روم» یا «گاهی رفته ام» نیز کافی نیست؛ زیرا همین که دستوری بر انسان واجب شد، باید آنقدر تلاش کند تا مطمئن شود که به آن دستور عمل کرده است و به اصطلاح علما، اشتغال یقینی، برائت یقینی لازم دارد.

ضمناً نباید فقط نیاز مادی، ما را به هجرت وا دارد؛ زیرا قرآن از ذوالقرنین به این دلیل ستایش کرده است که علی رغم داشتن امکانات و رفاه، به خاطر مردم سفرهای زیادی کرد و خدمات تاریخی بسیاری از خود به جای گذاشت.

قرآن در بی نیازی او می فرماید: (إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا)؛ (۴) «همانا ما

ص: ۸۶

۱- . نساء: ۹۷.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۵.

۳- . توبه: ۱۲۲.

۴- . کهف: ۸۴.

در زمین به او (ذوالقرنین) قدرت دادیم و از هر چیزی وسیله ای به او عطا کردیم.» در عین حال، قرآن کریم، سه مرتبه با عبارت «ثم اتبع سبیا» به هجرت های او اشاره کرده است. هجرت او به منطقه خاصی نبود، هم به غرب رفت (مَغْرَبِ الشَّمْسِ) (۱) و هم به شرق (مَطْلَعِ الشَّمْسِ)؛ (۲) او هم از خود کار می کشید و هم دیگران را به کار می گرفت؛ هم مشکلات مادی مردم را رفع می کرد (سدی در برابر مفسدین ساخت) و هم مردم را به مبدأ و معاد توجه می داد.

ارزش آن است که به مناطق محروم و مظلوم و بی سواد که از جهت فرهنگی ضعیف اند برویم؛ چنانکه قرآن می فرماید ذوالقرنین به مناطقی می رفت که مردم آن هیچ نمی دانستند: (لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا). (۳)

اگر مدیریت قوی باشد، حتی از مردم بی فرهنگ هم آثاری تاریخی و مفید و محکم و ماندگار به جای می ماند.

۱۰. آموختن از هر شخص یا هر چیزی

معلم واقعی، خود یک محصل و دانشجوی واقعی است و بدون اینکه برای او عار باشد، از هر شخص یا هر چیزی که بتواند نکته ای بیاموزد، استفاده می کند و هر روز بر معلومات خود می افزاید.

داستان حضرت سلیمان علیه السلام و آموختن او از یک پرنده به نام هدهد، (۴) این پیام را می دهد که ممکن است پرنده کوچکی در حال پرواز مطلبی را بفهمد که پیامبری مثل سلیمان علیه السلام آن را نفهمد.

این داستان، درس بزرگی برای همه معلمان است و به آنها می آموزد که برای آموختن حتماً نباید به دنبال استاد مطرحی رفت.

ص: ۸۷

۱- . کهف: ۸۶.

۲- . کهف: ۹۰.

۳- . کهف: ۹۳.

۴- . وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ * لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بَسِطَانٍ مُّبِينٍ * فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ F؛ «و [سلیمان] جویای حال پرنده گان شد و [هدهد را ندید،] گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی بینم؟ [آیا حضور دارد و من نمی بینم] یا از غایبان است* قطعاً او را کیفری سخت خواهم داد یا او را ذبح می کنم، مگر آن که [برای غیبت خود] دلیل روشنی [و عذر موجهی] برای من بیاورد* پس دیری نپایید که [هدهد آمد و] گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو [با همه عزت و شوکتی که داری] از آن آگاه نشده ای و برای تو [منطقه] سبا گزارشی مهم و درست آورده ام.» (نمل: ۲۰-۲۲)

یا اینکه حضرت موسی A برای شاگردی نزد حضرت خضر A رفت و با او هم سفر شد و از هر اتفاقی که در آن سفر زمینی و دریایی افتاد، درسی آموخت. (۱)

البته، شاگردی کردن هم راه و روشی دارد؛ چنانکه حضرت موسی A به حضرت خضر A عرضه داشت: (قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا؟) (۲) «موسی به او (خضر) گفت: آیا [اجازه می دهی] در پی تو بیایم تا از آنچه برای رشد و کمال به تو آموخته اند، به من بیاموزی؟»

در این جملات کوتاه و برخی مطالب که در آیات بعدی آمده است، جلوه های متعددی از ادب و تواضع در مقابل استاد دیده می شود. (۳)

ص: ۸۸

۱- . مثلاً به او یاد داد که شرط خدمت به مردم، شناخت آنها یا دیدن مهربانی و قدردانی از سوی آنها نیست؛ زیرا این دو نفر وارد روستایی شدند و هر دو گرسنه بودند و از مردم تقاضای طعام کردند (استطعما اهل قریه)، اما مردم اعتنایی نکردند (فأبوا ان یضیفوهما). ولی همین که به دیواری رسیدند که در آستانه سقوط بود، خضر علیه السلام گفت: «باید این دیوار را بسازیم.» و شروع به تعمیر دیوار کرد، با اینکه نه مردم او را شناختند و نه نسبت به تغذیه او اقدامی کردند و نه برای ساختن دیوار از آنان تقاضایی داشتند و نه بعد از ساختن و تعمیر از او تشکر کردند. در این داستان معلم یاد داد که شرط خدمت به مردم، تقاضا و تشکر و احترام نیست؛ بلکه هرگاه کاری را لازم دانستید، ولو نسبت به افراد ناشناس، انجام دهید؛ گرچه رایگان باشد، گرچه قدردانی نکنند، گرچه تقاضایی نکنند، و در خدمت پیش شرطی قرار ندهید. (رک: کهف: ۶۵-۸۲)

۲- . کهف: ۶۶.

۳- . از جمله: - موسی علیه السلام شاگردی خود را با اجازه آغاز کرد. کلمه (هَلْ) به معنای این است که آیا اجازه می دهید؟ - خود را تابع استاد معرفی کرد: (أَتَّبِعُكَ). - خود را شاگرد بخشی از علوم استاد دانست، نه همه آن. کلمه (مِمَّا) یعنی بخشی از علوم را به من یاد بده. - علم استاد را به غیب پیوند داد. (عَلَّمْتَ) یعنی آموزش های تو به اراده خداوند و غیرطبیعی است. - تعلیم استاد را اثربخش دانست: (رُشْدًا). - برای تشویق استاد گفت: به شکرانه آنکه خداوند به تو آموخت، تو نیز به من بیاموز: (مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا). - قول داد که نافرمانی نکند: (لَا أُعْصِي لَكَ أَمْرًا). - کارها و سخنان استاد را امر و فرمان دانست: (لَا أُعْصِي لَكَ أَمْرًا). ضمناً باید بدانیم که پیامبران اولوالعزم، مثل حضرت موسی علیه السلام هم از فراگیری دانش دریغ نداشتند و حاضر بودند برای فراگیری به مسافرت بروند و سختی هایی را تحمل کنند. علم به تنهایی هدف نیست، بلکه باید مایه رشد باشد و انسان را به عمل صالح بکشاند و فروتنی آورد؛ نه غرور و مجادله. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرمودند: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» (بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۲) همچنین در تعقیبات نماز وارد شده است: «أعوذ بك... من علم لا ينفع» (همان، ج ۸۳، ص ۹۴) ناگفته پیداست که رشد دارای ابعادی است؛ رشد عقلی و فکری، رشد علمی، رشد سیاسی و رشد جسمی.

۱۱. تعلیم در هر زمان و مکان

جای تعلیم و تربیت، فقط کلاس و جلسات رسمی نیست. اتفاقاً در سایر مواقع، به ویژه در مواقع حساس و خاطره انگیز، گفتن نکته و مطلبی می تواند اثر فوق العاده ای بر مخاطب بگذارد. اگر معلم قوی باشد، می تواند از هیچ، همه چیز بسازد.

در تاریخ آمده است که مسلمانان در بازگشت از یکی از جنگ های که در آن پیروز شده بودند، به بیابانی رسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مسلمانان دستور دادند که هیزم جمع کنند. اصحاب گفتند: «در این بیابان هیزمی نیست.» حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «شما تفحص کنید و هرچه خار و خاشاک یافتید بیاورید.» دستور عملی شد و مسلمانان توانستند هیزم قابل توجهی جمع کنند. سپس پیامبر فرمودند: «هكذا تجتمع الذنوب، ایاکم و المحقرات من الذنوب؛(۱) گناهان این گونه جمع می شوند، پس از گناهان کوچک پرهیز کنید.» گاهی انسان فکر می کند گناهی ندارد؛ اما اگر دقت کند به خلاف های زیادی می رسد.

در این ماجرا، این مربی اعظم، از «هیچ» نمایشی ساخت که با آن:

- ایام فراغت اصحاب را پر کرد؛

- صحنه ای به یادماندنی ایجاد کرد؛

- در صحرا کلاسی عمومی برپا کرد که در آن، نکات آموزشی و تربیتی تعلیم داد؛

- غرور پیروزی را در اصحاب خود کنترل کرد و این پیام را به آنان منتقل ساخت: پیروزی در جنگ، به معنای بی عیب بودن و گناه نداشتن نیست؛

- به اصحاب فهماند که اگر متحد شوند، به چشم می آیند؛ ولی اگر متفرق شوند، به چشم نمی آیند. آن هیزم ها تا وقتی که پراکنده بودند به چشم نمی آمدند، اما پس از جمع شدن، هویت

پیدا کردند.

این رقم کلاس داری بدون هیچ گونه وسایل کمک آموزشی، در ذهن ها باقی می ماند؛ در حالی که بسیاری از کلاس های پیچیده و فنی نمی توانند چنین تأثیری داشته باشند.(۲)

ص: ۸۹

۱- تفسیر المیزان.

۲- عالمی بود که هرگاه او را برای اقامه نماز میت دعوت می کردند، می پرسید: «میت زن است یا مرد؟» اگر مرد بود، دستور می داد کفن او را باز کنند و صورت او را نشان دهند و سپس بستگان و دوستان مرحوم را خطاب می کرد و می گفت:

«بینید این مرحوم دیگر توان دیدن ندارد؛ تا چشم شما کار می کند با آن گناه نکنید! زبان این مرحوم بسته شد؛ تا زبان شما باز است، حرف خلاف نزنید! پای او از کار افتاد؛ تا شما روی پا هستید، در راه خلاف نروید!» برای این چند دقیقه و چند جمله موعظه در آن زمان ویژه، آثاری است که در زمان های دیگر نیست.

در مبحث صفات معلم و ذیل عنوان «برخورد صمیمی و بامحبت» نکاتی را بیان نمودیم. در اینجا به یکی از بایدهای مهم معلمی اشاره خواهیم کرد. قرآن محبت را در مسائل تربیتی اصل می‌داند؛ لذا می‌گوید: (الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ). (۱) نمی‌گوید: «الحی القیوم، عَلَّمَ الْقُرْآن» یا «القادر المتعال، عَلَّمَ الْقُرْآن»؛ یعنی نزدیک‌ترین صفت به معلمی، رحمت و محبت است.

گاهی در امور آموزشی و فرهنگی، ضعف‌ها و چالش‌ها و مناقشاتی پیدا می‌شود و چه بسا استادی، از محور عدالت و انصاف و محبت خارج شود و گفتار و رفتاری نامناسب با شاگردان و مخاطبان‌اش داشته باشد. استاد و مربی خوب، آن است که سریع مشکل را برطرف کند و با محبت و ملاحظت، از شاگردانش دلجویی نماید.

در این خصوص، از معلمان بزرگ خاطراتی نقل شده که درس آموز است. مثلاً از آیت الله العظمی بروجردی؛ که استاد مراجع بود، نقل شده است که روزی طلبه‌ای در مسیر راه از ایشان کمکی خواست. ایشان فرمود: «صبر کن بروم درس و برگردم.» آن طلبه هم همراه ایشان رفت و پای درس ایشان نشست.

در حین درس، طلبه فقیر برای طرح سؤالی اجازه خواست. آیت الله العظمی بروجردی؛ خیال کرد که او باز می‌خواهد درخواست نیاز کند؛ لذا به او تند شد و گفت: «گفتم بعد از درس در خانه.»

آیت الله العظمی صافی - زید عزه - به آقای بروجردی؛ گفت: «ایشان تقاضای کمک نکرد؛ بلکه در مورد بحث سؤالی داشت.» همین که ایشان فهمید تندی بیجایی کرده است، در برابر همه شاگردان و علما و مراجع، دست آن طلبه را بوسید. در کجای دنیا استاد در برابر تندی نابجا، این گونه از شاگرد خود عذرخواهی می‌کند؟

ص: ۹۰

یکی از وظایف مهم اساتید و معلمان، همدردی با شاگردان و متعلمان است؛ همدردی معلم، سبب تسکین دردها و مصائب و مشکلات دانش پژوهان، و سبب جلب محبت آنها می شود. این همدردی، می تواند در موارد متعددی باشد. در ادامه به برخی از موارد و مصادیق آن اشاره می کنیم.

از آنجا که اسلام آیین فطرت است و انسان فطرتاً از زینت لذت می برد، لذا در احکام به استفاده معقول از زینت سفارش شده است. خداوند تعالی زیبایی و زینت را دوست دارد؛ چنانکه در روایتی آمده است: «ان الله جمیل یحب الجمال و یحب ان یری اثر النعمه علی عبده»^(۱) خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و دوست دارد که اثر نعمتش بر بنده اش آشکار باشد.

اگرچه استفاده از زینت و طعام، امری فطری و طبیعی است، ولی باید با نیازمندان و محرومان نیز همدردی کرد. امام علی علیه السلام در عصری زندگی می کردند که اکثر مردم فقیر و ندار بودند؛ اما مردم عصرِ امام صادق علیه السلام در رفاه نسبی به سر می بردند. لذا نوع لباس امام صادق علیه السلام با لباس امام علی علیه السلام متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت.^(۲) همراهی و همدردی با مردم در سیره معصومین: جایگاه برجسته ای دارد.^(۳)

با نکته ای که بیان کردیم، این مطلب برای ما روشن می شود که اگرچه تمیزی و آراستگی امر

مهمی است، اما توجه به مخاطبان و وضعیت اقتصادی آنان نیز اهمیت دارد و بهتر است که در مناطق محروم از پوشش متوسط استفاده کنیم.

در سیره علمای دینی نیز توجه به همدردی بسیار به چشم می خورد و آن بزرگواران از تأثیرگذاری این روحیه بر مخاطبان خود هم غافل نبودند. در این خصوص، چند نکته درس آموز از زندگی امام خمینی^ر را مرور می کنیم:

- در پاریس، خبرنگارانی که برای مصاحبه با امام آمده بودند، زیر باران ایستاده بودند؛ امام^ر

ص: ۹۱

۱- فروع کافی، ج ۶، ص ۴۳۸.

۲- تفسیر اثنی عشری.

۳- به امام صادق علیه السلام گفتند: «گندم کم شده است»، فرمود: «اگر مردم گندم ندارند، پس چرا ما نان گندم بخوریم؟ جو و گندم را قاطی کنید و آرد جو و گندم درست کنید.» گفتند: «اگر وضع بدتر شد چه کنیم؟» فرمود: «نان جو خالی می خوریم.» گفتند: «اگر وضع بدتر شد؟» فرمود: «نان نمی خوریم.» آنها با مردم همدردی و محبت داشتند.

نیز از اتاق بیرون رفت و زیر باران با آنها سخن گفت. هر چه به ایشان گفتند شما در اتاق و از پشت پنجره صحبت کنید، قبول نفرمودند. (۱)

- با وجود گرمای پنجاه درجه ای نجف، حاضر نشد حتی یک شب در کوفه - که در یک فرسخی نجف بود و هوای نسبتاً خنکی داشت - بخوابد. (۲)

- به خاطر همدردی با مردم ایران، سرمای پاریس را تحمل می کرد و از نفت استفاده نمی کرد.

- یک شب به ایشان از فقر طلبه ای گزارش دادند. فرمود: «فردا ساعت نه صبح یادم بیاورید.» آن شب خبر شهادت سیدمصطفی را آوردند و همه عزادار شدند؛ اما امام رأس ساعت نه صبح به آن شخص فرمود: «چرا یادم نیاوردی؟» سپس پولی در پاکت گذاشت و فرمود: «همین الان برایش ببر.» (۳)

- بارها می شد که ایشان با دیدن صحنه های فقر مردم که از تلویزیون پخش می شد، گریه می کرد. (۴)

- آیت الله ابراهیم امینی می گوید: «زمانی که طلبه ای گمنام بودم، یک ماه بیمار شدم. امام تمام چهارشنبه ها به عیادت من می آمدند.» (۵)

آری! هر معلمی به اندازه وضع خود می تواند با شاگردان و مخاطبانش همدردی کند و با این

خصلت زیبا، دلها را رهبری نماید. چندی پیش، در یکی از مدارس مریوان، یکی از دانش آموزان که به خاطر شیمی درمانی موهایش را از دست داده بود، خجالت می کشید بین بچه ها حاضر شود؛ معلم بافضیلت مدرسه سر خود را تراشید تا آن بچه از تنهایی و خجالت بیرون بیاید.

۱۴. ارتباط های خصوصی و چهره به چهره

یکی از بایدهای معلمی این است که معلم علاوه بر طرح نکات و مباحث عمومی، ارتباط های

ص: ۹۲

۱- سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶.

۲- همان، ص ۱۱۰.

۳- همان، ج ۲، ص ۶۲.

۴- همان، ص ۷۲.

۵- مجله نور علم، ش ۳۱.

دوبه دو داشته باشد و از تأثیر ارتباط چهره به چهره غافل نشود. کلاس های عمومی خوب است؛ ولی مهم تر از آن، ارتباط های خصوصی است که می تواند در تربیت مخاطبین تأثیر ویژه داشته باشد.

گاهی لازم است که معلم به صورت خصوصی شاگردی را به دفتر احضار و با او گفتگو کند؛ همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علاوه بر سخنرانی عمومی و دعوت جمعی که به آن مأمور بودند،^(۱) با خانواده خود، خصوصی صحبت می کردند و موظف بودند که آنان را به نماز دعوت کنند^(۲) و به سایر احکام الهی فراخوانند.^(۳)

من تأثیر ارتباط خصوصی و چهره به چهره را در دوران معلمی خود تجربه کرده ام و با اینکه به لطف خدای تعالی، در تلویزیون مخاطبان فراوانی دارم، اما از جلسات کوچک و محدود نیز غافل نشده ام و در کنار کلاس های عمومی، به ارتباط های خصوصی معتمد^(۴).

۱۵. هدایت در گرایش و انتخاب رشته

تدریس و تربیتی موفق است که نیاز فرد و جامعه را حل کند و خیر و برکات بیشتری داشته

باشد. باید آموخته های فرد، قابل انتقال به دیگران و کمک های امدادی او در دسترس باشد. حضرت عیسی علیه السلام می فرمود: «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ»؛^(۵) «و هر جا که باشم، خداوند مرا مایه برکت قرار داده است.» امام صادق علیه السلام «مبارکاً» را به «نفاعاً» تفسیر کرده اند؛^(۶) یعنی مبارک بودن حضرت عیسی A به پرفایده بودن اوست.

ص: ۹۳

۱- G. و كان رَسُولًا نَبِيًّا F. (مریم: ۵۱)

۲- G. و كان يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ F. (مریم: ۵۵)

۳- G. قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ F؛ «ای پیامبر! به همسران و دخترانت بگو...» (احزاب: ۵۹)

۴- در بازار کاشان دیوانه ای وقت نماز وارد مسجد شد و با صدای بلند به مردم گفت: «همه شما دیوانه هستید.» همه خندیدند! گفت: «همه شما چه و چه هستید.» باز همه خندیدند! رو کرد به پیش نماز و گفت: «آقا با تو بودم!» بعد از صاف اول شروع کرد و یکی یکی به مردم گفت: «با تو بودم، با تو بودم...»، این دفعه مردم عصبانی شدند، دیوانه را بغل کردند و از مسجد بیرون انداختند. از این دیوانه یاد گرفتم که گاهی باید خصوصی گفت: «با تو بودم» و سخنرانی عمومی تأثیر ندارد!

۵- مریم: ۳۱.

۶- عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ G وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ F قَالَ: «نَفَاعًا.» الكافي، ج ۲، ص ۱۶۵.

با توجه به این اصل، مسئولین آموزشی و فرهنگی باید در سیاست گذاری ها، برنامه ریزی ها و مهندسی های علمی، به منطقه و جامعه و نیازهای آن و نیز مقاومت در برابر انواع تهدیدها توجه داشته باشند و معلمان و استادان نیز با همین نگاه، متعلمان را به رشته های مورد نیاز و گرایش های ضروری سوق بدهند و بدانند که از مسائلی که در تدریس و تربیت مهم است، حق گرایی است؛ زیرا چه بسیارند کسانی که نیاز جامعه را تشخیص می دهند، ولی رشته تحصیلی خود را به خاطر تبلیغات، استقبال دیگران، احتمال درآمد بیشتر یا جایگاه اجتماعی بالاتر، بر اساس نیاز جامعه انتخاب نمی کنند.

قرآن کریم می فرماید: (قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى)؛ (۱) «بگو: من شما را به یک سخن پند می دهم؛ برای خدا قیام کنید، دونفر دونفر و یک نفر یک نفر.» حضرت علی A نیز در این باره می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلْبِهِ أَهْلُهُ»؛ (۲) ای مردم! در راه حق از کمی جمعیت نهراسید.»

چه بسیارند تحصیل کردگانی که زحمت های زیادی کشیده اند، ولی جامعه به تحصیلات آنان نیازی ندارد و با اینکه جوانی خود را صرف آن رشته ها کرده اند، نمی توانند کارآیی لازم را داشته باشند.

البته در تعیین گرایش های تحصیلی، هم باید به استعدادها توجه کرد و هم به نیازها و ضرورت ها؛ و نباید در انتخاب ها، نگاه غیرتوحیدی داشت. معلمان محترم باید با تبیین علمی و دقیق خود و بیان ضرورت ها و نیازها و فوائد رشته های مورد نیاز، مخاطبان خود را در خط

صحیحی قرار دهند.

۱۶. احترام به همکاران و پیشکسوتان

بر اساس آیات قرآن کریم، در بهشت، همه به یک دیگر سلام می کنند: (إِلَّا قِيلاً سَلَاماً سَلَاماً)؛ (۳) ولی دوزخیان یک دیگر را لعنت می کنند: (كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا). (۴)

ص: ۹۴

۱- . سبأ: ۴۶.

۲- . نهج البلاغه، ص ۳۱۹.

۳- . واقعه: ۲۶.

۴- . اعراف: ۳۸.

قرآن کریم به همه انبیاء: سلام داده: (وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ) (۱) و به بعضی سلام ویژه کرده است: (سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ)، (۲) (سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ). (۳)

همان گونه که قبلاً بیان کردیم، در قرآن آمده است که خداوند از همه انبیایی که دارای کتاب و حکمت بودند، پیمان گرفت که اگر بعد از شما پیامبری آمد، باید بدون ناراحتی و با عشق کامل به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید.

نماز به ما یاد داده است که روزی پنج مرتبه به همه افراد شایسته، خواه در گذشته و خواه در آینده، سلام کنیم: «السلام علينا و علی عباد الله الصالحين».

بنابراین احترام به سایرین و همکاران و همه امت، یک ارزش است و در فضای تعلیم و تربیت اهمیت بیشتری دارد. احترام به دیگران، احترام به مقام علم و احترام به خودمان است؛ دیگران را بزرگ بشماریم و زحمات آنان را ببینیم تا دیگران هم زحمات و تلاش های ما را ببینند.

قرآن کریم به مسلمانان دستور می دهد که هر گاه مؤمن یا استاد یا عالمی وارد جلسه شد، به احترام او به پاخیزند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه به شما گفته شود در مجالس [برای دیگران] جا باز کنید، پس جا باز کنید تا خدا نیز برای شما گشایش دهد و هر گاه گفته شود برخیزید، برخیزید. [بزرگی به نشستن در جای خاص نیست، بلکه] خدا از میان شما کسانی را که

ایمان آورده و کسانی را که صاحب علم و دانش اند، به درجاتی رفعت و بزرگی می دهد و خداوند به آنچه انجام می دهید، به خوبی آگاه است.» (۴)

خداوند در قرآن برای چند گروه، جایگاه و درجات مخصوصی قرار داده است؛ انبیاء، مجاهدان، نماز گزاران، اهل انفاق، مؤمنانی که عمل صالح انجام می دهند و دانشمندان. شاید جمله (يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) نشانه آن باشد که فرمان بلند شدن به خاطر

ص: ۹۵

۱- صافات: ۱۸۱.

۲- صافات: ۷۹.

۳- صافات: ۱۲۰.

۴- مجادله: ۱۱. «تفسیح» به معنای وسعت دادن، گشایش و جا دادن، و «انشُرُوا» به معنای بلند شدن از جای برای احترام به دیگران است.

ورود مؤمنان و دانشمندان است، یعنی به احترام آنان قیام کنید. (۱)

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج نقل کرده است که در زمان امام هادی علیه السلام یکی از فقهای شیعه - که در بحث با یک ناصبی منحرف، او را روشن کرده و حقانیت خود را ثابت کرده بود- وارد مجلسی شد که در آن مجلس، علویون و بنی هاشم نیز حضور داشتند. امام هادی علیه السلام آن فقیه را در بهترین جای مجلس نشاند. این همه احترام، برای علویون و بنی هاشم گران آمد. بزرگ آنان زبان به اعتراض گشود که چرا چنین فردی را بر ما برتری دادی؟ امام فرمود: «آیا به داوری قرآن راضی هستید؟» گفتند: «بله». حضرت این آیه را تلاوت کرد: (تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ... وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) و فرمود: «این شخص به خاطر

بحث علمی و شکستی که به آن ناصبی داد، از هر شرف و نسی بیشتر ارزش دارد.» (۲)

۱۷. نظرخواهی و مشورت

نظرخواهی و مشورت، (۳)

فواید زیادی دارد که بر کسی پوشیده نیست. با مشورت علم انسان اضافه می شود و دوست و دشمن از هم تمایز پیدا می کنند. اگر موفق شویم، حسودان ما کم می شوند؛ زیرا توفیق ما را به برکت مشورت با خودشان می دانند و اگر شکست بخوریم، غمخوار پیدا می کنیم؛ چون شکست ما را به خاطر مشورت با خودشان می دانند.

با مشورت، کارها پخته، تجربه ها منتقل، و غرور افراد شکسته می شود. حتی اگر عاقل ترین و عادل ترین افراد باشیم، از مشورت بی نیاز نیستیم. در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت: بارها بر مسئله مشورت تأکید شده است؛ لذا هیچ کس نباید خودش را بی نیاز از آن بداند.

وقتی خداوند به اشرف مخلوقات می گوید: «با مردم مشورت کن»، تکلیف باقی افراد معلوم است: (و شاورهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ)؛ (۴) «و در امور با آنان مشورت کن، پس هنگامی که تصمیم گرفتی، [قاطع باش و] بر خداوند توکل کن. به راستی

ص: ۹۶

۱- . تفسیر نمونه.

۲- . تفسیر فرقان.

۳- . کلمه «شور» در اصل به معنی مکیدن شیر گله ها توسط زنبور است. در مشورت کردن نیز انسان بهترین نظریه ها را جذب می کند. مولوی می گوید: «کاین خرده چون مصابیح انور است/ بیست مصباح، از یکی روشن تر است»

۴- . آل عمران: ۱۵۹.

که خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد.»

جالب آن است که این دستور، بعد از شکست در جنگ احد صادر شده است و آن شکست هم به خاطر نظر صحابه بود که گفتند به جای سنگرگیری در مدینه، به استقبال دشمن برویم و به خاطر همین، به منطقه احد رفتند و در اثر نافرمانی و نزاع و سستی شکست خوردند. ولی قرآن با دستور به مشورت، این پیام را می دهد که نباید جامعه از برکات مشورت برای همیشه محروم بماند.

البته ناگفته پیداست که فرمان مشورت در مورد کارهای اجتماعی است، نه فرمان های صریح خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم؛ لذا در قرآن کلمه مشورت با کلمه «امر» آمده است: (وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) (۱) یا (وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ) (۲) هرگز برای تعداد رکعات نماز، روزه ماه رمضان، سفر حج، مقدار خمس یا زکات مشورت نمی شود؛ چون برای هر یک دستور صریحی در قرآن و حدیث آمده است. بنابراین همان گونه که نماز «عهد الله» است (۳) و ما حق مشورت در مورد نماز را نداریم، امامت نیز «عهد الله» است و درباره آن نمی توان مشورت کرد (۴).

با توجه به اهمیت مشورت و نظرخواهی، خوب است که معلم و استاد در خصوص برخی امور

ص: ۹۷

۱- آل عمران: ۱۵۹.

۲- شوری: ۳۸.

۳- «الصلاه عهد الله». (کنز العمال، ج ۷، ص ۲۷۹).

۴- حضرت ابراهیم علیه السلام پس از رسیدن به مقام امامت از خدا خواست که این مقام را به نسل او نیز بدهد؛ اما خداوند فرمود: «امامت عهد الله است و به ستمگران نمی رسد.» (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) وقتی ابراهیم با آن مقامش نمی تواند در امامت دخالت کند، تکلیف سایرین روشن است. آری! در مسئله جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هم وقتی علی علیه السلام در غدیر خم با فرمان صریح خدا منصوب شد، نمی توان دخالت کرد. نباید بعد از رحلت با مشورت این و آن به سراغ دیگری برویم و کلمه اجماع را به کار ببریم؛ زیرا هر اجماعی مقدس نیست. چنانکه قرآن می فرماید: «برادران یوسف اجماع کردند که او را در چاه بیفکنند». قرآن حتی اجتهاد مردم را بعد از قضاوت و فرمان صریح پیامبر ممنوع کرده است: **وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَالًّا مُبِينًا**؛ «و هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارند هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرر کنند، از سوی خود امر دیگری را اختیار کنند و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی نماید، پس بدون شک به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.» (أحزاب: ۳۶) اگر مسلمانان تسلیم این آیه بودند، پس از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در غدیر خم و به فرمان خداوند، علی علیه السلام را به جانشینی خود و رهبری امت اسلام معرفی کرد و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»، دیگری را بر علی علیه السلام ترجیح نمی دادند.

درسی یا مسائل و طرح‌ها مشورت کند؛ هم با شاگردان خود و هم با سایر استادان باتجربه. اگر معلم و استاد طرحی دارد، قبلاً با اساتید مشورت کند و بعد به نسل نو منتقل نماید. این کار، سبب می‌شود که اگر طرح مشکلی دارد رفع بشود یا اگر برای رسیدن به کمال مطلوبش نیازمند نقد است، نقادی و پس از تکمیل و اطمینان عرضه شود.

در فصل هفتم - که درباره مخاطبین است - مطالبی در خصوص مشورت با مخاطبین بیان خواهیم کرد.

۱۸. دادن فرصت تحقیق به مخالف

به افرادی که در صدد تحقیق اند، فرصت تحقیق و مطالعه بدهیم و آنان را طرد نکنیم. در آیه شش سوره توبه می‌خوانیم: (وَإِنْ أَخِيذُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ أَشَيْتَ جَارَكَ فَأَجِرْهُ حَيْثُ يَسْمَعُ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَلْبِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ)؛ «و اگر یکی از مشرکان [برای تحقیق] از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان؛ چراکه آنان گروهی ناآگاه اند [و شاید با شنیدن آیات الهی، هدایت شوند].»

از این آیه شریفه می‌توان به این نکات پی برد:

- راه تفکر و تعقل، حتی برای مشرکان مهدورالدم باز است و باید احتمال هدایت یک نفر را هم جدی گرفت.

- حتی دشمن را نباید از رشد فکری بازداشت. در شرایط جنگی هم باید به رشد فکری افراد

اهمیت داد.

- ایمان براساس فهم ارزش دارد؛ نه از روی ترس و اجبار.

- مکتبی که منطق دارد، عجله نمی‌کند.

- باید امنیت افراد محقق را تضمین کرد: (أَلْبِغْهُ مَأْمَنَهُ)

- کفر برخی از جهلشان سرچشمه می‌گیرد و اگر آگاه شوند، حق را می‌پذیرند: (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ)

۱۹. توجه به آثار جنبی رفتار

توجه به امور جنبی، یکی از نکات مهم در کارهای آموزشی است؛ هم اهمیت دادن به نکات

جنبی در آموزش که برکاتی دارد و هم توجه به رفتار و عمل که آثار و پیام های جنبی دارد.

اگرچه برای آموزش برنامه های رسمی با متونی مشخص وجود دارد، ولی استادی موفق است که بتواند با مطالعات جانبی مرتبط و اطلاعات مناسب و بیان شیرین، کلاس خود را جذاب تر کند؛ چراکه گاهی بیان نکات جنبی و آثار گفتگوهای حاشیه ای از گفتگوهای رسمی بیشتر است؛ مثلاً گاهی گفتگوهای انسان با دوستانش، مهم تر از اصل مهمانی است.

همچنین گاهی آثار و برکات یا مشکلات جنبی یک عمل، مهم تر از خود آن است. (۱) بدگویی و غیبت، چند کلمه ای بیش نیست، ولی گاه باعث نابود شدن آبرویی می شود که شخصی در طول عمر به دست آورده، و این هشدار به همه، به ویژه به کسانی است که در عرصه تعلیم و تربیت تلاش می کنند.

در متون اسلامی به این آثار جنبی اشاراتی شده است؛ مثلاً در حدیث می خوانیم که انسان برای نماز به مسجد می رود، ولی هشت کمال جنبی در کنار ثواب نماز جماعت به دست می آورد.

یا در قرآن کریم می خوانیم که کلام شما باید محکم و سدید باشد. (قَوْلًا سَدِيدًا) تا به برکات جنبی آن برسید که از جمله آن، اصلاح عمل: (يُضِلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ) و بخشش گناهان:

(وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ) است. (۲)

در آیه ای دیگر می خوانیم که به جای انتقام، بدی های مردم را با عمل خوبی از خود دفع کنید: (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (۳) که این کار برکاتی دارد؛ از جمله اینکه کینه و دشمنی بین شما و آن شخص را به دوستی گرمی تبدیل می کند: (فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ).

ص: ۹۹

۱- . مثلاً گاهی انسان به قصد نظافت، لباس خود را می شوید، ولی به برکات دیگر هم می رسد؛ مثلاً ورزش کردن، پر کردن ایام فراغت، پاک شدن دست ها، خارج شدن عرق از بدن، خدمت به فرزند و همسر و توجه به خدمات کسانی که قبلاً آن لباس را شسته اند، هضم شدن غذا، خودکفایی و عدم وابستگی به ماشین های لباسشویی.

۲- . G یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُضِلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن [حق و] استوار گوید* تا خداوند کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را بپارزد؛ و هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند، بدون شک به رستگاری بزرگی دست یافته است.» (أحزاب: ۷۰-۷۱)

۳- . G وَلَا تَسِيئُوا إِلَى الْحَسَنَةِ وَلَا السَّيِّئَةِ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ «و نیکی با بدی یکسان نیست؛ [بدی دیگران را] با شیوه بهتر [که نیکی است] دفع کن، که این هنگام، آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می شود [و عداوتش نسبت به تو تمام می شود].» (فصلت: ۳۴)

در بعضی آیات می خوانیم که در قبال برخی کارهای خیر به برکاتی می رسید و آن اینکه خداوند بدی های شما را به خوبی تبدیل می کند. این نکته که هر کار و نیت ما برکات پیدا و پنهانی دارد (۱) و در آیات و روایات بدان اشاره شده است، نیاز به تألیف یک کتاب مستقل دارد.

۲۰. سفارش دلسوزانه و استقبال از پیشنهادها

هیچ کس نباید خودش را بی نیاز از تذکر و نصیحت بداند. کسی در مسائل تعلیم و تربیت موفق تر است که بر دلش قفلی نباشد؛ هم راحت بگوید، هم راحت بشنود و هم راحت بپذیرد. قرآن کریم بارها کلمه «تَوَاصَوْا» را به کار برده است؛ یعنی یک دیگر را سفارش کنید. کلمه «تَوَاصَوْا» در قالب باب تفاعل و به معنای آن است که سفارش به نیکی ها باید طرفینی و به صورت یک جریان عمومی باشد، نه یک طرفه. اما کلمه «اوصوا» (سفارش کنید!) در قرآن نیامده است و این نشان می دهد که تذکر و توصیه مرز خاصی ندارد و همه به آن نیاز دارند و باید طرفین به هم دیگر تذکر بدهند.

در قرآن کریم سه نوع تواصی بیان شده است:

- (تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ) که در آیه سه سوره عصر آمده است. در مسیر حق بودن کافی نیست، بلکه لازم است دیگران را نیز به مسیر حق دعوت کنیم. جامعه زمانی اصلاح می شود که همه مردم در امر به معروف و نهی از منکر مشارکت داشته باشند؛ هم پند دهند و هم پند بپذیرند. (۲)

- (تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) که دو بار در قرآن کریم آمده است؛ یک بار در سوره عصر و بعد از آیه (تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ) و یک بار در آیه ۱۷ سوره بلد.

- (وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ) که در ادامه آیه ۱۷ سوره بلد آمده است. (۳)

ص: ۱۰۰

۱- . بسیاری از کارها در ظاهر ساده است؛ مثل شیرخوردن نوزاد که ساده است اما برکات پنهانی دارد و آن اینکه تمام نیازها و ویتامین های بدن خود را خواسته یا ناخواسته، دانسته یا ندانسته با آن تأمین می کند.

۲- . کلمه «تَوَاصَوْا» برای کار طرفینی است.

۳- . **G** ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ **F**. (بلد: ۱۷) تکرار کلمه «تَوَاصَوْا» در یک آیه، یا برای تأکید است یا برای آنکه هر یک از صبر و مرحمت، یک تکلیف مستقل هستند و با ترک یکی زمینه دیگری از بین نمی رود. (تفسیر راهنما) با اینکه معمولاً در کنار «آمَنُوا»، «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» به کار می رود، ولی در اینجا «تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» آمده است؛ گویی این دو سفارش، خود عمل صالح است.

یکی از بایدهای معلمی این است که هم در سفارش و توصیه به دیگران احساس وظیفه کند و محترمانه نکاتی را به همکاران و دیگران سفارش نماید و هم از پیشنهادهای دیگران، چه همکاران و چه دانش پژوهان و مخاطبان بهره بگیرد و خود را بی نیاز نداند. در مکتب توحیدی، حتی پیغمبری مثل سلیمان علیه السلام از حیوان کوچکی مثل هدهد پیام می گیرد و ترتیب اثر می دهد. (۱)

۲۱. انتقادپذیری

استادی موفق و محبوب است که انتقاد مصلحانه را بپذیرد؛ چنانکه در دعای مکارم الاخلاق می خوانیم: «اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي لِمَا يَنْبَغِي لِي مِنْ سَدِّ دِينِي، وَ مُتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِي؛ (۲) خدایا! مرا به اطاعت و پیروی کسی که مرا به راه سداد و صلاح خواند و هدایت نمود، موفق ساز.»

هیچ انسانی به دور از خطا و اشتباه نیست؛ زیرا نفس سرکش، انسان را به بدی امر می کند:

(وَ مَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي)؛ (۳) «من نفسم را تبرئه نمی کنم که همانا امرکننده به بدی است؛ مگر آنکه پروردگارم رحم کند.»

مبلغ و معلم باید به انتقادهای گوش دهند؛ زیرا گوش ندادن به حقایق، صفت کافران کوردل است: (وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا)؛ (۴) «آنان گوش هایی دارند که با آن نمی شنوند.» و (وَ إِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذَكَّرُونَ)؛ (۵) «و هنگامی که به آنها تذکر داده شود، پند نمی گیرند.»

انسان مسلمان به انتقادهای دیگران به دید هدایایی ارزشمند می نگرد. در چشم او، کسی که عیوبش را گوشزد می کند، در حقیقت به او هدیه می دهد؛ لذا او را محبوب ترین برادر خود می داند. چنانکه از امام صادق علیه السلام نقل است: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْبِي.» (۶)

ص: ۱۰۱

۱- «پس دیری نپایید که [هدهد آمد و] گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو [با همه عزت و شوکتی که داری] از آن آگاه نشده ای و برای تو از [منطقه] سبأ گزارشی مهم و درست آورده ام* [هدهد توضیح داد:]: همانا من زنی را یافتم [به نام بلقیس] که بر مردم سلطنت می کرد و از همه چیز [دنیا] برخوردار بود و تخت بزرگی داشت* آن زن و قومش را چنین یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته، پس آنان را از راه [حق] بازداشته و آنان هدایت نمی شوند.» (نمل: ۲۲-۲۴)

۲- صحیفه سجاده، دعای ۲۰.

۳- یوسف: ۵۳.

۴- أعراف: ۱۷۹.

۵- صفات: ۱۳.

از وظایف معلم مسلمان، دلگرم بودن و دمیدن روح امید در کالبد دانشجوست. معلمی موفق است که بر اثر امید به وعده های الهی، هم دلگرم باشد و هم امید را به مخاطب خود تزریق کند. خداوند تعالی به موسی و هارون ۸ می فرماید حرکت کنید و دلگرم باشید و در رسالت من سستی نکنید: (اَذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِي وَ لَا تِنِيَا فِي ذِكْرِي). (۱)

یأس از رحمت خداوند رحیم جزو گناهان کبیره است و مأیوس کردن دیگران، به تعبیر قرآن کریم، کار شیطان و منافقان. در حدیث می خوانیم که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «فقیه واقعی و اسلام شناس حقیقی کسی است که مردم را از رحمت الهی ناامید نکند و از گشایش و رُوح الهی مأیوس ننماید و آنان را از مکر خداوند ایمن نسازد [و مغرورشان نکند]». (۲)

مبلغ و معلم امیدوار، با قدرت و قوت به راه تبلیغ و تعلیم ادامه می دهند، کار را جدی دنبال می کنند و از سستی پرهیز می کنند. همچنین استاد و معلم باید دانش پژوهان خود را به آینده ای

روشن امید دهند. استادی که دائماً از پیشرفت های علمی دانشمندان غربی سخن می گوید و کشور خودش را تحقیر و دانشجویان را برای سفر به خارج تحریک می کند و به جای امید، روح یأس را در آنان می دمَد، خیانت کار است. قرآن کریم بارها آینده را از آن مؤمنین دانسته است:

– (وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)؛ (۳) «و فرجام [نیک] از آن پرهیزکاران است.»

– (وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى)؛ (۴) «و سرانجام [نیکو] برای [اهل] تقواست.»

– (وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ)؛ (۵)

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد.»

ص: ۱۰۲

۱- . طه: ۴۲.

۲- . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ.» (نهج البلاغه، ح ۹۰)

۳- . أعراف: ۱۲۸.

۴- . طه: ۱۳۲.

۵- . نور: ۵۵.

اگر غرب از جریان علمی و پیشرفت های ما که پس از انقلاب اسلامی به وجود آمده است، نمی هراسید باید ما را رها می کرد؛ در حالی که سراسیمگی غرب بیانگر رشد فزاینده ایران اسلامی است. ما نیز باید به این حقیقت توجه، و در تبلیغ آن تلاش کنیم.

۲۳. قاطعیت در راه حق و نترسیدن از سرزنش ها

قرآن کریم در توصیف انبیای الهی - که معلمان بشر هستند - می فرماید: (وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ)؛ «و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند.» (۱)

در حدیث می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «هنگامی که بدعت ها در امت من ظاهر شود، بر شخص عالم است که علم خویش را ظاهر سازد و کسی که چنین نکند، لعنت خدا بر اوست.» (۲)

آیات قرآن، راه و روش مجرمین و توطئه های آنان را افشا می کند: (وَ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَ

لِتَشْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ)؛ (۳) «و ما بدین گونه آیات را [برای مردم] به روشنی بیان می کنیم، [تأحق، آشکار] و راه و رسم گناهکاران روشن شود.»

پیامبران خدا نیز چنین می کردند؛ چنان که ابراهیم علیه السلام فرمود: (وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَانَكُمْ)؛ (۴) «به خداوند سوگند که در غیاب شما، نقشه ای برای [نابودی] بت هایتان خواهم کشید.» و حضرت موسی علیه السلام سامری را توبیخ نمود و فرمود: (وَ انْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا)؛ (۵) «و [اکنون] به سوی معبودت که پیوسته آن را پرستش می کردی نگاه کن، ما حتماً آن را می سوزانیم و خاکستر و ذرات آن را به دریا خواهیم پاشید.»

مبلغ مؤمن و معلم معتقد نیز نباید در راه تبلیغ دین، هراسی از سرزنش کنندگان داشته باشند:

ص: ۱۰۳

۱- G. الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا؛ «کسانی که پیام های الهی را ابلاغ

می کنند و از خدا می ترسند، و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند، و خداوند برای حساب رسی کافی است.» (أحزاب: ۳۹)

۲- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَسَلَّمَ: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.»

(الكافی، ج ۱، ص ۵۴)

۳- . أنعام: ۵۵.

۴- . أنبياء: ۵۷.

۵- . طه: ۹۷.

(يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ)؛ (۱) «در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هنگامی که معاذ را برای تبلیغ به یمن فرستادند، به او فرمودند: «وَلَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ؛ ای معاذ! در راه خدا از سرزنش سرزنش کنندگان مترس.» (۲)

معلم و مبلغ واقعی و شجاع، آنجا که لازم باشد با قاطعیت به کفار و معاندان پشت می کنند و با صراحت موضع می گیرند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مأمور شد که در برابر پیشنهاد کفار- مبنی بر سکوت حضرت در مقابل کفر آنان و در عوض، احترام آنها به مسلمانان - با صراحت بگوید: (لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي)؛ (۳) «دینتان برای خودتان و دین من برای من.»

چه بسا در محیط آموزشی یا کلاس مواردی پیش بیاید که نیاز به اعلام دیدگاه و نظر دیگران باشد و در این میان، افراد ضعیف و سست عقیده ای باشند که موضع بگیرند و حرف هایی بزنند؛ در این گونه موارد، معلم باید بدون ترس از نیشخند و تمسخر و ملامت دیگران، با قاطعیت و متانت و ادب، حرف حق را بگوید.

۲۴. داشتن حکمت

یکی از وظایف انبیا، آموزش کتاب و حکمت است: (وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ). (۴) حکمت، همتای کتاب آسمانی است و به هر کس عطا شود، خیر کثیر را برای او به ارمغان خواهد داشت.

در قرآن کریم آمده است: (يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَدَّكُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ)؛ (۵)

«[خداوند] حکمت و بینش را به هر کس بخواهد [و شایسته ببیند] می دهد و به هر کس حکمت داده شود، همانا خیری فراوان به او داده شده است و جز خردمندان [از این نکته] متذکر نمی گردند.»

«حکمت» را به معنی معرفت و شناخت اسرار و آگاهی از حقایق و رسیدن به حق دانسته اند

ص: ۱۰۴

۱- . مائده: ۵۴.

۲- . تحف العقول، ص ۲۶.

۳- . کافرون: ۶.

۴- . بقره: ۱۲۹؛ آل عمران: ۱۶۴ و جمعه: ۲.

۵- . بقره: ۲۶۹.

که خداوند به بعضی از افراد پاک و باتقوا و پرتلاش عطا می کند تا آنان وسوسه های شیطانی را از الهامات الهی باز شناسند و چاه را از راه، و شعار را از شعور تشخیص دهند و این خیر کثیر است. (۱)

بر اساس روایات، حکمت همچون نوری است که در جان قرار می گیرد و آثار آن در گفتار و رفتار انسان پیدا می شود. (۲)
حکمت، بینش و بصیرتی است که اگر در فقیر باشد، او را در جامعه از ثروتمند محبوب تر می کند و اگر در صغیر باشد، او را بر بزرگسالان برتری می بخشد. (۳)

همچنین در روایات می خوانیم: حکمت، معرفت و تفقه در دین است. حکمت، اطاعت از خدا، شناخت امام و پرهیز از گناهان کبیره است. (۴) حکمت هدیه ای کلیدی و مادر همه خیرات است. هر که آن را داشته باشد، چیزهای زیادی خواهد داشت. گرچه مال و ثروت خیر است، ولی خیر کثیر، داشتن دید و قدرت تشخیص است.

فرد حکیم در مسائل سطحی و زودگذر توقف ندارد؛ توجه او به عاقبت و نتیجه امور است؛ نه

نزاع بیهوده ای با بالادست خود دارد و نه زیردستان را تحقیر می کند؛ سخنی بدون علم و آگاهی نمی گوید و در گفتار و رفتارش تناقضی یافت نمی شود؛ نعمت های الهی را ضایع نمی کند و به سراغ بیهوده ها نمی رود؛ مردم را مثل خود دوست دارد؛ هرچه را برای خود بخواهد برای آنان می خواهد و هرگز با آنان حيله نمی کند. دنیاگرایان بر مال و آمار و محاسبات مادی تکیه می کنند و سود و زیان را بر اساس مادیات می سنجند، ولی دوراندیشان عاقل و راه شناسان اندیشمند، از بعد دیگری محاسبه می کنند.

من حدود نیم قرن است که معلم هستم؛ اما پدرم یک کاسب درس نخوانده، ولی حکیم بود. روزی در نوجوانی از او پرسیدم: «منزل ما گران تر است یا منزل فلانی؟» ایشان فرمود: «هر خانه ای که در آن عبادت خدا بیشتر باشد، گران تر است.» همچنین، روز دیگری از او پرسیدم:

ص: ۱۰۵

۱- . خداوند وقتی حکیمان را معرفی می کند، راه حکیم شدن را نیز به انسان ها نشان می دهد؛ لذا در سوره اسراء (آیات ۲۲الی ۳۹) بیست و پنج دستور اعتقادی، عملی و اخلاقی را ذکر می کند و در پایان به رسول خدا می فرماید: «تمام اینها حکمت است که خداوند به تو وحی نموده است.» و این دستورات اعتقادی و عملی و اخلاقی، «حکمت عملی و نظری» نام دارد.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۱۶.

۳- . همان، ج ۶۷، ص ۴۵۸.

۴- . تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۸۷.

«چرا درختان باغچه میوه نمی دهند؟» گفت: «چرا این همه آدم در این خانه می خوابند و نماز شب نمی خوانند؟!»

امام خمینی⁷ علاوه بر آنکه یک مرجع تقلید و سیاستمدار بود، مرد حکیمی نیز بود؛ لذا بعد از تسخیر لانه جاسوسی و گرفتن جاسوسان آمریکایی دستور داد تا یکی از آنان را که سیاهپوست بود آزاد کنند و فرمود: «به این نژاد در طول تاریخ ظلم شده است.» و با این کار حکیمانه، هم سیاه پوستان را شاد، و هم آمریکا را تحقیر کرد.

حکمت در امور آموزشی نقش فوق العاده ای دارد؛ چه مدیریت آموزشی، چه تدریس، چه نحوه ارتباط با دانش پژوهان و... یکی از معلمین فرهیخته که در جمهوری اسلامی وزیر شد،^(۱) تصمیم گرفت تا برای استان کردستان مدیر کل تعیین کند. ایشان در اقدامی حکیمانه، اول به او حکم بازرسی ویژه داد که مدتی در کردستان بماند و در قالب بازرسی از تمام مسائل آموزش و پرورش و مسئولین آگاهی عمیق پیدا کند. همین که اطلاعاتش کامل شد، آن بازرس ویژه را به عنوان مدیر کل منصوب کرد که آن شخص منصوب نیز بعداً وزیر آموزش و پرورش شد.

در امور آموزشی نیز گفتار و رفتار و تصمیم حکیمانه ضروری است؛ مانند تنبیه و تشویق، تغافل و تحمل، نگاه تیز تا تبسم، سخت گرفتن و سهل گرفتن و...^(۲)

۲۵. اهل ذکر باشد!

از ویژگی های افراد نخبه و صاحب خرد این است که پیوسته به یاد خدای تعالی هستند و او را مراقب خود می دانند. از نگاه کتاب آسمانی، نشانه خرد، ذکر خدای تعالی در هر حال است. قرآن کریم درباره افراد نخبه و صاحب مغز می فرماید: (الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ)؛^(۳) «[خردمندان] کسانی هستند که ایستاده و نشسته و [خوابیده] بر پهلو یاد خدا

ص: ۱۰۶

۱- جناب آقای پرورش.

۲- حکمت اقتضا می کند که اساتید از مراحل ساده تر شروع کنند و به تدریج به درس های سنگین پردازند و از جلسات کم جمعیت شروع کنند و به جلسات پر جمعیت برسند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز ابتدا نسبت به خود مأمور شد: G وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ (مدثر: ۴)؛ در مرحله بعد مسئول هشدار به فامیل شد: G وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ F (شعراء: ۲۱۴)؛ سپس اهل منطقه و شهرش: G لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا F (انعام: ۹۲) و سرانجام همه مردم دنیا: G نَذِيرًا لِلْبَشَرِ F. (مدثر: ۳۶)

۳- آل عمران: ۱۹۱.

معلم و استادی که الگوست، باید چون معلمان الهی، اهل ذکر باشد و پیوسته خدای تعالی را در نظر داشته باشد و در زندگی روزمره اش برنامه های منظم معنوی داشته باشد. امکان ندارد که انسان بدون یاد خداوند تعالی موفق باشد و بتواند در متعلمان رشدی ایجاد نماید. علمای بزرگ ما ضمن سخت کوشی در علم آموزی و تعلیم و پژوهش، یک برنامه منظم عبادی داشتند و با منطق و منش توحیدی خود توانستند انسان های بزرگی را تربیت کنند.

بعضی انسان ها اهل علم هستند، ولی اهل ذکر نیستند و بعضی انسان ها اهل ذکر هستند، ولی تحصیلات عالی ندارند. روزی معماری را برای قیمت گذاری خانه ای می بردم. در بین راه به او گفتم: «یک طرف معامله، خانواده شهید است؛ جوری قیمت گذاری کن که به نفع آنها باشد.» او تعجب کرد و گفت: «شما که اهل علم هستید، چرا؟ توقع دارید من جوری قیمت کنم که به نفع شهید باشد و لقمه حرام به فرزندان شهید بدهم؟!» من در یک لحظه متوجه شدم که اهل علم هستیم، اما اهل ذکر نیستیم.

۲۶. توطئه شناسی

معلم و مربی باید هم از توطئه های بیگانگان آگاه باشند و هم به مخاطبان خود هشدار بدهند. در قرآن کریم آمده است که جمعی از سرشناسان یهود نقشه کشیدند که صبح به پیامبر ایمان

بیاورند و غروب از دین او برگردند و بگویند: «ما محمد صلی الله علیه و آله وسلم و آیین او را دیدیم، ولی با آنچه در تورات و انجیل آمده است، مطابقت ندارد.» تا با این کار به دو نتیجه برسند:

اول اینکه سایر یهودیان به فکر مسلمان شدن نیفتند و بگویند آنان که صبح مسلمان شدند، شب از دین خود برگشتند؛ و دوم اینکه روحیه مسلمانان را تضعیف کنند تا با خود بگویند: نکند دین ما ارزشی نداشت و دانشمندان را جذب نکرد؟!

این طراحی و توطئه از طریق وحی به پیامبر اعلام شد و ایشان آن را برای مردم مطرح کرد تا آماده باشند. (۱)

ص: ۱۰۷

۱- G. وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَحِيَّةَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ F «و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید، شاید [با این حيله، آنها از اسلام] باز گردند.» (آل عمران: ۷۲)

بنابراین دشمن حتی با ایمان تاکتیکی و لحظه ای در صدد ضربه زدن است. چه بسا به اسم سمپاشی، قصد تخریب باغ ها را داشته باشند؛ چه بسا به قصد تنظیم خانواده، مانع تولید نسل بشوند؛ چه بسا از تولید داروها، اهداف ناپاکی داشته باشند؛ چه بسا به اسم جهانگردی، مستشار یا مشاور نظامی، سفرهای تفریحی و علمی، بورسیه های خارجی، مهمانی ها، وام ها، قراردادهای ... اهداف شومی را دنبال کنند که باید مصلحین دل سوز و به خصوص اساتید، نسل نو را آگاه کنند.

دشمن که در دل آرزوی کفر ما را دارد، در عمل از هیچ توطئه و نقشه ای خودداری نخواهد کرد که باید نسبت به آنها هشیار بود.

۲۷. دشمن شناسی

باید خود و شاگردان خود را با دشمن آشنا کنیم. قرآن کریم بارها به مسلمانان در خصوص تحذیر از دشمنان هشدار داده است. در آیه ای از قرآن کریم در تبیین ماهیت خطرناک دشمنان آمده است:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونَكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ)؛ (۱) «ای کسانی که

ایمان آورده اید! از غیر خودتان هم راز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از [گفتار و] دهانشان پیداست و آنچه دلشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات [روشنگر و افشاگر توطئه های دشمن] را برای شما بیان کردیم، اگر تعقل کنید.»

در این آیه بیان شده است که دشمنان خود را بشناسید و هشیار باشید، چراکه آنان ذره ای در توطئه و فتنه علیه شما کوتاهی نمی کنند؛ و با شگردهای گوناگون در صدد ضربه زدن به شما هستند؛ شگردهایی همچون:

الف) فساد: (لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا)

ص: ۱۰۸

۱- . آل عمران: ۱۱۸. «بِطَانَةَ» به لباس زیر گفته می شود که به «بطن» و شکم می چسبد. این کلمه کنایه از محرم اسرار است. «خَبَالًا» به معنای نابودی فکر و عقل است. «عَنْتَ» به معنی سختی و رنج، و «يَأْلُونَ» به معنی کوتاهی کردن در انجام کار است.

ب) فشار: (وَدُّوا مَا عَاتَبْتُمُ)

ج) نفاق: (مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ)

دشمن برای ما چه آرزو می کند؟ اگر واژه «وَدَّ» در قرآن را بررسی کنیم، به آرزوهای دشمنان درباره خود پی می بریم:

الف) غفلت از سلاح و سرمایه خود: (وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْعَتِكُمْ) (۱)

ب) ضعف و سستی و مدهانه و سازش کاری: (وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ) (۲)

ج) رنج و فشار و به زحمت افتادن: (وَدُّوا مَا عَاتَبْتُمُ) (۳)

د) ارتداد و بازگشت از دین: (وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا) (۴)

این آیه در ادامه راه شناخت دوست و دشمن را بیان می کند و آن، توجه به روحیات و عکس العمل دیگران در مواقع کامیابی یا ناکامی مسلمانان است؛ ضمن آنکه متذکر می شود دوست گرفتن دشمنان ممکن است تاوان سختی داشته باشد و آن اینکه آنان علیه ما توطئه کنند؛ بنابراین شما باید اهل صبر و تقوا باشید، تا حيله های آنان ضربه ای به شما نزند: (إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا

يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) (۵) (آل عمران/۱۲۰)

علامت دشمن سفرها و لبخندها و قراردادهای و کنفرانسها نیست؛ بلکه نشانه اش این است که اگر خیری به ما برسد ناراحت می شود.

در همه دوره های زمانی و در همه دوره های تحصیلی، مباحث ما نباید از دشمن شناسی خالی باشد. هر کسی که غیرت دینی و ملی دارد، باید در معرفی دشمنان و توطئه های آنان تلاش کند و مخاطبان خود را از سوابق استعماری و استکباری دشمنان باخبر نماید.

ص: ۱۰۹

۱- . نساء: ۱۰۲

۲- . قلم: ۹

۳- . آل عمران: ۱۱۸

۴- . بقره: ۱۰۹

۵- . آل عمران: ۱۲۰. «اگر خوبی به شما رسد، آنان را غمگین سازد و اگر بدی به شما رسد، آنها بدان شادمان می شوند و اگر [در برابرشان] صبر کنید و پرهیزکار باشید، حيله بدخواهانه آنان هیچ گونه آسیبی به شما نرساند. همانا خداوند به آنچه

انجام می دهند احاطه دارد.»

استاد و مربی باید همیشه مخاطب خود را امیدوار کند و در کنار امید، خطرها و هشدارهای لازم را بدهد و توجه ویژه به «انذار» داشته باشد؛ چون معمولاً در انسان ها انگیزه دفع ضرر قوی تر از جلب منفعت است. لذا قرآن بر مسئله انذار تأکید کرده است.

قرآن کریم، پیامبر اکرم را بشیر و نذیر می خواند؛ در عین حال، مکرراً به انذار و اخطار و هشدار ایشان توجه خاص کرده و حتی فرموده است که او مسئولیتی جز هشدار و انذار ندارد: (إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ) (۱) یا (لَأُنذِرَكُمْ) (۲) و یا (إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ) (۳) این در حالی است که عبارت «ان انت الا بشیر» در قرآن نیامده است.

مسئولیت هشدار به قدری سنگین است که خداوند تعالی در قرآن کریم به جویندگان علوم اسلامی می فرماید که بعد از تفقه باید به سوی قوم و قبیله خود برگردند تا آنها را هشدار دهند: (ولینذروا قومهم اذا رجعوا اليهم). (۴) لذا بر طلاب حوزه ها و همه آنان که در طلب معارف اند، دو

هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه ها و مراکز علوم دینی و دیگری از حوزه ها به سوی شهرها به قصد هشدار دادن به قوم و قبیله خود؛ هشدار از قهر خدا، هشدار از توطئه دشمن، از غفلت و ضعف های خود و در یک کلام، دشمن شناسی و خطرشناسی.

این رسالت خصوصاً در زمان ما اهمیت بیشتری دارد؛ چراکه جبهه کفر پشت به پشت یکدیگر داده اند و با بهره گیری از رسانه ها، فضای مجازی، بودجه ها، هنرها، مغزها، سفرها، بوق ها و تبلیغات، وعده و وعید و تهدید و تطمیع، هر کجا را بخواهند تصرف می کنند و به شرک، کفر، نفاق و ردائل اخلاقی دامن می زنند و در یک کلام، بشر را به غفلت از خود، خدا و جامعه تشویق

ص: ۱۱۰

۱- فاطر/۲۳.

۲- (... وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ...؛ (انعام: ۱۹)؛ «و این قرآن به من وحی شده تا با آن شما و هر که را که این پیام به او برسد، هشدار دهم».

۳- عنکبوت/ ۵۰.

۴- (وَمَا كَانُوا الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْكُمْ لَمَّا جَاءَ الْيَوْمَ لَعْنَةُ اللَّهِ لَالَّذِينَ لَا يَرْجِعُونَ بَشِيرًا وَلَا نَذِيرًا...؛ (توبه: ۱۲۲)؛ «سزاوار نیست که همه مؤمنان [به جهاد] رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان [از گناه و طغیان] حذر کنند». (توبه/ ۱۲۲)

و ترغیب می کنند.

۲۹. سنجش مقدار تأثیر آموزش ها (خودآزمایی)

یکی از کارهای لازم، سنجش و خودآزمایی در خصوص مقدار تأثیر علم و خروجی درس هاست. چه خوب است که معلم، هر از چند گاهی، هم خود را با معیارهای قرآنی و روایی بسنجد و هم دانش پژوهان خود را در ترازوی سنجش معارف الهی قرار بدهد.

قرآن کریم، نهج البلاغه و روایات بهترین معیار سنجش ما هستند تا بدانیم که نتیجه درس خواندن ها و درس دادن هایمان چیست؟ آیا ثمره علم ما بندگی خدای تعالی، استقامت، رشد روحی، خدمت به مردم و جامعه، حق گرایي و وظیفه محوری، عدالت خواهی، غیرت دینی، ظالم ستیزی و حمایت از مظلوم است؟ در یک کلام، آیا نتیجه تعلیم و تعلم «تربیت دینی» است یا یک سری محفوظات و مدارک؟

معلم موفق، هم خود را در ترازوی سنجش و نقد قرار می دهد و هم معیارها را به دانش پژوهان خود می آموزد. ما باید همان گونه که روزانه، هفتگی، ماهانه و فصلی، رشد تحصیلی خود را محاسبه می کنیم، رشد معنوی و اخلاقی خویش را بسنجیم و ببینیم که کارنامه آخر سال معنوی ما چگونه است:

دینی: نماز، روزه و باقی اعمالمان چگونه بوده است؟

زبان: چه گفتیم؟ چرا نگفتیم؟ چگونه گفتیم؟

جغرافیا: کجا رفته ایم؟ مدرسه فرزندانمان؟ منزل بستگانمان؟ یتیمان و ...؟

حساب: کم کاری، خمس، زکات، صدقات و... داشته ایم یا خیر؟

هنر: چه هنری در جذب و رشد نسل جوان داشته ایم؟

اخلاق: با خانواده، همکار، همسایه، مردم، اقلیت های مذهبی و... چگونه رفتار کرده ایم؟

نقاشی: در زندگی چه نقشی داشتیم؟ اگر نقشه حرکات ما را نشان دهند، چه تصویری خواهد داشت؟

تاریخ: در چه تاریخی چه کردیم؟ در زمان های باارزش چه کردیم؟

اجتماعی و سیاسی: طرفدار چه کسی بودیم؟ به چه دلیل؟ وعده ها، شعارها، مقام و مدال ها؟

اقتصاد: کم فروشی، گران فروشی، از دست دادن سرمایه عمر و... داشته ایم یا خیر؟

...

آری! استاد و معلم، هم خود را در ترازوی نقد و سنجش قرار می دهد و هم این کار را به مخاطبان خود می آموزد. ما همه در زندگی خود نیازمند چک لیستی معنوی هستیم تا رشد خود را پیوسته بسنجیم.

۳۰. استفاده از همه فرصت ها و ظرفیت ها

همان گونه که عبادت، منحصر به مکان و زمان خاصی نیست (اگرچه در مکان های مقدس و زمان های خاص افضل است) علم آموزی و تدریس و تبلیغ نیز نباید منحصر به محیط های علمی و آموزشی یا فقط در زمان حضور در مدرسه و دانشگاه باشد؛ چرا که تعلیم و تربیت، هیچ گاه تعطیل بردار نیست.

از کارهای شایسته ای که اساتید و معلمان محترم می توانند انجام دهند، توسعه ظرفیت های آموزشی و بهره گیری از همه ظرفیت هاست تا با توجه به برخی از تعطیلی ها بتوانند در هر زمان و مکانی که امکان مباحثه مسائل علمی و دینی باشد، از آن بهره ببرند و هر چه می توانند مانع شکنی کنند و به پیشرفت و رشد بیندیشند.

در زمان طاغوت از برگزاری کلاس های مذهبی جلوگیری می شد. دکتر بهشتی W افرادی را

گزینش کرد و در اختیار من گذاشت تا یک دوره کلاسداری برای آنها بگذارم. آنها مأمور بودند تا در روزهای جمعه، در قالب دید و بازدید فامیلی و بعد از پذیرایی مختصر، کلاسی را که از من دیده اند، برای بستگان نقل کنند. بدین وسیله کلاس های متعددی ایجاد شد؛ بدون آنکه دولت طاغوت مطلع شود.

زندگی بزرگان مؤید این حقیقت است که آموزش و تحصیل در هر زمان و مکانی که کم ترین ظرفیتی وجود داشته باشد، لازم است؛ از باب نمونه، به این دو مطلب خواندنی توجه فرمایید:

الف) مؤسس حوزه علمیه قم، آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری W، در روزی که برف بسیار سنگینی آمده بود، برای تدریس حاضر شد. شاگردان تعجب کردند که استاد سالمند چگونه در این برف سنگین به درس آمده است. از او پرسیدند، فرمودند: «آیا بازار به خاطر برف تعطیل

است؟ آیا تحصیل ما به اندازه کسب و کار بازار ارزش ندارد؟!».

ب) آیت الله اعتمادی W که از استادان درجه یک حوزه علمیه قم بود، روزی در پایان درس به شاگردانش گفت: «مادرم از دنیا رفته است، ولی من درس شما را تعطیل نکردم تا بعد از درس برای تشییع جنازه به منزل بروم».

۳۱. رعایت استاندارد و تعلیم منطقی

باید آنگونه کلاس‌داری کنیم و مطالب را انتقال دهیم که دیگر معلمان بتوانند آن را تکمیل کنند؛ نه آنکه کلاس‌داری ما آنقدر ساده و سطحی و بدون عمق و استدلال و منطقی باشد که استاد دیگر مجبور شود آن را تخریب کند و دوباره بسازد.

اگر حرف، منطقی باشد، نه گوینده پشیمان می شود، نه شنونده و نه استادان بعد؛ همان گونه که اگر ساختمان روی نقشه مهندسی و استاندارد ساخته شده باشد، مهندسین بعدی طبقات فوق آن را می سازند. اگر تعلیم و تربیت استاندارد و منطقی نباشد، استادان بعد باید آن اطلاعات را تخریب و فعالیت خود را از نو شروع کنند.

از چیزهایی که آموزش را مطمئن و هدفمند می کند، استفاده از متون آموزشی مطمئن است که توسط مراکز معتبر و بر اساس نظام آموزشی تهیه شده باشند. در این خصوص متولیان آموزش و مدیران متون آموزشی نقش برجسته ای دارند. آنها می توانند دوران آموزشی چند ساله را به صورت منظم و منسجم طراحی کنند و با آموزش پلکانی، دانش پژوهان را در سطح لازم آموزش

و آگاهی قرار دهند. مسئولیت معلمان در کلاس های خصوصی معارف دینی دو چندان است؛ چون حتماً باید از متون محکم و قوی و از نویسندگان معتبر بهره ببرند تا استادان بعدی بتوانند آن آموزش ها را تکمیل کنند.

۳۲. قالب سازی، نه قالب پذیر

اگرچه نظرخواهی و مشورت، امر پسندیده ای است، اما هر نظر و مشورتی مورد پذیرش نیست. گاهی بنا به دلایلی نمی توان از جمع و محیط تبعیت کرد، بلکه لازم است با شهادت قدم برداشت و اقدامی نمود؛ لذا معلم با تجربه کسی است که قالب ساز باشد؛ نه قالب پذیر.

بسیارند کسانی که با شعار «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو»، در طول عمرشان

قدمی یا کلامی خلاف مسیر عموم بر نمی دارند و در هیچ موردی خط شکن و قالب ساز نیستند؛ بلکه همیشه قالب پذیرند و به اصطلاح، نان را به نرخ روز می خورند و به هر سمت و سویی که باد می آید، متمایل می شوند.

در مقابل این افراد، افرادی هستند قالب ساز و خط شکن که هیچ نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و خانوادگی، مانع تصمیم بر حق آنان نمی شود و به قول قرآن: (لایخافون فی الله لومه لائم) (۱) انبیا و اولیای الهی از این گروه بودند؛ در مرکز بت پرستی، علیه بت قیام کردند، در برابر فرعون، می ایستادند و فضا و قالب حاکم بر جامعه را شکستند، در برابر رژیم بنی امیه تسلیم نمی شدند، نزد هر کس سر خم نمی کردند و زیر سم اسب می رفتند، ولی تن به ذلت نمی دادند.

معلم باید در انتخاب موضوع و مخاطب قالب ساز باشد، نه قالب پذیر. در این خصوص به این خاطره توجه نمایید:

جمعی از سالمندان بازار از استادی خواستند که در جشنی به مناسبت تولد حضرت زهرا h سخنرانی کند. استاد به آنان گفت: «به جای اینکه من برای پیرمردهای بازار راجع به حضرت زهرا h صحبت کنم، شما بازاریان یک کتاب کوچک درباره زندگی آن حضرت تهیه و میان دختران پخش کنید و بر اساس آن، یک مسابقه کتابخوانی تشکیل دهید و جوایز آن را بپردازید که با این کار، دختران با زندگی حضرت زهرا b آشنا می شوند و این کتاب در خانه آنان می ماند

و شما هم با پرداخت هزینه خرید کتاب و جایزه، به پاداش نیکو می رسید. کوتاه سخن آنکه بازاریان خواستند او را در قالبی ببرند؛ ولی استاد با لطف خداوند قالب جدیدی ارائه داد.

۳۳. آشنایی با مشکلات دیگران

اگر انسان فقط به مشکلات خود توجه کند، ناراحت و گلایه مند و بی نشاط می شود؛ اما اگر نیم نگاهی به مشکلات دیگران داشته باشد، ظرفیت او بالا، روح او بزرگ و در برابر مشکلات مقاوم تر می شود.

قرآن به پیامبرش می گوید: مقاومت و صبر داشته باش، کما اینکه پیامبران اولوالعزم دیگر صبر کردند:

ص: ۱۱۴

همچنین در این کتاب الهی می خوانیم که تمام انبیاء b از سوی برخی مردم تکذیب شدند: (وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا) (۱) و همه آنها مورد استهزاء قرار گرفتند: (إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ). (۲)

آشنایی با مقاومت و صبر دیگران، برای انسان مایه تسلی و دل‌داری است، به ویژه در حوزه تعلیم و تربیت؛ چراکه علما و دانشمندان ما هم در تعلیم و تدریس و هم در پژوهش و تحقیق تلاش های کمر شکنی کرده اند و در زندگینامه و خاطرات آنان، بخش هایی از این تلاش ها و صبرها آمده است. برای همه معلمان محترم آشنایی با این اسوه های تعلیم و تربیت امری ضروری است.

۳۴. آشنایی با فرهنگ و گویش مخاطبان

آشنایی با فرهنگ و ادبیات و ضرب المثل های مخاطبان، یکی از کارهای شایسته برای برقراری ارتباط بهتر و انتقال آسان تر مفاهیم است. مثلاً قرآن کریم «زقوم» را پذیرایی و خوراک گناهکاران در جهنم معرفی کرده است. (۳) «زقوم» گیاه زهرداری است که در بادیه ها می روید و اگر

برگش کنده شود از جای آن شیره ای بیرون می آید که به هر جای بدن برسد ورم می کند. قرآن در توصیف این درخت می فرماید: (طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ؛ خوشه ها و شکوفه ی آن مانند سرهای شیاطین است) (۴) از آنجا که «شیطان» در فرهنگ مسلمانان به موجودی زشت و بدذات و خبیث گفته می شود، در این آیه می فرماید: شکوفه های درخت زقوم به جای آنکه زیبا و دلربا باشد، گویا سرهای شیطان است. همچنین در فرهنگ مردم «فرشته» مظهر خوبی و کرامت

ص: ۱۱۵

۱- . أنعام: ۳۴.

۲- . یس: ۳۰.

۳- . أحقاف: ۳۵. (أَذْلِكَ خَيْرٌ نَزَلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ)؛ آیا آن [نعمت های بهشتی] برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقوم؟ (صافات: ۶۲). در سوره دخان، آیه ۴۳ نیز می فرماید: (إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْمَأْتِمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ)؛ «همانا درخت زقوم، غذای گناهکاران است. همچون مس آب کرده در شکم آنها می جوشد، همچون جوشش آب داغ».

۴- . صافات: ۶۵.

است؛ تا آن جا که زنان مصر در ستایش یوسف گفتند: (إِنَّ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ) (۱)

قرآن کریم در جایی دیگر برای توصیف صحنه قیامت می فرماید: (وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ)؛ و آنگاه که شتران باردار به حال خود رها شوند (۲). «عشار» جمع «عشراء» به معنای شتر حامله ده ماهه است که نزد عرب، با ارزش ترین اموال محسوب می شده است. همین شیء با ارزش، هنگام بروز علائم قیامت، بی صاحب می ماند و کسی به فکر آن نیست.

ص: ۱۱۶

۱- . یوسف: ۳۱.

۲- . تکویر: ۴.

فصل چهارم: پرهیزها (نباید های معلمی)

اشاره

ص: ۱۱۷

از نکات مهمی که در تأثیرگذاری معلم نقش جدی دارد، توجه به «پرهیزها» و «نبایدها» است. در این فصل، به بخشی از «نبایدهای معلمی» اشاره می‌کنیم.

۱. پرهیز از جناح بازی و گرایش قبیله‌ای

روزی که پیامبر P وارد مدینه شد، مردم از قبائل مختلف به استقبال ایشان آمدند. هر قبیله‌ای علاقه داشت که پیامبر اکرم P هنگام ورود به خانه آنها وارد شود تا به آن افتخار کنند. افراد مختلف افسار شتر پیامبر P را گرفتند و کشمکش شد. حضرت که نمی‌خواست به هیچ قبیله و جناحی وابسته باشد، برای حل اختلاف فرمود: «افسار را رها کنید، هر کجا شتر خوابید، وارد همان خانه می‌شویم». در آن روز، شتر کنار خانه ابویوب انصاری خوابید که از افراد فقیر مدینه به حساب می‌آمد. پیامبر P با این طرح، نزاع را برطرف و به مردم اعلام کرد که من رنگ، قبیله، عشیره و گرایش خاصی ندارم.

آری! کسی که می‌خواهد روی فکر دیگران اثر بگذارد، نباید به گونه‌ای رفتار کند که دیگران به او نسبت وابستگی و تمایل به خط و قبیله و جناح خاصی بدهند. البته در مسائل سیاسی، فهم و تأمل و دانستن و دفاع از مبانی انقلاب اسلامی خوب است؛ اما گرایش حزبی و جناحی، خواه ناخواه، در ذهن دانش پژوهان تأثیر خود را می‌گذارد؛ لذا برای تأثیر و نفوذ کلام خود، همیشه مدافع اسلام و اصول انقلاب اسلامی باشید.

۲. پرهیز از سوء ظن

«سوء ظن» اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است (۱) و «سوء ظن به مردم» از

ص: ۱۱۸

۱- سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است: الف) سوء ظن به خدا؛ چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «کسی که از ترس خراج و مخارج زندگی ازدواج نمی‌کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می‌کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد». این سوء ظن مورد نهی است. ب) سوء ظن به مردم، که در آیه دوازدهم حجرات از آن نهی شده است. ج) سوء ظن به خود، که مورد ستایش است؛ زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی‌عیب بیندارد. حضرت علی A در برشمردن صفات متّین در خطبه همام می‌فرماید: «یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند».

اقسام ناپسند آن است. اصل اولیه در عمل مسلمان، صحت است؛ مگر جرم او با دلیل ثابت شود. در جامعه اسلامی باید روحیه حسن ظن حاکم باشد. قرآن به حسن ظن سفارش کرده و از گمان بد نسبت به دیگران نهی نموده است.

در داستان افک که در آیه ۱۱ سوره نور(۱) بیان شده، خداوند بزرگ، مسلمانان را به خاطر بدگمانی به همسر پیامبر n و آسیب پذیری آنان در برابر شایعات تویخ نموده و حسن ظن را یکی از آثار ایمان دانسته است.(۲)

گاهی دانش پژوه در شرایطی قرار می گیرد که به خاطر مشکلاتی نمی تواند خوب درس بخواند یا تکلیف علمی خود را به خوبی انجام دهد یا اینکه گاهی با قدری تأخیر به جلسه می آید یا بنا به

ضرورتی از جلسه سخنرانی خارج می شود و ... آنچه شایسته یک معلم و مبلغ خوب است،

ص: ۱۱۹

۱- . کلمه «افک» در لغت به معنای گرایش از حقّ به باطل است. تهمت زدن نیز نوعی پوشاندن حقّ و جلوه دادن باطل است. برخی مفسران درباره شأن نزول این آیه گفته اند: «پیامبر اکرم n در هر سفر یکی از همسرانش را همراه می برد. در جنگ «بنی مصطلق» عایشه را به همراه برد. وقتی که نبرد پایان یافت و مردم به مدینه باز گشتند، عایشه برای تطهیر یا یافتن دانه های گردنبند گمشده اش از قافله عقب ماند. یکی از اصحاب که او نیز از قافله دور مانده بود، عایشه را به لشکر رساند. بعضی افراد به عایشه و آن صحابی، تهمت ناروا زدند. این اتهام به گوش مردم رسید. پیامبر ناراحت شد و عایشه به خانه پدر رفت تا آن که این آیه نازل شد.» (تفسیر ابن کثیر) جمعی دیگر از مفسران و خصوصاً نویسندگان تفسیر اطیب البیان با استفاده از روایات متعدد و مستند نقل کرده اند که این آیه درباره «ماریه قبطیه» (یکی دیگر از همسران رسول خدا) است که خداوند به او فرزندی به نام «ابراهیم» داد که پس از ۱۸ ماه از دنیا رفت. پیامبر از مرگ او متأثر شد، عایشه و حفصه گفتند: «ای رسول خدا! چرا گریه می کنی؟ ابراهیم فرزند تو نبود، بلکه شخص دیگری غیر از تو با ماریه همبستر شده و ابراهیم متولد شده است.» اینجا بود که این آیه نازل شد. علامه جعفر مرتضی در کتاب گرانقدر حدیث الافک نیز این بیان را تأیید می کند.

۲- . (لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ) (نور: ۱۲)؛ «چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان باایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمتی بزرگ و آشکار است؟ چرا چهار شاهد بر صحت آن تهمت نیاوردند؟ پس چون گواهان لازم را نیاوردند، آنان نزد خدا همان دروغگویان اند.»

داشتن نگاه مثبت و شنیدن عذر و پذیرش آن و پرهیز از سوء ظن است. امیرالمؤمنین A در وصف برادر خدایی اش فرمود: « وَ كَانَ لَا يُلُومُ أَحَدًا عَلَى مَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِدَارَهُ؛ (۱) هیچ گاه کسی را در موردی که در مثل آن مورد، عذری پیدا می شد، سرزنش نمی کرد تا اعتذار او را بشنود».

بنابراین تا جایی که امکان دارد باید با حسن ظن رفتار نمود و با نگاه مثبت، مسائل را تجزیه و تحلیل کرد؛ مگر یقین به خلاف حاصل شود.

۳. پرهیز از تحریک احساسات دیگران

قرآن کریم می فرماید (وَ لَا تَسْتَبْجُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ)؛ (۲) «به معبود کسانی که که غیر خدا را می پرستند، ناسزا نگویند تا آنها نیز از روی جهل و دشمنی انتقام بگیرند و به خدا ناسزا گویند».

البته حساب لعن و نفرین و برائت، از حساب «دشنام» جداست؛ زیرا حساب «موضع گیری» از حساب «ناسزا» جداست.

گاهی استاد آگاهانه یا ناخودآگاه با گفتار یا رفتار خودش یا به نقل از دیگران، مطلبی می گویند و کاری می کند که فرد یا قبیله یا منطقه ای تحقیر و احساسات آنها تحریک شود و در مقام دفاع یا لجاجت، آرامش و محبت را به زنند.

احساس افراد باید نسبت به استاد خود این باشد که معلم ما شخصی خوش باطن، دلسوز، با انصاف، بی غرض و بی طرف است؛ چراکه اگر استاد را این گونه نیابند، گرچه پای درسش می نشینند، ولی هیچ وقت علاقه مند و ارادتمند او نخواهند شد.

پدر و مادر نیز نباید با گفتار و رفتار احساسات فرزندان خود را تحریک نمایند؛ بلکه باید با فرزندان خود آن گونه رفتار کنند که فرزندان، آنان را بی طرف بدانند. (۳)

ص: ۱۲۰

۱- نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص ۵۲۶.

۲- انعام: ۱۰۸.

۳- اگر احساس فرزندان این باشد که پدر، یکی از فرزندان را بیشتر دوست دارد، گرچه این احساس غلط باشد، ولی آثار بسیار بدی در روابط خانواده می گذارد. فرزندان بدبین به والدین در مقام کینه و حسادت نسبت به آن فرزند خاص بر می آیند.

چه بسا برای عدم تحریک و عدم جریحه دار شدن احساسات مخاطبین است که معلم باید با همه آنها، حتی در نگاه کردن، یکسان رفتار کند. (۱)

۴. پرهیز از ایجاد حساسیت

از کارهای ضروری یک معلم خوب آن است که در گفتار و رفتار، نمره دادن، قضاوت کردن، ارتباط گرفتن، سخن گفتن با مخاطبان یا بیان برخی مطالب خصوصی به برخی شاگردان، به گونه ای عمل نماید که ایجاد حساسیت نکند. زمان جلسه، مکان جلسه، مخاطبان جلسه، رفتن به جلسه خاص یا نرفتن به برخی جلسات و... همه و همه در ایجاد «حساسیت» نقش دارند.

بنده چون در زمان طاغوت نگران فشار از ناحیه دولت بودم، در جلساتی که برای جوانان داشتم، چند کودک و چند پیرمرد را با خود می بردم که اگر سوء ظنی ایجاد شد و گزارشی درباره من دادند، با این اقدام پیشگیرانه، روی من حساس نشوند.

گاهی بعضی از اساتید و مربیان به گونه ای عمل می کنند که ایجاد حساسیت می کند؛ مثلاً با پذیرش تدریس یا سخنرانی در جاهای خاص، این حساسیت را ایجاد می کنند که کسانی بگویند که ایشان در فلان مدرسه یا دانشگاه یا مسجد یا فلان شهر و منطقه می رود، اما دعوت طبقات محروم و مناطق گمنام و بی بضاعت را نمی پذیرد.

۵. پرهیز از مسائل فرعی

سرگرم شدن به مسائل فرعی، انسان را از شناخت حق، شناخت نیازهای واقعی، شناخت نیاز مردم و شناخت توطئه های دشمن باز می دارد. یکی از نقشه های مهم استعمار امروز آن است که انسان ها را از هدف اصلی غافل کند. آنان جوانان را مشغول می کنند به اینکه توپ فوتبال کجا رفت تا نفهمند نفت ما کجا می رود!

خدای تعالی در قرآن کریم انسان ها را از توجه به امور فرعی - که آنان را از امور اصلی باز

می دارد - پرهیز داده است.

ص: ۱۲۱

۱- همان گونه که در بحث عدالت معلم بیان شد، امام صادق A فرمودند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِحَفَاطَةِ بَيْنِ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسُّوِيَّةِ؛ رسول خدا نگاهشان را بین اصحاب به طور مساوی تقسیم می کردند و گاهی به این نگاه می کردند و گاهی به آن.» (الکافی، ج ۲، ص ۶۷۱).

در جریان تغییر قبله، همین که قبله عوض شد، بازار شایعات و تحلیل‌ها داغ شد؛ تا آنکه آیه نازل شد که «بَرِّ و نِیْکِی» تنها در قبله نیست، بلکه نیک‌ی واقعی، ایمان و نماز و زکات و وفای به عهد و امثال آن است. (۱) یعنی شما به خاطر ماجرای قبله نباید از مسائل اصلی غافل شوید.

قرآن کریم سرگرم شدن به تعداد اصحاب کهف را نیز امری فرعی دانسته است که انسان را از هدف اصلی ماجرا باز می‌دارد. (۲) موارد دیگری نیز در قرآن کریم آمده است. (۳)

در سیره معصومین **b** نیز این حساسیت و دقت مشاهده می‌شود؛ مثلاً امام زین العابدین **A** در صحیفه سجاده دعایی برای مرزداران دارد و این در حالی است که مرزداران زمان حضرت، طرفداران حکومت بنی امیه بودند؛ رژیم‌ی که امام حسین **A** را در کربلا- با آن وضع دلخراش در برابر امام سجاد **A** شهید کرد. اما امام **A** چون می‌دانند که شهادت حسین و اولاد و اصحابش **n** فقط و فقط برای دین بود، مرزداران را که حافظ مرز کشورهای اسلامی اند، دعا می‌کند و این پیام را می‌دهد که پس از واقعه عاشورا نباید از اصل اسلام و مرزهای اسلامی غافل شد. لذا علی‌رغم آنکه داغ دار شهادت پدر است، به لشکر بنی امیه دعا می‌کند؛ چون در حال

مرزبانی از مرزهای اسلام می‌باشند و حادثه کربلا با آن اهمیتی که دارد، او را از اهمیت حفظ مرزهای اسلامی غافل نمی‌کند.

گاهی دشمن آگاه و خودی‌های ناآگاه، مسائلی را در مراکز فرهنگی مطرح می‌کنند که در

ص: ۱۲۲

۱- . بقره: ۱۷۷.

۲- . چرا که هدف اصلی در ماجرای اصحاب کهف آن است که چند جوانمرد خداپرست، همین که دین خود را در فضای کفر در خطر دیدند، از خیر منطقه و شهر و رفاه آن گذشتند و حاضر شدند در غاری ساده‌ترین نوع زندگی را بپذیرند، اما در جامعه فاسد هضم نشوند.

۳- . در قرآن کریم می‌خوانیم که حضرت موسی و خضر **C** وارد قریه‌ای شدند و از مردم طعمی خواستند؛ اما مردم از آن دو نفر پذیرایی نکردند. با این حال، حضرت خضر **A** همین که دیواری را در معرض سقوط دید، بدون چشم‌داشت و توقع دیوار را تعمیر کرد و فرمود: «در تعمیر دیوار مصلحت مهم‌تری است که نباید یک بی‌مهری از مردمی ما را از آن مصلحت بازدارد. آن بی‌مهری در برابر مصلحت تعمیر دیوار یک مصلحت فرعی است و نباید آن مسأله فردی و شخصی ما را از انجام وظیفه بازدارد.» یا اینکه وقتی حضرت موسی **A** از طور برگشت و دید هنرمندی مثل سامری با گوساله‌طلایی مردم را منحرف کرده است، از شدت عصبانیت تورات را رها کرد و دست به گریبان برادرش حضرت هارون برد و سر و موی او را گرفت و او را تویخ کرد که چرا در برابر این انحراف سکوت کرده است. حضرت هارون گفت: «من نگران شدم که تو بیایی و بگویی برخورد انقلابی تو سبب تفرقه شده است: (انی خشیت ان تقول فرقت بنی اسرائیل) و لذا تشخیص دادم که برای حفظ وحدت، جامعه به تفرقه کشیده نشود.

حقیقت، پرداختن به امور فرعی است؛ مثلاً آن گونه به صوت و تجوید بها می دهیم که از محتوای قرآن می مانیم، مناره ها را بلند می سازیم، اما از تربیت بلال ها غافل می شویم، علوم بی فایده را به نسل خود می آموزیم و تحصیل کردگان بی مهارت را به جامعه تحویل می دهیم، در کتاب عربی به جای آموزش نکات اصلی و اساسی آیات قرآن کریم و معارف اسلامی، به مفاهیمی ساده و عادی و فرعی می پردازیم،^(۱) یا در مراکز آموزشی و فرهنگی، به خاطر نفوذ دشمن یا اقدام ناآگاهانه خودی ها، افراد را به گفتگو و استیضاح و چه بسا درگیری و تضاد بکشانیم و این در حالی است که در اسلام حتی اگر مسجدی مثل مسجد ضرار سبب تفرقه شود، باید تخریب گردد.^(۲) قرآن

کریم، در کنار عذاب آسمانی و عذاب زمینی، «تفرقه» را به عنوان عذاب سوم مطرح کرده است.^(۳)

ص: ۱۲۳

۱- . مثلاً به جای آموزش آیه قرآن که می فرماید: (یسئلونک عن الانفال) و «انفال» و ارزش آن و حفظ منابع طبیعی به نسل خود، مفاهیمی غیراساسی و عادی مانند «العصفور طار» یعنی گنجشک پرید را در کتاب می آوریم.

۲- . (وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ اِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيَجْلِفُنَّ اِنْ اَرَدْنَا اِلَّا الْحُسْنٰی وَ اللَّهُ يَشْهَدُ اِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ) (توبه: ۱۰۷)؛ « [گروهی دیگر از منافقان] کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای [مساعدت] به دشمنان دیرینه خدا و پیامبرش ساختند، و همواره سوگند می خورند که جز خیر قصدی نداریم! [ولی] خداوند گواهی می دهد که آنان دروغگویان اند.» آیه به داستان مسجد ضرار اشاره دارد که منافقان به بهانه افراد ناتوان و بیمار یا روزهای بارانی، در برابر مسجد قبا ساختند که در واقع پایگاه تجمع خودشان بود، و از پیامبر در آستانه عزیمت به جنگ تبوک خواستند که در آنجا نماز بخواند و آن را افتتاح کند. بعد از مراجعت پیامبر از تبوک، آیه نازل شد و نیت شومشان را برملا کرد. پیامبر فرمان داد مسجد را آتش بزنند و ویران کنند و محل آن را زباله دان کنند. (تفاسیر مجمع البیان، المنار و نورالثقلین) طبق بعضی روایات، ساخت مسجد ضرار در مدینه، به دستور ابو عامر بود. وی پدر حنظله غسیل الملائکه و از عابدان مسیحی بود و در قبیله خزرج نفوذ داشت. با هجرت پیامبر n و گسترش و نفوذ اسلام، او به مخالفت با پیامبر پرداخت و نقش منافقانه ای در جنگ احد داشت. سرانجام به مکه گریخت و از آنجا به روم رفت و از پادشاه روم برای براندازی اسلام کمک خواست. شگفتا که او رهبر منافقان بود و پسرش حنظله، عاشق اسلام و پیامبر و شهید شد! (تفسیر نمونه) آنها هنگام دعوت پیامبر برای نماز در مسجد ضرار، سه مسأله را مطرح کردند: عشق به نماز جماعت، عشق به ناتوانان و عشق به رهبر و نماز او. هر سه منافقانه بود. منافقان، همواره چنین بوده اند؛ در برابر موسی، سامری توطئه می کند، در برابر مسجد نبوی، مسجد اموی می سازند و در برابر علی A قرآن بر نیزه می کنند. همان گونه که گوساله سامری را سوزانند، مسجد منافقان را نیز می سوزانند تا درسی برای تاریخ باشد. در کوفه و شام نیز به خاطر پیروزی یزید بر امام حسین A مساجدی ساخته شد که امامان ما آنها را مساجد ملعونه نامیدند!

۳- . (قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ اَنْ يَّبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِكُمْ اَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَ يُدَيِّقَ بَعْضَكُمْ بِاَسِّ بَعْضٍ اَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُوْنَ) (انعام: ۶۵)؛ «بگو: او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را به صورت گروه های گوناگون با هم درگیر کند و طعم تلخ جنگ و خونریزی توسط یکدیگر را به شما بچشاند. بنگر

که چگونه آیات را گونه گون بازگو می کنیم، باشد که بفهمند.»

۶. پرهیز از بحث های جنجالی

طرح مباحث اختلافی و جنجالی، یکی از دام های شیاطین و سیاسیون است که گاهی میان اقشار جامعه و فرقه های مذهبی به آن دامن می زنند و از این طریق، اهداف شوم خود را دنبال می کنند.

معلم هوشیار از طرح مباحث جنجالی استقبال نمی کند؛ بلکه در صورت مواجهه با آن، به گونه ای لطیف از آن عبور می کند.

فرعون از حضرت موسی A پرسید: (قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى) (۱)؛ «گفت: پس حال نسل های پیشین چگونه است؟!». او می خواست که حضرت موسی A از سرنوشت شوم آنها سخنی بگوید و فرعون آن را دست مایه فتنه کرده، جنجالی راه بیندازد. حضرت موسی A جواب داد: (قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي) (۲)؛ «گفت: علم آن [احوال] در کتابی نزد پروردگار من است و پروردگار من نه [چیزی را] گم می کند و نه فراموش می نماید.» با اینکه می توانست از حال اقوام قبلی و مردگان به تفصیل جواب دهد، اما چون می دانست مردم نسبت به نیاکان خویش غیرت و حساسیت دارند، در جواب آنان کلی گویی کرد و علم آن را به خداوند احاله داد تا هم به «قَوْلًا لَيْتًا» عمل کرده باشد و هم وسیله ای برای بهانه و اشکال به دست آنان نداده باشد و با این جواب، جلو طرح یک مسأله جنجالی را گرفت.

در تاریخ آورده اند که در گرماگرم جنگ، شخصی از حضرت علی A پرسید: «نظر شما راجع به خلیفه اول و دوم چیست؟» حضرت او را توییح کرد که الآن جای طرح این سؤال نیست.

۷. پرهیز از تبعیض

احساس تبعیض، اعتماد و علاقه شاگرد به استاد را کم می کند و حرف او را از اثر می اندازد. در حدیث می خوانیم که پیامبر n حتی اصحاب را به طور مساوی نگاه می کرد (۳) و با فقیر و غنی

ص: ۱۲۴

۱- طه: ۵۱.

۲- طه: ۵۲.

۳- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ n يَفْصِمُ لِحَفَاطَتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ.» (الكافی ط) - الإسلامیه، ج ۲، ص ۶۷۱).

همچنین در روایتی آمده است که پیامبر n آبی نوشید و نوجوانی گفت: «یا رسول الله! باقی مانده آب را برای تبرک به من بده!» پس از این نوجوان، افراد بزرگ سالی نیز تقاضا کردند که پیامبر آب را به آنان بدهد. حضرت فرمود: «چون اول این نوجوان گفت باید آب را به او بدهم، اگر او حق خود را بخشید به شما می دهم.» از نوجوان سؤال کرد: «آیا حق خودت را می بخشی؟» نوجوان گفت: «نه.» لذا آن حضرت آب را به نوجوان داد.

استادی پس از سفر زیارتی، وارد جلسه ای با جوانان شد. محصلین دور او را گرفتند و برای زیارت قبولی با او روبوسی کردند. دو نفر از شاگردان به پشت بام رفتند و از روزنه ای مواظب بودند که آیا استاد با همه یکسان روبوسی می کند یا بین شاگردان فرق می گذارد. این حساسیت، در بسیاری از مردم، به خصوص نسل نو و به خصوص دختران وجود دارد که اگر معلم و استاد به آن دقت نداشته باشند، آتشی به انبار باروت است.

۸. پرهیز از بیان مسائل بدیهی و روشن

وظیفه معلم، آموزش مجهولات و تبیین مصادیق مبهم و بیان نکات تازه و مهم است. گاهی در آموزش به کلی گویی اکتفا می کنیم و در این حالی است که باید به جای آن، افراد و مصادیق را بیان نماییم. مثلاً اینکه ظلم بد است، عدالت خوب است، تقوا مهم و ضروری است و... تمام این موارد و مانند آن، نکات کلی و بدیهی است که مخاطب هم آن را می داند؛ اما مصادیق و موارد ظلم، عدالت، تقوا و... با توجه به مسائل و مصادیق موجود در جامعه باید تبیین شود؛ چراکه آنچه کلاس را شیرین و مباحث را دلنشین می کند، تبیین دقیق مصادیق جزئی و پرده برداری از نکات مبهم و مجهول است.

همچنین گاهی برخی مطالب را بیان می کنیم که واضح و بدیهی هستند؛ مثلاً اگر کسی به شاگرد خود بگوید که مرجع تقلید باید حلال زاده و عاقل باشد، مطلبی بدیهی را گفته است. چون هیچ انسانی قبول نمی کند که رهبر فکری او، حرام زاده و دیوانه باشد و از بدیهیاتی است که هر وجدانی آن را می پذیرد و نیاز به گفتن نیست و گفتن این مسائل غیر از اتلاف وقت و کاغذ

۹. پرهیز از زور، تحمیل عقیده و استبداد

تعلیم و تربیت و تبلیغ با زور و تحکم سنخیتی ندارد و در این روش موفقیتی نیست. تغییر فکر و فرهنگ باید با آزادی و انتخاب آگاهانه و عاشقانه باشد؛ نه با زور و تحمیل و استبداد. لذا خداوند متعال آیات متعددی، به پیامبرش n می فرماید:

تو نه اهل سیطره هستی: (لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ) (۱)؛ و بر آنان سیطره و تسلطی نداری [که به ایمان آوردن مجبورشان کنی].»

- و نه جبار (۲): (وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ) (۳)؛ «و تو مأمور به اجبار مردم نیستی [تا آنان را با زور به راه راست درآوری].»

- و نه وکیل: (قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ) (۴)؛ «بگو: من وکیل و عهده دار ایمان آوردن شما نیستم.»

- و نه اجبار کننده و اکراه کننده: (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَمَأْمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) (۵)؛ «واگر پروردگارت می خواست، [به اجبار] همه مردم روی زمین یکجا ایمان می آوردند. [اکنون که سنت خدا بر ایمان

اختیاری مردم است] پس آیا تو مردم را

مجبور می کنی تا ایمان آورند؟!»

(وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ) (۶)؛ «و بگو: حق از سوی پروردگار شما رسیده است، پس هر که خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود.»

ص: ۱۲۶

۱- . غایشه: ۲۲.

۲- . «جبار» هم به معنای جبران کننده است که یکی از صفات و نام های خداوند است، «الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ» (حشر / ۲۳) و هم به معنای اجبار و سلطه بر دیگران از روی تجاوز است که صفتی زشت و مورد نهی است. «مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ».

۳- . ق: ۴۵.

۴- . أنعام: ۶۶.

۵- . یونس: ۹۹.

۶- . كهف: ۲۹.

تعبیر مشابه و متعدد دیگر (۱) نیز بیانگر این حقیقت است که اکراه، اجبار و زور در عرصه تعلیم و تربیت، ایمان و امور قلبی جایگاهی ندارد.

همچنین استبداد در رأی و بی توجهی به مردم و دانش پژوهان آثار سوئی دارد و نیاز است که در برخی از مسائل که امکان گرفتن نظر و مشورت وجود دارد، از دیدگاه دیگران نیز بهره برد. در فصل چهارم، به موضوع «نظرخواهی و مشورت» و اهمیت آن می پردازیم.

۱۰. پرهیز از کتمان علم

قرآن کریم درباره گناه کتمان جمله ای دارد که درباره هیچ گناهی ندارد و آن این است: (يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهَا النَّاسُ)؛ خداوند آنها را لعنت می کند و همه لعنت کنندگان نیز آنان را لعن می نمایند.

اگر علمای یهود و نصاری که پیامبر اسلام ﷺ را همچون فرزند خود می شناختند، کتمان نمی کردند و اعلام می نمودند که پیامبر اسلام، همان کسی است که نشانه ها و بشارت های او در تورات و انجیل آمده است و یهودیان و مسیحیان به گواهی دانشمندانشان مسلمان می شدند، امروز بشریت به این روزگار نمی رسد.

کتمان علم نظیر کتمان کنز و ثروت از گناهان بزرگ تاریخی است. زشتی کتمان علم تا آنجاست که کيفرش دوزخ است. رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «اگر از کسی دانشی را بطلبند که می داند ولی کتمان کند، در قیامت لجامی از آتش بر دهانش می بندند.» (۲)

۱۱. پرهیز از علوم غیر ضروری و غیر کاربردی

آن علمی در اسلام ارزش دارد که در آن رشد باشد؛ رشد علمی، عاطفی، تربیتی، اجتماعی، اقتصادی، صنعتی، سیاسی و عقلی.... اسلام عزیز هر علمی را ارزش نمی داند و می فرماید:

ص: ۱۲۷

۱- . (مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ)؛ (ق: ۴۵)؛ «و تو مأمور به اجبار مردم نیستی [تا آنان را با زور به راه راست درآوری]» (مَا عَلَي الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ)؛ (مائده: ۹۹)؛ «بر پیامبر، جز ابلاغ [احکام الهی] نیست.»، (لَا- إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ)؛ (بقره: ۲۶۵)؛ «در [پذیرش] دین، اکراهی نیست.»

۲- . بقره: ۱۵۹.

۳- . و روی عن النبی (ص) أنه قال من سئل عن علم يعلمه ثم كتبه أجمه الله تعالى يوم القيامة بلجام من نار مجموعه ورام، ج ۲، ص ۷.

- بعضی علوم ضرر دارد: (وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ). (۱)

- بعضی علوم بی فایده است؛ چنانکه امام کاظم A می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... مِنْ عِلْمٍ لَمْ يَنْفَعْ»؛ (۲) خدایا از علم بی فایده به تو پناه می برم.

- بعضی علوم مفید و رشد آور است؛ چنانکه حضرت موسی A از حضرت خضر A خواست از علمی که در آن رشد است به او بیاموزد: (هَلْ أَتَبِعَكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا)؛ «آیا [اجازه می دهی] در پی تو بیایم تا از آنچه برای رشد و کمال به تو آموخته اند به من بیاموزی؟» (۳)

اسلام هر پژوهشی را ارزش نمی داند. قرآن کریم، از برخی تحقیق های بی ثمر انتقاد کرده؛ مثلاً از گفتگو درباره تعداد اصحاب کهف انتقاد کرده است. (۴)

علمی که ضرر دارند، به جای آنکه سبب صعود بشر باشند، وسیله سقوط آنان می شوند. این متولیان آموزش و معلمان و استادان هستند که باید مسیر تعلیم و تربیت و علم را آن گونه قرار دهند که باعث نجات بشر شود؛ و گرنه ساختن هواپیما برای بمباران مناطق مظلوم، رشد نیست، سقوط است.

اگر مسئولین و متولیان ما بخشی از علوم غیر مفید را از کتب درسی حذف، و به جای آن، اطلاعات مفید و کاربردی جایگزین کنند و از این راه، مهارتی به نسل نو بیاموزند، جوانان ما در آینده مشکل ازدواج و اشتغال و امثالهم را نخواهند داشت.

قانع شدن به محفوظات غیر لازم و داشتن مدرک غیر کاربردی، هم دولت ها را در استخدام نیروهای کارآمد فلج می کند و هم تحصیل کردگان را دلسرد، مأیوس، افسرده و گاهی سرگرم

ص: ۱۲۸

۱- . بقره: ۱۰۲.

۲- امام کاظم علیه السلام- در تعقیبات نماز عصر عرضه می داشت: «...اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ...» مصباح المتعبد، ج ۱، ص: ۷۵. امام علی علیه السلام- در خطبه متقین، یکی از ویژگی های متقین را این دانسته که گوشه‌هایشان را فقط در راه شنیدن علم نافع گذاشته اند: «وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.»

۳- . کهف: ۶۶.

۴- . قرآن درباره اصحاب کهف می فرماید: «چند جوانمرد خداپرست برای آنکه در جامعه هضم نشوند، حاضر شدند هجرت کنند و از رفاه شهر بگذرند و در غار زندگی کنند؛ ولی فکرشان را حفظ کنند. ارزش با این تفکر است؛ خواه نفرات آنها پنج نفر باشد یا بیشتر یا کمتر.

۱۲. پرهیز از طرح و برنامه‌های پیچیده دشمن

گاهی دشمن در قالب مسائل فرهنگی و تعلیم و تربیت، مسأله ای را القا یا پیشنهاد می کند که اهداف خطرناک خود را در پس آن پنهان کرده است.

اگر متولیان فرهنگی یا آموزشی خام یا خواب یا خائن باشند، فکر یک امت به سرقت می رود. قرآن کریم هشدار داده است که تمام برنامه ها باید به گونه ای طراحی و اجرا شوند که از سلطه کفار بر مؤمنین جلوگیری شود. (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) (۱)؛ و خداوند هرگز راهی برای سلطه کفار بر مسلمانان قرار نداده است.»

کفار برای جذب انبیا و رهبران نیز طرح و برنامه دارند و رهبران مذهبی باید در مقابل توطئه های دشمن که باعث ایجاد سستی و تغییر در مواضع مکتبی می شود، هوشیار باشند. همه باید بدانند که تا مسلمانان دست از مکتب و آیین خود بر ندارند، کفار و دشمنان، دوست واقعی آنان نخواهند شد. دشمن به کم قانع نیست؛ بلکه هدفش جدایی مؤمنین از مکتب است. قرآن در آیه ۷۳ سوره اسراء می فرماید:

(وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ حَلِيلًا)؛ «و بسا نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کردیم غافل کنند تا چیز دیگری غیر از وحی را به ما نسبت دهی، و آن گاه تو را دوست خود گیرند.»

قرآن کریم از هرگونه تمایل و اعتماد به ستمگران داخلی و خارجی نهی کرده و تکیه بر ستمگران را گناه کبیره دانسته و به مرتکبان آن، وعده آتش داده است. (۲) تکیه و رکون به بیگانه،

گاهی به خاطر احساس ضعف و گاهی به خاطر جذب دیگران است؛ ولی قرآن با صراحت رکون را به هر نیتی که باشد، ممنوع دانسته است، حتی رکون جزئی را!

خداوند متعال در چهار مورد به پیغمبر اولتیماتوم داده است که یک مورد آن، تکیه بر بیگانه

ص: ۱۲۹

۱- . نساء: ۱۴۱.

۲- . (وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ) (هود: ۱۱۳)؛ «و به ستمگران تمایل و تکیه نکنید که آتش [عذاب] شما را فرا می گیرد و [در این صورت] برای شما در برابر خداوند، هیچ دوست و سرپرستی نیست، پس [از هیچ ناحیه ای] مورد کمک قرار نخواهید گرفت.»

است؛ (۱) چنانکه در آیه های ۷۴ و ۷۵ سوره اسراء می فرماید: «اگر اندکی به بیگانه تکیه کنی، دو برابر دیگران در زندگی و مرگ به تو عذاب می چشانیم؛ به نحوی که برای خویش هیچ یاوری پیدا نکنی». اهمیت این نکته آن است که مسئولین فرهنگی و برنامه ریزان نباید با طناب دشمن در چاه بروند و در قبال پیشنهادات و طرح های آنان به گونه ای عمل کنند که منجر به رکون و تکیه به دشمن نشود. (۲)

امروز بعضی با القاب علمی و دهان پرکن، حرف های بی پایه خود را به دیگران القا می کنند. در بسیاری از مشاوره هایی که به افراد داده می شود، راه های انحرافی را در قالب اصطلاحات زیبای روانشناسی ارائه می کنند. وظیفه یک مربی و استاد آن است که حق را بگوید و در برابر این مفاهیم بزرگ کرده که به تزئین شیطانی زینت شده اند بایستد و با مطالعه مبانی دینی و تقویت اندیشه توحیدی و وحیانی، با این القائات شیطانی مقابله کند و از هر نوع خودباختگی در برابر هر اصطلاح و عنوان شرقی و غربی پرهیزد.

در فصل ششم و در بحث محتوا، ذیل عنوان «دشمن شناسی» و «توطئه شناسی» نکاتی را بیان خواهیم کرد.

۱۳. پرهیز از زرق و برق ها و تطمیع مستکبران

از عوامل محبوبیت و حریت، قناعت، استغنا و چشم ندوختن به زرق و برق است. کسی که می خواهد در تربیت و تعلیم اثرگذار باشد، نباید خودش اثرپذیر و وابسته به چیزی باشد.

وابستگی نوعی اسارت است؛ اگر کسی جیب خود را ندوزد و به فکر پر کردن آن باشد، باید

ص: ۱۳۰

۱- سه مورد دیگر: الف) اگر مشرک شوی عمل تو محو می شود: (لئن اشرکت لیحبطن عملک) (زمر: ۶۵). ب) تصرف در وحی: (لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ) (حاقه: ۴۴-۴۶). ج) معرفی جانشین: (وإن لم تفعل فما بلغت رسالته) (مائده: ۶۷).

۲- (وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتِنَاكَ لَقَدْ كِدْنَا تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا * إِذَا لَأَذْفُنَاكَ وَهِيَ الْحَيَاهِ وَهِيَ عَفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا)؛ «و اگر ما تو را استوار نکرده بودیم، هر آینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی* آنگاه دو برابر [کیفر مشرکان] در زندگی و دو برابر در مرگ، عذابت می چشانیم و برای خویش در برابر قهر ما یاوری نمی یافتی.»

لب خود را در بسیاری از برنامه ها و سخنان بدوزد و حرف هایی را نزنند و بر عکس؛ اگر کسی بخواهد در گفتن آزاد و باشهامت باشد، باید جیب خود را بدوزد. (یا جیب باز و لب بسته یا لب باز و جیب بسته)

در همه امور این چنین است؛ ولی در کارهای علمی و معنوی بیشتر. امروز در دنیا دانشمندانی که جیب باز دارند، خود را به طاغوت ها می فروشند و تمام تخصص خودشان را در اختیار ابرقدرت ها می گذارند و حاضر نیستند که تخصص خود را از انحصار درآوردند و به سایر کشورها تعلیم دهند. حتی گروهی از آنان با اینکه می دانند طاغوت ها از تخصص آنها سوء استفاده می کنند، چون خودشان را فروخته اند، به هر قیمتی که هست، تخصص خود را به طاغوت ها می دهند.

در اسلام از علمایی ستایش شده است که درباری نباشند و سراغ ثروت اندوزی نروند.

۱۴. پرهیز از وابستگی فکری و فرهنگی

از تهدیدهای مهم عرصه آموزشی و فرهنگی، اعتماد به دشمنان و گرایش فکری به آنان و قبول در بست تولیدات علمی آنان است. از ضروریاتی که معلمان محترم باید مد نظر قرار بدهند، این است که ما باید استقلال فرهنگی خود را حفظ کنیم و از هر کسی کمک نخواهیم: (وَ مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضْمِلِينَ عَضُدًا) (۱)؛ «ومن گمراه کنندگان را دستیار خود نمی گیرم.» و هر کمکی را نپذیریم: (مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ)؛ (۲) «مشرکان حق ندارند مساجد خدا را با آنکه به صراحت بر کفر خویش گواهی می دهند، تعمیر کنند.» ممکن است افرادی در قالب خدمت، حمایت یا کمک بخواهند در اساسی ترین موضوع - که فرهنگ نسل نو است - نفوذ کنند.

استفاده از هر تولید علمی و فرهنگی دیگران، بدون بررسی و کارشناسی ممنوع است؛ چراکه دشمنان معمولاً مفاهیم مسموم را با ظرافت لابه لای متون جاسازی و القا می کنند، ضمن اینکه اهل فتنه و وارونه نشان دادن حقایق هستند. (لَقَدْ ابْتِغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ) (۴)؛

ص: ۱۳۱

۱- . کهف: ۵۱.

۲- . توبه: ۱۷.

۳- . به خصوص امروزه که با امکانات جدید می توانند کلماتی را از جاهای مختلف بگیرند و در کنار هم بگذارند و همین کار را در مورد عکس، فیلم و صوت انجام دهند.

۴- . توبه: ۴۸.

[منافقان] پیش از این دنبال فتنه گری بودند و کارها را برای تو واژگون جلوه می دادند.» لذا هوشیاری در مقابل بیگانگان از وظایف ماست.

گاهی یک «جمله» دروغ و غیرواقعی، دیدگاه افراد را تغییر می دهد؛ همان گونه که در کتب درسی زمان طاغوت نوشته بودند: ایران در اثر هجوم اعراب اسلام را پذیرفت؛ در حالی که ایران بر اثر علاقه به اهل بیت پیغمبر **b** مکتب تشیع را پذیرفت، نه هجوم عرب ها!

و گاهی یک «کلمه» نگاه عموم مردم را تغییر می دهد؛ مثلاً اینکه بنویسیم: «اسرائیل به لبنان حمله کرد.» با اینکه بنویسیم: «اسرائیل، متقابلاً به لبنان حمله کرد.» متفاوت است. آوردن یک کلمه دروغین «متقابلاً» ظالم را مظلوم جلوه می دهد.

گاهی دشمنان بیدار و دوستان خواب یا خائن به گونه ای عمل می کنند که فرهنگ مستقل ما وابسته و نسل ما خودباخته و بی هویت و مطالب کتاب هایمان غیرواقعی و تحریف شده شود. متولیان فرهنگی و معلمان و مبلغان باید سخت تر از مرزبانان جغرافیایی از مرزهای فرهنگی و فکری حفاظت نمایند. امام صادق **A** فرمودند: «خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد که به مؤمنین بگو: لباس دشمنان من را نپوشند و غذای دشمنان من را نخورند و سبک زندگی دشمنان من را پیش نگیرند که اگر این کار را بکنند، آنها هم دشمنان من می شوند.»^(۱) این حدیث به ما می فرماید که مواظب استقلال فرهنگی خود باشید و بدون منطق، تسلیم هیچ فرهنگی نشوید.

ما باید این حقیقت را باور کنیم و به مخاطبان خود نیز بفهمانیم که اگر مؤمن و اهل عمل باشیم، از همه برتریم: (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) ^(۲) «اگر مؤمن هستید، شما از همه برترید.»

ضعف ما در علم و منابع آن نیست؛ چراکه منابع غنی علمی - که همان علوم وحیانی است - در اختیار ماست؛ بلکه ضعف ما عموماً در عملکردهاست که باید اصلاح شود و یکی از مهم ترین مکان های اصلاح ضعف عملکردها، محیط های آموزشی و معلمان دلسوز و اهل عمل می باشند.

ص: ۱۳۲

۱- . «أَوْحَى اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ- إِلَى نَبِيٍِّّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لِمَا تَلَبَّسُوا لِبَاسِ أَعْدَائِهِمْ وَ لِمَا تَطَعُوا طَعَامَ أَعْدَائِهِمْ وَ لَا تَسْأَلُوا مَسْأَلَةَ أَعْدَائِهِمْ فَتَكُونُوا أَعْدَائِهِمْ كَمَا هُمْ أَعْدَائِهِمْ» (علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۴۸).

۲- . آل عمران: ۱۳۹.

کلمه «ویل» در قرآن کریم یک بار برای انحراف اقتصادی به کار رفته است: (ویل للمطففین) (۱)؛ «وای بر کم‌فروشان.» برای اخلاق اجتماعی به کار رفته است: (وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ) (۲)؛ «وای بر هر عیب‌جوی طعنه‌زن.» ولی برای امور فرهنگی، در یک آیه سه بار کلمه ویل به کار رفته است:

(فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ) (۳)؛ «پس وای بر کسانی که مطالبی را با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از طرف خداست، تا به آن بهای اندکی بستانند، پس وای بر آنها از آنچه دست‌هایشان نوشت و وای بر آنها از آنچه [از این راه] به دست می‌آورند!»

تنها آیه‌ای که در آن، سه بار کلمه «ویل» به کار رفته، همین آیه است که خطر علما و دانشمندان دنیاپرست را مطرح می‌کند. آنان به خاطر دنیا‌گرفتار بدعت و دین‌سازی می‌شوند؛ در حالی که بدترین درآمدها، درآمد دین‌فروشی است و با توجه به تکرار کلمه «ویل» شدیدترین عذاب‌ها متوجه کسانی است که به تفکر و اعتقاد مردم خیانت می‌کنند. گناه هر انحرافی که در طول تاریخ بر اثر بدعتی به وجود آمده است، به گردن بدعت‌گذار است. (۴)

افرادی که در عرصه آموزش کار می‌کنند، باید مواظب خطرات و تهدیدها باشند و ضمن استفاده از متون قطعی دینی و کلام علماء توجه داشته باشند که چون مردم به صورت فطری به مذهب علاقمند هستند، بسیاری از شیادان، سخنان خود را به نام دین و مذهب به مردم تحویل می‌دهند؛ لذا مواظب قلم‌ها، کتاب‌ها و مقالات زهرآلود، تحریف‌گر و بدعت‌گذار باشند و به هر

نوشته و هر عالمی اعتماد نکنند.

ص: ۱۳۳

۱- . مطففین: ۱.

۲- . همزه: ۱.

۳- . بقره: ۷۹.

۴- . با توجه به فعل «يَكْسِبُونَ» در آیه شریفه که دلالت بر استمرار دارد.

تملق به کسی می گویند که چیزی را به زبان بیاورد که در قلبش نیست. (۱) و امیرالمؤمنین A در تعریفی دقیق از «تملق» فرمودند: «ستایش بیش از اندازه استحقاق، چاپلوسی و تملق است و کمتر از آن، حسادت!» (۲) تملق، یک رذیله اخلاقی است که می تواند در هر محیط جمعی شکل بگیرد.

با توجه به اهمیت این موضوع و آثار سوء آن (۳) و اینکه در عرصه آموزش و محیط های آموزشی، امکان جدی بروز رذیله «تملق» وجود دارد، باید در این خصوص نکاتی تبیین گردد. معلم و مبلغ باید در این خصوص چند نکته را مد نظر قرار دهند:

الف) در دعوت تملق نکنند: در شیوه دعوت، تملق ممنوع است. در تبلیغ و دعوت باید از تملق مردم پرهیز شود و کرامت احکام الهی حفظ گردد. (۴) انبیاء b با محبت، دعوت به عبودیت می کردند؛ اما دعوتشان به تملق نمی انجامید؛ بلکه با قاطعیت، بی نیازی خداوند متعال از ایمان و عبادت و عمل مردم را به رخ می کشیدند:

(ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَن نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ) (۵)؛ «آگاه باشید! این

ص: ۱۳۴

۱- «و رجلٌ مَلَقٌ: يُعْطَى بِلِسَانِهِ مَا لَيْسَ فِي قَلْبِهِ.» (الصحاح، ج ۴، ص ۱۵۵۶).

۲- «الثناء باكثر مَلَقٌ و باقل عِيٌّ و حسد.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷).

۳- تملق آثار منفی متعددی دارد: الف) افراط در مدح، مداح را به دروغ می کشاند. ب) گاهی مداح قلباً مدح شونده را همان گونه که می گوید نمی داند؛ از این رو ریاکار و منافق می شود. ج) باعث تکبر و خود پسندی در مدح شونده می شود. د) تملق و چاپلوسی ممکن است مسئولین را به انحراف بکشاند.

۴- به عنوان نمونه: (وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ)؛ «و موسی [به بنی اسرائیل] گفت: اگر شما و ساکنان زمین همگی کفر ورزید [به خداوند زبانی نمی رسد] چرا که خداوند [ذاتاً] بی نیاز و شایسته ستایش است. [نه آنکه از طریق ایمان و شکر شما بخواهد برای خود بی نیازی و ستایش کسب کند]». (ابراهیم: ۸) (وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ)؛ «و هر کس شکر کند، قطعاً به سود خویش شکر ورزیده و هر کس کفران نماید [به ضرر خویش گام نهاده، زیرا] پروردگار من [از شکر مردم] بی نیاز و کریم است (بی نیازی و کرامت، برای خداوند ذاتی است و هرگز وابسته به شکر یا کفران کسی نیست)». (نمل: ۴۰)

۵- محمد: ۳۸. از این آیه شریفه استفاده می کنیم که در شیوه تربیت باید مراحل طی شود: الف) هشدار به مخاطب: «ها أَنْتُمْ» ب) درخواست و دعوت: «تُدْعَوْنَ» ج) توجیه و استدلال: «مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَن نَفْسِهِ» د) تکرار و قاطعیت: «وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ» ه) اتمام حجت و تهدید: «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ»

شما باید که برای انفاق در راه خدا دعوت می شوید، پس بعضی از شما بخل می ورزند و هر کس بخل ورزد، فقط نسبت به خود بخل می ورزد و خداوند غنی و بی نیاز است و شما باید نیازمندان و اگر روی بگردانید، قومی غیر شما را جانشین شما می کند که آنان مثل شما [سست ایمان و بخیل] نباشند.»

ب) نسبت به دیگران تملق نداشته باشند.

برای این که تمایل نابجا و ستایش بدون عمل از بین برود، هر گونه تملق و چاپلوسی در اسلام منع شده است. در نظام الهی حتی به کار بردن کلمات درود و تبریک نیز بر اساس یک مبنا و حکمت (ایمان و عمل) است؛ نه تملق و گزافه. (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ)؛ (۱) [فرشتگان هنگام دیدار بهشتیان به آنان می گویند] به خاطر استقامتی که کردید، بر شما درود باد. و ستایشی ارزش دارد که صادقانه باشد، نه از روی تملق: (وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ) (۲)؛ «و در میان آیندگان نام نیکی برای من قرار بده.»

کسی که رفتار بد انسان را زیبا نشان می دهد و به جای انتقاد تملق می گوید، شیطان است؛ زیرا در آیه دیگر می خوانیم: (زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ) (۳). افرادی که به دروغ، ستایش می کنند و اهل چاپلوسی و تملق هستند و از گاه کوه می سازند، فرومایگان هستند. (۴) در حدیث می خوانیم که اگر از افراد فاسق ستایش شود، عرش خدا به لرزه می افتد. (۵)

البته از حضرت رسول اکرم ﷺ نقل شده است: «تملق از اخلاق مؤمن نیست؛ مگر در کسب

دانش.» (۶)

ج) از دیگران توقع تملق نداشته باشد و در برابر متملقین هوشیار باشد:

ص: ۱۳۵

۱- . رعد: ۲۴.

۲- . شعراء: ۸۴.

۳- . انفال: ۴۸.

۴- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَكْذِبُ الْكَاذِبُ إِلَّا مِنْ مَهَانَةِ نَفْسِهِ؛ دروغگو دروغ نمی گوید؛ به جزء پستی نفسش (پستی اش سبب دروغگویی اوست.)» (اختصاص مفید، ص ۲۳۲).

۵- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا مَدَحَ الْفَاجِرُ اهْتَرَّ الْعَرْشُ وَغَضِبَ الرَّبُّ» (تحف العقول، ص ۴۶).

۶- . وَعَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْمَلَقُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ». (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲، ص ۴۵).

قرآن کریم می فرماید: (يُحِبُّونَ أَنْ يُحَمِّدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْهُنَّ إِمَّاظًا لَمْ يَفْعَلُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْهُنَّ إِمَّاظًا لَمْ يَفْعَلُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا)؛ «گمان مبر کسانی که به آنچه کرده اند، شادمانی می کنند و دوست دارند برای آنچه نکرده اند ستایش شوند، از عذاب الهی رسته اند، [زیرا] برای آنها عذابی دردناک است.»

امیرالمؤمنین A در عهد نامه مالک اشتر چهار مرتبه او را از دوست داشتن مدح و ستایش نهی نموده: «إِيَّاكَ وَ... حُبِّ الْأَطْرَاءِ» (۲) و آن را از محکم ترین و بهترین فرصت های شیطان برای از بین بردن نیکی و احسان محسن دانسته است.

خدای تعالی تملق و ستایش دروغین را از نشانه های منافقان دانسته و به رسولش فرموده است: (وَ إِذَا جَاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ) (۳)؛ و «هنگامی که سوی تو می آیند، کلماتی برای تحیت و سلام (خوش آمد) به کار می برند که [حتی] خدا با آن تو را تحیت و سلام نگفته است.» منافقان آشکارا تجلیل بیش از حد دارند، ولی مخفیانه از نافرمانی پیامبر سخن می گویند. از این تعبیر قرآنی این نکته را هم استفاده می کنیم که حتی در تجلیل از اشرف مخلوقات، حدود را مراعات کنیم: «لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ»

کسانی علی A را در مقابل او مدح نمودند، حضرت A فرمودند: «خدایا تو به نفسم داناتری و من به نفسم از آنان آگاه ترم! خدایا! ما را بهتر از، آنچه گمان می کنند قرار ده و از آنچه از ما نمی دانند، در گذر و ببخش!» (۴) امام هادی A به کسی که زیاد او را مدح می کرد فرمود: «این عمل، رمز سوء ظن است، شما تنها خوش بین باشید.» (۵) در حدیث می خوانیم: «بر دهان افراد

چاپلوس، خاک بریزید!» (۶)

این همه انتقاد، از ستایش و چاپلوسی در مقابل افراد عادی است؛ ولی اگر ستمگر ستایش

ص: ۱۳۶

- ۱- آل عمران: ۱۸۸.
- ۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِيَّاكَ وَ الْأَعْرَابَ بِنَفْسِكَ وَ الثَّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَ حُبِّ الْأَطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكُكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيُحَقِّقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِ تحف العقول، النص، ص: ۱۴۷
- ۳- مجادله: ۸.
- ۴- وَ مَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ A: «اللَّهُمَّ! إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي وَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ اللَّهُمَّ! اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يُظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۰).
- ۵- «أَقْبِلْ عَلَيَّ شَأْنِكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَلَقِ يَهْجُمُ عَلَيَّ الظَّنُّ وَ إِذَا حَلَّتْ مِنْ أَخِيكَ فِي مَحَلِّ الثَّقَةِ فَأَعِيدْ عَنِ الْمَلَقِ إِلَيَّ حُسْنِ النَّيِّهِ» (بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۹۵).
- ۶- «احتوا في وجوه المدّاحين التراب». (بحار، ج ۷۳، ص ۲۹۴).

شود عرش خدا به لرزه در می آید. (۱)

با توجه به مطالب بیان شده، انسانی که توحیدش نمی لنگد، نه تملق می کند و نه تملق می پذیرد. توحید و بندگی خالص خداوند، قلعه محکمی است که انسان را از به هر کس دل بستن، دور هر کس چرخیدن، به هر کس امید داشتن، تملق و ستایش از هر کس و ترسیدن از هر کس حفظ می کند. در حدیث می خوانیم: «کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی» (۲) توحید قلعه و دژ محکمی است که هر کس در آن وارد شود، از عذاب خداوند در امان خواهد بود.»

چه خوب است که انگیزه های تملق را در خود از بین ببریم. (۳) اگر کسی به دنبال صید دل هاست، راهش ایمان و عمل صالح است؛ (۴) لذا نه از ستایش صادقانه دیگران - به ویژه همکاران خود در عرصه تعلیم و تربیت - هراسان باشیم و نه مدح خویش را دوست داشته باشیم و به کسانی که از ما تعریف می کنند، گرایش بهتر و بیشتر داشته باشیم و نه توقع مدح از دیگران داشته باشیم.

همچنین اگر کسی از جهت علمی و مدرک در جایگاهی نیست که دیگران می گویند و از او

به عنوان دکتر یا مهندس یا آیت الله و... یاد می کنند، مانع این کار شود و بداند که حرف مردم نه گردویی را گوهر می کند و نه گوهری را گردو. (۵)

ص: ۱۳۷

۱- «اذا مُدِحَ الفاجر اهتَرَ العرش و غضب الرب». (بحار، ج ۷۷، ص ۱۵۲).

۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳- تملق انگیزه های فراوانی دارد که مهم ترین آن غفلت از قدرت و الطاف الهی است. کسی که از خالق و الطاف او غافل شود، به سراغ تملق مخلوق می رود: افرادی برای دریافت مال و مقام به تملق وادار می شوند؛ افرادی برای نجات از خطری یا حادثه و مشکلی به سراغ تملق می روند؛ افرادی در جامعه متملق پرورش یافته اند و از هر کس به ناحق ستایش می کنند؛ مثال این افراد مثال لنگی است که هر ساعتی دور پای شخصی عیب پوشان است.

۴- کسی که تنها به خدا دل ببندد، خداوند هم دل های مردم را به او متوجه می کند. این وعده خداوند متعال است: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا) (مریم: ۹۶)؛ «همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، به زودی خدای رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می دهد.» (مریم / ۹۶)

۵- در بحث «اعتماد به نفس» در همین کتاب این حدیث را نقل نموده ایم که امام کاظم A به هشام می فرماید: «يَا هِشَامُ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَقَالَ النَّاسُ فِي يَدِكَ لُؤْلُؤَةٌ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ وَ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لُؤْلُؤَةٌ وَقَالَ النَّاسُ إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضَرَّكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لُؤْلُؤَةٌ؛ ای هشام! اگر در دست تو گردویی باشد، ولی مردم بگویند مروارید است به حال تو سودی ندارد با اینکه می دانی گردو است، و اگر در دست تو مرواریدی باشد و مردم بگویند گردو است زیانی به تو نمی رسد، با اینکه می دانی مروارید است.» (تحف العقول، النص، ص ۳۸۶).

قرآن سفارش کرده است که حق مطلب را ادا کنید؛ مثلاً:

- در مورد تلاوت کتاب آسمانی فرموده است: (حق تلاوته) (۱)

- در مورد تقوا فرموده است: (حق تقاته) (۲)

- درباره جهاد فرموده است: (حق جهاده) (۳)

اما چون همه مردم نمی توانند حق کاری را به جای آورند، در آیاتی دیگر سفارش کرده است که اگر نمی توانید حق کاری را انجام دهید، لااقل تا آنجایی که می توانید و رمقی در بدن دارید، کوتاهی نکنید. (۴)

نه استاد می تواند مدعی باشد که حق تدریس را انجام داده است و نه شاگرد می تواند ادعا کند که حق درس را ادا نموده است؛ ولی تا جایی که ممکن است نباید کج کاری، کم کاری، بدکاری، سستی و سهل انگاری در کار باشد. اسلام با سست کاری و سهل انگاری مخالف است و به محکم کاری و استحکام در امور فرمان داده است. (۵)

بزرگ ترین مربیان بشر که انبیای الهی بودند، در ترویج دین و دفاع از آن تا پای جان ایستادند و اندکی سستی به خود راه ندادند؛ بلکه تا مرز شهادت پیش رفتند. قرآن کریم در خصوص شهادت انبیای الهی فرموده است:

ص: ۱۳۸

۱- . بقره: ۱۲۱.

۲- . آل عمران: ۱۰۲.

۳- . حج: ۷۸.

۴- . مثلاً: در مورد تقوا می فرماید: (ما استطعتم) (تغابن: ۱۶)؛ در مورد جهاد می فرماید: (و اعدوا لهم ما استطعتم) (انفال: ۶۰) و در مورد تلاوت قرآن می فرماید: (فاقرءوا ما تیسر) (مزل: ۲۰).

۵- . لذا بسیار سفارش شده است که قضاوت قاضی باید بر اساس علم و گواهی افراد عادل باشد. انتخاب سخن باید بعد از شنیدن سخنان مختلف و انتخاب احسن باشد. در ساخت و ساز اگر کسی از مصالح سست استفاده کند، پاداشی نخواهد داشت. بزرگترین آیه قرآن مربوط به معاملات غیر نقدی است و درباره تنظیم سند، رهن گرفتن یا ضامن گرفتن سفارش هایی کرده است. در تقلید، از مجتهد اعلم سخن به میان آمده است. سفارش شده که بر اساس شایعات و وهم و خیال مسائل را پیگیری نکنید؛ بلکه از چیزی پیروی کنید که به آن علم دارید. به هر حال قرآنی که آیاتش محکم است (احکمت آیاته) و از جانب خدای حکیم نازل شده است، باید طرفدارانش نیز همیشه بهترین استدلال و عملکرد را از خود نشان دهند.

وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ (۱)؛ «پیامبران را به ناحق می کشتند.» و (وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ) (۲)؛ و پیامبران را به ناحق می کشتند.» همچنین در خصوص پیروان عاشقی که کنار پیامبران الهی جانانه از دین دفاع کردند و اندکی سستی به خود راه ندادند، فرموده است: (وَكَأَيُّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ)؛ (۳) «و چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان خداپرستان بسیاری جنگیدند، پس برای آنچه در راه خدا به آنان رسید، نه سستی کردند و نه ناتوان شدند و تن به ذلت ندادند و خداوند صابران را دوست دارد.»

پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و فاطمه زهراء و فرزندان گرامی اش b جلوه های زیبای فداکاری و خستگی ناپذیری در راه دین خدا هستند. و عاشورا نماد جان فشانی و فداکاری در راه عبودیت و بندگی و تربیت بندگان خداست. (۴)

دانشمندانی داشته ایم که بدون امکانات امروز، سال ها در راه تحقیق و تعلیم و تربیت تلاش را

کردند و اگر امروز ما با امکانات موجود، کم کاری و سستی کنیم، کفران نعمت است. مرحوم فیض کاشانی u از بیست سالگی شروع به نوشتن کرد و تا ۸۳ سالگی به طور مرتب نوشت یا اینکه میرحامد حسین هندی، صاحب کتاب عباقت الانوار ۲۵۰۰۰ جلد کتاب مطالعه کرد و برای تدوین کتاب ارزشمند عباقت، رنج های فراوانی کشید. او آن قدر در تحقیق و تألیف تلاش می نمود که وقتی دست راستش خسته می شد، با دست چپ می نوشت یا املا می کرد و کاتب می نوشت و در بستر هم کتاب را روی سینه می گذاشت و مطالعه می کرد؛ به گونه ای روی سینه او اثر فشار کتاب مانده بود. جالب اینکه او کتاب عباقت را تماماً رو به قبله نوشت و هرگز با قلم و کاغذ ساخت

ص: ۱۳۹

۱- . بقره: ۶۱.

۲- . آل عمران: ۱۱۲.

۳- . آل عمران: ۱۴۶.

۴- . می گویند رزمنده ای موفق است که تا آخرین نفر و آخرین نفس و آخرین فشنگ بجنگد. امام حسین A در کربلا این گونه بود؛ زیرا تا آخرین نفس جنگید و در گودی قتلگاه همین که دید لشکر عمر سعد به سوی خیمه ها می روند، فرمود: «اگر دین ندارید، در دنیا آزاد باشید. سر و کارتان با من است، به ناموس من چکار دارید؟» آخرین نفر و آخرین سرباز امام حسین A طفل شش ماهه او بود و آخرین اسلحه امام این بود که دشمن سر و هب را برید و به سمت مادرش پرتاب کرد. این مادر شجاع سر فرزندش را به سوی دشمن انداخت و گفت: «چیزی را که در راه خدا داده ایم پس نمی گیریم». در هیچ کجای تاریخ این نمونه ها یافت نمی شود.

۱۸. پرهیز از عجب و غرور

در قرآن کریم می خوانیم که بهشت برای کسانی است که هیچ اراده برتری و فساد نداشته باشند: (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (۱)

در حدیث می خوانیم که اگر کسی به واسطه بهتر بودن بند کفشش خود را از دیگری برتر ببیند، جزو کسانی است که اراده ی علو در زمین دارند. (۲) ممکن است استادی با مدرک خاص یا مدرسه و دانشگاه خاص یا پژوهش ویژه ای، گرفتار غرور و عجب و بلند پروازی هایی بشود که از بزرگ ترین آفات است.

اگر قلکی کنار مبالغ زیاد بانکی قرار گیرد، کمی مقدار خود را نشان می دهد. انسان با هر مدرک و معلوماتی، وقتی خود را با بزرگان عرصه علم و خدمات وافر آنان بسنجد، دچار عجب و غرور نمی شود. منشأ غرورهای علمی، احساس استغناء و بی نیازی است.

اگر انسان مواظب خود نباشد، با احساس بی نیازی، دست به طغیان می زند: (كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ * أَلَمْ يَرَأْهُ اسْتَغْنَى) (۳) این استغناء و بی نیازی ممکن است در ثروت، قدرت، علم و... باشد. خطری که اهل علم را بیشتر تهدید می کند، استغناء علمی است؛ اگر استاد و مدرّس احساس

استغناء علمی کند، برخوردش با دیگران تحقیرآمیز، طاغیانانه و جسورانه می شود.

۱۹. پرهیز از علم فروشی نابجا

استاد و معلمی که علمش را در اختیار دین و جامعه اسلامی قرار بدهد، تجارتي زوال ناپذیر با خداوند انجام داده و از مصادیق این کریمه قرآن است که فرمود: (وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ) (۴)؛ «و از آنچه ما روزیشان کرده ایم، پنهان و آشکار انفاق می کنند، به تجارتي دل بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد.»

ص: ۱۴۰

۱- . قصص: ۸۳.

۲- نور الثقلین

۳- . علق: ۶-۷.

۴- . فاطر: ۲۹.

آنچه از سرمایه داریم، (سلامتی، علم، عمر، آبرو، مال و...) از اوست؛ پس به خود او بفروشیم. آری! اگر فرزندی زمین و مصالح و پولی از پدر گرفت و منزلی ساخت، بعد افرادی خریدار منزلش شدند که یکی از آنان همان پدر بود، عقل و وجدان می گوید که خانه را به پدر بفروشد؛ زیرا خود فرزند و تمام دارایی هایش از اوست و فروش به بیگانه جوانمردی نیست.

همچنین، خداوند به بهای بهشت ابدی می خرد، ولی دیگران هر چه بخرند، ضرر و خسارت است؛ چون ارزان می خرند و متاعشان زودگذر است. از وظایف اساتید و معلمان، توجه به این حقیقت و تعلیم آن به شاگردانشان است.

بسیارند افرادی که نخبه و نابغه و و دانشمندان، ولی تمام تخصص خود را برای کسب ثروت در اختیار طاغوت ها و ستمگران قرار می دهند.

در قرآن کریم می خوانیم: «در کارهای نیک همدیگر را کمک کنید، ولی در گناه و تجاوز یکدیگر را کمک نکنید».(۱) در حدیث می خوانیم: «کسی که ظلم کند و کسی که به هر نحو او را یاری کند و کسی که از آن کار راضی باشد، در گناه شریک اند».(۲)

امروزه بسیاری از دانشمندان، نتیجه تخصص خود را برای استحکام و پایداری تسلط طاغوت ها مصرف می کنند. رسول اکرم ﷺ فرمودند: «وای بر امت من از عالمان بد که علم را تجارت گرفته و آن را به حکام زمان خود می فروشند، خداوند تجارتشان را سود بخش نسازد».(۳)

۲۰. پرهیز از مواضع تهمت

برخی از ارتباطات اقتصادی، تفریحی و اجتماعی یا همسفر شدن با بعضی یا رفتن به بعضی

ص: ۱۴۱

۱- . (وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) (مائده: ۲)؛ «و در انجام نیکی ها و دوری از ناپاکی ها یکدیگر را یاری دهید و هرگز در گناه و ستم به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید که همانا خداوند سخت کیفر است.»

۲- . صفوان جمال شترهایی داشت که به هارون الرشید اجاره داده بود. امام کاظم A به او فرمود: «آدم خوبی هستی، ولی یک عیب داری و آن هم این است که شترت را به هارون اجاره می دهی.» گفت: «برای سفر مکه اجاره دادم. امام A فرمود: «راضی هستی تا هارون زنده بماند و کرایه شما را بدهد؟» گفت: «بله.» گفت: «همین مقدار که راضی هستی که یک ستمگر زنده بماند، همین گناه است.»

۳- . قال رسول الله ﷺ : «ویل لامتی من علماء السوء يتخذون هذا العلم تجاره يباعونها من امراء زمانهم لا اربح الله تجارتهم.» (کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۰۵).

مناطق یا حضور در جلسات با افراد مسئله دار یا تشکیل جلسات در مکان یا زمان های مسأله دار یا کمک گرفتن از افراد حاشیه دار یا نقل کلمات یا کتاب افرادی که مسئله دارند، سبب می شود که افراد نسبت به استاد و مربی سوء ظن پیدا کنند و آن سوء ظن افراد را به تجسس وادار می کند و در سایه شوم تجسس، به نقاط ضعفی می رسند که ارتباط انسانی و عاطفی و اخلاقی بین استاد و شاگرد را قطع یا کم رنگ می کند.

حضرت امیرA در نامه ۲۵ نهج البلاغه به مسئول زکات می فرماید: « فَإِذَا قَدِمْتَ فَأَنْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَيْبَانَهُمْ؛ هر گاه بر قبیله ای وارد شدی، به منزل مردم نرو؛ بلکه کنار چشمه آبی فرود آی.» چه بسا یکی از دلایل این دستور، پرهیز دادن مأمور حکومت از مواضع تهمت است. مثلاً- اگر منزل شخصی وارد شویم و بعد به دیگران بگوییم که زکات شما چقدر است و چگونه بدهید، ممکن است خیال شود آن میزبان، شب قبل ذهن شما را نسبت به فرد یا افرادی حساس کرده است یا نکات دیگری وجود دارد.(۱)

معلم و مبلغ باید از انجام کارهایی که سبب می شود مورد تهمت قرار گیرند، پرهیز کنند؛ زیرا با توجه به روایت، کسی که خودش را در موضع تهمت قرار می دهد نباید کسی را که به او گمان بد می برد، سرزنش کند.(۲) لذا حتی المقدور باید جلساتشان علنی باشد. اگر منزل و ماشین آنها مال

مردم است که به او داده اند، بگویند از مردم است. با هر کسی عکسی نگیرند و در هر مهمانی شرکت نکنند. در مغازه سرمایه داران بدنام یا گمنام ننشینند یا با آنها ارتباط نداشته باشند و اگر گاهی اظهار علاقه به شخصی می کنند، دلیلش را به مردم بگویند.

به طور کلی معلم و مبلغ باید از هر گفتار و رفتاری که آنها را در معرض اتهام قرار می دهد و سبب سوء ظن مردم می شود، پرهیز کنند.

ص: ۱۴۲

۱- . مهمان شدن کارمندان آفاتی دارد، از جمله ممکن است به خاطر پذیرایی، قلب کارمند جذب صاحبخانه شود و در گرفتن حق خدا از او سهل انگاری کند و ممکن است مردم میزبان را واسطه قرار دهند تا کمتر بگیرد، یا ممکن است میزبان در قبیله خود افتخار و از میزبانی خود سوء استفاده کند.

۲- . وَقَالَ امير المؤمنين A: «مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّن.» (نهج البلاغه (للصباحي صالح)، ص ۵۰۰).

۲۱. پرهیز از گفتار و رفتار غیر عالمانه و تحلیل های غلط

در قرآن کریم می خوانیم:

(وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) (۱)؛ «و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.»

ذکر چشم و گوش و دل در آیه، شاید از باب نمونه باشد؛ زیرا با توجه به آیات قرآن کریم، در قیامت علاوه بر خود انسان، از دست و پا و اعضای دیگر هم سؤال می شود (۲) و آنها به سخن آمده، اعتراف می کنند. نیز ممکن است برای این باشد که انگیزه پیروی از دیگران از طریق دیدن یا شنیدن یا اندیشه و درک ایجاد می شود.

در طول تاریخ، بسیاری از فتنه ها و نزاع ها، از قضاوت های عجولانه یا حرف های بی مدرک و نظریه های بدون تحقیق و علم، نشأت گرفته است. عمل به این آیه، فرد و جامعه را در برابر بسیاری از فریب ها و خطاها بیمه می کند؛ چراکه خوش بینی بی جا، زودباوری و شایعه پذیری، جامعه را دست خوش ذلت و تسلیم دشمن می کند.

تقلید کورکورانه، پیروی از عادات و خیالات، تبعیت از نیاکان، باور کردن پیشگویی ها، خواب ها، حدس ها و گمان ها، قضاوت بدون علم، گواهی دادن بدون علم، موضع گیری یا ستایش یا انتقاد بدون علم، تفسیر و تحلیل و نوشتن و فتوا دادن بدون علم، نقل شنیده های بی اساس و شایعات، نسبت دادن چیزی به خدا و دین بدون علم، تصمیم در شرایط هیجانی و بحرانی و بدون

دلیل و برهان، تکیه به سوگندها و اشک های دروغین دیگران، همه مصداق (لا- تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) بوده و ممنوع است. (۳) اگر کسی سخنی بدون آگاهی زد، باید بداند که این کار، نزد خدا گناه بزرگی است: (إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ) (۴)؛ «آنگاه که از زبان یکدیگر [تهمت را] می گرفتید و آنچه را به آن علم

ص: ۱۴۳

۱- . اسراء: ۳۶.

۲- - نور/۲۴؛ یس / ۶۵؛ فصلت / ۲۰.

۳- . با توجه به این آیه شریفه بهره برداری صحیح نکردن از جسم و امکانات، مؤاخذه خواهد داشت: (كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) همچنین کلمه «الْفُؤَادَ» در آیه شریفه می رساند که در قیامت، از باطن و نیات هم بازخواست می شود.

۴- . نور: ۱۵.

نداشتید، دهان به دهان می گفتید و این را ساده و کوچک می پنداشتید، در حالی که آن نزد خدا بزرگ است.»

به مقتضای روایات متواتر و معتبر، پیروی از اصول قطعی شرعی (مانند فتوای مجتهد یا علمی که به اطمینان های نزدیک به یقین اطلاق می شود) پیروی از علم است. همچنان که مردم از نسخه پزشکی متخصص و دلسوز علم پیدا می کنند، از فتوای مجتهد جامع شرایط و متقی نیز علم به حکم خدا پیدا می کنند. لذا این مرحله از علم کافی است؛ هر چند علم درجاتی دارد و مراحل عمیق تر آن، علم الیقین، حق الیقین و عین الیقین می باشد.

پیش بینی ها و تحلیل های غلط به شخصیت مبّغ، مربی و استاد لطمه می زند. تحلیل مسائل و پیش بینی حوادث آینده اگر با علم و آگاهی نباشد، اشتباه از آب در می آید؛ بنابراین تا روشن نشدن جوانب مختلف یک مسئله، نباید آن را تکذیب یا تصدیق نمود؛ چراکه خداوند به خاطر همین کار، منکران را سرزنش می کند و می فرماید:

(بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ وَاَلَمْ يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ) (۱)؛ «بلکه [حق آن است که] چیزی را که به شناخت آن احاطه نداشتند دروغ پنداشتند، در حالی که سرانجام و حقیقت و باطن آن هنوز بر ایشان روشن نشده است. کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه تکذیب کردند. پس بنگر که سرانجام ستمگران چگونه است.»

از دو آیه قرآن دو درس بزرگ می آموزیم:

الف) تا علم نداریم، حرفی نزنیم: (أَلَمْ يُوَخِّدْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا

الْحَقَّ) (۲)

ب) تا علم نداریم، حرفی را رد نکنیم: (بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ) (آیه ای که در بالا ذکر شد) (۳)

ص: ۱۴۴

۱- . یونس: ۳۹.

۲- . اعراف: ۱۶۹.

۳- . عبدالعظیم حسنی از امام جواد A نقل می کند که حضرت علی A فرمود: «چهار نکته گفتم که خداوند آیات آن را نازل کرده است: الف) گفتم: «المرء مخبوء تحت لسانه»، شخصیت انسان در زیر زبانش پنهان است؛ آیه نازل شد: (وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ) (محدّد: ۳۰) یعنی در گفتگو آنان را می شناسی. ب) گفتم: «مِن جَهْلٍ شَيْئاً عَادَاه»، هر کس چیزی را نداند، دشمنی با آن می کند؛ آیه نازل شد: (بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا) (آیه ای که در متن بالا ذکر شده). ج) گفتم: «قیمه کل امرء ما يحسنه»، ارزش هر کس به لیاقت و عملکرد اوست؛ آیه نازل شد: (إِنَّ اللَّهَ اضِطْفَاءُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسِطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ) (بقره: ۲۴۷) یعنی خداوند طالوت را به خاطر توانایی هایش برگزید. ج) گفتم: «القتل يقلل القتل»، کشتن ستمگر، جلوی زیاد شدن قتل را می گیرد؛ آیه نازل شد: (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ) (بقره: ۱۷۹) (کافی، ج ۱، ص ۱۶۶).

استاد و معلم باید از وقت کلاس بهترین بهره را ببرند و خود را با هر بحثی درگیر نکنند. خداوند در مورد برخی از شعراء می فرماید: (أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ) (۱)؛ «آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگشته می روند؟» (شعراء/۲۲۵)

عمر انسان در هر چیزی، به خصوص در بحث های علمی، باید صرف چیزی بشود که یا واجب باشد، یا مستحب، یا نیاز فرد را حل کند، یا نیاز جامعه را! مدیریت عمر، از مهم ترین نوع مدیریت هاست. انسان باید به چند چیز توجه داشته باشد:

(الف) عمری که می رود، بر نمی گردد؛

(ب) عمر ما محدود است؛

(ج) پایان عمر ما مشخص نیست؛

(د) ما باید درباره عمر، به خصوص جوانی خود، در قیامت پاسخ بدهیم؛

(ه) بالاترین خسارت، خسارت در عمر است: (قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ) (۲)؛

(و) هر چه خود را با مباحث مختلف و بیهوده درگیر کنیم، از مباحث اصلی باز می مانیم؛

(ز) چه بسا در اثر گفتگوهای بیهوده، دوستان خود را به دشمن تبدیل کنیم.

باید مباحث علمی به نتیجه ای مفید برسد، و گرنه گفتگوهای بی نتیجه، اتلاف عمر است. (۳) حتی

ص: ۱۴۵

۱- شعراء: ۲۲۵.

۲- زمر: ۱۵.

۳- در خصوص «عمر و ارزش آن» نکات فراوانی وجود دارد؛ از جمله اینکه: در مناجات ها می خوانیم که اولیاء خدا می گفتند: «افنیت فی الآمال عمری»، یعنی در آروزها عمرم را فنا کردم. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: «انسان در لحظه مرگ که زبانش بند می آید، ولی چشم و گوش او هنوز کار می کند، در فکر این است که در عمرش چه کرده است: «یفکر فیما افنی عمره» امام سجاده (ع) در دعای مکارم الاخلاق از خدا می خواهد: «اگر عمرم همچون لباس کار به من آمادگی خدمت می دهد، آن را طولانی کن، اما اگر عمرم چراگاه شیطان است، قبل از آنکه غضب تو بر من محکم شود، جان من را بگیر.» طول عمر مهم نیست، مدیریت زمان و بهره برداری از آن مهم است. قرآن می فرماید که ما به بعضی طول عمر می دهیم، ولی به ضررشان است: (انما نملی لهم) و آنها در راه معصیت پیمانۀ عمر خویش را پر می کنند.

در سؤال های مذهبی، نباید هر چیزی را پاسخ دهیم. نه هر سؤالی به جاست و نه هر جوابی واجب است. بعضی سؤالات برای این است که از جواب آن فتنه راه بیندازند؛ لذا باید به نحوی از آنها عبور کرد، مانند جوابی که موسی A در خصوص وضعیت مردگان از نیاکان خود و قومش، به فرعون داد. (۱)

وقتی از یک سو عمر کم است و از سوی دیگر نیازها زیاد است اگر مدیریت زمان نباشد، خسارت قطعی است. جالب این است که در خسارت قطعی، خداوند به زمان قسم خورده است: (والعصر ان الانسان لفي خسر) (۲) تا به ما پیام دهد که بالاترین خسارت، خسارت زمانی است.

اساتید و مریبان باید بدانند که هر چه علم مفید یاد بگیرند و یاد بدهند، ارزش آنان بیش تر می شود. امیرالمؤمنین A می فرماید: «ای مؤمن! این علم و ادب، ثمن و قیمت جان توست؛ پس در فرا گرفتن آن دو، کوشش کن که هر چه بر علم و ادب تو اضافه گردد، قیمت تو نیز افزایش

پیدا می کند.» (۳)

۲۳. پرهیز از سخنان شعاری و بی پایه

استادی موفق است که کلاسش غنی و بامحتوا و سخنانش اصولی باشد. بسط بیهوده مطالب و نقل جملات زیبا اما شعاری و بی محتوا، به جاذبه کلاس ضربه می زند. هم خوب حرف زدن و هم حرف خوب زدن، رمز توفیق است. سخت کوشی معلم و مطالعه و تحقیق مناسب او و چیش مباحث بر پایه اصولی اساسی، درس را غنی و قابل ارائه می کند و سبب شیرینی کلاس و رضایت مخاطبانش می شود و معلم را گرفتار حرف های شعاری و تکرار مفاهیم نمی کند.

ص: ۱۴۶

۱- در ذیل عنوان «پرهیز از بحث های جنجالی» مذاکره موسی A و فرعون را بیان کردیم که وقتی فرعون از حضرت موسی A پرسید: (قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى) (طه: ۵۲)، «(فرعون) گفت: پس حال نسل های پیشین چگونه است؟!» او می خواست که حضرت موسی A از سرنوشت شوم آنها سخنی بگوید و فرعون آن را دست مایه فتنه کرده و جنجالی راه بیندازد. حضرت موسی A جواب داد: (قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي) (طه: ۵۲)؛ «[موسی] گفت: علم آن [احوال] در کتابی نزد پروردگار من است پروردگار من نه [خطا و چیزی را] گم می کند و نه فراموش می نماید.» و در جواب آنان کلی گویی کرد و به اجمال، علم آن را به خداوند احواله داد.

۲- . عصر: ۱-۲.

۳- . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ A يَا مُؤْمِنُ! إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ ثَمَنُ نَفْسِكَ فَاجْتَهِدْ فِي تَعْلَمَهُمَا فَمَا يَزِيدُكَ مِنْ عِلْمِكَ وَأَدَبِكَ يَزِيدُكَ فِي ثَمَنِكَ. مشكاه الانوار، ص ۱۳۵.

همچنین گاهی مطالب بی ریشه و انحرافی در قالب و بسته بندی زیبا ارائه می شود. دنیای امروز با امکانات مدرن و تبلیغات، به راحتی می تواند به جای تعلیم امور مهم و کلیدی، مردم را با شعارهای زیبا و بی اساس، سرگرم مسائل فرعی و انحرافی کند. ممکن است هر صنفی فریب این سخنان زیبا و بی محتوا را بخورد، اما از یک معلم فرهیخته، چنین اشتباهی پذیرفتنی نیست. قرآن کریم، نام این کلمات زیبا را «زخرف القول» گذاشته است؛ یعنی سخنان طلایی! در قرآن می خوانیم: (شَیَاطِیْنِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِی بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا) (۱)؛ «برخی از آنان حرف های دلپسند و فریبنده را به برخی دیگر مرموزانه القا می کنند».

حرف های بی پایه و انحرافی معمولاً در زوروقی پیچیده و با ادبیات مناسبی القاء می شوند و غالباً دهن پرکن می باشد. تاریخ شاهد این گونه حرف های دهن پرکن و بی اساس و بی محتواست؛ مثلاً یهودیان درباره خود می گفتند: «ما فرزندان خدا و محبوبان خدا هستیم»، «خلود دوزخ برای ما نیست» و «به بهشت نمی رود جز کسی که یهودی یا مسیحی باشد» (۲).

۲۴. پرهیز از تکذیب و انکار بدون علم

قرآن کریم در انتقاد از گروهی می فرماید: (بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ) (۳) «آنان به خاطر آنکه چیزی را نمی دانند، آن را تکذیب می کنند».

این که انسان بگوید چون من چیزی را نمی بینم، پس نیست و ایمان باید تنها به دیدنی ها باشد، حرف غلطی است. شما از افتادن سیب می فهمید که زمین جاذبه دارد، ولی جاذبه زمین به خودی خود قابل دیدن نیست.

در مسائل علمی نیز هر موضع گیری باید براساس علم و معرفت باشد. ندانستن نباید مساوی با نفی شود؛ که اگر این کار صورت بگیرد، نشانه جهالت است. حضرت علی A می فرماید:

ص: ۱۴۷

۱- . انعام: ۱۱۲.

۲- . در صدر اسلام افراد ترسوئی که بنای فرار از جبهه داشتند، با جملاتی چون «خانه های ما بی حفاظ است و زن و بچه ما نیاز به حراست دارند» یا «ما طاقت مبارزه با دشمن را نداریم» یا «جنگ در تابستان مصلحت نیست» می آوردند یا بعضی به خیال آنکه از اهل مکه و قریش هستند، در مراسم حج برای خود خط ویژه ای قرار می دادند.

۳- . یونس: ۳۹.

«النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا؛ (۱) مردم دشمنان چیزی هستند که نمی دانند.»

در حالی که باید به سراغ فهمیدن و دانستن برویم؛ نه به سراغ انکار و دشمنی.

۲۵. پرهیز از غلو

میانه روی و اعتدال در همه جا لازم است و عشق به اولیای خدا نباید سر از غلو درآورد. غلو سابقه طولانی دارد. در آیات و روایات مکرر می خوانیم که نسبت به دین و اولیای دین غلو نکنید؛ همان گونه که نصاری درباره حضرت عیسی A غلو کردند. غلو کردن درباره انسان ها، حتی اگر پیامبر باشند، توهین به خداوند و نسبت ناروا دادن به اوست: (لا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ) (۲) قرآن کریم به ما یاد داده که «زبندگی خدا» در رأس کمالات انبیاست و پیامبر n چون عبد بود، به معراج رفت و اولین سخن حضرت عیسی A در گهواره: «انی عبد الله» بود.

یکی از آفات متدینین و محیط های تبلیغی و تعلیمی، غلو درباره رهبران دینی است. غلو انگیزه های متعدد دارد. (۳) و در آیات متعددی از قرآن کریم از آن نهی شده است:

(ما كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُوتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالتَّوْبَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ) (۴)؛ «هیچ [پیامبر و] بشری که خداوند به او کتاب و حکم و نبوت داده است، حق ندارد به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید.»

همچنین در جای دیگری آمده است: (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ)؛ (۵) [ای پیامبر!] بگو: ای اهل کتاب! در دین خود به ناحق غلو نکنید و از هوس های گروهی که پیش از این گمراه شدند و

ص: ۱۴۸

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۴۳۸.

۲- . (يا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ) (نساء: ۱۷۱).

۳- . برخی از انگیزه های غلو: الف) گاهی کسی را با غلو، بزرگ می کنند تا رقیب او را نابود کنند. ب) حب ذات، انسان را وادار می کند که رهبر خود را هم بیش از آنچه هست خیال کند تا قهراً خودش هم بزرگ شود. ج) خیال اینکه هر چه بیشتر غلو کند به مکتب و رهبر پایدارتر است انسان را وادار به غلو می کند. د) کسی که غذای عالی نخورده، غذای معمولی را خیلی ستایش می کند. آری کسی که خدا را نشناخته و قدرت خدا را باور نکرده، قدرت های دیگر را بزرگ می شمرد.

۴- . آل عمران: ۹۷.

۵- . مائده: ۷۷.

بسیاری را گمراه کردند و [اکنون نیز] از راه حق منحرف اند پیروی نکنید.»

شاید بتوان از این آیه چنین استفاده کرد که خدا دانستن مسیح، نوعی غلو بر گرفته از افکار شرک آلود جمعیت های قبلی است. چنانکه در آیه ۳۰ سوره ی توبه می خوانیم: (وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ)؛ «یهود گفتند: عزیر فرزند خداست و نصارا گفتند: مسیح فرزند خداست. این غلو و سخنان بی اساس، شبیه سخنان کفار پیشین است.»

در روایات، غلوکنندگان نفرین شده و از بدترین اقسام کفار و مشرکان به شمار آمده اند. (۱) معصومین b در برابر افراد که متملق و اهل غلو موضع می گرفتند و با آنها برخورد جدی می کردند. (۲) آنان در تعبیر متعدد، نسبت به این قضیه هشدار داده اند:

رسول خدا n: «مرا بالاتر از حقم بالا نبرید؛ چراکه خداوند- تبارک و تعالی- قبل از آنکه مرا به نبوت انتخاب نماید، به عنوان عبد انتخاب نموده است.» (۳)

امیرالمؤمنین A: از غلو در باره ما پرهیز کنید! درباره ما بگویید که ما بندگان تربیت شده ایم؛ و (بعد از اعتراف به بندگی ما) هر چه در فضیلت ما خواستید، بگویید! (۴)

امیرالمؤمنین A: دو گروه درباره من به هلاکت می رسند؛ دوستداری که غلو می کند و کینه توزی که به شدت بغض می ورزد. (۵)

حضرت رسول n در روایات متعدّد به امیرالمؤمنین A فرمودند: «تو مثل عیسی هستی که یهود او را واجب القتل دانستند و به مادرش تهمت زدند، ولی نصارا او را تا خدایی رساندند.» (۶)

در بحث غلو، دو نکته باید مد نظر باشد:

ص: ۱۴۹

- ۱- میزان الحکمه.
- ۲- شخصی به پیامبر اکرم n گفت: «السلام علیک یا ربی» حضرت او را لعنت کرد و فرمود: «پروردگار من و تو الله است.» (بحار، ج ۲۵، ص ۲۹۷). همچنین گروهی نزد حضرت علی A آمدند و گفتند: «ای پروردگار، سلام بر تو!» حضرت از آنان خواست که توبه کنند. (امالی طوسی، ص ۶۶۲، ح ۱۳۷۷).
- ۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ n: «لَا تَزْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَنِي عَيْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا.» (عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۰).
- ۴- امیرالمؤمنین A: «إِيَّاكُمْ وَ الْعُلُوَّ فِينَا قُولُوا إِنَّا عبيدٌ مَرْبُوبُونَ وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ.» (الخصال، ج ۲، ص ۶۱۴).
- ۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ A: «هَلَكْتُ فِي رَجُلَانِ مُحِبِّ عَالٍ وَ مُبْغِضِ قَالٍ.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۷).

یکی اینکه از آسیب های جدی برخی محافل مذهبی و آموزشی، غلو در خصوص برخی از بزرگان دین است. معصومین b از این گروه برائت جسته و آنان را از هلاک شدگان دانسته اند. معلمان و مبلغان باید مراقب غلوها باشند و ضمن پرهیز جدی از تعابیر غلوآمیز، بدون رودربایستی و با شهامت، با اهل غلو برخورد کنند.

دوم اینکه گاهی درباره برخی از افراد عادی غلو می شود؛ این غلو، اگرچه غلو در دین نیست، و در حقیقت، همان اغراق است، اما آن هم مذموم می باشد. در دنیای تعلیم و تربیت گاهی نسبت به استاد یا دانشمندی داخلی یا خارجی غلو و اغراق می شود؛ مثلاً نظریات و حدسیات آنها را مثل علم و وحی قطعی می پندارند و چون خود را پست و کوچک می بینند یا اطلاعاتی از جایی ندارند، نظریات و حدسیات آنها برایشان خیلی جلوه می کند.

گاهی معلمی درباره خود و اساتید و معلمان خود دچار غلو می شود؛ در حالی که باید بدانند آنچه معلم را در چشم مخاطبان بزرگ می کند، فضل، علم، ادب و تواضع اوست.

۲۶. پرهیزهای دیگر

به غیر از همه مواردی که گفتیم، موارد دیگری نیز وجود دارد که باید از آن پرهیز کرد که شاید در لابه لای مباحث گذشته، برخی از آنها را بیان کرده باشیم. استاد و مربی باید از اموری

پرهیز کند؛ از جمله:

- بیکاری در ایام تعطیلات.

- اکتفاء کردن به ارتباط های کلاسی و نداشتن ارتباط در خارج از کلاس.

- امتیازطلبی.

- اشتغال به مسائل فرعی و غیرعلمی.

- بزرگ نشان دادن بیگانگان و ندیدن پیشرفت های کشورش.

- نادیده گرفتن ارزش معنوی خود و توجه به زرق و برق مادیات.

- پرهیز از هر کاری که بهانه به دست دشمن می دهد.

- سست گویی.

- پرهیز از رقابت های ناسالم؛ چه بین هم فکran، چه بین دانش پژوهان و چه بین دو محیط

آموزشی.

- انتقام جویی.

- حدسیات خود و دیگران را به صورت علم واقعی بیان کردن.

- به جای انتقاد از عمل، انتقاد از شخص نمودن.

- پرهیز از ظلم و اجحاف.

- پرهیز از ایجاد محیط های مختلط و بی تفاوتی نسبت به این گونه محیط ها.

- پرهیز از اختلاف و مباحث اختلاف انگیزی که فضایش در محیط های آموزشی نیست.

- پرهیز از تعصبات بی جا.

- پرهیز از هر سخنی که مخالف مصالح ملی باشد و هر کلامی که شعله امید را در دل نسل نو خاموش کند.

- پرهیز از شوخی های نابجا و احیاناً تحقیر کننده.

- و ...

ص: ۱۵۱

فصل پنجم: مهارت ها و شیوه ها

اشاره

ص: ۱۵۳

شیوه ها و مهارت های معلم می تواند بازدهی آموزش ها را بالا ببرد. بخش مهمی از موفقیت استاد و شیرینی کلاس به شیوه ارائه درس و مهارت های معلم مربوط است. در این فصل به برخی از شیوه ها و مهارت های مهم معلمین اشاره می کنیم.

۱. بهره گیری از تمثیل

از ساده ترین، فطری ترین و عمومی ترین شیوه های انتقال مطلب، استفاده از تمثیل و ضرب المثل است. بیان عوامل سعادت و شقاوت انسان در قالب تشبیه و تمثیل، شیوه ای قرآنی و از اصول تربیتی این کتاب آسمانی است و برای توجه، تفکر و تذکر مردم، مفید است. (۱) تمثیل، مسائل عقلی را محسوس و راه رسیدن به هدف را نزدیک کند، مطالب را همگانی و لاجوجان را خاموش می سازد؛ لذا قرآن از این روش بسیار استفاده کرده و به این مسئله اهمیت داده است. قرآن کریم سرشار از مثال های مختلف و ساده ای است که مردم با تفکر و دقت در آنها می توانند متذکر یاد خدا شوند:

– (و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون) (۲)؛ «و این مثال ها را برای مردم می زنیم، امید است که تفکر کنند.»

ص: ۱۵۴

۱- . (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ)؛ (ابراهیم: ۲۴-۲۵)؛ « آیا ندیدی که خداوند چگونه مثل زده؟ کلمه طیبیه (سخن و ایمان) همانند درختی پاک است که ریشه اش ثابت و شاخه اش در آسمان است.» شجره طیبیه و درخت پاک آثاری دارد، مانند رشد داشتن، پرمیوه بودن، سایه داشتن، پایدار بودن و در همه وقت ثمر دادن. انسان موحد نیز هرگز را کد نیست و آثار ایمانش دائماً در گفتار و اعمالش آشکار است. اعتقادش دائمی است، نه موسمی و همواره دیگران را به ایمان و معروف دعوت می کند.

۲- . حشر: ۲۱.

- (و يضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون) (۱)؛ و خداوند برای مردم مثال ها می زند، امید است که متذکر شوند.»

گاهی یک مثال کار چند صفحه کتاب و مدت ها زمان را می کند. به چند نمونه توجه کنید:

الف) گاهی می پرسند: آیا خدا به نماز ما نیاز دارد؟

پاسخ: «اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند، چیزی به خورشید اضافه نمی شود و اگر همه مردم پشت به خورشید خانه بسازند، چیزی از خورشید کم نمی شود.»

ب) گاهی می پرسند: «چرا افرادی که گناه بیشتری دارند در رفاه اند؟»

پاسخ: «اگر قطره ای چای روی شیشه عینک شما بریزد، فوراً آن را پاک می کنید؛ اگر قطره ای چای روی لباس سفید شما بچکد، صبر می کنید تا به منزل بروید و لباس خود را عوض کنید و اگر قطره ای روی قالی زیر پای شما بچکد، آن را رها می کنید تا مثلاً شب عید به قالی شویی ببرید. خداوند نیز با هر کس به گونه ای رفتار می نماید و بر اساس شفافیت یا تیرگی روحش، کیفر او را به تأخیر می اندازد.»

ج) گاهی می پرسند: «چگونه پاداش بعضی اعمال انسان، از حساب و شماره می گذرد؟»

پاسخ: «بر اساس روایات، هرچه تعداد نفرات در نماز جماعت بیشتر باشد، ثواب نماز بیشتر می شود؛ تا آنکه عدد افراد حاضر در نماز جماعت به ده نفر برسد که در آن صورت پاداش آن بی شمار می شود و مقدار آن را کسی جز خداوند نمی داند.

چنانکه انسان با یک انگشت می تواند شماره تلفن بگیرد، با دو انگشت می تواند سطل کوچکی را بلند کند، با سه انگشت کار بیشتری انجام می دهد، تا اینکه به ده انگشت برسد که در این صورت، دیگر کار انسان محدودیت ندارد و هر کاری بخواهد می تواند انجام دهد؛ به گونه ای که دیگر کارهایش قابل حساب و شماره نیست.»

در این خصوص، خوب است تا به کتاب هایی که در زمینه تمثیل نوشته شده، مراجعه کرد و از تجربیات دیگران بهره برد.

ص: ۱۵۵

جمله معروفی است که می گوید: «خیر الکلام ما قَلَّ و دَلَّ؛ بهترین کلام آن است که کوتاه باشد و رسا.» شاعر نیز در این باره می گوید:

کم گوی و گزیده گوی چون دُر ت - ا زان - دک تو جهان شود پر

کلمات کوتاه، هم زود به ذهن وارد می شوند و هم دیر خارج می شوند. به علاوه، با گفتن مطالب طولانی، هم وقت خود و دیگران را هدر می دهیم و با نوشته های طولانی علاوه بر وقت، کاغذ، کتاب و امثال آن را هم اتلاف می کنیم.

در نامه های پیامبر اسلام و سایر ائمه b فشرده گویی و کوتاه گویی کاملاً به چشم می خورد. خطبه های نماز جمعه ای که از پیشوایان معصومین b نقل شده است، بیش از دو، سه صفحه نیست.

اسلام حتی به امام جماعت سفارش می کند که مراعات افراد ضعیف را بنماید و در نماز از خواندن سوره های طولانی بعد از سوره حمد خودداری کند.

قرآن می فرماید: (الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا) (۱)؛ «چون خدا در شما ضعف دید، به شما تخفیف داد.»

گزیده گویی در همه زمان ها خوب است؛ به ویژه در زمان حاضر. امروز که مردم ساندویچ می خورند، نشان آن است که حوصله پختن ندارند یا آب میوه می خورند، زیرا حوصله جویدن هم ندارند! لذا در زمان ما که انتقال پیام های کوتاه از طریق شبکه ها و رسانه های مجازی با سرعت انجام می شود، متن های کوتاه، پرفردارتر و متن های طولانی، ملال آورتر است.

البته کوتاه گویی حدی دارد و همان گونه که کلام نباید ملال آور باشد، نباید بسیار هم کوتاه باشد که در انتقال پیام، مشکل ایجاد کند. امام علی A فرمودند: «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يُمَلُّ وَ لَا يَقِلُّ؛ (۲) بهترین کلام، کلامی است هم ملال آور نباشد و هم، خیلی کوتاه نباشد.»

ص: ۱۵۶

۱- . انفال: ۶۶.

۲- . غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۵. آقا جمال خوانساری در ترجمه و شرح این حدیث بیان فرمودند: «بهترین سخن آن است که ملائت نیاورد و کم نباشد، یعنی پر زیاد نباشد که باعث ملالت شنونده شود، و پر کم نباشد که خوب وفا به ادای مطلب نکند. و ممکن است که «یقل» به صیغه مجهول از باب افعال خوانده شود و معنی این باشد که: کم شمرده نشود، یعنی مردم آن را کم نشمارند.» (شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۳، ص ۴۲۴).

انسان موجودی متنوع طلب است؛ مهندسی عالم بر اساس تنوع است. در دنیا تنوع رنگ ها تنوع محصولات کشاورزی، تنوع نباتات و میوه ها با رنگ، مزه، بو و شکل های مختلف، تنوع غذاها و... جلوه هایی از قدرت و حکمت خدای تعالی است. همچنین در بهشت، باغ ها، چشمه ها، میوه ها، خوراکی ها و نهرها همه متنوع است. تنوع و تعدد در باغ ها و نهرها: (جَنَّاتُ، الْأَنْهَارِ) (۱)؛ تنوع در میوه ها: (فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ) (۲)؛ و (فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ) (۳)؛ همچنین تنوع در نهرها: (فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى) (۴) و تنوع زمان (بامداد و غروب) که در بهشت وجود دارد: (بُكْرَةً وَعَشِيًّا) همه و همه حکایت از تنوع طلبی بشر دارد.

در حوزه تبلیغ و تعلیم و تربیت نیز باید از ابزار «تنوع» بهره جست. تنوع در شیوه بیان و استدلال و آموزش، یکی از شیوه های ضروری و مفید برای ارشاد و هدایت و تربیت مردم است و راه پذیرش را بازتر می کند. باید حقایق به زبان های گوناگون گفته شود و تکرار مطلب، متنوع و جذاب باشد و پیام ها در قالب های متنوع ارائه گردد؛ زیرا یکنواختی اغلب خستگی آور است.

تنوع در بیان، از شیوه های جدی قرآن کریم و از ابعاد اعجاز این کتاب آسمانی است. قرآن کریم بر این شیوه اصرار دارد:

(وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا) (۵)؛ «و همانا در این

ص: ۱۵۷

۱- . بقره: ۲۵.

۲- . زخرف: ۷۳.

۳- . رسالت: ۴۱-۴۲.

۴- . (مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ) (محمد: ۱۵)؛ «وصف بهشتی که اهل پروا به آن وعده داده شده اند، [چنین است] در آن نهرهایی است از آبی که بدبو شدنی نیست و نهرهایی از شیر که مزه آن دگرگونی ندارد و نهرهایی از شراب که برای نوشندگان لذت بخش است و نهرهایی از عسل مصفا و ناب. و برای آنان در آنجا هرگونه میوه ای موجود است و نیز آمرزشی از طرف پروردگارشان. [آیا اینان] همانند کسانی هستند که در آتش جاودانه اند و آبی جوشان نوشانده می شوند که اندرونشان را متلاشی می کند.»

۵- . اسراء: ۸۹.

قرآن، از هرگونه مثال برای مردم آوردیم، ولی بیشتر مردم سر باز زده و جز انکار کاری نکردند!»

(وَ كَذَلِكَ نُصَيِّرُ الْآيَاتِ) (۱)؛ «و بدین سان آیات را در شکل های گوناگون بیان می کنیم [تا وسیله هدایت شود، ولی کافران ایمان نمی آورند].»

(قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ) (۲)؛ قطعاً ما آیات خود را برای قوم و گروهی که پند می پذیرند، به تفصیل بیان کرده ایم.»
در قرآن این تنوع بسیار به چشم می خورد؛ مثلاً:

در بحث خداشناسی، از شتر و آسمان سخن گفته است: (أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ) (۳)؛ آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟ * و به آسمان، که چگونه برافراشته شده؟»

در جای دیگر، توازن را مطرح کرده است؛ با این بیان که هم در آسمانها میزان هست و هم شما باید در داد و ستد خود میزان را مراعات کنید: (وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ * وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ) (۴)

گاهی خداوند به انجیر و زیتون کوچک قسم می خورد: (وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ) و گاهی به خورشید بزرگ: (وَ الشَّمْسِ). (۵)

تنوع در کلمات، آیات، سوره ها، آهنگ و ریتم بیان، جاذبه خاص خودش را دارد.

همچنین در احکام اسلام، عبادات انسان بر اساس ماه های قمری تنظیم شد است تا اگر مثلاً رمضان در سالی در فصل گرما واقع شد، در سالی هم در سرما باشد یا اگر مراسم حج در سالی به

تابستان افتاد، در سال هایی هم به زمستان و پاییز منتقل شود.

در نماز ما قیام و قعود، آهسته و بلند خواندن اذکار، اقامه در ساعات مختلف، دعاهای متنوع و

ص: ۱۵۸

۱- . انعام: ۱۰۵.

۲- . انعام: ۱۲۶.

۳- . غاشیه: ۱۷-۱۸.

۴- . «و آسمان را بالا برد و قانون و میزان را مقرر کرد تا در سنجش و میزان تجاوز نکنید. و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید.» (رحمن: ۹-۷).

۵- . شاید حکمت این تنوع این باشد که برای خدا انجیر و خورشید یکسان است؛ همان گونه که برای چشم دیدن یک میخ و کوه یکسان است. آری، این گونه نیست که چشم برای دیدن میخ زحمت کمی بکشد، ولی برای دیدن کوه نیاز به زحمت بیشتری داشته باشد.

جملات گوناگون دیده می شود که همه نشانه حکمت خداوند است.

بنده از روزهای اولی که کلاس داشتم، دقایق کلاس را به چند قسمت تقسیم می کردم: چند دقیقه ای یک مسأله شرعی می گفتم؛ دقایقی یک آیه تفسیر می کردم و دقایقی یک شبهه اعتقادی را جواب می دادم تا هم به همه نیازها توجه کرده باشم و هم هر مخاطبی نکته مورد نیاز خودش را به دست آورد. (۱)

۴. دسته بندی مطالب

از اموری که در تدریس و تبلیغ مؤثر است، دسته بندی مطالب است. دسته بندی مطالب، شبیه بسته بندی اجناس است که امروزه انجام آن در قالبی زیبا و کوتاه و قابل حمل، به عنوان یک صنعت شناخته می شود. با دسته بندی، هم استاد مطالب را راحت ارائه می کند و هم مخاطب، آن را راحت تر می فهمد و مطالب در ذهن او بهتر جا می گیرد. دسته بندی، نظم دادن به محتوا و مفاهیم است. به عنوان نمونه:

اگر بخواهیم درباره تقلید صحبت کنیم، مسئله تقلید را این گونه دسته بندی می کنیم:

چهار نوع تقلید داریم:

الف) عالم از عالم؛

ب) جاهل از جاهل؛

ج) عالم از جاهل؛

د) جاهل از عالم.

سپس با دلیل، توضیح می دهیم که سه نوع آن غلط و تنها نوع آخر صحیح است. (۲)

ص: ۱۵۹

- ۱- هنوز بعد از پنجاه سال، دفترهای حاوی که صورت جلساتم موجود است. و بسیاری از دوستان در آغاز کارشان از آن دفترچه ها استفاده کردند. امروز بسیاری از آنها در قالب نرم افزار «تبلیغ» یا نرم افزار «مجموعه آثار» در دسترس است.
- ۲- زیرا تقلید عالم از عالم نشانه پا گذاشتن روی فهم و علم و تحقیق خود، خودکم بینی، خودباختگی و بی هویتی است. تقلید جاهل از جاهل خلاف هر عقل و وجدانی است. تقلید عالم از جاهل عقلاً نارواست؛ زیرا کنار گذاشتن علم خود و پیروی از هوس ها و خیالات دیگران است؛ اما تقلید جاهل از عالم همان رجوع به کارشناس و یک اصل عقلی است. تمام مردم دنیا هر چه را نمی دانند از دانشمند آن رشته می پرسند. حتی مراجع تقلید همین که بیمار می شوند، به پزشک مراجعه و به نسخه او عمل می کنند. معنای تقلید، همین مراجعه به کارشناس و عمل و التزام به نسخه است. شاید در روی کره زمین

کسی نباشد که لباس را به خیاط ندهد و ساخت منزل خود را به مهندس و معمار نسپرد. این گونه بیان تقلید با این رقم دسته بندی در ذهن می ماند.

ما چهار رقم، زن و شوهر داریم:

الف) هم فکر و هم گام در کار خیر، مثل پیغمبر و خدیجه یا امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا^b

ب) هم فکر و هم گام در فساد، مثل ابولهب و همسرش که در سوره مسد به آنها اشاره شده است؛

ج) شوهر در راه حق است و زن در راه باطل، مثل حضرت نوح و لوط و همسرانشان؛

د) زن در راه حق است و شوهر در راه باطل، مثل آسیه و فرعون.

نمونه سوم و چهارم را در سوره تحریم می توانیم پی گیری کنیم.

۵. طرفینی کردن کلاس

کلاس یک طرفه که در آن، استاد متکلم وحده باشد و دانشجو مستمع، کلاسی بی نشاط، خسته کننده و کم ثمر است. اگر تدریس و کلاس داری طرفینی باشد، ذهن مخاطب فعال، خستگی کمتر و نشاط بیشتر می شود.

منطق گفتگو، منطقی است که در آیات قرآن کریم، بارها به آن اشاره شده است. تمام کلمات «قالوا» به معنای آن است که: «آنان گفتند» و تمام کلمات «قل» به معنای آن است که: «تو بگو».

همچنین بسیاری از آیات با کلمه «یستلونک» رابطه پیغمبر با مردم را بیان می کنند که رابطه طرفینی، صمیمی، آزادانه و متنوع بوده است و حتی گاهی که مردم سؤال نداشتند، مریبان آسمانی به آنها دستور می دادند که سؤال کنند: (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (۱)؛ «اگر نمی دانید از اهل ذکر پرسید». یا در جمله ای از حضرت علی^A می خوانیم: «سلونی قبل ان تفقدونی»؛ (۲)

قبل از آن که مرا از دست بدهید، هر سؤالی دارید از من پرسید.

در گفت و گوی طرفینی علاوه بر تعلیم و تربیت، نوعی دوستی و ترغیب شهادت نیز نهفته است.

ص: ۱۶۰

۱- . نهل: ۴۳.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

یکی از شیوه‌های مهم انتقال مفاهیم، ارائه مباحث با طرح سؤال است که این کار عطش مخاطب را برای فهم درس بیشتر می‌کند. همچنین دانش پژوهان با این روش و طرح سؤالات دقیق و سازنده خود در بین مباحث، استاد را در ارائه بحث و روشن نمودن همه زوایای آن کمک می‌کنند.

قرآن کریم به مسئله سؤال و جواب بسیار اشاره کرده است: گاهی با کلمه «هل»، گاهی با کلمه «أ» همزه استفهامی (أ)، گاهی با کلمه «من»، گاهی با کلمه «أنی»، گاهی با کلمه «أین»، گاهی با سؤال توییخی و... .

پیامبر گرامی اسلام P فرمودند: «علم گنجینه است و کلید آن پرسش است. بپرسید تا خدا بر شما رحمت آرد که خدا در کار علم چهار کس را پاداش می‌دهد؛ پرسنده و آموزگار و شنونده و کسی که دوستدار ایشان است.» (۱) امام صادق A فرمودند: «هلاکت و بدبختی مردم برای این است که نمی‌پرسند.» (۲)

طرح سؤال فواید بسیاری دارد؛ از جمله کسب معلومات، رشد علمی استاد، شناخت روحیات مخاطبین، تقویت ارتباط با مخاطبین، برطرف شدن خجالت، غرور و تکبر. کسی که چیزی را نمی‌داند ولی سؤال نمی‌کند، یا گرفتار غرور و تکبر است یا گرفتار خجالت ناروا.

البته برخی افراد از طرح سؤال، هدف و انگیزه منفی دارند، که معلم باید مراقب باشد؛ مانند به چالش کشیدن، بهانه جویی، خودنمایی و اظهار فضل، تحقیر و تمسخر استاد، ایجاد شک و تردید در دیگران.

امام صادق A فرمود: «سَلْ تَفْقَهًا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتًا؛ برای فهمیدن سؤال کن، نه برای خودنمایی و بهانه جویی.» (۳) کلمه «عنت» به معنای سختی است؛ یعنی هدف شما از سؤال به سختی کشاندن استاد نباشد.

ص: ۱۶۱

- ۱- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ P : «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَ مِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ يُوجِرُ فِيهِ أَرْبَعَهُ، السَّائِلُ وَ الْمَعْلَمُ وَ الْمُسْتَمِعُ وَ الْمُحِبُّ لَهُ» (نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول P))، ص ۵۸۱.
- ۲- . «إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ». (کافی، ج ۱، ص ۴۰).
- ۳- . الکافی، ج ۶، ص ۳۸۱.

درباره اینکه از چه کسی پرسیم و چه کسی صلاحیت پاسخ گویی به سؤالات ما را دارد، قرآن می فرماید که از اهل ذکر پرسید: (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (۱) این آیه یک اصل کلی را که عقل هر بشری می پذیرد، مطرح می کند و آن مراجعه به اهل علم و کارشناس است. یعنی هر چه را نمی دانید از آگاهان و خبرگان سؤال کنید. البته در زمینه مسائل دینی، بهترین مصداق «اهل ذکر» اهل بیت پیامبر n هستند. (۲) روایات زیادی از طریق شیعه و سنی به این مضمون وارد شده است. طبری، ابن کثیر و آلوسی نیز در تفسیر این آیه، اهل ذکر را اهل بیت پیامبر b معرفی کرده اند. (۳)

البته معلم و استاد باید به دانش پژوه و مخاطب خود این نکته را بیاموزد که وقتی باید سؤال کنیم که خود نتوانیم به جواب برسیم، نه آنکه هر چه را نمی دانیم، بدون فکر و تأمل، فوراً سؤال کنیم. آیه نمی فرماید: اگر نمی دانید سؤال کنید، بلکه می فرماید: (فَسْئَلُوا... إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)، اگر نمی توانید بدانید، سؤال کنید.

در خصوص سؤال کننده و سؤال شونده نکات و تذکراتی وجود دارد که باید در نظر گرفت؛ این نکات در فصل هشتم و در سایر نکات بیان می گردد؛ ان شاء الله تعالی.

۷. ارائه الگوها

یکی از شیوه های موفق تدریس، ارائه الگوهاست. الگوها نقش مهمی در تعلیم و تربیت دارند؛

ص: ۱۶۲

۱- انبیاء: ۷.

۲- یکی از دلایل و فلسفه های تقلید از مراجع نیز همین اصل عقلی است که کسانی که نمی توانند از قرآن و روایات معتبر احکام دینی را استنباط کنند، باید از فقیه جامع الشرایط تقلید کنند. همان گونه که فقیه جامع الشرایط در صورت نیاز به درمان، به پزشک حاذق مراجعه می کند. برخی افراد تحصیل کرده، با شنیدن و دیدن و خواندن چند آیه و حدیث و ترجمه آن، گمان می کنند راه را یافته اند و نیاز به تقلید ندارند؛ در حالی که باید دید این حدیث از چه کسی، در چه زمانی، کجا و به چه دلیل نقل شده است. آیا به طور کامل نقل شده، یا بخشی از آن نقل شده است؟ آیا حدیث معارض دارد یا ندارد؟ آیا واسطه هایی که از پیامبر و امام این حدیث را به ما رسانده اند، معتبرند؟ آیا این حدیث مخالفتی با آیات قرآن ندارد؟ به خاطر همین مسائل، تقلید از مراجع دینی یک ضرورت است و کسی حق ندارد با نگاه به ترجمه قرآن و حدیث، خودسرانه عمل کند.

۳- حدود شصت روایت در این باره نقل شده است که در برخی از آنها، امامان معصوم فرموده اند: «نحن و الله اهل الذکر المسؤولون؛ به خدا قسم، آن اهل ذکری که مردم باید از آنان پرسند، ما هستیم.» در حدیث می خوانیم کسی که بدون علم فتوا دهد، فسادش بیش از اصلاح است: «مَنْ أَفْتَى بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُهُ.»

زیرا در تربیت و تبلیغ، ارائه نمونه عینی و عملی و الگو لازم است. باید الگوی خوب معرفی کنیم تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند. قرآن کریم افرادی از مردان و زنان را به عنوان اسوه و الگو مطرح کرده است که با توجه به اهمیت این بحث، به اختصار مواردی را بیان می‌کنیم:

حضرت ابراهیم A و پیروان و تربیت یافتگان او، یکی از الگوها و اسوه‌هایی هستند که قرآن کریم مطرح نموده است:

(قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ) (۱)؛ «همانا برای شما در [روش] ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق و الگوی خوبی است.» «أُسْوَةٌ» از «تأسی» به معنای پیروی کردن از الگو و سرمشق قرار دادن اوست.

پیامبر اکرم P نیز یکی دیگر از اسوه‌هایی است که قرآن کریم معرفی نموده است: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) (۲)؛ «همانا برای شما در [سیره ی] رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، [البته] برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.» (۳)

همچنین الگوهای دیگری نیز در قرآن کریم معرفی شده است:

حضرت یوسف A در عفت و پاکدامنی، حضر ایوب A در صبر (خداوند به او لقب نعم العبد داد) و حضرت سلیمان A در حکومتداری (وی بزرگ‌ترین حکومت را داشت) همه از کسانی بودند که دنیا آنها را غافل نکرد. همچنین داوود A در شهامت اسوه است؛ چراکه قرآن درباره او می‌فرماید: «این نوجوان در جبهه، یک تنه رهبر کفر را کشت و از خدا سه مدال گرفت: حکومت،

حکمت و علم بی‌نهایت.» (۴) علی بن ابی طالب C نیز در ایثار اسوه است؛ چراکه در شب هجرت در

ص: ۱۶۳

۱- . ممتنحه: ۴.

۲- . احزاب: ۲۱.

۳- . اگر چه این آیه مربوط به جنگ احزاب است، اما الگو بودن پیامبر اختصاص به جنگ ندارد و پیامبر در همه زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.

۴- . (وَقَتِيلَ دَاوُدَ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ) (بقره: ۲۵۱)؛ «و داود [که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالوت بود] جالوت را [که فرمانده سپاه دشمن بود] کشت و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه می‌خواست به او آموخت.» ای کاش شخص منصفی بود و می‌گفت همان گونه که کشتن جالوت سه امتیاز داشت، در جنگ خندق نیز کشتن عمرو بن عبدود به دست حضرت علی A سه امتیاز داشت. در آنجا داود به پاس شهامت و شجاعت، حکومت، حکمت و علم دریافت کرد، در خندق نیز باید حضرت علی A به پاس شهامت و شجاعت، حکومت، حکمت و علم دریافت کند و بعد از پیامبر، مردم با کسی غیر از او بیعت نکنند و طبق قرآن او را لایق حکومت، حکمت و علم

بدانند. آری! بر فرض که آیات غدیر خم هم نبود، ده ها آیه دیگر نشانه برتری حضرت علی **A** است.

همچنین در قرآن کریم به زنان خوب و بد اشاره شده است. در سوره تحریم، قرآن کریم به الگوهای مثبت و منفی زنان اشاره نموده و از هر گروه، دو زن را معرفی کرده است؛ همسر فرعون و حضرت مریم C را الگوی مثبت معرفی و همسر نوح و لوط را به عنوان الگوی منفی نام برده است.

در خصوص آسیه، قرآن کریم فرمود: «و خداوند برای کسانی که ایمان آورده اند، به همسر فرعون مثل زده است. آن گاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه ای بساز و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و مرا از گروه ستمگر رهایی بخش.» (۱) این آیه در خصوص آسیه (همسر فرعون) است؛ هنگامی که آسیه، معجزه حضرت موسی را دید و به او ایمان آورد و فرعون نیز به کیفر این کار، دست و پایش را به زمین میخکوب کرد و او را زیر آفتاب سوزان قرار داد. هنگامی که آسیه آخرین لحظه های عمر خود را می گذرانید، دعایش این بود: (رَبِّ اِنَّ لِيْ عِنْدَكَ يَتِيْمًا فِي الْاَجْنِهٖ) آسیه، یکی از الگوهای خوب زنان مؤمن است و در اقدام او درس های فراوانی وجود دارد. (۲)

ص: ۱۶۴

- ۱- . (وَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا امْرَاَتَ فِرْعَوْنَ اِذْ قَالَتْ رَبِّ اِنَّ لِيْ عِنْدَكَ يَتِيْمًا فِي الْاَجْنِهٖ وَ نَجَّيْتَنِيْ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهٖ وَ نَجَّيْتَنِيْ مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ) (تحریم: ۱۱).
- ۲- . همسر فرعون محیط زده نبود و شخصیت او را جامعه نساخته بود. او با منطق در برابر رژیم فاسد ایستاد. دنبال زرق و برق نبود و به تمام مظاهر دنیوی پشت کرد و از کاخ و رفاه و مادیات گذشت. فضای سکوت و خفقان را شکست. صبور بود و زیر شکنجه جان داد و به شهادت رسید، ولی از راه و مکتبش دست برنداشت. حامی رهبر معصوم زمان خود، حضرت موسی بود. بلند همت بود و به کمتر از بهشت و قرب خدا قانع نبود. شهامت داشت و تهدیدات فرعون در او اثر نگذاشت. رضای خالق را بر رضای خلق مقدم داشت. منطق و عقل و وحی را بر مسائل خانوادگی ترجیح می داد. با نهی از منکر خود که گفت: «لا- تَقْتُلُوْهُ»، موسی را در کودکی از مرگ نجات داد. همسر فرعون ثابت کرد بسیاری از شعارهایی که در طول زمان، جزو فرهنگ مردم شده، غلط است و باید آن را عوض کرد و استاد و مربی نباید تابع هر شعار و فرهنگی باشد. مثلاً در فرهنگ ما می گویند: «خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو» اما او گفت: من هم رنگ جماعت نمی شوم و رسوا هم نمی شوم. می گویند: «یک دست صدا ندارد»، اما او ثابت کرد که یک نفر نیز می تواند موج ایجاد کند. می گویند: «زن شخصیت مستقل ندارد»، اما او ثابت کرد زن در انتخاب راه مستقل است. می گویند: «با مشت نمی شود به جنگ درفش رفت»، اما او ثابت کرد حق ماندنی است و اگر مشت روی آهن اثر ندارد، روی افکار عمومی در تاریخ اثر دارد. می گویند: «با یک گل بهار نمی شود»، اما او ثابت کرد اگر خدا بخواهد با یک گل بهار می شود. می گویند: «فلانی نمک خورد و نمک گیر شد»، همسر فرعون نان و نمک فرعون را خورد، ولی از عقیده او متنفر بود و از خدا می خواست: (نَجَّيْتَنِيْ مِنْ فِرْعَوْنَ) خدایا! مرا از فرعون نجات بده.

همچنین قرآن به پیامبرش دستور می دهد که یادآور مریم باشد: (وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ). (۱) تنها زنی که نامش در قرآن آمده، حضرت مریم h است. نام ایشان ۳۱ مرتبه در ۱۲ سوره آمده که ۱۲ بار آن در قالب «عیسی بن مریم» است و یک سوره قرآن، به نام اوست. خداوند متعال در آیه ای می فرماید:

(وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبْنَا فِيهَا (۲)؛ «و خداوند به مریم دختر عمران [نیز مثل زده است] زنی که دامن خویش را [از گناه] حفظ کرد، پس ما از روح خود در او دمیدیم [تا عیسی در دامن او متولد شد] و کلمات پروردگارش و کتب آسمانی را تصدیق کرد و از اطاعت پیشگان بود.» در این آیه چهار کمال برای حضرت مریم بیان شده است: پاکدامنی، نفخه روح، تصدیق پیامبران و کتب آسمانی و اطاعت محض در برابر خدا.

همچنین در معرفی زنان منفی اشاره به زن لوط و زن نوح شده است که در خانه پیامبر خدا زندگی می کردند؛ اما راه فسق و فجور و خیانت را پیش گرفتند. (۳)

۸. فیش برداری و ارائه نکات ناب

زبان و قلم وسیله نقل و انتقال است؛ ولی، ارزش انسان به «قلم» است؛ چون نطق را حیوان ها هم دارند. قرآن کریم می فرماید: (عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ). (۴) بنابراین پرند ها هم نطق دارند؛ ولی قلم ندارد. قلم ها و نوشته ها حافظ علوم اند. خداوندی که هرگز هیچ چیز را فراموش نمی کند هم امور را ثبت می کند: (وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ) (۵) و لوح محفوظ دارد؛ یعنی سندی

ص: ۱۶۵

- ۱- .مریم: ۱۶.
- ۲- .تحریم: ۱۲.
- ۳- . (ضرب الله مثلا للذين كفروا امرات نوح و امرات لوط كانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما)؛ (تحریم: ۱۰)؛ «خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند، زن لوط و زن نوح را مثال آورده که تحت فرمان دو بنده صالح ما بودند، ولی به آنها خیانت کردند.»
- ۴- .نمل: ۱۶.
- ۵- .یس: ۱۲.

که از هر جهت حفاظت می شود: (فِي لَوْحٍ مَّخْفُوظٍ) (۱) قرآن کریم به «قلم» (۲) قسم یاد نموده و در کنار آن به سطرها اشاره کرده است: (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ). (۳) «سطر» به معنای «تنظیم نوشته» است.

در حدیث می خوانیم که علم را با نوشتن تثبیت کنید: «قیدوا العلم بالكتابة» (۴) و امام صادق A همیشه قلم به همراه داشت و گاهی قلم را پشت گوش خود می نهاد.

یکی از شیوه های غنابخشی به کلاس و بالا بردن جذبۀ کلاس و سخنرانی، صید نکته های ناب در حین مطالعه یا شنیدن سخنرانی های افراد موفق و گزینش و یادداشت مطالب مهم است. فیش برداری مطالب ناب و نکته های مهم در حال مطالعه یا استماع سخنرانی می تواند یک ذخیره علمی مناسب برای تدریس و سخنرانی های ما باشد. هر کجا به تحصیل علم سفارش شده، بر نوشتن و یادداشت برداری نیز تأکید شده است؛ زیرا تحصیل علم و قلم از هم جدا نمی شوند و نباید به حافظه خود تکیه کرد.

ضمناً باید نوشتن با قلم خوب انجام شود و کلمات مفهوم باشند؛ به گونه ای که اگر در آینده

خود نویسند یا دوستانش با هر شرایطی - حتی کسی که مشکل چشم دارد - به آن نوشته مراجعه کردند، از مطالعه آن محروم نشود. (۵) همچنین به گونه ای خوش خط و با فاصله مناسب باشد که دیگران نیز بتوانند از آن استفاده کنند و اگر کسی آن یادداشت ها را خواست، بتواند از آن بهره برد. زیبا نوشتن، خوانا نوشتن، مستند نوشتن، منظم نوشتن، خلاصه نوشتن، اسراف نکردن و احترام گذاشتن به قلم و کاغذ از آداب نوشتن است.

فیش برداری، برکاتی دارد که برخی از آنها عبارت اند از:

ص: ۱۶۶

۱- بروج: ۲۲.

۲- نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است؛ زیرا قلم تجربه نسل های مختلف را به هم منتقل می کند و فرهنگ را رشد می دهد. افراد را با قلم می توان خواب یا بیدار کرد. ملتی را می توان با قلم، عزیز یا ذلیل کرد. قلم یک فریاد ساکت است. قلم، سند رسمی است. قلم گزارشگر تاریخ است. سوگند به قلم، نشانه فرهنگ و تمدن است. تکیه بر قلم، تکیه بر سند و استدلال است.

۳- قلم: ۱.

۴- بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۲.

۵- عالمی را سراغ دارم که از علمای درجه یک بود و یادداشت های بسیار زیادی داشت؛ ولی چون به خاطر صرفه جویی، کلمات را ریز و کنار هم می نوشت، امکان استفاده از آن یادداشت ها فراهم نشد.

تدریس و سخنرانی را مستند می کند و در پذیرش مخاطب تأثیر بیشتری دارد.

سندها قابل بازنگری و تکمیل می شوند. (۱)

فیش قابل ارائه به دیگران است.

اگر شاگرد بداند استاد او حساب شده، با مطالعه و همراه با نوشته و تنظیم مطالب سخن می گوید، این روحیه و خصلت به دیگران نیز تزریق می شود.

از فراموش شدن مطالب و تخصیص وقت مجدد برای آماده کردن بحث جلوگیری می کند.

امروز می توان از طریق فلش های کامپیوتری مکتوبات را در چند منبع ذخیره کرد تا اگر در اثر سوختن یا سرقت و یا ویروس و یا هر دلیل دیگر از بین رفت، قابل بازیافت باشد.

۹. داشتن طرح درس و ارائه از روی یادداشت

مطالبی که استاد ارائه می کند، باید علاوه بر متکی بودن بر مطالعه قبلی، از روی یک طرح درسی باشد. طرح درس، نقشه راه کلاس است و باعث می شود که معلم بداند درس از کجا شروع و در کجا تمام می گردد. در طرح درس، استاد باید مطالب را به گونه ای ترتیب دهد و بچیند که هر کدام، چون پازلی سر جای خود قرار گیرند و جای مقدمه، بدنه و نتیجه به صورت دقیق مشخص شوند و امکان جابجایی وجود نداشته باشد.

چه بسا معلمان و مبلغانی که برای کلاس یا سخنرانی وقت قابل توجهی می گذارند و مطالعه و حتی فیش برداری می کنند، اما به علت وقت نگذاشتن برای شیوه ارائه و نریختن مطالب در قالب طرح درسی، در تدریس دچار مشکل می شوند. مطالعه و فیش برداری مرحله «گزینش» و تأمل در ارائه و دقت در نحوه سیر مباحث «چینش» است. یکی از شروط مهم کلاسرداری و سخنرانی موفق، «گزینش خوب» و «چینش دقیق» مطالب است.

یاد آوری این نکته ضروری است که «طرح درس» باید به صورت مکتوب همراه استاد باشد تا علاوه بر استفاده در حین تدریس، برای بهره گیری از آن و ارائه در مکان های دیگر نیز در بایگانی قرار گیرد.

ص: ۱۶۷

۱- . در حدیث می خوانیم: «اعلم الناس من جمع علم الناس الی علمه». (من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۴).

همچنین استاد باید برای روشن شدن چشم انداز بحث و درس، عناوین اصلی را روی تخته بنویسد؛ مثلاً اگر درباره «سفر» برنامه ای دارد، عناوین آن را این گونه مطرح کند:

۱. برکات سفر

۲. انواع سفر (علمی و تجربی، تفریحی، تجاری)

۳. اهداف سفر

۴. آداب سفر

۵. آفات سفر

۶. سفرهای مذموم و خطرناک

۷. سفرهای بی اثر یا پربرکت

۱۰. تناسب محتوا با قالب ها و حرکات

هر محتوا و مطلبی در ظرفی خاص جلوه دارد. محتوا، مانند غذاست؛ هر غذایی ظرف خاص خود را می طلبد. در دعاهای وارده، خدای تعالی را با وصف و نامی می خوانیم که مناسب با دعا و خواسته ما باشد؛ مثلاً:

- آنجا که از خدا رزق می خواهیم، می گوئیم: «یا خیر الرازقین»،

- آنجا که از خدا نصرت می خواهیم، می گوئیم: «یا خیر الناصرین»،

- آنجا که از خدا پیروزی می خواهیم، می گوئیم: «یا خیر الفاتحین»،

- آنجا که رحمت می خواهیم، می گوئیم: «یا ارحم الراحمین».

در اکثر دعاهای این زیبایی قالب ها به چشم می خورد.

در کلاس و سخنرانی هم تناسب محتوا با قالب سخن امری ضروری است. محتوای سیاسی، موعظه‌ای، خطابی و... هر کدام باید در قالب خودش ارائه شود. سخنرانی و کلاس‌داری دو گونه اجر و لحن خاص خودشان را می طلبند. بشارت و انداز، دو نوع بیان و دو قالب متفاوت را اقتضا می کند که باید آن را مراعات نمود. همچنین باید نکات و مطالب شاد را با نشاط و مطالب اندازی و غمبار را با چهره متأثر بیان کرد.

تناسب حرکات دست با محتوا از عوامل جذابیت کلاس و سخنرانی است. اینکه معلم و

سخنران باید در برنامه اش از حرکات دست استفاده کند، شکی نیست؛ چراکه این کار توجه دانش پژوهان و مخاطبان را بیشتر جلب می نماید؛ اما به غیر از تکان دادن دست، تناسب در حرکات هم لازم است. به عنوان مثال، اگر سخن از به چاه افتادن یوسف است، باید دست خود را به سمت زمین و اگر سخن از معراج پیامبر P است، باید دست خود را به آسمان بلند کرد.

۱۱. تناسب جمله ها و ریتم واژه ها

اگرچه بیان عادی و ساده در بسیاری از موارد مناسب و مؤثر است، اما در برخی موارد و مباحث، ریتم واژه ها و چینش کلمات و رعایت سجع می تواند مؤثرتر باشد؛ به ویژه در شروع کلاس و مطلع سخن.

معارف قرآن کریم، در برخی موارد با بیان آهنگین و مسجع ادا شده است؛ مثلاً سوره حمد دارای ریتم خاصی است. آخر کلمات سوره حمد با کلمات «رحیم»، «عالمین»، «یوم الدین»، «نستعین»، «مستقیم»، «ضالین» و آخر سوره توحید، با کلمات «احد»، «صمد»، «یلد» و «یولد» دارای ریتم است. در سراسر قرآن کریم، این هنرمندی، دیده می شود.

در دعای جوشن کبیر - که هزار نام از اسمای حسناى خداوند متعال در آن است - همین که به اوصافی از خداوند می رسیم که آخر آن حرف «ب» است، می گوئیم: «یا حبیب»، «یا طیب»، «یا قریب»، «یا رقیب»، «یا حسیب»، «یا مهیب»، «یا مئیب».

و همین که به حرف «ل» می رسیم، قالب ها را حرف «ل» تعیین می کند: «یا مسهل»، «یا مفصل»، «یا مبدل»، «یا مدلل»، «یا منزل»، «یا منول»، «یا مفضل»، «یا معزل» و همچنین حروف دیگر.

یاد آوری این نکته ضروری است که منظور از مسجع بودن، توجه صرف به آهنگ الفاظ نیست؛ بلکه در کنار ریتم واژه ها، معنا نیز باید مد نظر باشد و در برخی از شرایط خاص، خوب است که مطالب به صورت آهنگین و با ریتم ادا شود.

۱۲. رعایت تناسب مکان ها و زمان ها

زمان و مکان، دو عنصر مؤثر در آموزش و تربیت است. اینکه در چه زمانی، چه کلاسی و چه موعظه ای داشته باشیم و در چه مکانی، چه حرفی و چه پیامی بدهیم، مسئله مهمی است. اسلام

عزیز در برنامه های خود به این دو عنصر توجه نموده است. در قرآن کریم در خصوص عنصر زمان و روز و شب آمده است (وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَاسًا) (۱)؛ «و شب را پوششی ساختیم.» (وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا) (۲)؛ «و روز را وقت تلاش و معاش قرار دادیم.»

تا پیامبر اکرم n در مکه بود، رو به بیت المقدس نماز می خواند، اما بعد از هجرت، همین که سوژه دست یهود آمد، (۳) قبله عوض شد. همچنین امامان معصوم b به فراخور شرایط زمانی و مکانی، تقیه یا صلح می کردند و در بعضی شرایط به جهاد برمی خاستند. در تربیت فرزندان نیز پیامبر گرامی اسلام n از جهت زمانی مراحل را تعریف نموده اند. (۴)

همچنین در داستان حضرت یوسف A می خوانیم که آن بزرگوار، همین که در زندان متوجه شد به تعبیر خواب او نیاز دارند، فرصت را غنیمت شمرد و این چنین تبلیغ کرد (یا صاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ)؛ (۵) «ای دو یار زندانی من! آیا خدایان متعدد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر؟»

قرآن کریم نیز برای اثبات معاد از تذکر بهار و سرسبزی زمین استفاده کرده است: (وَأَيُّهَا لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ) (۶)؛ «و زمین مرده که ما آن را زنده

ص: ۱۷۰

۱- . نبأ: ۱۰.

۲- . نبأ: ۱۱.

۳- . پیامبر اکرم n و مسلمانان، سیزده سالی را که بعد از بعثت در مکه بودند، به سوی کعبه نماز نمی خواندند، اما بعد از هجرت به مدینه چند ماهی نگذشته بود که یهودیان زبان به اعتراض گشودند و مسلمانان را تحقیر کردند و گفتند: «شما رو به قبله ما، بیت المقدس، نماز می خوانید، بنابراین پیرو و دنباله رو ما هستید و از خود استقلال ندارید.» پیامبر اکرم n از این اهانت ناراحت شد و هنگام دعا به آسمان نگاه می کرد، گویا منتظر نزول وحی بود تا آنکه دستور تغییر قبله صادر شد. پیامبر دو رکعت نماز ظهر را به سوی بیت المقدس خوانده بود که جبرئیل مأمور شد بازوی پیامبر را بگیرد و روی او را به سوی کعبه بگرداند. در نتیجه پیامبر n یک نماز را به دو قبله خواند و اکنون نیز در مدینه آن محلّ به «مسجد قبلتین» معروف است. (تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۳۶).

۴- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ n: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيَتْ خَلَاتِقُهُ لِأَحَدِي وَ عَشْرِينَ سَنَةً وَ إِلَّا ضَرَبَ عَلَيَّ جَنِّيهِ فَقَدْ أَعَذَّرْتُ إِلَيَّ اللَّهُ؛ فرزند تا هفت سال سید و آقا است (آزاد است) و هفت سال بنده است (و تحت تربیت و بایدها و نبایدها) و هفت سال وزیر است (و مورد مشورت و بهره است). اگر در بیست و یک سالگی اخلاقی مورد رضایت بود (چه بهتر) و الا- بر دو پهلویش بزن (و او را به خود واگذار کن) که در پیشگاه خداوند معذوری. (مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲).

۵- . یوسف: ۳۹.

۶- . یس: ۳۳.

کردیم و دانه ای از آن خارج ساختیم که از آن می خورند، برای آنان نشانه ای است [بر امکان معاد]» همچنین در حدیث می خوانیم که یکی از برکات بهار آن است که سبز شدن گیاهان، پذیرش معاد را برای ما آسان می کند. رسول خدا n فرمودند: «اذا رأيتم الربيع فاكثروا ذكر النشور؛ هرگاه فصل بهار را مشاهده کردید، قیامت و زنده شدن بعد از مرگ را بسیار یاد کنید.»

معلم باید به دو عنصر زمان و مکان توجه نماید؛ از هر مناسبتی، از جمله ریزش برگ درختان یا سبز شدن آنها یا نزول باران یا تولد انسان یا پیروزی در جنگ ها یا شکست ها، استفاده کند و حرف مناسب را بزند؛ یعنی از فضا و محیط در راستای هدف خود کمک بگیرد. همچنین در زمان و مکانی که اقتضای شادی می کند، بانشاط باشد و حرف های شاد بگوید و در زمان و مکانی که اقتضای حرف غمگین یا عادی دارد، رفتار مناسب داشته باشد.

۱۳. مستندسازی محتوای درس

هر چه مستندات درس و محتوا بیشتر و قوی تر و از منابع دست اول باشد، جایگاه سخن و نفوذ آن بیشتر خواهد بود. در قرآن کریم می خوانیم: «آن راه و روش و شریعتی که برای شما گفتیم، همان راه و روشی است که حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی b آن را توصیه می کردند.» (۱) و در جای دیگر قرآن کریم می فرماید که آنچه به تو نازل کردیم، همان چیزی است

که در نامه های حضرت ابراهیم و موسی b نازل کردیم: (إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى) (۲)؛ «این سخن در کتب آسمانی پیشین نیز آمده است، کتاب های ابراهیم و موسی.» اینکه در قرآن کریم بارها کلمه «مصدق» به کار رفته، به خاطر آن است که پیامبر

ص: ۱۷۱

۱- . (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ) (شوری: ۱۳)؛ «از دین آنچه را به نوح سفارش کرد، برای شما نیز مقرر داشت و آنچه به سوی تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمودیم آن بود که دین را به پا دارید و در آن دچار تفرقه نشوید. آنچه مردم را بدان دعوت می کنی بر مشرکان سنگین است. خداوند هر که را بخواهد به سوی خویش بر می گزیند و هر که را به درگاه او رو آورد به سوی خویش هدایت می کند.» در این آیه، نام هر پنج پیامبر اولوالعزم آمده است: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی b و پیامبر اسلام n محور دعوت انبیاء b یکی بوده است و همه آن بزرگواران مردم را به توحید و معاد، تقوی و عدالت، نماز و روزه، احسان به والدین و رسیدگی به محرومان دعوت می کردند.

۲- . اعلی: ۱۸-۱۹.

اسلام n بگوید: من با انبیای قبل و دستورات آنها هماهنگم ام.

در این کتاب آسمانی می خوانیم که هم کتب آسمانی پیامبران پیشین به آمدن پیامبر اسلام n بشارت داده اند و هم پیامبر اسلام محتوای تحریف نشده کتب آسمانی را قبول دارد و همان گونه که قرآن را نور می داند، تورات و انجیل تحریف نشده را هم نور می داند: (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ). (۱)

گاهی یک حدیث عادی، به خاطر آنکه علما و مراجع به آن عمل کرده و بر اساس آن فتوا داده اند و «شهرت عملی» دارد، به منزله یک حدیث قوی تلقی می شود و جایگاه یک حدیث قوی و مستند را پیدا می کند.

بیان مستند مطالب توسط معلمین و اساتید محترم، سبب جلب اعتماد مخاطبان می شود و از جهت دیگر، معلم و استاد را مقید می کند که حرفی بدون علم نزنند؛ چون انجام هر کاری و تحریم هر چیزی، یا دلیل شرعی می خواهد یا عقلی؛ لذا تحریم حلال ها و تحلیل حرام ها، افتراء بر خداست.

۱۴. معرفی منابع

معرفی منابع مرتبط با بحث، یکی از الزمات تدریس موفق است. یکی از شیوه های اساتید موفق است. استاد خوب کسی است که علاوه بر انتقال علم و تجربه خود، به منابع محتوای خود

نیز اشاره و آنها را معرفی کند. در ارجاع به منابع برکاتی است؛ از جمله: زحمات دیگران فراموش نمی شود، نسل نو با نسل قدیم آشنا می شود و محتوا دقیق تر می شود؛ زیرا گاهی بر اثر مراجعه به منابع، تفاوت هایی میان آنچه ما گفته ایم و آنچه در منابع است، کشف می شود و دقت را بالا می برد.

گاهی بر اثر مراجعه به منابع، انسان به مطالب جدیدی (علاوه بر آنچه به سراغش رفته بود) می رسد. شما اگر مسئله ای را از امام جماعت پرسید، همان را جواب می دهد، اما اگر برای فهم آن به رساله مراجعه کنید، غیر از پاسخ سؤال خود، به نکات دیگری نیز اشراف پیدا می کنید.

معرفی منابع درس و منابع جدید برای مطالعه و تحقیق بیشتر، روش پسندیده ای است که

ص: ۱۷۲

دانش پژوهان را به مطالعه بیشتر و کسب اطلاعات کامل تر ترغیب می کند.

۱۵. تغافل

یکی از کارهای مهمی که در موفقیت معلم نقش دارد، بهره گیری از «تغافل» است. گاهی خطا و خلاف را باید ندیده گرفت و گاهی باید آنها را به رخ کشید. (۱) البته تغافل در مورد خلاف های شخصی، جزئی و فردی است؛ و گرنه در مسائل مهم نمی توان تغافل کرد. دشمنان و کفار که برای براندازی نظام اسلامی نقشه می کشند، آرزو دارند که مسلمانان از آنان غافل شوند: (وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ). (۲)

یکی از زمینه های انجام خلاف آن است که انسان احساس کند در جامعه آبرو و کرامت ندارد، عذرش پذیرفته نمی شود و کسی به سخن او اعتنا نمی کند. در این صورت احساس حقارت و بی آبرویی او را به هر گناهی می کشاند. اسلام می فرماید: گاهی باید انسان خود را به غفلت بزند و تظاهر کند که من متوجه خلاف دیگران نشدم تا از این طریق کرامت و شخصیت افراد شکسته نشود. برادران یوسف وقتی پس از ده ها سال او را دیدند و نشناختند، به او گفتند: «ما قبلاً برادری

داشتیم به نام یوسف که دزد بود». حضرت یوسف A خود را به تغافل زد و هیچ نگفت که آن برادر من هستم و چرا به من نسبت دزدی می دهید. (۳)

از شیوه های مهم در تعلیم و تربیت، بهره گیری از اصل تغافل است. علمای بزرگ از این شیوه بهره برده و در مواقعی که اقتضا می کرده، این اصل را رعایت نموده اند؛ به عنوان نمونه:

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی W، یکی از مراجع بزرگ تقلید، نسبت به خانواده های بی بضاعت خیلی حساس بود و به هر یک از آنان که صاحب فرزند می شد، یک صد تومان می داد. کسی پیش خود گفت که آقا سَنَسَّ زیاد شده و هوش و حواس درستی ندارد، در شلوغی اعیاد

ص: ۱۷۳

۱- «و آن گاه که پیامبر به بعضی از همسرانش سخنی را به راز گفت، پس چون آن زن، راز را (به دیگری) خبر داد و خداوند، (افشای) آن را بر پیامبر ظاهر ساخت، و پیامبر بعضی (از افشاگری های آن زن را به او) اعلام و از بیان برخی اعراض نمود. پس چون به آن زن خبر داد، (زن) گفت: چه کسی تو را از این خبردار کرد؟ پیامبر فرمود: خداوند دانای خبیر به من خبر داد.» (تحریم/ ۳)

۲- . نساء: ۱۰۲.

۳- . (فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِنْ قَبْلِ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ). (یوسف: ۷۷)

مذهبی خدمت آقا می رسید و می گفت: «دیشب خداوند بچه ای به ما داده است»، آقا هم صد تومان به او می داد. به دوستانش گفت: «نگفتم آقا توجه ندارد!» دوستانش گفتند: «آقا توجه دارد، ولی برای حفظ آبروی تو تغافل می کند». بالاخره وقتی برای بار هشتم خدمت آقا رسید، آقا پول را به او داد و آهسته کنار گوشش فرمود: «قدر خانمت را داشته باش که در یک سال هشت بار برایت زایمان کرده است!!» (۱)

۱۶. استفاده از احساسات و عواطف

یکی از راه های تأثیر گذاری در مخاطبان، حُسن استفاده از احساسات و عواطف آنان است. قرآن کریم در موارد متعددی از این شیوه بهره برده است؛ مثلاً در این کتاب آسمانی آمده است: «کسی غیبت دیگری را نکند؛ زیرا دیگری هم برادر توست و آبروی او، محترم است. او که حضور ندارد تا از خود دفاع کند. آیا کسی دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ غیبت همچون

خوردن گوشت برادر است؛ آن هم برادری که از دنیا رفته است.» (۲) در واقع، قرآن کریم، با این تشبیه به نوعی احساس و عواطف فرد را مورد خطاب قرار داده است. (۳)

در جای دیگری از قرآن کریم می خوانیم: «آنچه به فقیر می دهید، چیزی نباشد که اگر

ص: ۱۷۴

۱- . در این خصوص این خاطره نیز خواندنی است: شخصی مبلغی به یکی از مراجع بزرگ (آیت الله گلپایگانی) داد تا برای نماز و روزه های قضاشده شخص از دنیا رفته ای اجیر بگیرد. ایشان پول را به شخصی داد تا نماز و روزه های قضای آن فرد را به جا آورد. مدت ها گذشت. روزی آیت الله گلپایگانی W در کوچه ای می رفت که آن فرد اجیر شده نیز در حال راه رفتن بود و سیگار می کشید. سیگار که تمام شد، ته آن را به زمین انداخت و در همان موقع آقا را دید؛ خدمت آقا سلام کرد و گفت: «تمام نماز و روزه قضای فلانی را انجام دادم و امروز آخرین روزه قضای آن مرحوم است.» ایشان بدون اینکه به روی خود آورد که من سیگار کشیدن تو را دیدم و تو روزه نیستی، تصمیم گرفت تمام نماز و روزه هایی که اجیر کرده بود، شخصاً به جا آورد تا هم مدیون آن مرحوم نشود و هم آن اجیر خلافکار را رسوا نکند.

۲- . (وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ) (حجرات: ۱۲)؛ «و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ بلکه آن را ناپسند می دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند بسیار توبه پذیر مهربان است.»

۳- . در این تشبیه نکاتی نهفته است: الف) گوشت بدن یک دفعه پدید نمی آید؛ بلکه به مرور زمان پیدا می شود. آبرو نیز این چنین است که به مرور زمان به دست می آید و کسی که غیبت می کند، آبرویی که محصول عمر انسان است را از بین می برد. ب) مرده چون روح ندارد نمی تواند از خود دفاع کند و کسی که غیبت می شود نیز چون حضور ندارد، نمی تواند از خودش دفاع کند. ج) اگر از زنده ای گوشتی جدا شود، ممکن است ترمیم شود؛ ولی از مرده هرگز. غیبت چون ریختن آبرو است؛ آبروی ریخته ترمیم نمی شود.

خودتان فقیر بودید آن را نمی گرفتید؛ بلکه چیزی را در راه خدا بدهید که مرغوب و دل پسند باشد.» (۱) همچنین قرآن برای اینکه احساسات مردم را برای کمک به فقرا تحریک کند می فرماید: (يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ) (۲)؛ یعنی آن یتیمی که با تو فامیل است، (أَوْ مِسْكِينًا ذَا مِثْرَبَةٍ) (۳)؛ یا فقیری که روی خاک نشسته است. توجه دادن مردم به یتیم بودن فامیل و روی خاک نشستن او، برای تحریک احساسات است.

پیامبر اسلام ﷺ با بیعت، ایجاد اخوت و برادری، نقل داستان وفاداری پیروان سایر انبیاء، مشورت با مردم، عیادت از بیماران غیرمسلمان، محبت کردن به افرادی که به او دشنام می دادند، آزاد کردن اهل مکه در روز فتح مکه، اعلام عفو عمومی و سعه صدر و دعا به کسانی که آنان را نمی دید، در واقع از تمام عواطف مردم برای دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر استفاده می فرمود.

ما نیز باید در امور آموزشی و فرهنگی از این شیوه بهره ببریم؛ مثلاً باید به جوانی که با نگاه بد به دختری می نگرد گفت: «آیا اجازه می دهی جوان دیگری به خواهر تو نگاه بد کند؟»

یا به خانم و دختری که آرایش کرده است و بد حجاب خود را به دیگران عرضه می کند، باید این گونه بگوییم: «آیا حضری پدر یا شوهر شما به خانم دیگری علاقه مند شود؟» حتماً خواهد گفت: نه. بعد به او بگوییم: «اگر شما راضی نیستی که دل شوهر و پدر شما به غیر کانون خانواده متوجه شود، شما هم با این نحو آرایش، دل دیگران را از خانواده شان به سوی خود جلب نکن!»

۱۷. تشویق و توبیخ

تشویق و توبیخ، دو اهرم مهم در عرصه تبلیغ و تعلیم و تربیت است. حضرت علی A بر استفاده از تشویق تأکید می فرماید؛ آنجا که به مالک اشتر می نویسد: «ای مالک! نیکوکار و بدکار

ص: ۱۷۵

۱- (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ) (بقره: ۲۶۷)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! از پاکیزه ترین چیزهایی که بدست آورده اید و از آنچه ما برای شما از زمین رویانیده ایم، انفاق کنید و برای انفاق به سراغ قسمت های ناپاک [وپست] نروید، در حالی که خود شما هم حاضر نیستید آنها را بپذیرید، مگر از روی اغماض [وناچاری] و بدانید که خداوند بی نیاز و ستوده است.»

۲- . بلد: ۱۵.

۳- . بلد: ۱۶.

نزد تو یکسان نباشد که سبب بی رغبت شدن نیکوکار به انجام کارهای نیک و وادار نمودن بدکار به بدی است.»(۱)

خداوند متعال از بندگانش می خواهد که به یاد او باشند تا او نیز به یادشان باشد و چه تشویقی بالاتر از اینکه ولی نعمت انسان به یاد او باشد: (فاذکرونی اذکرکم). (۲) خداوند بر آنان که صبح و شام به یاد او هستند و تسبیحش می کنند درود می فرستد: (هو الذی یصلی علیکم و ملائکتہ). (۳) همچنین خداوند متعال از رسول گرامی اش می خواهد که بر زکات دهندگان - که کار نسبتاً دشواری را انجام می دهند - درود فرستد. (۴) آری! خداوند متعال شاکر است و با تشکر از انسان های خوب آنان را تشویق می کند: (ان الله شاکر). (۵)

رسول گرامی n نیز افراد شایسته را تشویق می نمود:

- به جعفر طیار، بنیانگذار اسلام در آفریقا که دوازده سال زجر کشید، نماز جعفر هدیه نمود؛

- اسامه هیجده ساله را فرمانده نظامی کرد؛

- عمامه مبارک خود را بر سر حضرت علی A قرار داد؛(۶)

- به خواهر رضاعی خود احترام بیشتری می گذاشت؛ زیرا به پدر و مادرش بیشتر نیکی می کرد.(۷)

موارد متعددی از تشویق نیز در سیره معصومین b دیده می شود که در روایات و تاریخ آمده است.(۸)

ص: ۱۷۶

۱- - وَ لَا یَکُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلِهِ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۴۳۰

۲- . بقره: ۱۵۲.

۳- . احزاب: ۴۳.

۴- . (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صِدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَيَكُنْ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (توبه: ۱۰۳)؛ «از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را [از بخل و دنیاپرستی] پاک سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست [و دعا کن]. زیرا دعای تو، مایه آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست.»

۵- . بقره: ۱۵۸.

۶- . بحار الانوار، چاپ بیروت (مؤسسه الوفاء)، ج ۱۶، ص ۲۵۰ و ۲۵۱.

۷- . اعلام النساء، عمر رضا کخاله، ج ۲، ص ۳۱۷.

۸- . امام حسین A هزار درهم به معلم فرزندش جایزه داد. (کودک فلسفی، ج ۲، ص ۱۸۸) امام رضا A پیراهن خود و سی هزار درهم به دِعْبَل شاعر داد. (منتهی الامال، ذکر اصحاب امام رضا A). امام کاظم A قسمتی از کفن خود و چهل درهم برای شیطیه، پیرزن با تقوای نیشابوری فرستاد. (منتهی الامال، در معجزات امام کاظم A) امام صادق A هشام هفده ساله را بر

پیرمردها مقدم می داشت و وقتی که وارد می شد او را در صدر مجلس می نشانند و می فرمود: «هَذَا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده». (بحارلانواری، چاپ بیروت (مؤسسهالوفاء، ج ۱۰، ص ۲۹۵).

تشویق نه تنها سبب رشد افراد خوب و ترغیب دیگران به خوب بودن می شود، بلکه شکنجه ای برای انسان های فاسد نیز هست. حضرت علی^A می فرماید: «از جر المسی بثواب المحسن؛ (۱) با خوبی کردن به نیکوکار، انسان بد را زجر بده.»

همچنین لازمه تربیت، سؤال و توبیخ است: (فَو رَبِّكَ لَنَسِيَ أَكْثَرُ مَا عَمِلْتَ)؛ (۲) «پس به پروردگارت سوگند، ما از همه آنان [در قیامت] بازخواست خواهیم کرد.» و ضروری است که در کنار تشویق، تنبیه هم بیاید. البته باید تشویق و پاداش را بر تهدید و توبیخ مقدم داشت؛ آن گونه که در کتاب الهی آمده است: (فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا)؛ (۳) «پس اگر اطاعت کنید [و دعوت را قبول کنید] خداوند پاداشی نیک به شما خواهد داد و اگر سرپیچی کنید، همان گونه که پیش از این نافرمانی کردید، شما را به عذابی

دردناک عذاب خواهد کرد.» روشن است که عبارت «أَجْرًا حَسَنًا» قبل از «عَذَابًا أَلِيمًا» آمده است.

همچنین خوب است که بر خلاف تشویق - که هر چه صریح تر باشد، بهتر است - تا جایی که امکان دارد، به ویژه در مرحله اول، توبیخ به صورت کنایی باشد؛ چراکه با توجه به قرآن کریم، یکی از شیوه های تربیت، توبیخ غیرمستقیم است. (۴) البته تشویق و توبیخ اصولی دارد که در فصل هشتم بیان می گردد؛ ان شاء الله تعالی.

۱۸. دقت در عناوین و تیترها

از شیوه های خوب در جذب دانش پژوه و مخاطب، دقت در انتخاب تیترو عنوان درس و تیتروهای فرعی است. تیترو جذاب، مخاطب را تشنه و جذب می کند؛ لذا معلمان موفق باید برای

ص: ۱۷۷

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، کلمه قصار، ۱۷۷.

۲- حجر: ۹۲.

۳- فتح: ۱۶.

۴- (لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مَتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (حشر: ۲۱)؛ «اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم، بی شک آن کوه را از خشیت خداوند، خاشع و فرو پاشیده می دیدی. ما این مثال ها را برای مردم می زنیم، شاید بیندیشند.»

درس، تیتربه روز انتخاب نمایند. در این خصوص خوب است تا با دقت در محتوای درس، تیتری که با مسائل و مشکلات و نیازهای جامعه و مخاطب ارتباط بیشتری دارد، انتخاب شود. وقتی تیترو عنوان درسی خوب انتخاب گردد، به مخاطب این احساس دست می‌دهد که نکات و مطالب درس، همسو با نیازهای فعلی او و جامعه است.

همچنین این دقت را داشته باشیم که اگر می‌خواهیم مطالبی را بیان کنیم که چه بسا مخاطب از آن گریزان است یا چندان مشتاق شنیدن آن نیست، آن را در قالب تیترها و عناوین پوششی و استتاری مخفی نموده و مخاطب را گام به گام به آن مطلب اصلی هدایت نماییم. مثلاً اگر خواستیم راجع به کفن سخن بگوییم، از بحث لباس شروع کنیم: لباس نوزاد، لباس عروس، هدیه کردن لباس به دیگران، لباس احرام، لباس شهرت، لباس دادن به برهنه، لباس غصبی و بعد از توضیح هر یک از آنان به سراغ آخرین لباس که کفن است برویم؛ ولی اگر آغاز سخن خود را با کفن شروع کنیم، ممکن است مورد قهر و بی‌مهری شنونده قرار بگیریم.

۱۹. آسان‌گویی

آسان‌گویی یکی از مهارت‌های مهمی است که معلم باید تلاش کند با آن آشنا شود و آن را

به کار گیرد. قرآن کریم خودش را آسان معرفی می‌کند: (يَسِّرْنَا الْقُرْآنَ) (۱)؛ اما در جایی دیگر می‌فرماید که کتاب محکمی هستیم: (کتاب احکمت آیاته) (۲)؛ یعنی ساده است، ولی سست نیست؛ بلکه سخنان محکم و استوار است. وظیفه هدایتگران و معلمان این است که در کنار آسان‌گویی، متین و محکم تدریس کنند. حرف مستدل و آسان مثل میوه‌های رسیده‌ای است که در عین نرم بودن، پوسیده نیست.

زیر بنای حرف معلم باید علمی باشد. قرآن بارها از سخنی که بر مبنای علم نیست، انتقاد کرده است: (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) (۳) و دستور داده است که سخن غیرعلمی را پیگیری

ص: ۱۷۸

۱- (وَلَقَدْ يَسِّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ) (قمر: ۱۷)؛ «و همانا ما قرآن را برای تذکر و پندپذیری، آسان ساختیم، پس آیا پندپذیری هست؟»

۲- (الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ) (هود: ۱)؛ «الف لام را، [قرآن] کتابی است که آیات آن استوار گشته، آنگاه از جانب حکیمی آگاه شرح و تفصیل داده شده است.»

۳- (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) (اسراء: ۲۶)؛ «و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.»

نکنیم، اما در عین حال سفارش کرده است که روان بگوییم. بنابراین بهترین استاد کسی است که حرف او را عوام به خاطر روانی بفهمند و خواص به خاطر منطقی بودن پسندند.

حضرت موسی **A** از خدا خواست بیان روانی داشته باشد تا همه مردم حرف او را بفهمند: (وَ اٰخُلُّ عُقْمَدَهٗ مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي) (۱)؛ «و گره از زبانم باز نما. تا آنها سخنان مرا خوب بفهمند.»

قرآن کریم درباره نحوه سخن گفتن با مردم دستورهایی دارد؛ از جمله اینکه با آنان سخنی نرم، ملایم، آسان، استوار، معروف و رسا گفته شود: (قَوْلًا مَّيْسُورًا)، (۲) (قَوْلًا لَيِّنًا)، (۳) (قَوْلًا كَرِيمًا)، (۴) (قَوْلًا سَدِيدًا)، (۵) (قَوْلًا مَعْرُوفًا)، (۶) (قَوْلًا بَلِيغًا). (۷)

به یاد دارم یک جمله را دو شخصیت مهم به من سفارش کردند؛ یکی آیت الله حاج آقا مرتضی حائری **V** و دیگری آیت الله شهید دکتر بهشتی **W**، که فرمودند: «قرائتی! نگو من معلم بچه ها هستم تا سست و آبکی صحبت کنی. آسان بگو، ولی سست نگو! به شکلی این نسل را بساز و برای آنها سخن بگو که اگر دیگران آمدند، بتوانند بقیه راه را ادامه دهند و آنها را بسازند.»

۲۰. توجه به شادی

انسان نیاز به شادی و خنده دارد و این از حکمت های الهی است. خداوند می فرماید: (و انه هو اضحک و ابکی) (۸)؛ یعنی این خداست که هم می خنداند و هم می گریاند.

بسیاری از اساتید و مربیان به خاطر مدرک یا سن یا احساس بزرگی، همه مطالب خود را در قالب های جدی و گاهی عبوسانه به مخاطب القا می کنند و بعضی اگر مشاهده کنند که

ص: ۱۷۹

۱- . طه: ۲۸ و ۲۷.

۲- . اسراء: ۲۸.

۳- . طه: ۴۴.

۴- . اسراء: ۲۳.

۵- . نساء: ۹.

۶- . نساء: ۸.

۷- . [۱۰] نساء: ۶۳.

۸- . نجم: ۴۳.

شاگردشان لبخندی دارند، چه بسا عصبانی می شوند؛ در حالی که شادی از نیازهای جدی انسان است و ما می توانیم بسیاری از مفاهیم را همراه با شادی به دیگران منتقل کنیم.

همان گونه که قرن ها در قالب جلسات روضه و عزاداری، اطلاعات و آموزش هایی به مردم داده شد، می توان در جلسات شادی نیز اموری را منتقل کرد. حتی در مساجد باید خنده های حلال مطرح باشد و نباید مساجد را غمگده کرد. اگر مسئولین آموزش، هنر خندانیدن داشته باشند، کلاس های آنها نیاز به حضور و غیاب ندارد و چه بسا تدریس آنها نیاز به امتحان هم نداشته باشد؛ چون چیزی را که انسان با خنده بیامورد، در ذهنش می ماند.

البته شادی هم اصولی دارد:

- در شادی ها فرد یا گروه یا قومی تحقیر نشوند،

- شادی افراد را به بدمستی و غفلت نکشانند،

- رنگ شادی بیش از رنگ آموزش نباشد؛ به گونه ای که بعد از پایان جلسه قسمت های شادی در ذهن بماند، ولی محتوایی که هدف اصلی بود در ذهن نباشد،

- زمان شادی نباید طولانی باشد،

- شادی ها باید حلال و حکیمانه باشد،

- از راه دروغ و مسخره و تهمت و ترساندن افراد، شادی ایجاد نکنیم،

- استاد نباید به قدری شادی را توسعه دهد که مخاطب او را به عنوان یک دلچک ببیند،

- شادی ها باید بی هزینه و طبیعی باشد تا همه بتوانند در هر منطقه ای از آن بهره بگیرند؛ شادی هایی که نیاز به جمعیت و رفت و آمد و پذیرایی و بودجه های سنگینی برای دکور و لباس و امثال آن دارد، فقط نصیب مناطق مرفه و ثروتمندان می شود،

- در شادی ها باید از مردم کمک بگیریم؛ برای بسیاری از مردم خاطرات جالبی که همراه با شادی است، اتفاق افتاده که نقل کردن یا به تصویر کشیدن آن صحنه ها، ساده، بی هزینه، عمومی و همه جایی است.

۲۱. ارائه متوازن مباحث

استاد و مربی باید توازن را بین امر و نهی حفظ کند و همیشه نقش بازدارنده و ترمز نداشته

باشد و اگر دری را می بندد، دری را هم باز کند.

خداوند به حضرت آدم و همسرش C دستور بهره گیری از همه چیز را داد و سپس او را از خوردن غذای خاصی نهی کرد: (وَ كَلَّا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ) (۱)؛ و از [هر کجای] آن هر چه می خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید، اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد.»

همچنین حضرت لوط A به افرادی که برای گناه (لواط با مهمانان حضرت) در خانه او جمع شده بودند، در آغاز فرمود: «من دخترانی دارم که به ازدواج شما در می آورم و شما از راه حلال تأمین می شوید: (هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ) (۲)؛ سپس فرمود: «مرا نزد مهمانانم شرمنده نکنید.»

در روایات می خوانیم: «هر که بچه دارد، باید خودش نیز بچه شود و با بچه خود هم بازی شود»؛ (۳) زیرا بچه هم بازی می خواهد که اگر این نیاز توسط والدین تأمین نشود، ممکن است این کمبود را از راه غلط تأمین کند.

نوجوان و جوان نیاز به ورزش و بازی دارد و این نیاز به قدری مهم است که برادران یوسف به بهانه بازی پدر را برای بردن یوسف راضی کردند و به او گفتند: «یوسف را با ما بفرست تا ورزش کنیم». نیاز نوجوان به بازی و ورزش، حضرت یعقوب A را آرام کرد و یوسف A را همراه برادران فرستاد. گرچه آنها خیانت کردند، ولی از راه منطقی وارد شدند.

اسلام که روزه گرفتن را واجب کرده، سحری خوردن را مستحب دانسته است تا با کمک سحری توان برای روزه گرفتن باشد. در اسلام سفارش شده است که عبادت خدا را بر بندگان

ص: ۱۸۱

۱- . بقره: ۳۵.

۲- . (وَ جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ) (هود: ۷۸)؛ «و قوم لوط، که سابقه کارهای بد داشتند، به سرعت به سراغ او آمدند. [حضرت لوط برای جلوگیری از تعرض مردم به فرشتگان، با اشاره به دختران خود به آنان] گفت: ای قوم من! اینها دختران من اند [که می توانید با آنان ازدواج کنید. اگر قصدی دارید] آنها برای شما پاک ترند، پس از خدا پروا کنید و دست به گناه نزنید و مرا در پیش میهمانانم رسوا مسازید، آیا در میان شما یک نفر رشید (جوانمرد) وجود ندارد؟ [که بجای گناه ازدواج را بپذیرد؟]»

۳- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ لَهُ صَبِي فَلْيَتَصَابَ لَهُ.» (عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۳۱۱).

تحلیل نکنید و در آموزش عبادات به واجبات قناعت کنید!

۲۲. بهره‌گیری از داستان

«قصص» هم به معنای داستان و هم به معنای نقل داستان است. قصه و داستان در تربیت انسان سهم بسزایی دارد؛ زیرا داستان، تجسم عینی زندگی یک امت و تجربه عملی یک ملت است. تاریخ آئینه ملت هاست و وقتی با تاریخ و سرگذشت پیشینیان آشنا شویم، گویا به اندازه عمر آن مردم زندگی کرده ایم. حضرت علی^A در نامه سی و یکم نهج البلاغه خطاب به فرزندش امام حسن^A می‌فرماید: «فرزندم! من در سرگذشت گذشتگان چنان مطالعه کرده‌ام و به آنها آگاه‌ام، که گویا با آنان زیسته‌ام و به اندازه آنان عمر کرده‌ام».

شاید یکی از دلایل اثرگذاری قصه و داستان بر روی انسان، تمایل قلبی او به داستان باشد. معمولاً کتاب‌های تاریخی و آثار داستانی در طول تاریخ فرهنگ بشری رونق خاصی داشته و قابل فهم و درک برای اکثر مردم بوده است، در حالی که مباحث استدلالی و عقلانی را گروه اندکی پیگیری می‌کرده‌اند.

داستان، تاریخ دور را برای انسان نزدیک می‌کند، محال‌ها را نزد انسان ممکن می‌سازد و تئوری‌ها را نزد انسان به تصویر می‌کشاند؛ لکن مهم آن است که داستان، واقعی، فشرده، عبرت‌آموز، بدون بدآموزی و متناسب با سن مخاطب باشد.

انسان به شنیدن داستان علاقه مند است؛ اگر استاد بتواند به مناسبت‌های مختلف از داستان‌های کوتاه و مرتبط استفاده کند، جاذبه کلاس و تدریس او بیشتر می‌شود. استفاده از داستان مانند تمثیل، تعبیرهای عامیانه و معیارهای طبیعی، درس‌های سنگین را رقیق، ساده و روان می‌کند.

در بین داستان‌ها، داستان‌های قرآنی - که بیش از ۲۶ داستان است - بهترین داستان‌هاست و پیامبر اکرم^ﷺ از این داستان‌ها، سلمان و ابوذر تربیت کرد. در روایات، به کلّ قرآن «احسن القصص» اطلاق شده است و این منافاتی ندارد که در میان کتب آسمانی، قرآن «احسن القصص» باشد و در میان سوره‌های قرآن، سوره یوسف «احسن القصص» باشد. (۱)

ص: ۱۸۲

۱- . تفسیر کنزالدقائق. در قرآن داستان یوسف «احسن القصص» معرفی شده است. در این داستان بیش از ۱۳۰۰ نکته نهفته شده است. از چند جهت می‌توان گفت که داستان حضرت یوسف «احسن القصص» است؛ زیرا: الف) معتبرترین داستان‌ها است. (بِما أَوْحَيْنَا) ب) در این داستان، جهاد با نفس که بزرگ‌ترین جهاد است، مطرح می‌شود. ج) قهرمان داستان، نوجوانی است که تمام کمالات انسانی را در خود دارد: صبر، ایمان، تقوا، عفاف، امانت، حکمت، عفو و احسان. د) تمام چهره‌های داستان، خوش‌عاقبت می‌شوند؛ مثلاً یوسف به حکومت می‌رسد، برادران توبه می‌کنند، پدر بینایی خود را به دست می‌آورد، کشور قحطی زده نجات می‌یابد و دلتنگی‌ها و حسادت‌ها به وصال و محبت تبدیل می‌شود. ه) در این داستان انواع متضادها به بهترین سبک آمده است: «محبت یوسف و حسادت برادران»، «نابینایی یعقوب و بینا شدنش»، «قحطی و فراوانی»، «تهمت و تبرئه»، «غرور و تواضع»، «بردگی و حکومت»، «چاه و کاخ»، «دعوت به خلاف، فرار از خلاف»، «قفل کردن درها و

باز شدن درها».

داستان های قرآن با سایر داستان ها تفاوت هایی دارد؛ از جمله:

-

قصه گو خداوند است: (نَحْنُ نَقُصُّ)؛(۱)

- هدفدار است: (نُقِصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ)؛(۲)

- حقّ است، نه خیال: (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ)؛(۳)

- بر اساس علم است، نه گمان: (فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ)؛(۴)

- وسیله تفکر است، نه تخدیر. (فَأَقْصِبْ قَلْبَهُمُ لِئَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)؛(۵)

- وسیله عبرت است، نه تفریح و سرگرمی. (لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ)؛(۶)

همچنین حکایت ها و داستان های روایی که در کتب معتبر آمده، از بهترین منابع برای نقل می باشند.

معلمان نباید از گفتن داستان خجالت بکشند؛ چراکه خداوند متعال می فرماید که ما خود قصه می گوئیم: (نَحْنُ نَقُصُّ)؛(۷). همچنین نباید این تصور و خیال را داشته باشند که تأثیر مطالب علمی و سنگین، بهتر و بیشتر از داستان هاست؛ بلکه راه صحیح، بیان داستان های مناسب در کنار مطالب و نکات علمی و استدلالی دیگر است. ضمن آنکه برای موفقیت باید در مطالعه و تلخیص و چینش داستان دقت نمود تا بتوان پس از اندکی ممارست، به صورت زیبایی از هنر قصه گویی

ص: ۱۸۳

۱- . یوسف: ۳.

۲- . هود: ۱۲۰.

۳- . کهف: ۱.

۴- . اعراف: ۷.

۵- . اعراف: ۱۷۶.

۶- . یوسف: ۱۱۱.

۷- . یوسف: ۷.

۲۳. خواندن از روی نوشته

ذیل عنوان «طرح درس» توضیح دادیم که استاد باید مطالب خود را در قالب طرحی مکتوب، تنظیم و بر اساس آن ارائه نماید؛ در اینجا به این نکته مهم اشاره می‌نماییم که طرح درس، نمای کلی بحث و در حقیقت عناوین مهم و عصاره درس است و معلم و استاد باید در کنار آن، فیش‌ها و یادداشت‌هایی داشته باشد که به عنوان ضمائم استفاده کند؛ زیرا معلم وقتی برخی از سرفصل‌ها را روی تابلو و تخته می‌نویسد، برای توضیح نیاز به خواندن از روی نوشته دارد. به همین جهت، باید ضمائم طرح درس را - که همان فیش‌ها و یادداشت‌های مفصل تر است - داشته باشد و هیچ‌گاه خواندن از روی نوشته را برای خود سبک نداند.

بسیار بجاست که استاد در برخی مواقع مانند موقع نقل آیه یا حدیث یا متن تاریخی یا کلام مهمی از بزرگان و... حرف خود را مستند کند و از روی نوشته معتبر بخواند تا کلام خود را تقویت

و اعتماد شنونده را جلب کند و از هرگونه احتمال خطا در نقل به دور باشد. همچنین خواندن از روی نوشته، هم آرامش برای گوینده است و هم آرامشی برای شنونده.

برخی از علماء سعی می‌کردند که مطالب را از روی نوشته بخوانند و چه بسا این کار پیامی برای شاگردانشان داشت تا آنان نیز از این شیوه خوب تبعیت نمایند.

۲۴. آموزش غیرمستقیم

لازم نیست که استاد همیشه حرف‌های خود را به طور مستقیم بگوید؛ بلکه از شیوه‌های مفید آن است که انسان گاهی غیرمستقیم مطالب خود را ارائه دهد. مثلاً در معرفی خدا هم می‌توان از عظمت آفریده‌های او سخن گفت و هم از ضعف دیگران در خلق کوچک‌ترین مخلوقات. قرآن کریم گاهی از خالقیت خدا صحبت کرده است و گاهی از بی‌عرضگی دیگران؛ با این بیان که اگر همه جمع شوند، نمی‌توانند مگسی بیافرینند و اگر مگس چیزی از آنان برآید، نمی‌توانند پس بگیرند. (۱)

ص: ۱۸۴

۱- . (یا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الدِّينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ) (حج: ۷۳)؛ «ای مردم! مثلی زده شده است، پس به آن گوش فرا دهید، همانا کسانی که به جای خدای یکتا می‌خوانید هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هرچند برای این کار اجتماع کنند، و اگر آن مگس چیزی از آنان برآید، نمی‌توانند از او بازستانند. طالب و مطلوب هر دو ناتوان اند.»

در بحث انفاق گاهی می فرماید: «انفاق پاداش های زیادی دارد و خداوند کمبود هایی را که بر اثر انفاق پیدا می شود، جبران می کند» (۱) و گاه می فرماید: باغ جمعی که بخل ورزیدند و مال خود را انفاق نکردند، سوخت» (۲).

گاهی از عزت خدا سخن می گوید (۳) و گاه بیان می کند که شرک و پرستش غیر خدا انسان را خوار و ذلیل می کند (۴).

امام علی A بیان می کنند که خلافکار را غیرمستقیم تنبیه کنید و می فرمایند: «از جر المسیء بثواب المحسن؛ با خوبی کردن به نیکوکار، انسان بد را زجر بده» (۵).

خداوند برای رد عقائد تحریف شده مسیحیت، حضرت مسیح را مخاطب قرار می دهد و می فرماید که: (أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ) (۶)؛ «آیا تو به مردم گفتی

ص: ۱۸۵

۱- . (قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) (سبأ: ۳۹)؛ «بگو: بدون شک، پروردگام برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را گشایش می دهد یا برای او تنگ [و محدود] می گرداند و هر چه را [در راه او] انفاق کردید پس او [عوضش را] جایگزین می کند و او بهترین روزی دهندگان است.» شخصی از امام صادق A پرسید: «اگر خداوند جای آنچه را انفاق شده پر می کند، پس چرا من هر چه انفاق می کنم جایگزینش نمی رسد؟! حضرت فرمود: «اگر مال حلال باشد و برای مصرف حلال انفاق شود حتماً جبران می شود.» (کافی، ج ۲، ص ۴۸۶) علاوه بر این ممکن است جبران آن در آخرت باشد یا از طریق دفع بلا یا رسیدن عوض آن به نسل بعدی در همین دنیا یا از طریق غیرمال جبران شود.

۲- . «مرد باغداری که هر سال از میوه های باغش به فقرا انفاق می کرد، از دنیا رفت. وارثان تصمیم گرفتند فقرا را محروم نمایند. تنها یکی از وارثان مخالف بود؛ ولی اکثر آنان بخل ورزیدند و برای محروم کردن فقرا تصمیم گرفتند که سحرگاهان به باغ روند و میوه ها را بچینند. به باغ رفتند اما آن را یک تخته خاکستر دیدند. گفتند: «ما راه را گم کرده ایم، این باغ ما نیست.» اما دیگری گفت: «ما از راه درست پدر منحرف شدیم و تصمیم گرفتیم فقرا را محروم کنیم؛ لذا خودمان محروم شدیم.» آن فرزندی که از روز اول با بخل مخالف بود، گفت: «آیا به شما نگفتم این فکر غلط است؟» به هر حال آنان قهر الهی را دیدند و متبّه شدند و یکدیگر را ملامت کردند.» قرآن کریم در آیات ۱۷ تا ۳۳ سوره قلم به این داستان پرداخته است.

۳- . (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا) (فاطر: ۱۰)؛ «هر کس خواهان عزت است، پس عزت همه از آن اوست [و به هر که بخواهد می دهد].»

۴- . (لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُومًا)؛ (اسراء: ۲۲)؛ «با خداوند معبود دیگری قرار مده که نکوهیده و سرافکننده خواهی نشست.»

۵- . نهج البلاغه، (صبحی صالح)، حکمت ۱۷۷، ص ۵۰۱.

۶- . مائده: ۱۱۶.

که تو و مادرت را در کنار خدا قرار دهند؟! آیا این عقیده باطل از جانب تو به مسیحیان القاء شده؟! در حقیقت با خطاب به کسی که بی گناه است، به افراد خاطی هشدار می دهد. در زبان فارسی، به این نوع کلام در قالب ضرب المثل می گویند: به در بگو که دیوار بشنود!

۲۵. آموزش تدریجی (اصل تدریج)

یکی از شیوه های موفق در آموزش و تربیت، بهره گیری از اصل تدریج است. استاد در کلاس خود باید مطالب را به تدریج بگوید و مخاطب را گام به گام و قدم به قدم به جلو هدایت کند: (وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا)؛ «و قرآنی که آن را بخش بخش کردیم تا آن را با تأنی و درنگ بر مردم بخوانی و آن را آن گونه که باید به تدریج نازل کردیم.»

خداوند متعال خوردن شراب را یک باره خوردن شراب را حرام نفرمود؛ بلکه این کار، مرحله به

مرحله و با ایجاد زمینه و آمادگی اجتماعی صورت گرفت. به این ترتیب که اول آن را یک نوشیدنی غیرنیکو معرفی کرد و از مسلمانان خواست که از درختان خرما و انگور، رزق حلال، نیکو به دست آورند: (وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسِينًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (۱)؛ «[و برای شما مؤمنان] در میوه های درخت خرما و انگور که از آن مایع مست کننده و رزق نیکو بدست می آورید، آیاتی برای خردمندان است.» و بدین وسیله به ما می فهماند که مایه مستی، رزق نیکو نیست.

در مرحله بعد که زمینه تا حدودی فراهم شده بود، از آنان خواست که در حال مستی به نماز نزدیک نشوند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ) (۲)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می گوید.»

پس از این مرحله، فایده های شراب را با ضررهایش مقایسه نمود و بیان کرد، که زیان های آن بیشتر است: (يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا) (۳)؛ «درباره شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو: در آنها گناه بزرگی است و منافی [از

ص: ۱۸۶

۱- . نحل: ۶۷.

۲- . نساء: ۴۳.

۳- . بقره: ۲۱۹.

نظر مادی] برای مردم در بردارند، ولی گناه آنها از نفعشان بیشتر است.»

و در مرحله آخر که زمینه به طور کامل آماده شد، از خوردن آن قاطعانه و با روشنی تمام نهی فرمود: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بت ها و ازلام (که یک نوع بخت آزمایی بوده) پلید و از عمل شیطان اند. از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.»

ربا نیز این گونه به تدریج تحریم شد. (۲)

بنابراین، در آموزش و تربیت نباید تمام ابعاد یک مسئله یک جا بیان شود یا تمام مسائل دینی در یک قسمت از کتاب آورده شود. هم آموزش و محتوا باید در حد مخاطب و فراگیری او و زمان آموزش باشد و هم تغییر رفتار همیشه به تدریج و با گذر زمان شکل می گیرد؛ لذا برخورد حریصانه در انتقال مفاهیم و انتظار تحول و تغییر رفتار مخاطب در زمان کوتاه (جز با دخالت معصومین و اولیای الهی) انتظاری نابجاست.

۲۶. آموزش مستمر (اصل استمرار)

از دیگر شیوه های موفق، استمرار در تعلیم و تربیت است. ممکن است شاگرد با یکی دو بار بیان، مسئله را فراگیرد؛ ولی اگر بخواهیم شاگرد با آن حرف ها خوب بگیرد و مطالب در روح او نهادینه شود، باید مسائل مهم را تکرار کنیم.

قرآن کریم در این زمینه آیات متعددی دارد؛ از جمله:

- گاهی می فرماید: (وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ) (۳)؛ یعنی کلمات را به هم

ص: ۱۸۷

۱- . مائده: ۹۰.

۲- . در مرحله اول، حکم اخلاقی آن را بیان می کند که آن رشد و سودی که نزد مردم سود است، نزد خدا سود نیست: (و ما اتیم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عندالله) (روم: ۳۹)؛ «و آن سودی که شما به عنوان ربا دادید که بر اموال مردم رباخوار بیفزاید، نزد خدا افزایش نیست.» در مرحله بعد آن را از عادات زشت و ممنوع یهودیان دانسته است: (و اخذهم الربوا و قد نهوا عنه) (نساء: ۱۶۱)؛ «[ما پاکیزه ها را بر آنان حرام کردیم] به خاطر ربا گرفتنشان درحالی که از آن نهی شده بودند.» و در مرحله بعد از ربای سنگین و زیاد، نهی کرده است: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً) (آل عمران: ۱۳۰)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا [بهره پول] را با افزودن های مکرر نخورید.» و در آخرین مرحله ربا گرفتن را دشمنی با خدا معرفی کرده است: (فَبِإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَاذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ) (بقره: ۲۷۹)؛ «[اگر از رباخواری دست نکشید] با خدا و رسولش به جنگ پرداخته اید.»

۳- . قصص: ۵۱.

- گاهی می فرماید: (ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا) (۱)؛ یعنی پیامبران را پی در پی فرستادیم.

- گاهی می فرماید: (وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَفْنَا الْآيَاتِ) (۲)؛ یعنی آیات را با الفاظ مختلف بیان کردیم.

- از زبان حضرت نوح می خوانیم: (قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا) (۳)؛ «من شبانه روز آنها را دعوت کردم.»

و تعابیر متعدد و فراوانی که بیانگر اصل استمرار در آموزش و تربیت و اهمیت آن است. (۴)

اسلام حتی بعضی دعاها را در هر شبانه روز واجب دانسته (مثل «اهدنا الصراط المستقیم») و بعضی دعاها را مستحب دانسته است. گاهی نسبت به بعضی اعمال اصرار و تأکید ورزیده است؛ نظیر سفارش به یاد امام حسین A و زیارت او در هر شب جمعه، شب قدر، شب عید، روز عید، روز عرفه، شب نیمه شعبان، شب نیمه رجب، زیارت از راه دور و نزدیک حتی با احساس خطر، ذکر یاد او به هنگام نوشیدن آب گوارا و امثال آن. پیام همه آنها این است که تربیت و تعلیم زمانی نهادینه می شود که انسان روی آن مقاومت کند و استمرار داشته باشد.

۲۷. بهره گیری از هنر نمایش

ایجاد صحنه و تصویر سازی و بهره گیری از نمایش، شیوه ای جذاب برای جلب توجه مخاطب بوده و باعث تأثیر و ماندگاری بیشتر بر او می شود. مخالفان گاهی از راه هنر افرادی را گمراه

ص: ۱۸۸

۱- مؤمنون: ۴۴.

۲- احقاف: ۲۷.

۳- نوح: ۵.

۴- گاهی می فرماید: (ما ودعك ربك)؛ یعنی خدا با تو تودیع نداشته و دائماً به تو وحی کرده است. گاهی می فرماید: (واصطبر علیها)؛ یعنی بعد از اینکه فرزندان را به نماز امر کردی بر آن تکرار و پافشاری کن. گاهی می فرماید: (فاستقم كما امرت)؛ یعنی تو باید طبق مأموریت مقاومت کنی. گاهی می گوید: (زدنی علما)؛ یعنی تو باید همیشه به فکر علم افزایی باشی. گاهی می فرماید: (زادهم هدی)؛ یعنی به یک نوع هدایت قانع نباش. گاهی می فرماید: (سیروا فی الارض)؛ به علوم منطقه خود قناعت نکن. گاهی از مهاجرین ستایش می کند؛ گاهی از آنهایی که هجرت نکرده اند انتقاد می کند؛ گاهی از هجرت انبیا و ذوالقرنین برای ما پیام هایی دارد؛ گاهی از تصدیق انبیا توسط یکدیگر سخن می گوید.

می کنند؛ مانند سامری به خاطر هنر مجسمه سازی جمعی را به گوساله پرستی وا داشت.

گاهی می توان پاسخ سؤال را با هنر و نمایش و مثال بیان کرد. در تفاسیر آمده است: حضرت ابراهیم **A** از کنار دریایی می گذشت. مرداری را دید که در کنار دریا افتاده، قسمتی از آن در آب و قسمتی دیگر در خشکی است. پرنده گان و حیوانات دریایی و صحرائی، هر کدام از یک سو آن را طعمه خود قرار داده اند. آن حضرت با خود گفت: «اگر این اتفاق برای انسان رخ دهد و ذرات بدن انسان در بین جانداران دیگر پخش شود، آنها چگونه در قیامت یک جا جمع و زنده می شوند؟» لذا از خداوند درخواست کرد که نحوه زنده شدن مردگان را مشاهده کند. خداوند دستور داد که چهار

پرنده را ذبح و گوشت آنها را مخلوط کند و آنها را بر سر چند کوه قرار دهد. سپس تک تک آنان را نام ببرد. ذرات پخش شده این چهار پرنده جمع شد و به صورت قبلی در آمد. خداوند با این تصویرسازی، ابراهیم **A** را به نور یقین و اطمینان رهسپار نمود.

در سیره معصومین **b** استفاده از این شیوه به صورت متعدد دیده می شود. پیامبر اکرم **n** برای اینکه اهل بیت خود **b** را مشخص کند و جلوی سوء استفاده عده ای را بگیرد تا مبادا هر کسی خودش را جز اهل بیت معرفی کند؛ پنج نفر را زیر عبا جمع کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي» (۱). در این مورد پیامبر می توانست، بدون این صحنه، نام پنج نفر را ببرد و بفرماید: اینان اهل بیت من هستند؛ اما کشیدن عبا روی سر و وارد کردن حضرت علی، زهرا، امام حسن و امام حسین **A** زیر عبا و جواب منفی دادن به کسانی که می خواستند زیر عبا بیایند، ایجاد یک خاطره به یاد ماندنی و یک علامت و نشانه بود.

همچنین هنگامی که عقیل، برادر علی **A** از آن حضرت تقاضای کمک اضافی از بیت المال کرد، آن حضرت آهن تفتیده و سوزانی را نزدیک دست برادرش برد و وقتی فریاد عقیل برخاست، علی **A** به او فرمود: «تو از شعله آتش کوچکی که بسان بازیچه در دست انسانی است فریاد می کنی و فرار می کنی، اما برادرت را به سوی آتشی می کشانی که شعله قهر و غضب پروردگار آن را افروخته است!»

نمونه دیگر، شخصی به نام سهل بن حسن خراسانی خدمت امام صادق **A** رسید و پرسید:

ص: ۱۸۹

۱- «دَعَا رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا فَقَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي». مسند احمد، ص ۱۸۵.

«چرا با داشتن صد هزار شیعه مجاهد در منطقه خراسان قیام نمی کنید و حق خود را از حکومت جور نمی گیرید؟» حضرت با اشاره به تنور روشن به او فرمود: «وارد این تنور شو.» او ترسید و نرفت. در این بین شخصی به نام هارون مکی وارد شد. امام به او فرمود: «بدون کفش وارد تنور شو.» او این کار را کرد. امام از مرد خراسانی پرسید: «از این شیعیانی که می گویی، چند نفر این گونه مطیع اند؟» گفت: «حتی یک نفر هم نیست!» امام فرمود: «ما زمان قیام خود را می شناسیم.» (۱)

همچنین از امام A سؤال شد که پنیر خوردن حرام است یا حلال؟ حضرت به جای پاسخ به غلام پول دادند و گفتند: «پنیر بخر» و سپس همراه با سؤال کننده آن را خوردند. (۲)

بهره گیری از حرکات دست و چشم و ابرو و ارائه مفاهیمی که قابلیت تبلور در حرکات نمایشی را دارد یا ارائه برخی مفاهیم با عکس، فیلم و یا انجام عملی، خیلی در جذب مخاطب و تنوع کلاس مؤثر است. یاد دادن عملی وضو (۳)، تیمم و برخی معارف که قابلیت اجرای عملی دارد، از شیوه های مؤثر در یادگیری می باشد.

۲۸. بیان شیوا و رسا

فصاحت یعنی شیوایی بیان و بلاغت، یعنی رسایی و مؤثر بودن آن. در عین حال که ساده بودن سخن مورد تأکید است، شیوایی و رسایی کلام نیز لازم است. چنانکه فصاحت و بلاغت قرآن کریم مورد قبول دوست و دشمن بوده و یکی از ابعاد اعجاز قرآن به شمار می آید.

بیان شیوا و روان کمال است و ساده ترین، ارزان ترین، راحت ترین، عمومی ترین و دائمی ترین ابزار انتقال علم می باشد. بیان، نعمت ویژه خداست که به بشر داده شده است: (عَلَّمَهُ الْبَيَانَ). (۴)

ص: ۱۹۰

۱- بحار، ج ۴۷، ص ۱۲۳. مشابه این ماجرا را در حدیث دیگری می خوانیم که به امام معصوم گفتند: «چرا قیام نمی کنی؟» به جای جواب فرمود: «به صحرا برویم.» در آنجا گله گوسفندی را دیدند. امام فرمود: «گوسفندها را بشمار.» هفده رأس بودند.

امام فرمود: «اگر به تعداد این گله گوسفند یار باوفا داشتیم، قیام می کردیم» (کافی، ج ۲، ص ۲۴۳)

۲- بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۲.

۳- یک روز از امام باقر A پرسیدند: «پیامبر چگونه وضو می گرفت؟» حضرت فرمودند: «تشت بیاورید» و بعد هم وضو گرفت. سپس فرمود: «وضوی پیغمبر n این گونه بود.»

۴- رحمن: ۴.

قرآن در وصف خود می فرماید: (هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ). (۱)

بر اساس آیات قرآن کریم «بیان شیوا» به قدری ارزش دارد که حضرت موسی A همین که مأمور هدایت فرعون شد، از خدا «بیان شیوا» خواست: (وَ اخْلَلْ عُقَدَهُ مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي) (۲)؛ «و گره از زبانم باز نما. تا آنها سخنان مرا خوب بفهمند.» و این می رساند که بیان شیوا و فصیح آن قدر اهمیت دارد که یا باید انسان افراد صاحب بیان را بر خود مقدم بدارد یا در کنار

خود قرار دهد: (وَ اٰخِي هَارُونَ هُوَ اَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ). (۳)

رسا و بلیغ بودن پیام نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. بر اساس آیات قرآن کریم سخن باید رسا و شفاف باشد. (قَوْلًا بَلِيغًا) (۴) و مبلغان الهی باید ابلاغشان رسا و روشن باشند: (فَهَلْ عَلَي الرُّسُلِ اِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِين) (۵)؛ «پس مگر جز ابلاغ روشن، وظیفه دیگری بر پیامبران است؟» و تبلیغ دین و رسالت باید روشن و رسا باشد: (رَسُولٌ مُبِينٌ). (۶)

بیان رسا اگر از انسان وارسته صادر شود، می تواند انسان را قبض روح کند. حضرت علی A برای شخصی به نام «همام» صفات متقین را بیان فرمود، او فریاد زد و از دنیا رفت. حضرت فرمود: «هكذا تصنع المواعظ البالغه باهلها؛ (۷) اندر زهای بلیغ و رسا اینگونه در اهلش اثر می گذارد.»

رسول گرامی اسلام n نیز که الگوی مبلغان است، در فصاحت و بلاغت چنان بود که مردم می گفتند: «ای رسول خدا! ما کسی را فصیح تر از تو نیافتیم» و حضرت در پاسخ می فرمودند: «چه چیزی مرا از این گونه سخن گفتن باز دارد، در حالی که قرآن، فصیح ترین کلام ها، بر زبان من جاری شده است.» (۸)

همچنین پیامبر n از جانب خداوند مأمور بود که با مردم با سخنی رسا و مؤثر سخن بگوید:

ص: ۱۹۱

۱- آل عمران: ۱۳۸.

۲- طه: ۲۷-۲۸.

۳- قصص: ۳۴.

۴- نساء: ۶۳.

۵- نحل: ۳۵.

۶- زخرف: ۲۹.

۷- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴.

۸- «...فقالوا، يا رسول الله ما افصحك؟ و ما راينا الذي هو افصح منك فقال: و ما يمنعني من ذلك و بلساني نزل القرآن بلسان عربي مبين». (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۵۶).

۲۹. رعایت اختصار

از شیوه های با جاذبه در حوزه تعلیم و آموزش، بهره گیری معلمان و اساتید، از مهارت موجز گویی و پرهیز از اطاله کلام است؛ البته اختصاری که عصاره مطالب مفید باشد و معلم نکات ناب را با حوصله و علاقه از بین مطالب فراوان گلچین و سپس تقدیم مخاطبان خود نماید.

اختصار نباید به اندازه ای باشد که به اصل مطلب ضرر برساند. حضرت علی **A** می فرماید: «خیر الکلام ما لایمّل و لایقلّ؛ (۲) بهترین سخن آن است که نه کم باشد و نه ملال آور». لذا باید دقت کافی صورت گیرد تا زوائد کلام حذف شود.

همچنین امام کاظم **A** می فرماید: «من محاطائف حکمته بفضول کلامه فکأنما اعان هواه علی هدم عقله؛ (۳) هر کس با زوائد سخن خود، شیرینی و زیبایی حکمت را محو کند، گویا بر نابودی عقل خود اقدام کرده است.»

کم گوی و گزیده گوی چون درّ ک-ز اندک تو جهان شود پر

از صفات اهل ایمان، دوری از لغو است: (وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ). (۴)

استاد باید بداند که مخاطب او در اول بحث دل می دهد؛ همین که خسته شد، به جای دل دادن، گوش می دهد، و همین که جلسه طولانی شد، نه دل می دهد و نه گوش؛ بلکه فقط نگاه می کند و احساس و عطش و گیرندگی خود را به تدریج از دست می دهد. گاهی با مقدمات طولانی، بهترین وقت شاگردان را بدون دلیل می گیریم؛ در حالی که اگر بدون مقدمه به اصل مطلب برسیم، اثرش بیش تر خواهد بود.

تجربه نشان داده است که مختصر و مفید بودن سبب جذب افراد، به ویژه مخاطبان کم حوصله امروزی می گردد. (۵) بسیاری از علمای ما همین که کتابی را می نوشتند، به فکر کم

ص: ۱۹۲

۱- . نساء: ۶۳.

۲- - غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۲۹، حدیث ۲۳.

۳- - اصول کافی/ ج ۱/ ص ۱۷.

۴- . مؤمنون: ۳.

۵- . آمار شنوندگان خلاصه اخبار، بیش از مشروح اخبار است، خوانندگان تیر روزنامه ها، بیش از خوانندگان مقاله ها و گزارش های مفصل آن است، مصرف زیاد آب میوه و ساندویچ و تعداد زیاد عرضه کنندگان این نوع غذاها، نشان آن است که مردم یا همت پختن در خانه را ندارند یا وقت آن را یا آشپزی بلد نیستند! با این مردم بی حوصله یا کم حوصله نباید

جلسات علمی طولانی و مفصل برگزار کرد.

حوصله های جامعه می افتادند و خودشان کتاب خودشان را خلاصه می کردند. (۱) لذا اگر دانشمندان دلسوز، نهضتی به نام «نهضت تلخیص» به وجود بیاورند و کتب مفید اما طولانی را خلاصه

کنند، خدمتی به جامعه بشری کرده اند، نمونه آنچه که در مورد کتاب الغدیر می بینیم که یازده جلد در یک جلد خلاصه شده است.

کوتاه سخن آنکه باید برای نشر علم از همه راه های معقول و ممکن استفاده کرد و از قلم و بیان و هنر و تاریخ و قصه و تفسیر و مسافرت و پرسش و پاسخ و تشویق و تسهیلات و راهنمایی و امثال آن بهره گرفت. در بین این راه ها، مختصر و مفید گویی نقش مؤثری دارد. یکی از دلایل محروم شدن افراد بسیاری از تحصیلات، علاوه بر پرخرج بودن، در دسترس نبودن امکانات و...، طولانی بودن دوره تحصیل است. راه های کوتاه همیشه آسان و در دسترس است.

هم «مختصر» گفتن و هم «مفید» ارائه کردن، هر دو نیاز به زحمت، تلاش، سلیقه، حوصله و وقت گذاشتن دارد. در خصوص «مفید» بودن، در فصل ششم و در بحث محتوا، نکاتی را بیان می نمایم.

۳۰. تن صدای مناسب

همان طور که بیان کرده ایم، انسان تنوع طلب است؛ لذا جهان بر اساس تنوع است. مزه ها، شکل ها، رنگ ها، غذاها، نوشیدنی ها، نباتات و گل ها، برگ ها، حیوانات و انسان ها، قیافه ها، ژست ها و حتی زمان ها متنوع و متغیر است. اگر شب و روز یک جور بود، خسته کننده می شد. از آیات خداوند این است که: (يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ). (۲) گاهی شب را طولانی می کند، گاهی روز را طولانی می کند، گاهی هوا گرم است، گاهی هوا سرد است؛ تمام این تنوع ها بیانگر تنوع طلبی انسان هاست.

ص: ۱۹۳

۱- . مثلاً- فیض کاشانی کتاب تفسیری به نام صافی نوشت، بعد کتاب دیگری به نام مصفی و اصفی نوشت. در کنار کتاب مطول، کتاب مختصر نوشته و در کنار تفسیر ۲۷ جلدی، نمونه خلاصه آن در ۵ جلد ارائه می شود. اینجانب نیز چکیده ۱۰ جلد تفسیر نور را در ۱ جلد آورده ام.

۲- . حج: ۶۱.

یکی از چیزهایی که رعایت آن لازم است، دقت و توجه به تَن صدا و ضرورت تنوع در آن است؛ چراکه روشن است که انسان از یک نواختی خسته می شود؛ لذا جاده های پیچ در پیچ، بهتر از اتوبان های صاف و مستقیم است و انسان در جاده های منحنی و پیچ در پیچ، خواب آلود نمی گردد.

معلم و سخنران باید علاوه بر رعایت تنوع محتوایی، در تَن صدا هم تنوع ایجاد کنند. تنوع در صوت ها یکی از راههای زدودن خستگی و یک نواختی است. یک قاری خوب، هر چه هم خوب بخواند، اگر لحن و آهنگ او تکراری باشد، انسان را خسته می کند؛ اما اگر کسی که قرائت

می کند، هر چند دقیقه تَن صدا را عوض کند، گوش مستمعان آرامش پیدا می یابد.

معلمان محترم نباید از این مهارت غافل شوند. تغییر تَن صدا به صورت آهسته، میانه و بلند- با توجه به محتوا و متناسب با آن- یکی از ساده ترین کارهایی است که نمی گذارد مخاطب خسته شود. البته صدای بلند باید متناسب با محتوا و برخاسته از عشق و دلسوزی باشد؛ و گرنه اثر مطلوب را نخواهد داشت. حضرت علی **A** برای ترغیب مردم به جهاد با صدای بلند سخن گفته اند: «ثم نادی بأعلى صوته: الجهاد، الجهاد عباد الله». (۱)

۳۱. هیجان بجا

سخن و کلام عادی در مواردی، مؤثر و کارساز نیست و مخاطب نیاز به یک هیجان دارد که باید استاد آن را تأمین کند. حضرت علی **A** هنگامی که می خواستند از شهیدان سخن بگویند، دستشان را به صورت مبارک می زدند و بسیار می گریستند. (۲) این کار را حضرت در مقابل مخاطبانی انجام می داد که نیاز به هیجان داشتند تا وجدانشان بیدار شود. این حدیث می آموزد که اگر یاد شهید همراه با گریه بلند و طولانی باشد، در شنونده اثر می گذارد.

در حدیث می خوانیم دلیل آنکه عبارات ابتدایی اذان، چهار بار، ولی عبارات دیگر دو بار تکرار می شود این است که در آغاز اذان، مردم بی خبرند و نیاز به یک نوع شوک و هیجان دارند؛ لذا هم با صدای بلند و هم با صدای خوب چهار بار باید «الله اکبر» گفت. ولی بعد از شنیدن چهار بار «الله اکبر» مردم در جریان ورود وقت شرعی قرار می گیرند؛ لذا اسلام به دوبار قناعت کرده است.

ص: ۱۹۴

۱- نهج البلاغه (للسبحی صالح)، خطبه ۱۸۲، ص ۲۶۴.

۲- «ثم ضرب بیده علی لحيته الشريفه الكريمة فأطال البكاء». (همان)

روش دیگر در تربیت انسان‌ها «تلقین» است. کارهای دشوار، نیاز به تشویق، ترغیب و تلقین دارند. هر کجا نگرانی زیادتر باشد، تأیید و تأکید بیشتری نیاز است. تلقین، عامل تقویت روحیه است. خداوند متعال در جریان مبارزه ساحران با موسی A وقتی که دید موسی در دل خود احساس ترس کرده است که مبادا مردم فریب بخورند، به او فرمود: (قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ

الْأَعْلَى) (۱)؛ «ما به موسی گفتیم: نترس! همانا تو خودت برتری.»

ما هر روز در نماز می خوانیم: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) درخواست راه مستقیم و راه نعمت یافتگان، در حقیقت، تعیین و تلقین خط فکری و عملی صحیح در زندگی است تا جهت گیری عملی و اجتماعی ما در راستای «حق» باشد؛ نه آمیخته به هوس‌ها و نه آلوده به فسادها و نه دلبسته به طاغوت‌ها! ما هر روز با تکرار، این حقیقت را به خودمان تلقین می کنیم.

تلقین گاهی با لفظ است و گاهی با عمل؛ مثلاً در روایتی از امیرالمؤمنین A آمده است: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ» (۲) اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری وادار و آن را به خود تلقین کن.»

وقتی فرزندان یعقوب A از او خواستند تا یوسف را برای بازی با آنها بفرستد، به فرزندانش گفت: (أَنْتِي أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّنْبُ)؛ «من می ترسم که یوسف را گرگ بخورد». امام صادق A فرمودند: «یعقوب علت را به ذهنشان نزدیک کرد که آنان در خصوص یوسف، همان را بهانه کردند.» (۳) درحقیقت، این حدیث به نوعی بیانگر تأثیر «تلقین» است.

یکی از آثار مهم ذکر خدا، تلقین صفات و بزرگی اوست. یکی از برکات گذاشتن نام نیک روی فرزندان، تلقین کمال به فرزند است.

اسلام با سفارش به گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد، به مسئله تلقین توجه دارد و تا زمانی که انسان را بعد از مرگ او را در گور می گذارند، باز هم سفارش به تلقین کرده است. تلقین به

ص: ۱۹۵

۱- طه: ۶۸.

۲- نهج البلاغه (للصباحی صالح)، حکمت ۲۰۷، ص ۵۰۶.

۳- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ بَنِي يَعْقُوبَ لَمَّا سَأَلُوا آبَاءَهُمْ يَعْقُوبَ أَنْ يَأْذَنَ لِيُوسُفَ فِي الْخُرُوجِ مَعَهُمْ قَالَ لَهُمْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّنْبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ A قَرَّبَ يَعْقُوبُ لَهُمُ الْعِلَّةَ اعْتَلُّوا بِهَا فِي يُوسُفَ A» (علل الشرائع، ج ۲، ص: ۶۰۰).

حق، افراد را به حق گرایش می دهد و تلقینات باطل و یأس آور، انسان را به سوی باطل می کشاند! تلقین «ضعف و عجز» از ابزار استعمارگران است که به علت های ضعیف بگویند: شما نمی دانید و نمی توانید؛ لذا باید بر خلاف دشمنان مستکبر(۱) به مردم تلقین نمود که اگر مؤمن باشند، برترند:

(وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ). (۲) فلسفه روضه خوانی، تلقین شهادت و شهادت است و رجزخوانی در جبهه و تکبیر گفتن هنگام هجوم به دشمن، تلقین پیروزی است.

در بسیاری از داستان های قرآن، انواع تلقین ها در قالب داستان، تاریخ، تجلیل از افراد یا صفات یا تمثیل نهفته است.

معلمان محترم، چه در ارتقای سطح آموزش و چه در تقویت امور تربیتی مخاطبان، نباید از شیوه مهم «تلقین» غافل باشند.

۳۳. بیان نعمت ها و بیان فرض مخالف

توجه دادن به نعمت ها و بیان فرض مخالف، یکی از راه ها و شیوه های مهم در تعلیم و تربیت است؛ چراکه تفکر در نعمت ها و تصور و فرض تغییر و تحول آنها، زمینه خداشناسی و رمز رستگاری است: (فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (۳)؛ «پس نعمت های خدا را به یاد آورید، باشد که رستگار شوید.» (۴)؛ زیرا یاد نعمت ها، عشق و محبت می آورد؛ محبت، اطاعت در پی دارد و اطاعت نیز رستگاری به دنبال دارد.

لذا قرآن کریم که کتاب تعلیم و تربیت است، برای توجه مردم به ارزش نعمت ها، هم نعمت ها را معرفی کرده و هم در آیات متعددی مردم را به تصور فرض خلاف، توجه داده است؛ بدین معنا

ص: ۱۹۶

۱- عوامل تبلیغاتی دشمن و برخی از مردمان ساده اندیش و ترسو، به رزمندگان و مجاهدان تلقین و نصیحت می کنند که دشمن قوی است و کسی نمی تواند حریف آنان بشود، پس بهتر است درگیر جنگ نشوید. اما مسلمانان واقعی، بدون هیچ ترس و هراسی، با آرامش خاطر و با توکل به خداوند، به آنان پاسخ می گویند.

۲- «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و اگر مؤمن هستید، سستی نکنید و غمگین مباشید که شما برترید.» (آل عمران / ۱۳۹)

۳- اعراف: ۶۹.

۴- کلمه «آلاء» جامع تر از نعمت می باشد و شامل هر نعمت ظاهری و باطنی، مادی یا معنوی می شود؛ چنانکه در سوره الزمّن مکرر آمده است و حتی شامل عقاب و جهنم که لازمه عدل الهی است نیز می شود. (التحقیق فی کلمات القرآن) امام صادق A در مورد (فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ) فرمودند: «آلاء الهی بزرگ ترین نعمت خداوند بر خلقش می باشد که همان ولایت ما اهل بیت A است.»

که ما در اطراف خود با واقعیت های زیادی مواجه هستیم، اکنون زمان و مکانی را تصور کنیم که این واقعیت ها وجود نداشته باشد، در آن صورت چه چیزی اتفاق می افتد و ما باید چه کنیم؟ تصور فرض مخالف، چشم افراد را به دیدن نعمت ها بازتر و توجه مخاطب را بیشتر جلب می کند و به همه افراد، به ویژه افراد غافل، تلنگر می زند.

ما در اینجا، به برخی از مصادیق یادآوری نعمت ها و فرض خلاف آن اشاره می کنیم:

الف) یادآوری نعمت ها: با توجه به اهمیت این مسئله و توجه به نعمت های ظاهری و باطنی، خدای تعالی به صورت مکرر به نعمت هایش، به صورت کلی یا مصداقی، اشاره کرده است:

(أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) (۱)؛ «آیا ندیدید که خداوند آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است برای شما مسخر کرده و نعمت های ظاهری و باطنی خود را بر شما سرازیر کرده است.» «اسبغ» به معنای گسترانیدن و توسعه دادن است. در این آیه به دو گونه نعمت اشاره شده است؛ نعمت ظاهری، مانند: سلامتی، روزی، زیبایی و امثال اینها و نعمت باطنی، مانند: ایمان، معرفت، اطمینان، حسن خلق، امداد غیبی، علم، فطرت، ولایت و ...

همچنین به صورت موردی از نعمت های متعددی یاد فرموده است؛ به عنوان نمونه:

– (أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا * وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا * وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا * وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا * وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا * وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا)؛ «آیا زمین را بستر قرار ندادیم؟ و کوه ها را همچون میخ ها؟ و شما را جفت آفریدیم و خواب را مایه آرامش شما قرار دادیم و شب را پوششی ساختیم و روز را وقت تلاش و معاش قرار دادیم.»

– (أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ * وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ * وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) (۲)؛ «آیا برای او دو چشم قرار ندادیم و یک زبان و دو لب؟ و دو راه [خیر و شر] را به او نمایان کردیم؟»

(وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا) (۳)؛ و در آن کوه هایی استوار و بلند قرار دادیم و آبی گوارا به شما نوشاندیم.»

ص: ۱۹۷

۱- . لقمان: ۲۰.

۲- . بلد: ۸-۱۰.

۳- . مرسلات: ۲۷.

از دیگر نعمت‌هایی که با آن سر و کار داریم می‌توان به همه رنگ‌ها، شکل‌ها، لهجه‌ها، تنوع میوه‌ها و تنظیم‌های بسیار مهمی که در آفرینش است اشاره کرد، از تنظیم اعضای بدن تا جریان خون و تبادل اکسیژن به کربن در انسان و تبادل کربن به اکسیژن در گیاهان و تناسب تولد دختران و پسران که اگر نبود، زندگی فلج می‌شد.

ب) بیان فرض خلاف: قرآن کریم به صورت متعدد از شیوه «فرض خلاف» استفاده کرده است؛ مثلاً:

- اگر درختان سبز نشوند: (لَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَاهُ حُطَامًا)، (۱)

- اگر آب‌ها تلخ و شور شوند: (لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا)، (۲)

- اگر آب‌ها به زمین فرو روند: (إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا)، (۳)

- اگر شب یا روز همیشگی باشند: (إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا... إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا)، (۴)

- اگر چشم و گوش و عقل انسان از کار بیفتد: (إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ...)، (۵)

- هم‌اکنون زمین در زیر پای انسان، مانند گهواره‌ای آرام است: (والارض فرشناها فنعم الماهدون)، (۶) حال اگر با شدت در

حال حرکت بود، آیا افراد می‌توانستند بر روی آن راه بروند و زندگی کنند؟ (لونشاء نخسف بهم الارض)، (۷)

و ده‌ها و صدها فرض خلافی که می‌توانیم تصور کنیم:

- اگر اشک ما شیرین بود، چشم ما که از پیه ساخته شده، در آب شیرین فاسد می‌شد،

- اگر آب دهان ما تلخ بود، زندگی ما مساوی با شکنجه می‌شد،

ص: ۱۹۸

۱- . واقعه: ۶۵.

۲- . واقعه ۷۰. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه رسول خدا ﷺ آب می‌نوشید، می‌فرمود: «الحمد لله الذي سقاني عذبا فراتا برحمته و لم يجعله ملحا اجاجا بذنوبي؛ خدا را شکر که به واسطه رحمتش به ما آب گوارا نوشاند و به خاطر گناهان ما، آن را شور قرار نداد.» (وسائل، ج ۲۵، ص ۲۵۷).

۳- . ملک: ۳۰.

۴- . قصص: ۷۱-۷۲.

۵- . انعام: ۴۶.

۶- . ذاریات: ۴۹.

۷- . سبأ: ۹.

- اگر خورشید به ما نزدیک تر یا دورتر بود، امکان زندگی نبود،

- اگر...

آری! زندگی یک نواخت و در رفاه، انسان را غافل می کند و قدر نعمت ها را از ذهن می برد.

قرآن انسان غافل را از چهارپا بدتر می داند: (أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ). (۱) یکی از راه های زدودن غفلت، یادآوری و بیان نعمت ها و تبیین فرض خلاف است که این شیوه، ارزش نعمت ها را برجسته می کند. زمانی که نعمت ها نزد انسان ارزش پیدا کرد، نسبت به خدا شاکر و آماده بندگی او می شود؛ چرا که توجه به نعمت ها، سبب می شود که انسان با خدا رفیق تر شود، از نعمت ها بهتر و بیشتر استفاده کند، از هدر رفتن آنها جلوگیری نماید و بداند که فرصت ها مثل ابرها عبور می کنند و انسانی که از آنها استفاده نکند، در دنیا و آخرت حسرت می خورد. توجه به نعمت ها در دعوت به توحید و نماز و بندگی خدا نقش مهمی دارد؛ لذا در قرآن کریم روی آن بسیار تکیه شده است و معلمان و اساتید محترم نباید از این شیوه که یکی از مهم ترین شیوه ها در دعوت است، غافل شوند.

۳۴. بهره گیری از بیان جامع و مطلوب

برخی از ویژگی های کلام و سخن را در لایه لای مباحث ذکر نموده ایم؛ اما بیان مطلوب، بیان جامعی است که از ویژگی های مناسب و متعدد برخوردار باشد که البته هر چه بیشتر جامع و ویژگی های مثبت باشد، مؤثرتر است. معلم موفق با بهره گیری از بیان جامع و مطلوب، تأثیر گذاری خود را بر شاگردان بهتر و بیشتر می کند.

قرآن کریم برای تبیین شیوه بیان دستوراتی داده است که تجمیع آن ویژگی ها می تواند «بیان جامع و مطلوب» را ترسیم کند؛ از جمله:

- مستدل و محکم باشد: (قَوْلًا سَدِيدًا)، (۲)

- پسندیده و به اندازه باشد: (قَوْلًا مَعْرُوفًا)، (۳)

ص: ۱۹۹

۱- . اعراف: ۱۷۹.

۲- . نساء: ۹.

۳- . بقره: ۲۳۵.

- نرم و مهربانانه باشد: (قَوْلًا لَيِّنًا)، (۱)

- کریمانه و بزرگوارانه باشد: (قَوْلًا كَرِيمًا)، (۲)

- زیبا، نیکو و مطلوب باشد: (قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا)، (۳)

- بهترین ها گفته شود: (يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)، (۴) حتی مجادلات و گفتگوهای انتقادی به بهترین وجه باشد: (جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)، (۵)

- بلیغ و رسا باشد: (قَوْلًا بَلِيغًا)، (۶)

- شیوا، با فصاحت، واضح و روشن باشد: (وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ) (۷)؛ «این قرآن به زبان عربی روشن است»، (وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْضَحُ مِنِّي لِسَانًا) (۸)؛ «و برادرم هارون را که در بیان از من شیواتر است.» (فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ) (۹)؛ «پس چون با او گفتگو نمود، به او گفت: همانا تو امروز نزد ما دارای منزلتی بزرگ و فردی امین هستی.»

۳۵. توجه به عواطف

در تبلیغ و برخوردها، تنها برخورد قانونی کافی نیست؛ بلکه اخلاق و عاطفه نیز لازم است؛ همان گونه که در احکام الهی، در کنار قانون، به اخلاق و عاطفه نیز توجه شده است: (وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ) (۱۰)؛ «سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» قانون است و «عَفَا وَأَصْلَحَ» عاطفه و اخلاق است.

همچنین برای دعوت مردم خوب است از ابزار عاطفه استفاده کرد. در تعبیر متعددی آمده

ص: ۲۰۰

۱- . طه: ۴۴.

۲- . اسراء: ۲۳.

۳- . بقره: ۸۳.

۴- . اسراء: ۵۳.

۵- . نحل: ۱۲۵.

۶- . نساء: ۶۳.

۷- . نحل: ۱۰۳.

۸- . قصص: ۳۴.

۹- . يوسف: ۵۴.

۱۰- . «و جزای بدی بدی ای مانند آن است، پس هر که عفو کند و اصلاح نماید پس پاداش او بر خداست، همانا او

ستمکاران را دوست ندارد.» (شوری: ۴۰).

است که پیامبران b مردم خود را با «یا قَوْم» و «یا قَوْمَنَا» صدا می زدند و بر پیوندهای اجتماعی تکیه می نمودند. یا چنانکه حضرت یوسف A برای دعوت هم بندی های خود به توحید، آنان را چنین خطاب کرده است: (یا صَاحِبِی السَّجْنِ) (۱)؛ «ای دو یار زندانی من!»

قرآن کریم بر اصل «عاطفه» تکیه دارد. خدای متعال پیامبر اکرم n را ابتدا از زاویه عاطفه خطاب می کند و می فرماید: (أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى) (۲)؛ آیا تو را یتیم نیافت، پس پناه داد و سامانت بخشید؟»

و سپس از بعد فکری و فرهنگی: (وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى) (۳)؛ «و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد.»

و سپس از بعد اقتصادی: (وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى) (۴)

و بعد از بُعد سیاسی و اجتماعی: (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ) (۵)؛ «ای پیامبر! آیا به تو شرح صدر عطا نکردیم؟»

توجه به عاطفه و محبت، اکسیری است که می تواند مسیر زندگی افراد را عوض کند. اول محبت کنیم و بعد اطاعت را بخواهیم؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید: (فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ) (۶)؛ «پس باید پروردگار این خانه را پرستش کنند.» و بعد می فرماید: (الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ) (۷)؛ «همان که آنان را از گرسنگی [و قحطی نجات داد و] سیرشان کرد و از ترس [دشمن] امانشان داد.»

آری! عاطفه بیش از استدلال زور دارد؛ بنابراین نباید از نفوذ از دریچه عواطف غافل شویم. حدیثی دیدم با این مضمون که کسانی که با اخلاق مسلمان شده اند، بیشتر از کسانی بوده اند که با استدلال مسلمان شده اند.

ص: ۲۰۱

۱- . یوسف: ۳۹.

۲- . ضحی: ۶.

۳- . ضحی: ۷.

۴- . ضحی: ۸.

۵- . شرح: ۱.

۶- . قریش: ۳.

۷- . قریش: ۴.

فصل ششم: محتوا

اشاره

ص: ۲۰۳

بیان قوی، رعایت همه باید و نبایدها، داشتن همه مهارت‌ها و تسلط بر همه شیوه‌ها برای انتقال بهتر مفاهیم و محتواست. همه مطالب و حرف‌هایی که بیان شد و در فصول آینده بیان می‌گردد، برای انتقال بهتر محتواست. «محتوا» روح درس و کلاس است و ضعف و قوت آن، تأثیر چشمگیری در تعلیم و تربیت دارد.

محتوا باید خصوصیتی داشته باشد :

- باید حیاتبخش باشد: (إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) (۱)؛ «به چیزی که حیات بخش شماست دعوت می‌کند.»

- ترکیه بخش باشد: (وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ) (۲)؛ «و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و [از مفسد فکری، اخلاقی و عملی] پاکیزه‌شان نماید.»

- خارج کننده از ظلمات به نور باشد: (لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)، (۳)

- رشددهنده باشد: (يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ) (۴)؛ «به سوی رشد هدایت می‌کند.»

- نباید از روی هوا باشد: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ)، (۵)

- نباید انحرافی در آن باشد: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا) (۶)؛ ستایش مخصوص خدایی است که کتاب [آسمانی قرآن را] بر بنده خود نازل کرد و برای آن هیچ گونه انحرافی قرار نداد.»

ص: ۲۰۴

۱- انفال: ۲۴.

۲- بقره: ۱۲۹.

۳- ابراهیم: ۱.

۴- جن: ۲.

۵- نجم: ۳.

۶- کهف: ۱.

چون محتوا غذای روح است، باید مناسب با مخاطب و مورد نیاز او باشد و گرهی از زندگی او بگشاید. انتخاب محتوا حساس ترین، مهم ترین و دقیق ترین کار یک معلم است. ما در این فصل به برخی از نکات درباره محتوا اشاره می کنیم.

۱. ارائه علوم مفید

علوم در دسترس بشر سه گونه است: علوم مفید، علوم مضر و علمی که نه مفیدند، نه مضر. علم مفید، علمی رشدآور است؛ همان علمی که موسی A را به دنبال خضر A کشاند؛ علمی که هر چه در انسان بیشتر شود، اخلاق، ادب، تواضع، عبودیت، مسئولیت پذیری و فایده بخشی انسان را بیشتر می کند. (۱)

اولین وظیفه معلم در انتخاب محتوا، بهره گیری از محتوای سازنده و علم مفید است. چه مدارس زیبا و با امکانات و تجهیزات و چه هزینه های سنگین و ظاهرسازی های غلط اندازی که از محتوای مفید تهی است. معلمان با هدف و دلسوز که به رشد خود و رشد مخاطبان خود فکر می کنند، موظف به شناخت علم مفیدند و راه شناخت آن، این است که بدانیم ثمره علم مفید، بندگی خداست: « تَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعِبَادَةُ » (۲)؛ نه استثمار و استعمار دیگران، و نه توقع نابجا و استکبار، و نه رفاه و تن پروری.

در قرآن کریم فرمان «قرائت» و «اقرأ» در کنار «باسم رب» آمده است تا بگوید ثمره قرائت

توجه به خداست و جالب اینکه اولین آیه سوره علق، دستور به خواندن و آخرین آیه اش، دستور به

ص: ۲۰۵

۱- . در باره علمی که مضر هستند، قرآن می فرماید: (وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ) (بقره / ۱۰۲)؛ «برخی از مردم اموری را می آموزند که مایه ضرر و زیان است و هیچ نفعی نمی رساند.» چنان که بعضی سراغ سحر و جادو می روند تا میان همسران جدایی افکنند. آری! آموزش هر چیزی که برای فرد و جامعه، جسم و جان، دنیا و آخرت، نسل امروز و فردا، به هر نحو مضر باشد، علم مضر است. در دعاها می خوانیم: «أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ؛ به خدا پناه می برم از علمی که مفید نیست.» (مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۶۹) بنابراین تعلیم و تعلم هر علمی ارزش ندارد. اما علمی که نه مفید است نه مضر، همانند اطلاع از برخی آمارها و اطلاعات عمومی که تنها ذهن را پر می کند و هیچ فایده ای برای انسان ندارد؛ چنان که قرآن از کسانی که درباره تعداد اصحاب کهف مجادله می کردند، انتقاد کرده و خطاب به پیامبر می فرماید: «در این امور با آنان سخن مگو.» (کهف: ۲۲) آنچه درباره اصحاب کهف مهم است، آن است که گروهی جوانمرد برای حفظ عقیده و فکر و راه خود، از رفاه در شهر دست شسته و حاضر به زندگی در غار شدند.

۲- . غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۶.

سجده و قرب به خداست. این مسئله نشان می دهد که باید جهت گیری علم، رضا و بندگی خدا باشد و با بهره گیری از علم مفید، انسان در مقابل خدا و اولیای خدا و نسبت به پیش کسوتان و ایثارگران و اساتید و والدین، ادب و تواضع بیشتری پیدا می کند.

علم مفید قلب را رقیق می کند. قرآن می فرماید: اشک افراد بر اساس شناخت و معرفتشان جاری می شود: (تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا) (۱) عالمی که از علم مفید بهره می گیرد، در مقابل مردمش و اجتماعش، سخت دل و بی مسئولیت نیست. همچنین گول دنیا را نمی خورد؛ آن گونه که اهل علم به دل باختگان به قارون و اموال او می گفتند: (وَيَلْكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ). (۲)

عالم به کارهای سطحی دلخوش نمی کند؛ بلکه به کارهای کلیدی و زیرساخت ها می پردازد؛ به گونه ای که نبود او در جامعه ایجاد خلأ می کند؛ آن گونه که امیرالمؤمنین A فرمودند: «وَإِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلَمَّ فِي الْأَسِيْلَامِ ثَلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۳) زمانی که عالمی بمیرد، رخنه ای و شکافی در اسلام پدید می آید که تا روز قیامت جبران نمی شود.

۲. بهره گیری از قرآن کریم

قرآن کریم برای همه دردهای جامعه شفاست. جامعه پر است از کلاس ها و سخنرانی های کم محتوا و شعارگونه و تحلیل سیاسی و جناح بندی ها و علوم بی فایده و غیر مفید. هر کس در هر رشته ای باشد، باید از منبع نورانی و وحیانی قرآن کریم بهره ببرد. قرآن تنها کتابی است که از نظر محتوا: (لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (۴)؛ «هیچ گونه

باطلی از پیش رو و از پشت سر در آن راه ندارد و از طرف خداوند فرزانه و ستوده نازل شده است.»

ص: ۲۰۶

۱- . (وَ إِذَا سَجَعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ)؛ (مائده: ۸۳)؛ «و [آن مسیحیان] هرگاه آیاتی را که بر پیامبر نازل شده می شنوند، می بینی که چشمانشان از این که حق را شناخته اند از اشک لبریز می شود و می گویند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، پس نام ما را در زمره گواهی دهندگان به حق بنویس.»

۲- . (وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلْكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ)؛ و (قصص: ۸۰)؛ «کسانی که علم و آگاهی [واقعی] به آنان داده شده بود، گفتند: وای بر شما! پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند، [از این مال و ثروت] بهتر است، و جز صابران، آن [پاداش] را دریافت نخواهند کرد.»

۳- . المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۳.

۴- . فصلت: ۴۲.

قرآن کریم ربانی شدن را از طریق تعلیم و تدریس کتاب آسمانی ممکن می‌داند: (وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلَّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ) (۱)؛ «بنابراین [شما دانشمندان اهل کتاب به طریق اولی چنین حقی ندارید، بلکه باید] به خاطر سابقه آموزش کتاب و تدریسی که دارید، ربانی باشید.» اگر تعلیم و تعلم و درس، انسان را ربانی نکند، در واقع آن علم، علم نبوده است.

قرآن شفای هر دردی است. درمان دردها را باید از مکتب قرآن گرفت؛ نه مکاتب شرق و غرب: (يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْوِينُ مَوْعِظَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٍ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ) (۲)؛ «ای مردم! همانا از سوی پروردگارتان پند و اندرزی برای شما آمد که مایه شفاست برای آنچه در سینه‌های شماست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.» «شفا لِمَا فِي الصُّدُورِ» یعنی مایه پاکی روح و قلب از آفات روحی است؛ زیرا امراض روحی سخت‌تر از امراض جسمی است و هنر قرآن نیز در همین شفا بخشی به امراض روحی است. (۳)

در تهاجم فتنه‌ها، قرآن پاسخگوست؛ چنانکه پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «اذا التبست عليكم الفتن كالأيل المظلم فليكم بالقرآن فانه شافع مشفع...» (۴) زمانی که فتنه‌ها چون شب تاریک و ظلمانی بر شما مشتبه شد، بر شما باد به قرآن که شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته شده است.»

به تعبیر امام صادق A قرآن برای تمام امراض روحی و شبهات و افکار شفاست. (۵)

متولیان آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها نباید از این نکته غفلت کنند که تا آنجا که امکان

دارد، متون درسی را از آیات قرآن کریم غنی سازی نموده و از منبع متقن و وحیانی بهره ببرند.

ص: ۲۰۷

۱- آل عمران: ۷۹.

۲- یونس: ۵۷.

۳- گویا آیه اشاره به مراحل چهارگانه تربیت و تکامل دارد، یعنی: الف: مرحله موعظه، نسبت به کارهای ظاهری: «مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» ب: مرحله پاکسازی روح از رذایل: «شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» ج: مرحله راهیابی به سوی مقصود: «هُدًى» د: مرحله دریافت رحمت الهی: «رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ»

۴- بحار، ج ۹۲، ص ۱۷.

۵- «شفا لِمَا فِي الصُّدُورِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْخَوَاطِرِ وَ مَشَبَّهَاتِ الْأُمُورِ». (تفسیر نورالثقلین)

معلمان و اساتیدی که از این کتاب آسمانی بیشتر بهره می برند و از تفاسیر معتبر و متقن استفاده می کنند، آموزش آنان رشد آور بوده و در تربیت متعلمان موفق ترند. این گونه نباشد که در کشورهای پیشرفته از منابع و حیانی ما استفاده و از آن، اصول علمی استخراج کند و ما از این منابع غافل باشیم.

نکته مهم این است که معلمان محترم باید در بهره گیری از قرآن کریم، از تفاسیر معتبر و مطرح بهره گیرند و با توجه به اینکه تفسیر یکی از علوم است که نیاز به سال ها تحصیل و ممارست دارد، از هر گونه تفسیر به رأی و برداشت های شخصی تأیید نشده پرهیز نمایند و اگر برداشت نویی دارند، ابتدا آن را با صاحب نظران در حوزه تفسیر مطرح کنند و پس از تأیید جهت طرح آن اقدام نمایند.

۳. بهره گیری از روایات

از منابع قابل استفاده در تبیین معارف دینی، روایات می باشند. با توجه به اینکه استفاده از کتب روایی، نیاز به آشنایی با علوم حدیثی کتب رجال دارد و روایات در کتب متعددی بیان شده و لازمه برداشت از یک روایت، دیدن روایات مشابه و هم موضوع و تشکیل خانواده حدیثی است، لذا ضمن سفارش به بهره گیری از روایات، متذکر می شویم که در این خصوص باید از کتب معتبر - که عالمان بزرگ و مطرح تدوین نموده اند - استفاده کرد یا با توجه به پژوهش های حدیثی که در برخی مؤسسات معتبر، مانند دار الحدیث صورت گرفته است، می توان از آثار این مؤسسه، مانند کتاب میزان الحکمه و مانند آن استفاده نمود. (۱)

معلمان محترم از نقل احادیث ضعیف یا برداشت های غیر علمی و غیر تحقیقی پرهیز و سعی کنند که از میان روایات معتبر نیز روایاتی را انتخاب و گزینش نمایند. که در حد مخاطب و شرایط علمی و سنی اوست؛ انتخاب و در این کار، نهایت حساسیت و ظرافت را به کار برند.

چه خوب است که همه معلمان و اساتید محترم، در همه رشته ها، کلاس خود را با یک حدیث

ص: ۲۰۸

۱- این کتاب تالیف آیت الله ری شهری است. از این عالم بزرگوار کتب روایی متعددی چاپ شده که عموماً ترجمه شده و قابل استفاده برای معلمان است. ضمن اینکه مؤسسه دارالحدیث تألیفات حدیثی قابل استفاده دیگری هم دارد که اساتید و معلمان می توانند از آن بهره ببرند.

آغاز کنند و با کمک مراکز معتبر، روایاتی در خصوص سبک زندگی و مبانی دینی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و... ارائه نمایند، تا دانش پژوهان ما با گنجینه غنی روایات آشنا شوند و از محاسن کلام معصومین b بهره ببرند.

۴. تکیه بر علوم قطعی، نه حدس و گمان

تکیه گاه انسان باید علم و دانش باشد، نه حدس و گمان. استاد و معلم و مربی باید چیزی را القا کنند که ثابت شده باشد. این وظیفه تمام کسانی است که در عرصه های آموزشی و فرهنگی کار و تلاش می کنند.

بارها قرآن از افکار و عقائد حدسی انتقاد کرده است:

- (وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ) (۱)؛ یعنی عقاید و افکار آنان بر اساس ظن و گمان است نه علم.

- (وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) (۲)؛ و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن!

- (وَ إِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْتَلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ) (۳)؛ «و اگر از بیشتر افراد روی زمین اطاعت کنی، تو را از راه خداوند منحرف و گمراه می کنند؛ زیرا آنان جز از گمان پیروی نمی کنند و آنان جز به حدس و گمان نمی پردازند.»

انسان نباید خیال کند که اگر کتاب یا مقاله ای چاپ شد، حتماً صحیح است. بخشی از عمر علما در حوزه ها صرف شناسایی راویان می شود تا بفهمند کدام یک از آنان دروغگو هستند و

ص: ۲۰۹

۱- . (وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ) (جاثیه: ۲۴)؛ «و گفتند: جز همین زندگی دنیایی، زندگی دیگری نیست، می میریم و زنده می شویم (یک گروه می رویم و یک گروه می آییم) و ما را چیزی جز طبیعت و روزگار نابود نمی کند، در حالی که هیچ گونه علمی بر این ادعا ندارند. آنان جز گروهی خیالباف نیستند.»

۲- . (اسراء: ۳۶). امامان معصوم b اصحاب خود را از شنیدن و گفتن هر سخنی باز می داشتند و به آنان توصیه می کردند که دربان دل و گوش خود باشند. و در این امر، به این آیه «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» استناد می کردند. چنانکه امام صادق A برای متبّه کردن شخصی که هنگام رفتن به دستشویی، توقف خود را در آنجا طول می داد تا صدای ساز و آواز همسایه را بشنود، این آیه را تلاوت کرد و فرمود: «گوش از شنیده ها، چشم از دیده ها و دل از خاطرات مؤاخذه می شود.» امام سجاد A نیز فرمود: «انسان حق ندارد هر چه می خواهد بگوید.» (تفسیر نورالثقلین)

۳- . انعام: ۱۱۶.

کدام یک راستگو و کدام یک مورد وثوق هستند و کدام یک ضعیف و غیرقابل اعتماد. لذا ضروری است که از نویسندگان موثق و متون معتبری که حرف های آنان مستند است، نقل نماییم و بدانیم که محتوای مسموم، غلط، حدسی و حرف های ضعیف و بی پایه، به جای آنکه رشد آور باشند، سبب انحراف و گمراهی می شوند.

اعتماد مخاطب، سرمایه بزرگی است که با سخنان غیر علمی و بی پایه و نادرست از دست می رود در حدیث می خوانیم: «لَا تَقُلْ مِا لَمْ تَعْلَمْ فَتَكُنْ فِي إِخْبَارِكِ بِمَا تَعْلَمُ»^(۱) آنچه را نمی دانی نگو؛ زیرا در این صورت گفتارهای درست تو نیز مورد تهمت قرار می گیرد و مردم نسبت به همه سخنان با دیده تردید می نگرند.»

۵. تسلط بر محتوا

استاد باید نسبت به محتوایی که ارائه می دهد، هم تسلط داشته باشد و هم بصیرت: (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي) ^(۲)؛ «[ای پیامبر! تو نیز] بگو: این راه من است. من و هرکس پیروی ام کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم.»

هر محتوایی قبل از ارائه باید مورد مذاقه قرار گیرد و معلم و استاد باید به محتوای درس یا سخنرانی خود احاطه داشته باشند. برخی افراد با مطالعه مختصر و بدون مراجعه به منابع اصلی یا بدون تحقیق جامع و تحقیق در فروع موضوع، بحثی را ارائه می کنند که چه بسا ناقص و بدون توجه به همه اضلاع بحث باشد. لذا لازم است که قبل از طرح موضوع، همه جوانب بحث در نظر گرفته شود تا اگر در کلاس، در خصوص زوایای موضوع بحث، سؤالی شد، آمادگی پاسخگویی وجود داشته باشد.

البته به غیر از تحصیل و مطالعه و تحقیق، ممارست و تجربه نیز یکی از راه های تسلط بر محتواست. تسلط بر محتوا، فرد را در ارائه مطالب موفق نشان داده و سبب جذب مخاطب

می گردد.

ص: ۲۱۰

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص ۷۶۵.

۲- یوسف: ۱۰۸.

قرآن کریم علاوه بر موعظه بودن، کتاب استدلال است و انبیای الهی در کنار معجزه، از استدلال‌های محکم و قوی بهره می‌بردند. استدلال و منطق، شیوه انبیاست؛ خدای تعالی می‌فرماید: (أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ) (۱)؛ «همانا ما پیامبرانمان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم.» و (قَدْ جَاءَ تَكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ) (۲)؛ «همانا از طرف پروردگارتان [معجزه و] دلیلی روشن برایتان آمده است.»

حضرت ابراهیم A آن‌گونه استدلال کرد که دشمن مبهوت شد. در روایات تاریخی آمده است که نمرود، از پادشاهان بابل بود و حکومت مقتدرانه‌ای داشت؛ او با حضرت ابراهیم A درباره‌ی خداوند مباحثه و مجادله کرد. وقتی حضرت ابراهیم گفت: «پروردگار من آن است که زنده می‌کند و می‌میراند»، او گفت: «من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم.» سپس دستور داد دو زندانی را حاضر کنند که یکی از آنها را آزاد نمود و دیگری را دستور داد بکشند.

وقتی ابراهیم A این سفسطه و مغالطه را مشاهده کرد، فرمود: «خداوند، طلوع خورشید را از مشرق قرار داده است؛ اگر تو ادعا می‌کنی که بر جهان هستی حکومت داری و همه چیز در اختیار و تحت قدرت توست، خورشید را از مغرب بیرون بیاور!» آن موقع بود که نمرود مبهوت ماند و پاسخی جز سکوت نداشت. (۳)

حضرت ابراهیم A در خطاب به عمویش آزر نیز از منطق و استدلال بهره برده است. (۴)

ص: ۲۱۱

۱- حدید: ۲۵.

۲- اعراف: ۸۵.

۳- (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (بقره: ۲۵۸)؛ «آیا آن کس (نمرود) را که خداوند به او پادشاهی داده بود، ندیدی که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه و گفتگو می‌کرد؟ زمانی که ابراهیم گفت: خدای من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق می‌آورد، پس تو [که می‌گویی حاکم بر جهان هستی] خورشید را از مغرب بیاور. [در اینجا بود که] آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد. و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.» از پیام‌های آیه شریفه این است که حق اگر منطقی و مستدل ارائه شود، بر باطل پیروز و حاکم می‌شود و دیگر آنکه در مباحثه‌ها از استدلال‌های فطری، عقلی و عمومی استفاده کنید، تا مخالف لجوج مقهور و مبهوت شود.

۴- (قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ * أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ * قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ؛ (شعراء: ۷۲ - ۷۴)؛ «ابراهیم گفت: آیا هر گاه آنها را می‌خوانید [یا دعا می‌کنید] سخن شما را می‌شنوند؟ یا به شما سود و زیانی می‌رسانند؟ بت پرستان گفتند: [نه] بلکه پدرانمان را یافتیم که این‌گونه [پرستش] می‌کردند.»

همچنین در خصوص موسی و هارون b قرآن می فرماید: (ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ)؛ «سپس موسی و برادرش هارون را با معجزات و دلیلی روشن فرستادیم» کلمه «سُلْطَان» مرادف حجت است؛ زیرا انسان با داشتن منطق، استدلال و حجت علمی و عقلی، بر قلوب مردم مسلط و پیروز می شود. عقاید دینی باید همراه با برهان و استدلال باشد و خداوند متعال، مشرکان را به خاطر حرف بی دلیل مذمت می کند: (إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ) (۱)؛ «هیچ دلیلی نزد شما بر این گفتار نیست.»

یوسف A نیز در دعوت کفار استدلال کرد: (أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (۲)؛ «آیا صاحبان متعدد و پراکنده بهترند یا خدای یگانه و قدرتمند؟!»

برخی افراد پیدا می شوند که در تعلیم و آموزش، به جای دلیل عقلی و وحی و روایات قطعی، به خواب و شعر و عرفان های کاذب استناد می نمایند و با بهره گیری از سایت و رسانه های غیرمعتبر و شایعات و امثال آن، مباحث خود را ارائه می دهند؛ در حالی که باید تکیه انسان به عقل یا وحی باشد.

۷. بالا بردن قدرت تشخیص و بیان معیارها

از ویژگی های محتوای مناسب این است که باید به مخاطب قدرت تشخیص بدهد. بیان معیارها و ضوابط و ضرورت پیروی از آنها، وظیفه یک معلم بیدار است. اگر مخاطبان با مبانی دینی و توحیدی و راه حق آشنا گردند، می توانند از قدرت تشخیص بالاتری برخوردار شوند.

امیرالمؤمنین A می فرماید: «حق با مردان [و شخصیت ها] شناخته نمی شود؛ حق را بشناس، اهلش را خواهی شناخت.» (۳)

ص: ۲۱۲

۱- . (قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْعَزِيزُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (یونس: ۶۸)؛ « [مشرکان] گفتند: خداوند فرزندی گرفته است؛ او منزّه است، او بی نیاز است. آنچه در آسمان ها و زمین است از آن اوست. هیچ دلیلی نزد شما بر این گفتار نیست. آیا آنچه را نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟»

۲- . یوسف: ۳۹.

۳- . در جنگ جمل، یک طرف حضرت علی A و در طرف مقابل، طلحه و زبیر بودند. شخصی با دیدن این صحنه متحیر شد و با خود گفت: «هر دو طرف از اصحاب پیامبرند، به راستی حق با کدام است؟» حضرت علی A همچون همیشه با بیان خود، چراغی را برای تاریخ روشن کرد تا از آن پس احدی متحیر نشود. آن چراغ این کلام بود: «الحق لا یعرف بالرجال، اعرف الحق تعرف أهله. روضه الواعظین، ج ۱، ص ۳۱.»

وسیله و معیار شناخت حق از باطل متعدد است؛ از جمله:

- کتاب آسمانی؛ که با عرضه امور به آن می توان حق را از باطل تشخیص داد.

- انبیا و اولیای الهی؛ چنانکه پیامبر n را فاروق نامیده اند (۱) یا در حدیث می خوانیم: «مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ» (۲) هر کس علی A را رها کند، خدا را رها کرده است.»

- تقوا؛ زیرا طوفان غرائز و حبّ و بغض های همراه با بی تقوایی، مانع درک حقایق است.

- عقل و خرد؛ که بدون آن نمی توان حتی به سراغ وحی رفت.

البته فرقان و قدرت تشخیص حق از باطل، حکمت و بینشی خدادادی است که به اهل تقوا داده می شود و به علم و سواد و معلومات وابسته نیست؛ (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَا اللَّهَ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا) (۳)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوه شناخت حق از باطلی) قرار می دهد.»

راه نجات از تضادها و ناهماهنگی ها، بالابردن قدرت تشخیص است؛ مثلاً تفکر توحیدی و خدامحوری، یکی از کلیدی ترین معیار های زندگی است. قرآن کریم معتقد است که نسل نو باید به حدی از قدرت تشخیص و رشد برسد که در میان تضادها بتواند حرف بهتر را بپذیرد؛ لذا مکرر فرموده که اگر والدین، فرزند خود را به غیر خدا دعوت کنند، فرزند نباید از آنان اطاعت کند. گرچه احسان به والدین در هر حال لازم است، ولی اطاعت در مواردی که بین خدا و غیر خدا تضاد است، جایز نیست. قرآن با کلمه «فلا تطعهما» (۴) فرزندان را به حق گرایی و دوری از اطاعت از

والدین دعوت کرده است.

ص: ۲۱۳

۱- تفسیر فرقان.

۲- ملحقات احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۶.

۳- انفال: ۲۹.

۴- (وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (لقمان: ۱۵)؛ «و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری، شریک من سازی، از آنان فرمان میر، ولی با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن، و راه کسی را پیروی کن که به سوی من باز آمده است، پس بازگشت شما به سوی من است، من شما را به آنچه عمل می کردید آگاه خواهم ساخت.»

بنابراین چاره این همه تضاد بین امور مثبت و منفی، بالابردن قدرت تشخیص و بصیرت نسل نو است؛ به گونه ای که به راحتی دوست و دشمن را بشناسند. مثلاً با خود بگویند: اگر غرب ما را دوست دارد، چرا اطلاعات علمی خود را از طریق ماهواره به ما منتقل نمی کند؛ ولی فیلم های هوس انگیز را در اختیار ما قرار می دهد؟ اگر غرب ما را دوست دارد، چرا از پیشرفت های ما ناراحت است؟ اگر غرب ما را دوست دارد، چرا دشمنان ما را یاری می کند؟ اگر غرب ما را دوست دارد، چرا در هر حرکتی علیه ما شریک است؟ و ...

امام حسن مجتبیٰ A پسر سیزده ساله ای به نام قاسم A داشت که به همراه عموی خود به کربلا رفت و شهید شد. همین که امام حسین A از او پرسید: «شهادت را چگونه می بینی؟» گفت: «از عسل شیرین تر!» این معنای رشد سیاسی است که یک پسر سیزده ساله به قدری رشد سیاسی داشته باشد که بگوید: اگر رهبری و رژیم در دست نااهل باشد، مرگ از عسل شیرین تر است و امروز رئیس سازمان ملل پول می گیرد و حق را نمی گوید و می گوید: متأسفم که آنان مرا با پول خریدند و لبم را با پول بستند. (۱) یکی می گوید: «اگر باطل حاکم است، مرگ از عسل شیرین تر است»، دیگری می گوید: «به من دلار بدهید، مردم کشورم را بکشید و من هیچ اعتراضی نمی کنم.»

مشکل امروز، نبود قدرت تشخیص است که سبب مرگ عاطفه و وجدان و عقل می شود و این خلأها را با پایان نامه های علمی دانشگاه نمی توان پر کرد.

۸. بیان سخن پاک و طیب

محتوا باید پاک و دل پسند باشد؛ چراکه راه خدا، راه پاکی هاست و آنها که به راه خدا هدایت

شده اند، جزء سخن پاک نمی گویند. قرآن کریم، درباره بهشتیان می فرماید که آنان به کلام طیب هدایت می شوند: (و هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ) (۲) و این سخن پاک است که مورد رضایت خداوند واقع می شود و به سوی او بالا می رود: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ) (۳)

ص: ۲۱۴

۱- اشاره به خیانت بان کی مون، رئیس سازمان ملل که در برابر دلارهای آل سعود، چشم بر جنایات هولناک آنان، بر مردم مظلوم یمن بست؛ و در بیان حقایق لال شد.

۲- حج: ۲۴.

۳- فاطر: ۱۰.

سخن انسان همچون بذر می روید و به درخت تبدیل می شود، اما به تعبیر قرآن کریم، دو گونه:

درختی پاکیزه می گردد که ریشه ای محکم دارد و شاخه های آن سر به آسمان می کشد و در هر زمان به اذن خدا ثمر می دهد: (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا) (۱)

شجره طیبه (۲) و درخت پاک و یزگی هایی دارد؛ مانند: رشد داشتن، پرمیوه بودن، سایه داشتن، پایدار بودن و در همه وقت ثمر دادن. انسان موحد نیز هرگز راکد نیست و آثار ایمانش دائماً در گفتار و اعمالش آشکار است. اعتقادش دائمی است، نه موسمی و همواره دیگران را به ایمان و معروف دعوت می کند.

- یا درختی بی ریشه می شود که همچون علف هرزه از روی زمین می روید و هیچ قراری ندارد: (وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ السَّمَاءِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ) (۳)؛ «و مثل سخن [و اعتقاد] پلید همچون درختی پلید [و بی ریشه] است که از روی زمین برآمده و هیچ ثباتی ندارد.»

عقاید و کلمات و انسان های آلوده و منحرف، نه ریشه دارد، نه میوه، نه گل، نه زیبایی و عطر،

نه پایداری، نه سایه و نه رشد، بلکه خاری بر سر راه دیگران است.

سخن طیب بر محور توحید است و به دل ها رشد می دهد. محتوا هر چه بیشتر دل پسند و پاک باشد، بر ذهن و دل مخاطب تاثیر گذارتر است.

محتوای طیب، کلامی نرم، مستدل، رشددهنده، نجات بخش، هدایت گر، روشنگر حق از باطل، غفلت زدا و هشدار دهنده، همراه با حکمت و موعظه حسنه و جدال احسن (بدون ناسزا)، کلامی

ص: ۲۱۵

۱- ابراهیم: ۲۴ - ۲۵.

۲- در روایات و تفاسیر از چند چیز به عنوان مصداق کلمه طیبه یاد شده است: توحید، ایمان، عقاید صحیح، رهبران آسمانی و یاران آنان. آری! توحید، اصل ثابتی است که در فطرت و عمق جان مردم جای دارد: «أَصْلُهَا ثَابِتٌ» و در تمام اعمال و گفتار و افکار انسان اثر می گذارد: «فَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ» و در همه وقت و در هر فراز و نشیبی می توان از میوه ایمان بهره مند شد. درخت توحید ریشه ای ثابت دارد و تهدیدها و توطئه ها و نیش ها و نوش ها و طاغوت ها آن را از پای در نمی آورد. اگر در روایات این درخت به پیامبر و اهل بیت او b تفسیر شده، به خاطر همین است که دین محمد n و راه اهل بیتش b در برابر آن همه دشمن، رو به گسترش است و روزی جهانگیر خواهد شد.

۳- ابراهیم: ۲۶.

معروف و کریمانه (قولا معروف / قولا کریم)، رسا (قولا بلیغا)، نرم (قولا لینا)، برای گروه مخالف بهت آور (فبهت الذی کفر)، بدون اعوجاج (غیر ذی عوج)، برای خودی ها امیدبخش و برای دشمن مایوس کننده، جامع، مبارک، صریح و قاطع، دور از هوس، بر اساس مقتضای حال، عاقلانه و متناسب نیاز مردم است.

البته در دل پسند بودن کلام، علاوه بر محتوا، شیوه سخن، الفاظ و صوت نیز مؤثر است.

۹. سنجیده گویی

محتوا باید با اقتضائات و شرائط مخاطب همسویی داشته باشد و بیان آن به مصلحت بوده و مشکل ساز نباشد. نباید مطالب ثابت نشده را گفت، بلکه فراتر از آن، گاهی نباید همه آنچه که بدان علم داریم را بیان نماییم؛ زیرا افراد مختلف اند و بعضی ظرفیت شنیدن همه مطالب را ندارند. باید مطالب طبقه بندی شود و به فراخور جنسیت، سن، سواد، حوصله و علاقه مخاطب گزینش و بیان گردد. چه بسا مطلبی که مناسب مخاطبان مرد است؛ اما مناسب مخاطبان زن نیست و بالعکس. یا مطلبی مناسب گروه سنی خاصی مثل افراد میانسال است؛ اما همان مطلب، مناسب گروه سنی دیگری نیست و...

قرآن سفارش کرده است از چیزهایی که اگر بدانید برایتان سبب ناراحتی خواهد شد، سؤال نکنید. استاد هم نباید به همه سؤال ها جواب دهد و همه حرف ها را بزند؛ چراکه نه هر سؤالی بجاست و نه هر جوابی لازم است و نه هر دانستنی مفید است و نه هر کتمانی عیب دارد و نه نشر هر حقیقتی واجب است.

حتی در برخی موارد که ضرورت اقتضا می کند مطالبی بیان شود، لازم نیست همه آنها را بیان کنیم؛ مثلاً اگر در تشویق شاگرد و دانشجویی فاضل و پرتلاش، جملاتی به کار می بریم، باید به صورت حساب شده و سنجیده باشد تا احساسات دیگران تحریک نشود و تبدیل به دشمنی نگردد.

کتمان فضایل به خاطر جلوگیری از حسادت ها، کاری بایسته است؛ لذا حضرت یعقوب A به فرزندش یوسف A سفارش می کند: (قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ صُورَةَكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) (۱)؛ (یعقوب) گفت: ای پسر کوچکم! خوابت را برای برادرانت

ص: ۲۱۶

بازگو مکن که برایت نقشه ای [خطرناک] می کشند. همانا شیطان، برای انسان دشمنی آشکار است.»

در سرزنش کردن هم نباید برخی از سخنان را بگوییم پیامبر n به یکی از همسرانش مطالبی فرمود و دستور داد به کسی نگوید، ولی او گفت. پیامبر به آن همسر بعضی از کلمات، نه همه آنها را گوشزد کرده و از بعضی دیگر صرف نظر کرد. همسرش پرسید: «از کجا دانستی که راز تو را گفته ام؟» ایشان فرمودند: «خداوند حکیم به من فرمود که تو رازداری نکرده ای.» توجه به این آیه به ما می فهماند که اگر لازم شد تا انسان چیزی را مطرح کند، باید سنجیده رفتار نماید و گوشه ای از آن سخنان را مطرح نماید نه همه آنها را: «عَرَفَ بَعْضَهُ» (۱)

معلم موفق، گفتن ها و نگفتن هایش، حساب شده و سنجیده است و در بیان مطالب، به جوانب سخن می نگرد و محتوای سخنانش، تحریک کننده، تحقیر کننده، آزاردهنده و... نبوده و بیان آن به مصلحت مخاطبانش می باشد.

۱۰. محوریت بخشی به نماز

نماز محور تربیت و کارخانه آدم سازی است. استاد موفق کسی است که درس زندگی را به همراه درس بندگی، و رشد علمی را به همراه رشد معنوی و اخلاقی به مخاطب بیاموزد.

در آیات و روایات به صورت جدی و فراوان از نماز یاد شده است. این عمل مهم در منابع وحیانی ما از جایگاه ممتازی برخوردار است؛ لذا باید در تبیین این عمل برجسته تلاش نماییم و

بخشی از متون آموزشی را به این عمل عبادی - که در تربیت نقش چشمگیری دارد - اختصاص دهیم.

با توجه به مباحث فراوان و متعددی که درباره نماز وجود دارد و می توان از زوایای گوناگونی به این عمل نگریست، در اینجا برای تبیین گوشه ای از آن، نکاتی را بیان می نماییم.

ص: ۲۱۷

۱- . (وَ إِذْ أَسْرَى النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَبِيثًا فَلَمَّا بَيَّنَّتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْحَبِيرُ) (تحریم: ۳)؛ «و آن گاه که پیامبر به بعضی از همسرانش سخنی را به راز گفت، پس چون آن زن راز را [به دیگری] خبر داد و خداوند، [افشای] آن را بر پیامبر ظاهر ساخت، و پیامبر بعضی [از افشاگری های آن زن را به او] اعلام و از بیان برخی اعراض نمود. پس چون به آن زن خبر داد، [زن] گفت: چه کسی تو را از این خبردار کرد؟ پیامبر فرمود: خداوند دانای خبیر به من خبر داد.»

نوزاد نیاز به انواع ویتامین ها دارد و خداوند حکیم همه آنها را در شیر مادر تعبیه کرده است. بدن به آب، چربی، قند، کلسیم و فسفر نیاز دارد و خداوند آنها را در شیر قرار داده است و نوشیدن شیر یعنی تأمین همه نیازهای جسمی!

نماز برای انسان مثل شیر مادر است؛ یعنی همه آنچه در رشد انسان اثر دارد، به نحوی در نماز جاسازی شده است. به چند نمونه آن اشاره می کنیم:

- غفلت زدایی، که از آثار اذان است.

- حضور در صحنه؛ که در مسجد و نماز جماعت دیده می شود.

- انتخابات آزاد؛ که در انتخاب مسجد و امام جماعت به چشم می خورد.

- توجه به عدالت؛ که در پیشنماز شرط است.

- توجه به قرآن کریم؛ که در نماز محور است.

- توجه به مسواک و شانه و عطر؛ که پاداش نماز را بالا می برد.

- توجه به حق الناس؛ که در حلال بودن مکان و لباس نمازگذار جلوه می کند.

- توجه به لقمه حلال و رسیدگی به نیازمندان؛ که شرط قبولی نماز است.

- توجه به رنگ؛ که لباس سفید سفارش شده است.

- تذکر معاد در «مالک یوم الدین» و تذکر انبیاء b در «صراط الذین انعمت علیهم» و تذکر توحید در «اشهد ان لا اله الا الله» و ارتباط با پیغمبر و بندگان صالح که در سلام به چشم می خورد.

- توجه به معیارها؛ که در نماز جماعت دیده می شود و باید افرادی که از علم و تقوا و کمال برخوردار هستند، در صف اول بایستند.

- رابطه با طبیعت؛ از جمله خورشید که در شناسایی وقت نمازها به کار می آید، توجه به ستارگان در شناسایی قبله، رابطه با آب در وضو و غسل، رابط با خاک در سجده و تیمم و ...

- رابطه با شهدا در تربت کربلا.

- توجه به زینت در سفارش به پوشیدن بهترین لباس و امثال آن...

در کدام نقشه مهندسی می توان این همه آثار را درج کرد؟ آن هم گاهی با تکرار؛ چون انسان موجودی است که غافل می

شود و نیاز به دعا و رابطه با خدا دارد و در میان همه دعاها باید هر

ص: ۲۱۸

روز بارها از خدا بخواهد: «اهدنا الصراط المستقیم» تا از خط مستقیم خارج نشود.

آنچه امروز به یقین می توان گفت آن است که بیش از ۹۵ درصد جوانانی که برای دفاع از کشور به جبهه رفته اند، و حدود ۹۰ درصد مجرمین و زندانی ها افراد تارک الصلاة هستند.

نماز حتی در مسئله ازدواج نقش دارد؛ زیرا سفارش شده است که از افراد مسجیدی همسر انتخاب کنید. با اینکه نماز یک مسئله عرفانی است، اما ثواب نماز کسی که ازدواج کرده است، هفتاد برابر کسی است که ازدواج نکرده است.

بنابراین، هر استادی که خود را مسئول تربیت نسل نو می داند، باید هم از نظر علمی و هم در تبیین محتوا و معارف مربوط به نماز، به این عمل بپردازد و پرچمدار نماز باشد؛ آن هم نماز با جماعت و حضور قلب و اول وقت و در مسجد!

۱۱. تعلیم قانون گرایی و رعایت مقرارت

یکی از علت های عقب افتادگی برخی از جوامع، قانون گریزی است و یکی از نکاتی که باید در محتوا مد نظر باشد، تشویق به قانون گرایی و بیان فواید آن است؛ آن هم قانون کشور اسلامی که با توجه به منابع وحیانی و با نظارت فقهای عظام تدوین شده است.

باید قانون گرایی را در همه برنامه های آموزشی نسل نو نهادینه کرد. البته قانون گرایی زمانی ارزش دارد که بر اساس احترام به قانون و مردم و برای رضای خدا باشد و گرنه اجرای قانون از روی ترس یا اجبار ارزش چندانی ندارد. لذا باید نسل نو را جوری تربیت کرد که بدون ترس و ارعاب قانون گرا باشند.

قرآن کریم یکی از ویژگی های مؤمنان را حفظ قوانین الهی دانسته: (وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ) (۱) و شکستن قانون الهی و قانون گریزی را ظلم دانسته و از آن انتقاد کرده است: (وَ مَنْ يَتَعَدَّ

حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ). (۲)

قرآن داستانی را از بنی اسرائیل نقل می کند که به آنان دستور داده شد در روز شنبه ماهی صید نکنند؛ ولی آنان قانون را شکستند و نام آن ها به عنوان متجاوز در قرآن مطرح شد: (اعْتَدُوا

ص: ۲۱۹

۱- . توبه: ۱۱۲.

۲- . بقره: ۲۲۹.

مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ (۱) در این آیه از قانون گریزان با عنوان «معتدین» یاد شده است.

مؤمن واقعی نه از دستورات صریح و معتبر قدمی اضافه برمی دارد و نه نسبت به آن کوتاهی می کند؛ چراکه تخلف از قوانین الهی ممنوع است: (وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا) (۲)؛ «و هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارند هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرر کنند، از سوی خود امر دیگری را اختیار کنند و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی نماید، پس بدون شک به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.»

با توجه به این آیه شریفه، (۳) در نظام حکومت دینی، «قانون» قانون خداست و خدامحوری بر دموکراسی و مردم سالاری حاکم است؛ زیرا نظر مردم مادامی ارزش دارد که مخالف حکم خدا نباشد و آزادی انسان در چارچوب قوانین الهی است. عقل باید تابع وحی، و سلیقه باید تابع وظیفه باشد.

اینکه آیه شریفه می فرماید: «انسان در برابر فرمان خدا و رسول اختیاری ندارد»، نباید برای کسی مایه تعجب باشد؛ زیرا این کار، درست مانند این است که پزشک با قاطعیت به بیمار خود بگوید: تو حق نداری غیر از آنچه من دستور داده ام غذا یا دارو مصرف کنی. خداوند نیز ما را از انتخاب آزاد و طبق میل شخصی در برابر فرامین الهی منع کرده است؛ زیرا او راه سعادت ما را بهتر از ما می داند.

در روایت می خوانیم که رسول خدا n فرمود: «یا عباد الله انتم کالمرضى و رب العالمین کالطیب... الا فسلموا لله امره تکنونوا من الفائزین؛ (۴) ای بندگان خدا! شما همچون بیمار و خدا مانند طیب است. مصلحت مریض در نسخه طیب است، نه آنچه بیمار تمایل دارد. پس تسلیم

ص: ۲۲۰

۱- . بره: ۶۵.

۲- . احزاب: ۳۶.

۳- . از این آیه می فهمیم که نشانه ایمان، تعبد در برابر خدا و رسول است و سن و سواد و نژاد و قدرت و ثروت و شهرت و قبیله و طرفدار و سازمان های بین المللی، هیچ کدام سبب ایجاد حق در برابر قانون الهی نمی شود و در تسلیم و تعبد، زن و مرد تفاوتی ندارند. همچنین، خدا و رسول بر امور مردم ولایت کامل دارند و دستورات پیامبر اکرم n، همچون دستورات خداوند واجب الاجراء است. هر کس در برابر قانون خدا و سنت پیامبر، قانونی بیاورد، در ایمان خود شک کند و بداند که اجتهاد در برابر نص ممنوع است و آنجا که حکم الهی روشن است، هیچ کس حق اظهار نظر ندارد: «ما کان لهم الخیره». هر انتخاب و نظریه ای که مخالف قانون و قضاوت خدا و رسول باشد، معصیت و انحراف آشکار است: «و من یعص الله... ضلالاً مُّبِيناً».

۴- . میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۴۵.

امر خدا باشید تا رستگار شوید.»

امیرالمؤمنین A در سفارش آخر خود، در کنار تقوا به نظم در امور سفارش نموده است: «أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وَاٰلِهِ وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ» (۱).

تبعیت از قانون کشور اسلامی، رمز پیشرفت است و آشنا کردن مخاطبان و دانش پژوهان با قوانین، به ویژه قوانین اجتماعی مهم و سرنوشت ساز، گامی مهمی در رشد جامعه دینی می باشد.

۱۲. توجه به شبهات

شبهه پراکنی یکی از شیوه های رایج کفار و دشمنان است و در کنار آنان، مذاهبی دست ساخته استعمار، مانند وهابیت نیز در صدد القای شبهه در بین نسل نو می باشند.

یکی از وظایف متولیان آموزشی این است که هم معلمان و اساتید و هم دانش پژوهان را از این شبهات مصون نگه دارند. بخشی از محتوای متون آموزشی باید در صدد پاسخگویی به این القائات باشد و کتاب های دینی نسل نو پاسخگوی شبهاتی باشد که به نسل نو القاء می شود.

معلمان و اساتید محترم نیز باید با مطالعات جانبی، قدرت پاسخگویی خود را بالا ببرند و سعی نمایند تا نیم نگاهی به شبهات رایج داشته باشند و بتوانند در کنار سایر مطالب، هر از چند گاه به صورت لطیفی به شبهات پاسخ بگویند.

۱۳. تناسب محتوا با نیازها

محتوا باید مورد نیاز مخاطب باشد و گرهی از مشکلات زندگی او را بگشاید. چه بسا یک محتوا از جهت علمی مناسب و مفید باشد، اما نیازی از مخاطب را برآورده نکند. مخاطبان ما تشنه محتوایی هستند که کاربردی و در ارتباط با نیازهای او باشد؛ لذا در مواردی که استاد و معلم

سرفصل های خود را با دغدغه مخاطبان و نیازهای ضروری آنان تنظیم و تدوین نمایند، مورد اقبال دانش پژوهان قرار می گیرد.

معجزات انبیای الهی همسو با مسائل عصرشان بود و رعایت سنخیت و تناسب معجزه، در توجه مردم و اقبال آنان نقش داشت. در زمان حضرت موسی A که سحر و جادو زیاد بود - معجزه آن

ص: ۲۲۱

حضرت این بود که عصای او ازدها بشود و ابزار سحر و جادو را بیلعد تا همه باور کنند که حساب معجزه از سحر و جادو جداست. همچنین، در زمان حضرت عیسی A که مسئله طبابت و پزشکی رونق داشت آن حضرت به اذن خداوند مرده را زنده می کرد. تا اهل زمان تفاوت را درک کنند. در زمان پیامبر اسلام P که ادبیات عرب رونق خاصی پیدا کرده بود - قرآن نازل شد. (۱)

و شاید معجزه امام زمان A چیزی باشد که همه مخترعین و مکتشفین و مبتکرین، عظمت علمی آن را درک کنند. در روایات می خوانیم تمام علوم کشف شده تا زمان امام زمان A دو قسم از بیست و هفت قسم علم است و به دست مبارک آن حضرت بیست و پنج قسمت دیگر کشف می شود. (۲)

۱۴. بهره گیری از تاریخ

تاریخ و تجربه گذشتگان بهترین درس است. با تاریخ، عمر کوتاه به نوعی طولانی می شود. قرآن کریم، درس های تاریخ را به صورت متعدد و در فرازهای گوناگون بیان می کند. گاهی سفارش می کند که از فلان شخص و گروه یاد بگیرید و گاهی سفارش می کند مثل فلان فرد یا گروه نباشید؛ چون افراد و تجربه ها مجسمه علوم ما هستند و ما باید از آنها درس بگیریم. اینکه قرآن کریم بارها می فرماید: (سیروا فی الارض) و بارها از کسانی که در زمین سیر نمی کنند، انتقاد می کند (افلّم یسیروا) به خاطر آن است که ما باید از تاریخ و مراکز عبرت درس بیاموزیم.

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که وقایع تاریخی را بیان می کند و به وسیله آن، به ما درس

می دهد؛ عنوان نمونه برخی پیام های تاریخی قرآن را مرور می کنیم:

- شیوه کفار مانند شیوه فرعونیان است؛ فرعون و آل فرعون که نماد قدرت و زور بودند، لحظه ای نتوانستند در برابر قهر خداوند مقاومت کنند، شما نیز به مال و قدرت اندک خود نازید. (۳)

ص: ۲۲۲

۱- . رک: بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۱.

۲- . امام صادق A فرمودند: «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا حَيَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخُمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَصَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ»؛ علم ۲۷ جزء است. تمام آنچه را که انبیای قبل b آورده اند، دو حرف بیش تر نیست و مردم تا امروز جز این دو حرف را نمی شناسند. همین که حضرت مهدی A قیام کند، به دست مبارکش ۲۵ حرف دیگر استخراج می شود و آن را در میان مردم گسترش می دهد و آن دو حرف قبلی را هم به آنها ضمیمه می کند. (بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۶).

۳- . (كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ) (آل عمران: ۱۱)؛ «[کفار] مانند روش فرعونیان و کسانی است که پیش از آنها بودند، آیات ما را تکذیب کردند، پس خداوند آنها را به [کیفر] گناهانشان بگرفت و خدا سخت کیفر است.»

- از تاریخ تلخ اختلافات پیشینیان درس بگیرید. اختلاف و تفرقه، نه تنها قدرت شما را در دنیا می شکند، بلکه شما را در قیامت نیز گرفتار عذاب جهنم می سازد. (۱)

- تاریخ انبیا همواره همراه با مبارزه بوده است. با نگاه به زندگی اولیای خدا در طول تاریخ و مقاومت آنان درس بگیرید و بدانید که جنگ و جهادی حق است که زیر نظر رهبر الهی باشد. (۲)

- داستان بلعم باعورا نشان می دهد که علم به تنهایی نجات بخش نیست؛ زیرا دانشمند دنیاپرست، اسیر شیطان می شود. همچنین، انسان هر چه بالا رود، نباید مغرور شود؛ چون احتمال سقوط وجود دارد و عاقبت کار مهم است. جایگاه هر کس بالاتر باشد، خطر سقوط برای او بیشتر است و آنکه از خدا جدا شود، طعمه شیطان می گردد. شیطان وسوسه می کند و در کمین است که هر گاه در کسی زمینه ای ببیند، او را دنبال کند. البته شیطان حریف عالم ربّانی نمی شود و تا بلعم از آیات دست نکشیده بود، شیطان بر او تسلط نداشت: (فَأَنْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ). (۳) همچنین، گاهی طاغوت ها علما را هم فریب می دهند. سرنوشت دانشمندی همچون بلعم باعورا

باید برای تاریخ درس عبرت باشد.

در بیان تاریخ، آنچه مهم است عوامل عزّت و سقوط است؛ نه نام افراد و قبایل و مناطق و... تاریخ صحیح می تواند یکی از منابع مهم محتواهایی باشد که ارائه می دهیم.

ص: ۲۲۳

۱- . (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اِخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (آل عمران: ۱۰۵)؛ «و مانند کسانی نباشید که بعد از آنکه دلایل روشن برایشان آمد، باز هم اختلاف کرده و پراکنده شدند و برای آنان عذابی بزرگ است.»

۲- . (وَ كَايِّنٌ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا اَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكْبَرُوا وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِينَ) (آل عمران: ۱۴۶)؛ «و چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان خداپرستان بسیاری جنگیدند، پس برای آنچه در راه خدا به آنان رسید، نه سستی کردند و نه ناتوان شدند و تن به ذلت ندادند و خداوند صابران را دوست دارد.»

۳- . (وَ اَنْزَلُ عَلَيْهِمْ نَبِيًّا الَّذِي اَتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ) (اعراف: ۱۷۵)؛ «و بر آنان، داستان آن کس (بلعم باعورا) را بخوان که آیات خود [از علم به معارف و اجابت دعا و صدور برخی کرامات] را به او داده بودیم، پس او [ناسپاسانه] خود را از آن آیات جدا ساخت، پس شیطان او را در پی خویش کشید تا از گمراهان شد.»

فصل هفتم: مخاطب

اشاره

ص: ۲۲۵

مخاطب یکی از ارکان اصلی در تعلیم و تربیت است. توجه به مخاطب و شناخت و ارتباط مناسب با او می تواند در موفقیت معلم نقش ایفا کند.

۱. شناخت مخاطب

پزشک، زمانی می تواند نسخه ای درست بدهد که علاوه بر تحصیلات قبلی، انواع اطلاعات را از قبیل سابقه بیماری، وراثتی بودن بیماری، واگیر بودن بیماری و پاسخ آزمایش های متعدد مانند قند و اوره و چربی و کلیه و قلب و ریه و امثال آن داشته باشد.

استاد نیز زمانی می تواند شاگرد خود را خوب تعلیم و تربیت کند که از تمام فضا و اتفاقات پیرامونی و عوامل مثبت و منفی که روی شاگرد اثر می گذارد مطلع باشد.

اگر معلم بداند که شاگرد او با چه کسی رفت و آمد دارد، چه می بیند، چه می شنود، چگونه فکر می کند، پدر و مادر به او چه القا می کنند. رابطه او با دین و مراکز مذهبی چقدر است و ...، آن زمان می تواند مرهم روی درد باشد؛ و گرنه مثال او مثال آمپول زنی است که سمت راست را پنبه الکلی می مالید، ولی آمپول را سمت چپ می زد!

استاد موفق باید مخاطب شناس باشد و افراد و روحیات را در نظر بگیرد. مخاطبین از نظر علمی و حوصله و نیاز و خانواده و محیط و مشکلات، متفاوت هستند:

- بعضی بی حوصله، بعضی کم حوصله و بعضی پرحوصله اند؛

- بعضی مغرور هستند و با سختی مطالب را می پذیرند؛

- بعضی عاشق هستند و با علاقه به درس گوش می دهند؛

- بعضی بی تفاوت اند و هیچ احساسی ندارند؛

- بعضی فراری هستند و منتظر تعطیل شدن درس و مدرسه و دانشگاه و تمام شدن برنامه ها هستند؛

- بعضی خسته اند، بعضی بسته اند، و بعضی در فکر مشکلاتی هستند که در خود و خانواده یا دیگران دیده اند.

۲. توجه به سطح فکر و اندیشه مخاطب

توجه به سطح فکر و عقل مخاطب، از ضروریات آموزش و تربیت است؛ امیرالمؤمنین A در بیانی زیبا فرمودند: «العقل مرکب العلم؛ (۱) عقل، مرکب علم است.» این تعبیر کوتاه، کنایی و پرمعنا ضمن بیان جایگاه و محل علم می رساند که باید در پذیرش علوم به توان عقل و پذیرش او توجه داشت؛ آن گونه که معلمان آسمانی به این حقیقت توجه دارند. از رسول گرامی اسلام n نقل شده است: «أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نُخَاطِبَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ؛ (۲) ما جماعت پیامبران، به اندازه عقل های مردم با آنان سخن می گوئیم.»

عقل مردم را از راه های متعددی می توان شناخت: چه هدف و آرزویی دارند؟ برای خود چه شخصی را الگو قرار داده اند؟ با چه افرادی دوست هستند؟ چه کتاب هایی مطالعه می کنند؟ چه دعایی می خوانند؟ حب و بغض آنها در چه راهی است؟ چه رئیس جمهوری، چه وزیری، چه مسکنی، چه رشته علمی، چه لباسی، برای آنها در اولویت است؟ از نداشتن چه چیز، متأثر و به داشتن چه چیزی افتخار می کنند؟ چه اشعاری حفظ هستند؟ در گفتگوهای خود چگونه سخن می گویند و از چه اصطلاحاتی استفاده می کنند؟

از نگرش و گرایش و سلیقه افراد به خوبی می توان به سطح فکر آنان پی برد. (۳)

ص: ۲۲۷

۱- . غررالحکم، ص ۵۳.

۲- . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۵، ص ۳۸۴.

۳- . «شخصی نزد من آمد و گفت: «امسال ماه رمضان در مکه بودم و مزه دین را چشیدم؛ زیرا در اول غروب حدود یک میلیون انسان در مسجدالحرام در یک لحظه افطار می کنند و بعد به نماز مغرب می ایستند. دیگر اینکه در نماز تراویح آنان شرکت می کردم و با خواندن سوره های طولانی بعد از حمد حال خوشی به ما دست می داد و گاهی گریه می کردیم.» به او گفتم: «اما افطار شما قبل از وقت بوده؛ زیرا افطار اهل سنت غروب است و افطار شیعه، مغرب! و بین غروب و مغرب دقایقی است که به فتوای بعضی باید مراعات شود بنابراین از افطار خود خوشحال نباش! اما نماز تراویح به عقیده شیعه حرام است و بنابراین شما بدون آگاهی کار خلافی کرده اید.» شخص دیگری نیز به من گفت: «سالنی برای عروسی جوانان فقیر در نظر گرفته ام و شرط کرده ام که آشپز آنها حتماً با وضو غذا بپزد و مواد غذایی را از تاجری بخرد که حتماً خمس می دهد. به او گفتم: «هیچ آیه و حدیث و فتوایی نیامده است که آشپز با وضو باشد و در خرید مواد غذایی هیچ کس اجازه تجسس به ما نداده است.» از این نمونه دیندارانی که بر اساس خیال دینداری می کنند، کم نیستند.

در بعضی روایات می خوانیم که قرب مردم به خدا به میزان عقل آنهاست و مردم در قیامت درجات مختلفی دارند که بر اساس عقل آنهاست. (۱) در حدیث دیگری می خوانیم که حساب و کتاب آنان نیز به مقدار عقل آنان است. (۲)

۳. توجه به آمادگی روحی مخاطب

یکی از اصولی که در تدریس و تعلیم مهم است، توجه به آمادگی مخاطب است. اگر سنگی را به دیواری که سیمان تر دارد بچسبانیم، محکم می شود؛ ولی اگر سیمان خشک باشد، هرچه سنگ را بغل آن قرار دهیم، به زمین می افتد.

آمادگی روحی، شرط توفیق در بسیاری از امور است. در حدیث می خوانیم که قلب و روح انسان گاهی گرایش دارد و گاهی تنفر؛ امیرالمؤمنین A فرمودند: «برای قلب ها پذیرش و پشت کردنی است. از طرف میل و اقبال قلب ها وارد شوید؛ چراکه زمانی که به قلب اکراه شود، نایبنا می گردد.» (۳) حتی در عبادت، وظیفه ما آن است که آن لحظه که روح گرایش دارد، مستحبات و نوافل را انجام دهیم و آن لحظه که روح راغب نیست به واجبات عمل کنیم و مستحبات را به آن تحمیل نکنیم. (۴)

استاد باید بداند که شاگرد نشاط دارد یا ندارد؟ قبل از او سخنانی را شنیده یا نشنیده و اگر شنیده چه مدت مشغول بوده است؟ گرسنه است یا سیر؟ در رفاه است یا در سختی؟ بحث برای او تازگی دارد یا تکراری است؟ توجه به این امور سبب می شود که استاد از نشاط و مقدار آن در شاگرد آگاه شود و تدریس خود را براساس گرایش یا تنفر او تنظیم کند.

ص: ۲۲۸

۱- . وَعَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّمَا يَرْتَفِعُ الْعِبَادُ عَدَاءً فِي الدَّرَجَاتِ وَ يَبَالُونَ الزُّلْفَى مِنْ رَبِّهِمْ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.» (بحار الأنوار (ط) - بيروت)، ج ۶۶، ص ۱۵۶

۲- . عَنِ الصَّادِقِ A: «أَنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ.» (الكافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص ۱۲)

۳- . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ A: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِقْبَالَ - وَ إِذْبَاراً فَأَتْوَاهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِي.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۹۳)

۴- . قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِذْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَتَنْفَلُوا وَ إِذَا أذْبَرَتْ فَعَلَيْكُمْ بِالْفَرِيضَةِ.» (الكافی، ج ۳، ص ۴۵۴)

۴. بررسی ذائقه مخاطب

به غیر از دروس رسمی که سرفصل‌های مشخصی دارد و بر اساس نیاز مخاطبان آماده و در طول سال تدریس می‌شود، در برخی از موارد که استاد در انتخاب موضوع آزادی دارد، به ویژه در سخنرانی‌ها و کلاس‌های خانگی و محفلی، نباید از ذائقه روحی مخاطب غافل بود؛ بلکه باید بررسی کرد که بحث مورد نظر مطابق با نیاز او هست یا نیست و نسبت به آن بحث، اطلاعاتی دارد یا هیچ اطلاعی ندارد. گاهی استاد باید چند موضوع را طرح کند و آنچه بیشتر مورد نیاز مخاطب است، بیان نماید.

چه بسا افرادی که بر اساس کم اطلاعی، به موضوعات کم اهمیت میل و گرایش دارند. در این گونه موارد، استاد و معلم باید به اصلاح ذوق و ذائقه او پردازند و او را نسبت به نیازهای روحی و قلبی خود توجیه و در او ایجاد عطش کنند و با بیان شیرین و باتسلط خود، مفاهیم مورد نیاز مخاطبان را به آنان آموزش دهند.

۵. تکریم مخاطب

اسلام برای تکریم همه مردم، به خصوص کسانی که تحت تعلیم و تربیت انسان هستند، سفارش ویژه‌ای کرده است. برخورد انبیا^b با مردم، برادرانه بود. تعبیر «اخوانم» (۱) و «یا قوم» (۲) که در قرآن کریم نقل شده، نشان دهنده رابطه با محبت و کرامت میان انبیا و مردم است.

قرآن کریم به پیامبر می‌فرماید: (وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (۳)؛ «و برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند، بال خود را بگستر [و متواضع باش].» همچنین در آیه ۵۴ سوره انعام به پیامبر دستور می‌دهد قبل از آنکه مؤمنین به تو سلام کنند، تو به آنان سلام کن. (إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ) (۴).

قرآن برای مخاطبانش عناوین کریمانه به کار برده است؛ مثلاً به مؤمنین می‌فرماید: «یا ایها

ص: ۲۲۹

۱- (إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ) (شعراء: ۱۰۶)؛ (إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ) (شعراء: ۱۲۴)؛ (إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ) (شعراء: ۱۴۲)؛ (إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ) (شعراء: ۱۶۱).

۲- (وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِقَوْمِ إِنْكُمْ ...) (بقره: ۵۴)؛ (قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَي مَكَاتِبِكُمْ ...) (أنعام: ۱۳۵).

۳- شعراء: ۲۱۵.

۴- انعام: ۵۴.

الذین آمنوا»، یا به اهل کتاب می فرماید: «یا اهل الکتاب». حتی اسلام کرامت بردگان را رعایت کرده و کلمه «فتی» (جوانمرد) را در مورد آنان به کار برده است. پیامبر اسلام به کودکان سلام می کرد و اسم آنان را با کنیه می برد.

در سوره حجرات سفارش شده است که لقب بد به یکدیگر ندهید! پیامبر گاهی اسم هایی را که در آن نوعی تحقیر بود، تغییر می داد. ایشان که خود عقل کل بود، مأمور بود که با مردم مشورت کند و ناگفته پیداست که این مشورت، نوعی احترام و تکریم مردم است.

اسلام هرگونه توهین، تحقیر، مسخره کردن، زخم زبان زدن، غیبت کردن، فحاشی و امثال آن را که به آبرو و شخصیت افراد لطمه می زند، حرام شمرده است. تکریم، قلب مخاطب را به سوی معلم جذب و برای رشد، نرم و آماده می کند.

۶. نظرخواهی از مخاطب

مشورت با شاگردان و مخاطبان، یکی از راه های شخصیت دادن به آنان است. این عمل، هم علامت تواضع و رشد مشورت کننده و هم، سبب رشد مخاطبان است؛ چون ضمن احترام گذاشتن و به حساب آوردنشان، آنان را به فکر وادار می کنیم و به صورت غیر مستقیم آموزش می دهیم تا به مشورت کردن با دیگران اهمیت دهند.

گاهی یک دانش آموز و دانشجو چیزی می فهمد که معلم و استاد هم متوجه آن نمی شوند؛ چراکه سلسله مراتبی در فکر نیست. وقتی شهید مطهری W سخنرانی می کرد، با اینکه ما شاگرد ایشان هم حساب نمی شدیم. اما سؤال می کرد: «آقای قرائتی نمره منبر من چند بود؟ به نظر شما این بحث خوب بود؟»

در بایدهای معلمی بیان کردیم که حتی اگر عاقل ترین و عادل ترین افراد هستیم، از مشورت بی نیاز نیستیم؛ چراکه پیامبر اکرم P مأمور به مشورت بود: (وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) (۱) و متذکر شدیم که فرمان مشورت در مورد کارهای مردمی است، نه کارهایی که در مورد آن، فرمان صریح از طرف خدا و پیامبر آمده است.

در روایات می خوانیم که امام رضا A با غلامان خود مشورت می کرد و چون آنان شرمنده

ص: ۲۳۰

می شدند، می فرمود: «آیا اشکال دارد خداوند چیزی را به ذهن شما بیندازد که برای من حرف تازه ای است؟»

۷. تفکیک مخاطبین

اگرچه در مراکز آموزشی، افراد بر اساس سن و سال تفکیک می شوند، اما متأسفانه هنوز در برخی مراکز علمی، به ویژه دانشگاه ها، به تفکیک جنسیتی پرداخته نشده و این در حالی است که در سنین بالا، تفکیک جنسیتی برای آموزش بهتر و رعایت مسائل شرعی، ضروری است.

در غیر مراکز آموزشی، مانند مساجد نیز در بسیاری از مواقع تفکیک مخاطبان از جهت سنی یا معلوماتی ضروری است و اگرچه، تفکیک مخاطبان از این جهات، قدری زحمت دارد- و چه بسا امری عادی و عرفی نباشد- اما می تواند، بهره دهی جلسات مذهبی را بالا ببرد و به افراد کمک کند که بر اساس نیازها و معلومات خود، بخشی از مسائل دینی را فرا بگیرند.

به عنوان نمونه، در مسجدی که امام جماعت آنجا بودم، جمعیت انبوهی در شب قدر جمع می شد. با خود فکر کردم که هر گروه از آنان، علاوه بر مراسم دعا و قرآن به سر گرفتن، نیازهای خاصی دارند؛ از این رو کودکان را در گوشه ای جمع کردم تا برای آنان در قالب قصه مطالبی بگویم؛ جوانان را در گوشه ای دیگر فراخواندم و شبهاتی را جواب دادم و با جمعی دیگر، در گوشه ای دیگر به اصلاح قرائت نماز پرداختم؛ این کار، در ظاهر عظمت مجلس را به هم زد، ولی در واقع مفید بود.

اگر با تدبیر و هماهنگی مسئولین، نیازهای مختلف افراد بررسی و برای هر کدام تدبیری اندیشیده شود، کاربرد تبلیغ و تدریس بهتر و بیشتر خواهد شد. البته در صورتی که به هر دلیل، با جمع متنوعی مواجه هستیم که شرایط تفکیک سنی و علمی آنان وجود ندارد، باید سعی کنیم بحث را به گونه ای ارائه دهیم که مورد استفاده همگان قرار گیرد.

۸. به دنبال مخاطب رفتن

در حدیث می خوانیم: همان گونه که از جاهل سؤال می شود که چرا یاد نگرفتی، از عالم هم سؤال می شود که چرا یاد ندادی؟

ص: ۲۳۱

در آیات قرآن می خوانیم که پیامبران به سراغ مردم می رفتند: (أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ) (۱) همچنین آمده است که طرفداران حق باید به سراغ مردم بروند: (جَاءَهُمُ الْحَقُّ). (۲)

حضرت علی A در توصیف پیامبر n می فرماید: «طیب دوار بطبه؛ (۳) طیبی قبود که به سراغ مردم می رفت.»

قرآن کریم با لحن توبیخی فرموده است که چرا گروهی برای فقیه شدن کوچ نمی کنند تا بعد از فقیه شدن به سوی قوم خود برگردند؟ (۴) از منظر قرآن، علما باید به سراغ مردم بروند و منتظر دعوت آنان نباشند. بنابراین دو هجرت سفارش شده است: یکی کوچ کردن برای فقیه شدن، وی دیگری، به وطن برگشتن برای هشدار و آگاهی بخشی.

۹. گوش دادن به حرف های مخاطب

قرآن کریم در ستایش پیامبر n می فرماید که آن حضرت حرف مردم را می شنید؛ به گونه ای که می گفتند پیامبر n سراسر گوش است: (وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ). (۵)

ص: ۲۳۲

۱- . (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ) (بقره: ۸۷)؛ «و همانا ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و از پس او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی بن مریم [معجزات و] دلایل روشن بخشیدیم و او را با روح القدس تأیید و یاری نمودیم. پس چرا هرگاه پیامبری چیزی [از احکام و دستورات] بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر ورزیدید. [و به جای ایمان آوردن به او] جمعی را تکذیب و جمعی را به قتل رساندید؟!»

۲- . (فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ) (یونس: ۷۶)؛ «پس هنگامی که از جانب ما حق به سراغشان آمد، گفتند: قطعاً این یک جادوی آشکار است.»

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۴- . (وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)؛ (توبه: ۱۲۲)؛ «سزاوار نیست که همه ی مؤمنان [به جهاد] رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان [از گناه و طغیان] حذر کنند.»

۵- . (وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلُّ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (توبه: ۶۱)؛ «برخی از منافقان، پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او سراپا گوش است [و به سخن هر کس گوش می دهد] بگو: گوش دادن او به نفع شماست، او به خداوند ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند و برای هر کس از شما که ایمان آورد، مایه رحمت است و آنان که رسول خدا را اذیت و آزار می کنند، عذابی دردناک دارند.»

همان گونه که استاد و معلم توقع بجا دارند که در حین درس، چشم و گوش دانشجو با آنان باشد، خود آنان نیز باید در موقع سخن گفتن دانش آموز و دانشجو به او نگاه کنند و به حرف های او خوب گوش دهند؛ نه اینکه صدایی به گوش آنها بخورد و صدایی بشنوند و به تعبیر قرآن کریم: «یستمعون القول»، باشد نه «یسمعون».

در گوش دادن برکات زیادی است؛ از جمله:

- شناخت افراد و روحیه ها و نیازها و کمبودها و خصلت های آنان. به قول شاعر:

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد.

قرآن می فرماید: همین که پادشاه مصر سخنان یوسف را شنید قدرت را در اختیار او گذاشت: (فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ). (۱)

- شناخت مقدار اثرپذیری شاگرد و مقدار اخلاق و ادب و محبت او نسبت به استاد.

- احترام گذاشتن به شاگرد.

- تخلیه شاگرد؛ زیرا همین که انسان حرف کسی را گوش دهد، او احساس آرامش می کند و بسیار اتفاق افتاده که افراد پرناله ای با بعضی افراد گفتگو کرده اند و آن افراد گفته اند ما نمی توانیم مشکل تو را حل کنیم؛ ولی افراد ناله دار در جواب گفته اند: همین که حرف ما را گوش دادی و ما را به حساب آوردی و ناله ما را شنیدی از شما متشکریم.

- استادی که سخن شاگردش را بشنود، در تدریس و تربیت خود می تواند بهترین مطلب یا بهترین عبارت یا بهترین راه را ارائه دهد؛ زیرا با شنیدن سخنان آنان، خلأها و دردها و کمبودهایشان را درک می کند و بهتر از دیگران می تواند آنان را راهنمایی کند.

گاهی باید برای «افراد ویژه» برنامه ویژه داشت؛ همان گونه که در بیمارستان، پزشک برای هر بیماری غذای خاصی را توصیه می کند، معلم نیز باید برای افرادی که مشکل روحی یا خانوادگی یا اعتقادی یا اخلاقی دارند، وقت خصوصی بگذارد و حتی اگر می تواند واسطه گری کند و شاگرد خودش را با متخصصین آشنا و راهنمایی کند.

ص: ۲۳۳

۱۰. کم کردن فاصله خود با مخاطب

هر چه استاد فاصله خودش را با مخاطب کم کند، کلامش نافذتر می شود. پیامبر اکرم ﷺ بارها مأمور می شد که به مردم بگوید:

- (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ) (۱)؛ «من بشری مثل شما هستم.»

- (قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا) (۲)؛ «من مالک نفع و ضرر خویش نیستم.»

- (قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ خَزَائِنَ مَغْذُوبٍ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ أَنِّي مُلْكٌ) (۳)؛ «من به شما نمی گویم که گنج های خدا نزد من است و نه آنکه از غیب آگاه ام و نمی گویم که من فرشته ام.»

یکی از چیزهایی که بین معلم و دانشجو فاصله می اندازد، بزرگ جلوه دادن خود و بیان تعابیری است که مخاطب را از او دور می کند؛ لذا نه معلم باید دچار غلو گردد و نه غلو دیگران در باره خود را بپذیرد. در خصوص غلو و خطر آن در بحث پرهیزها، نکاتی را بیان نموده ایم.

۱۱. توجه دادن به مقام انسانیت

تأکید بر ارزش مقام انسان و توجه دادن مخاطب به قیمت وجودی اش، تأثیری مناسبی بر رفتار او دارد. قرآن کریم مکرر انسان را به مقام رفیعش توجه می دهد؛ مانند:

- تو خلیفه خدا هستی: (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) (۴).

- هر چه در زمین و آسمان است برای توست: (سَخَّرْنَا لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) (۵).

- تو حامل امانت الهی هستی: (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ...) (۶)؛ «همانا ما امانت [الهی] را بر آسمان ها و زمین و

ص: ۲۳۴

۱- . کهف: ۱۱۰.

۲- . اعراف: ۱۸۸.

۳- . انعام: ۵۰.

۴- . بقره: ۳۰.

۵- . لقمان: ۲۰.

۶- . احزاب: ۷۲.

کوه ها عرضه کردیم، پس از حمل آن سر باز زدند و از آن ترسیدند، ولی انسان آن را بر دوش گرفت...»

- در تو از روح خدا دمیده شده است: (فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي). (۱)

- تو بهترین مخلوق خدا در آفرینشی: (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ). (۲)

- ما تو را گرامی داشتیم: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ). (۳)

- ما تو را فضیلت دادیم: (فَضَّلْنَاكُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا؛ ما تو را فضیلت دادیم). (۴)

و تعابیر دیگر. (۵)

روایات نیز به شخصیت دادن انسان توجه کرده و به انسان تفهیم نموده است که حیفاست خود را و عمرش را به ناچیز بفروشد. روایات همواره شخصیت و عظمت روح انسان را یادآور می شوند؛ به عنوان نمونه، امام علی A در تعابیر متعددی فرمودند:

- «انه لیس لانسکم ثمن الا الجنة فلا تتبعوها الا بها؛ (۶) بدانید که وجود شما جز بهشت بهایی ندارد، آن را با کمتر از بهشت نفروشید.»

- «وَتَحَسَبُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ» (۷)

آیا تو گمان می کنی که موجود کوچکی هستی، بلکه در وجود تو جهان بزرگ نهفته است.»

- «هلك امرؤ لم يعرف قدره؛ (۸) آن کس که قدر خود را نشناخت، هلاک شد.»

ص: ۲۳۵

۱- . حجر: ۲۹.

۲- . مؤمنون: ۱۴.

۳- . اسراء: ۷۰.

۴- . اسراء: ۷۰.

۵- . توجه به مقام انسانیت: - (مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ) (نازعات: ۳۳). - (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) (تین: ۴). - (وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) (بقره: ۳۴). - (أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ) (توبه: ۳۸).

۶- . نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۷- . دیوان امیر المؤمنین A، ص ۱۷۵.

- «العالم من عرف قدره و كفى بالمرء جهلاً الا يعرف قدره؛(۱) دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و برای نادانی و جهالت انسان همین بس که قدر خود را نشناسد.»

- «نعم العبد ان يعرف قدره و لا يتجاوز حده؛(۲) نیکو بنده ای است آن کس که ارزش خود را بشناسد و از مرز شخصیت خود پا فراتر نهد.»

۱۲. صبوری در برخورد های غلط

در برابر کسانی که مردم را به سوی خدا دعوت می کنند، افراد بی تفاوت و نااهل و بدرفتاری پیدا می شوند که اگر مبلغ دین با اخلاق خوش و سعه صدر با آنان برخورد نکند، توفیقی حاصل نمی شود. یکی از راه های دعوت الی الله آن است که تنش زدایی نماییم و بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. پیامبر اکرم ﷺ تحت تربیت خداوند، مأمور به برخورد با بهترین شیوه در مقابل بدی های دشمنان بود:

- (ادْفَعِ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ) (۳)؛ «ای پیامبر! بدی را به بهترین روش دفع کن [و در مقام انتقام و مقابله به مثل مباش] ما به آنچه مخالفان توصیف می کنند آگاه تریم [ومی دانیم که مشرکان مرا به گرفتن فرزند و شریک و تو را به سحر و جادو توصیف می کنند].»

- (وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعِ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ) (۴)؛ «و نیکی با بدی یکسان نیست؛ [بدی دیگران را] با شیوه بهتر [که نیکی است] دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می شود [و عداوتش نسبت به تو تمام می شود].»

در این آیات به پیامبر ﷺ سفارش شده است که بدی ها را با خوبی پاسخ بدهد و اهل انتقام نباشد؛ همان گونه که در دعای مکارم الاخلاق، امام زین العابدین A از خداوند می خواهد که به او توفیق دهد تا در برابر غیبت مردم از او، نیکی مردم را بگوید و از بدی آنان بگذرد و هر کس با

ص: ۲۳۶

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳ و خطبه ۱۶

۲- . غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۷۷.

۳- . مؤمنون: ۹۶.

۴- . فصلت: ۳۴.

او قطع رابطه کرد با او معاشرت کند. در سیره پیامبر اکرم و اهل بیت معصوم آن حضرت b نمونه هایی از این برخوردها را می خوانیم که سرسخت ترین مخالفان را به طرفدار آنان تبدیل کرده است.

اساساً مردم چند دسته اند: کسی که دوست خود را حفظ می کند؛ کسی که دوست خود را نسبت به خود بی تفاوت می کند؛ کسی که دوست خود را به دشمن تبدیل می کند؛ کسی که دشمن را به دوست تبدیل می کند.

مخالفان نیز به چند دسته تقسیم می شوند که باید با هر کدام به نحوی عمل کرد. (۱)

ص: ۲۳۷

۱- . از جمله کسانی که به مخالفت برمی خیزند: گاهی افرادی به خاطر جهل و نادانی در برابر حق قرار می گیرند و دشمنی می کنند که در آیات دستور محبت و برخورد احسن با آنها داده شده است. در آیات دیگر نیز در این باره آمده است: «و هنگامی که نادانان ایشان را [به سخنی ناروا] مخاطب سازند، سخنی مسالمت آمیز یا سلام گویند:» (وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا) (فرقان: ۶۳) یا «و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند، با بزرگواری بگذرند؛» (وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا) (فرقان: ۷۲) - گاهی مخالفت افراد بر اساس شک و تردید است که باید با آنان از طریق استدلال و برطرف کردن شبهات برخورد کرد؛ مثلاً شک در مورد خداوند: (أَفِي اللَّهِ شَكٌّ) ... (ابراهیم: ۱۰) یا شک و تردید در مورد قیامت و رستاخیز: (إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ) (حج: ۵) یا تردید در مورد نزول وحی و کتب آسمانی: (إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا) (بقره: ۲۳) - گاهی مخالفت بر اساس حسادت است که باید با اغماض برخورد کرد. برادران یوسف اعتراف به حسادت و خطای خود کردند و با وعده آمرزش حضرت یوسف روبرو شدند (إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ... لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ) (یوسف: ۹۱-۹۲). هابیل نیز در مقابل حسادت برادرش قابیل گفت: «اگر تو قصد کشتن من را داری، من (هرگز) دست به چنین کاری نمی زنم.» (لَيْسَ بَسِيْطَتِ اِلٰى يَدِكَ لَتَقْتُلَنِي مَا اَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيْ اِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ) (مائده: ۲۸). - گاهی مخالفت به خاطر حفظ موقعیت و رفاه و کامیابی های مادی است. در این موارد اتمام حجت کافی است. آیات حاوی «دَرْهُمْ» (آنان را به حال خود واگذار؛ انعام: ۹۱ و حجر: ۳) و «فَاعْرِضْ عَنْهُمْ» (از آنان رویگردان و دوری کن؛ مائده: ۴۲ و نساء: ۶۳ و ۸۱) به این دسته اشاره دارند. - گاهی مخالفت در قالب کارشکنی و هجو و تضعیف ایمان مردم است که برخورد با این گروه را آیات ذیل در قالب برخورد شدید و قطع رابطه و دستگیری و گاهی اعدام مشخص می کند: (وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ) (توبه: ۷۳)؛ «با سختی و شدت با کفار برخورد کن.»؛ (إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ) (نساء: ۱۴۰)؛ «و چون بشنوید که به آیات خدا کفر می ورزند و آنان را به مسخره می گیرند، نباید با آنان بنشینید تا به گفتاری دیگر پردازند؛ (لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ) (مائده: ۵۱)؛ «یهود و نصاری را دوست و سرپرست خود نسازید؛ (أُخِذُوا وَ قُتِلُوا تَقْتِيلًا) (احزاب: ۶۱)؛ «کفار را بگیرد و به شدت به قتل رسانید.» - گاهی دشمنی با دست بردن به اسلحه و مبارزه مسلحانه است که قرآن می فرماید: (فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ) (بقره: ۱۹۴)؛ «همان گونه که آنان بر شما تعدی کردند، باید با آنان مقابله به مثل کنید.»

بعضی در تفسیر آیه ۴۰ سوره شوری: (وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا)، گفته اند: «مراد این است که اگر بدی کسی را با بدی پاسخ دهی، شما هم مثل او هستی، چنانکه در آیه ۴۳ همان سوره آمده است: (وَلَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكُمْ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ)؛ «کسی که تحمل بدی مردم را داشته باشد و از آنان بگذرد، این از تصمیمات شایسته است.»

ص: ۲۳۸

فصل هشتم: سایر نکات

اشاره

ص: ۲۳۹

در این فصل برخی نکات تکمیلی را بیان می‌نماییم؛ نکاتی مستقل یا مرتبط با برخی از مطالب گذشته که می‌تواند مفید باشد؛ ان شاء الله تعالی.

۱. اصولی در مورد تشویق و توبیخ

در فصل پنجم (شیوه‌ها و مهارت‌ها) تشویق و توبیخ را یکی از شیوه‌های تعلیم و تربیت دانستیم؛ با این توضیح که تشویق همیشه مقدم بر توبیخ است و فقط در شرایط خاص، معلم باید به توبیخ رو می‌آورد. با توجه به اهمیت این موضوع، در این قسمت برخی از اصول تشویق و تنبیه را متذکر می‌شویم.

الف) برخی اصول تشویق

- تشویق باید به اندازه باشد تا مخاطب فکر نکند که به آخرین درجه کمال رسیده است. تشویق بیش از اندازه نشانه چاپلوسی است.

- تشویق نباید فقط جنبه مادی داشته باشد؛ خداوند تعالی به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «پرداخت کنندگان زکات را با دعا و صلوات خود آرامش بده»؛ (وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ) (۱)

- لازم نیست که تشویق شوند از هر جهت بی‌عیب باشد؛ ممکن است از جهتی تشویق شود، اما از بعضی جهات هم نقص داشته باشد. به پیامبر گفتند: «بلال حرف شین را خوب نمی‌گوید و «اشهد» را «اسهد» ادا می‌کند»؛ حضرت فرمود: «کمالات بلال، جبران این را می‌کند».

ص: ۲۴۰

۱- . (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صِدْقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (توبه: ۱۰۳)؛ «از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را [از بخل و دنیاپرستی] پاک سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست [و دعا کن]؛ زیرا دعای تو، مایه آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست.»

- گاهی تشویق فرد به خاطر جلوگیری از تهاجم بدخواهان است. مثلاً کسی را در جایی به رگبار انتقاد می بندند، به گونه ای که آن طرف کاملاً تحقیر می شود؛ در اینجا باید برای جلوگیری از بی انصافی ها، نقاط قوت و مثبت آن فرد را بیان کرد؛ نه به خاطر تشویق، بلکه به خاطر جلوگیری از آن همه تهاجم.

- جهت و علت تشویق باید روشن شود تا جلوی حسادت گرفته شود. قرآن در آیات متعدد می فرماید: این عنایت و پاداش به خاطر مقاومت آنان بود (لما صبروا) (۱) یا به خاطر عملکرد آنان بود (بما كانوا يعملون) (۲) و بیان می فرماید که اگر به داود حکومت و حکمت و علم دادیم، به خاطر رشادت او در جبهه بود؛ زیرا داود که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالوت بود، جالوت را - که فرمانده سپاه دشمن بود - کشت و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه می خواست به او آموخت: (وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ)

ب) برخی اصول توبیخ

۱. توبیخ نباید در حدی باشد که توبیخ شونده به یأس کشیده شود. قرآن کریم همین که سخنی از مجرمان نقل می کند، می فرماید: «الا الذين تابوا...» و با این کلمه راه را برای توبه باز می گذارد.

۲. توبیخ مربوط به فعل افراد باشد، نه شخصیت آنها. قرآن کریم می فرماید که لوط **A** به قومش گفت: «من از عمل شما بیزارم، نه از خود شما»؛ (قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ). (۳)

ص: ۲۴۱

۱- . (وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ) (سجده: ۲۴)؛ «و از میان بنی اسرائیل پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت کنند؛ چون آنان هم صبر کردند و هم به آیات ما یقین داشتند.»

۲- . (لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَ لِيَهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (انعام: ۱۲۷)؛ «سرای سلامت نزد پروردگارشان، تنها برای آنان است و او به پاداش اعمالی که انجام می دادند، سرپرست و پشتیبان و دوست آنان است.» همچنین: (تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ * فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (سجده: ۱۶-۱۷)؛ «[مؤمنان، به هنگام شب] پهلوهایشان از بسترها دور می ماند و پروردگارشان را از روی بیم و امید می خوانند، و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند. هیچ کس نمی داند چه پاداش مهمی که مایه روشنی چشم هاست برای آنان نهفته است، این پاداش کارهایی است که انجام می دادند.»

۳- . شعراء: ۱۶۸.

۳. اگر توبیخ شونده کمالاتی دارد، آن کمالات فراموش نشود: (يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا) (۱)؛ «از تو درباره شراب و قمار می پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافعی (مادی) نیز برای مردم دارند، ولی گناه آن دو از سود آنها بزرگ تر است.»

۴. توبیخ علنی نباشد. در حدیثی از امیرالمؤمنین A می خوانیم: «الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ؛ (۲) مؤمن برای مؤمن آینه است.» یکی از خصوصیات آینه آن است که بی سر و صدا عیب را می گوید. (۳)

۵. در توبیخ به حداقل اکتفاء شود. پیامبر اسلام P به همسرش فرمود: «سخنانی که نزد تو امانت بود، به دیگری گفتمی.» سپس بخشی را نقل کرد و از بخشی صرف نظر کرد: (عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنِ بَعْضِ).

۶. توبیخ تکرار نشود: «وَالْأَفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشْبُ نِيرَانَ اللَّجَاجِ؛» (بزرگی در سرزنش، سبب شعله ور شدن آتش لجاجت می شود، اثر معکوس دارد.)

۷. برای اثبات لغزش و علت توبیخ از سندهای معتبر و کهن استفاده کنید. قرآن برای توبیخ رباخواران می فرماید که حتی یهود از رباخواری نهی شده بودند: (وَ أَخَذِهِمُ الرَّبُّوَا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ). (۴)

۸. لحن توبیخ خالی از عاطفه نباشد. انبیاء b در مقابل کفار هم از کلمات محبت آمیز استفاده می کردند: (يَا بَنِي إِزْكَبَ مَعَنَا)، یا (قوم)، یا (ابت).

۹. توبیخ متناسب با جرم، و تنبیه افراد، متناسب با نقش آنان در تخلف باشد. کسی که نقش محوری و اصلی را داشته است، قطعاً مجازات بیشتری خواهد داشت: (وَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ

ص: ۲۴۲

۱- . بقره: ۲۱۹.

۲- . تحف العقول، ص ۱۷۳.

۳- . اگر در این حدیث کوتاه دقت کنیم، وجوه تشابه لطیفی دیگری نیز وجود دارد؛ از جمله: آئینه از روی صفا عیب را می گوید، نه از روی انتقام و غرض. آئینه زمانی عیب را نشان می دهد که خودش گرد و غبار زده نباشد. آئینه مراعات مقام و مدال را نمی کند. آئینه عیب را بزرگتر از آنچه هست، نشان نمی دهد. آئینه همراه با نشان دادن عیب، نقاط قوت را نیز نشان می دهد. آئینه عیب را روبه رو می گوید نه پشت سر. آئینه را اگر شکستی و خرده های آن را برداشتی، باز همان خرده ها زشت و زیبایی را نشان می دهد. مؤمن را اگر تحقیر کردی و او را شکستی، باز دست از حرفش بر نمی دارد. آئینه عیب را در دل خود نگه نمی دارد و همین که از کنارش رد شدی، عیب از صفحه او پاک می شود. اگر آئینه عیب مرا گفت، باید خودم را اصلاح کنم؛ نه آنکه آئینه را بشکنم.

۴- . نساء: ۱۶۱.

عَذَابٌ عَظِيمٌ) (۱)؛ «و برای کسی که بخش بزرگ آن را انجام داده، عذاب بزرگی است.»

۱۰. توبیخ از فرد به فامیل و همشهری او سرایت نکند. قرآن می فرماید: (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى) «و هیچ کس بار (گناه) دیگری را بر دوش نمی کشد.»

۱۱. از وجدان فرد کمک بگیریم. قرآن برای انتقاد و توبیخ از غیبت می فرماید: «آیا وجدان یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟»؛ (أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ). (۲)

۱۲. اگر فرد از کار خود دست برداشت به خاطر کارهای گذشته ملامتش نکنیم. خدا در قرآن می فرماید: «من توبه کنندگان را دوست دارم و مبادا به خاطر خلاف های قبلی احساس کنید که دیگر محبوب نیستید»؛ (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ). (۳)

۱۳. در توبیخ شرایط خلافکار را در نظر بگیریم. زلیخا یوسف A را به زنان مصر نشان داد و آنان با یک نگاه، دست از میوه کشیدند و بهت زده به یوسف نگاه کردند. زلیخا با این عمل به آنان گفت: شرایط مرا درک کنید که این جوان زیبا مدت ها در خانه من بود، پس چگونه عاشق او نشوم: (فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ). (۴)

۱۴. اگر خلافکار اقرار کرد، او را ملامت نکنیم. همین که برادران یوسف A گفتند ما خطا کاریم، پدر گفت: من برای شما استغفار می کنم: (إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي). (۵) بنابراین ملامت نباید مانع محبت باشد. حضرت یونس A با اینکه ملامت و تنبیه شد، ولی باز هم مورد عنایات ویژه خداوند قرار گرفت: (فَتَبَدَّلْنَا بِالْعُرَاءِ وَهُوَ سَاقِيمٌ * وَ أَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ * وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مَائِهِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ) (۶)؛ «پس او را در حالی که بیمار بود به زمین خشکی افکندیم و بر او بته ای از کدو رویاندیم و او را [پس از بهبودی] به سوی یکصد هزار نفر یا بیشتر فرستادیم.»

ص: ۲۴۳

۱- . نور: ۱۱.

۲- . حجرات: ۱۲.

۳- . بقره: ۲۲۲.

۴- . یوسف: ۳۲.

۵- . یوسف: ۹۷ و ۹۸.

۶- . صافات: ۱۴۵-۱۴۷.

۱۵. توبیخ در مورد مسائل اساسی و مهم باشد؛ مثلاً توبیخات قرآنی مربوط به کفران نعمت، شرک، اطاعت از طاغوت، تکیه به ستمگران، دنیاگرایی بیش از حد و امثال آن است.

۱۶. توبیخ بعد از اتمام حجت باشد. قرآن کریم می فرماید: ما کسی را عذاب نمی کنیم، مگر اینکه برایشان پیامبری را مبعوث کرده باشیم: (وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا). (۱) اگر دزد در دادگاه بگوید من آیه سرقت و قطع دست سارق را نشنیده ام و راست بگویم، دست او را قطع نمی کنند.

۱۷. هنگام توبیخ دوستان باید مواظب بود که دشمن از آن سوء استفاده نکند. حضرت هارون A به برادرش موسی A گفت: آنگونه با من برخورد نکن که دشمنان مرا ملامت کنند: (فَلَا تُشِمِّتْ بِي الْأَعْدَاءَ). (۲)

۱۸. انگیزه توبیخ نباید مسائل شخصی باشد. قرآن کریم می فرماید: بعضی درباره تقسیم زکات به پیامبر عیب می گرفتند؛ اما اگر از همان زکات به آنها داده می شد، راضی می شدند. در حقیقت، انتقاد آنان براساس محرومیت خودشان بود و جنبه شخصی داشت: (وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمُزَكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ). (۳)

۱۹. گاهی توبیخ باید غیرمستقیم باشد؛ در حدیث می خوانیم: « اَزْجِرِ الْمُسَيِّءَ بِتَوَابِ الْمُحْسِنِ »؛ (۴) با پاداشی که به نیکوکار می دهید، خلافکار را توبیخ کنید.»

۲. نکاتی در خصوص سؤال کننده و سؤال شونده

در خصوص سؤال کننده و سؤال شونده نکات و تذکراتی وجود دارد که باید در نظر گرفت:

۱. به هر سؤالی جواب ندهیم؛ زیرا:

- گاهی در قالب سؤال انگیزه های فتنه انگیزی نهفته است.

ص: ۲۴۴

۱- سراء: ۱۵.

۲- اعراف: ۱۵۰.

۳- «و بعضی از منافقان در صدقات (تقسیم زکات) به تو عیب می گیرند. پس اگر چیزی از آن [اموال] به آنان داده شود، راضی می شوند [و تو را عادل می شمارند]، ولی اگر چیزی به آنان داده نشود، به ناگاه آنان خشمگین می شوند [و تو را به بی عدالتی متهم می کنند].» (توبه: ۵۸)

۴- نهج البلاغه (للصبحی صالح)، حکمت ۱۷۷، ص ۵۰۱.

- گاهی سؤال‌ها جنبه آزمایشی دارند؛ یعنی سؤال‌کننده جواب را می‌داند و هدفش از سؤال آزمایش کردن افراد است.
 - گاهی انگیزه سؤال ایجاد تضاد بین افراد مختلف است، تا جواب‌های گوناگون را بشنود و آن را دستاویز قرار دهد.
 - گاهی فرد سؤال پیچیده‌ای می‌کند تا طرف را تحقیر و ذلیل کند.
 - گاهی سؤال می‌شود که دانستن پاسخ آن، اثری ندارد؛ مثل اینکه پرسیدند: اصحاب کهف چند نفر بودند.
 - گاهی طرح سؤال برای آن است که فکر جواب‌دهنده را از مسائل اصلی به مسائل فرعی بکشاند.
 - گاهی سؤال برای اظهار فضل و خودنمایی است.
۲. در پاسخگویی باید به سؤالات اصلی و اعتقادی نسل نو توجه شود.
۳. باید به سؤال‌های جواب‌دهیم که مشکلی را از فرد یا جامعه حل کند و دانستن آن مطلب، واجب یا مستحب باشد.
۴. پاسخ باید در همان زمان طرح سؤال داده شود؛ اگر سؤال‌ها را در جلسه‌ای پرسیدند، پاسخ را در همان جلسه بدهیم تا مبادا این سؤال در ذهن کسی شک ایجاد کند یا در جلسه بعد، فرد سؤال‌کننده حضور نداشته باشد.
۵. گاهی باید به جای پاسخ سؤال، جواب دیگری داد. مثلاً از پیغمبر پرسیدند: «چه چیزی انفاق کنیم؟» (یسئلونک ماذا ینفقون) پیامبر به جای اینکه بگوید چه چیزی یا چه مقداری را انفاق کنید فرمود: «هر انفاقی می‌کنید، اول به والدین و بستگان باشد.» یعنی جواب آنها را نمی‌دهد، بلکه آنچه باعث هدایت است مطرح می‌کند.
۶. همان گونه که در گذشته درباره شهامت استاد گفتیم، استاد باید هر کجا چیزی را نمی‌داند، با کمال شهامت بگوید: نمی‌دانم. (قل إن ادری)
۷. سؤال باید جنبه عمومی داشته باشد. نباید دامنه سؤالاتی که برای فرد یا شخصی در منطقه‌ای مطرح است، به کلاس و درس و مسجد کشیده نشود؛ بلکه به سؤال‌های جواب‌دهیم که پاسخ آن مورد نیاز همه باشد.

۸. به برخی از سؤالات نباید پاسخ داد؛ بارها از پیامبر P می پرسیدند: «زمان قیامت چه وقت است؟» حضرت جواب نمی داد و می گفت: «علم آن مخصوص به خداست.» (۱)

۹. گاهی باید جواب را از وجدان طرف بخواهیم. (و انتم تعلمون) (۲)

۱۰. افرادی که از ما سؤال می کنند، به گردن ما حق دارند؛ چون باعث می شوند که ما بیشتر مطالعه کنیم.

۳. بسیج عمومی برای دعوت به مشترکات

گرچه رشته های علوم بسیارند و هر استادی باید در رشته تخصص خود تدریس کند، اما نسبت به برخی موضوعات باید همه اساتید حساس باشند.

مسئله ایمان، بهداشت، خدمت، اخلاق، حفظ بیت المال، عزت، دقت، بندگی خدا، احترام و تکریم ارزش ها و از مشترکاتی است که همه باید به آن توجه کنند. تدریس های خصوصی و تخصصی توجیه کننده بی تفاوتی نسبت به مشترکات نیست.

قرآن کریم می فرماید که انبیاء یکدیگر را تصدیق می کردند. قرآن از یهود و نصاری خواسته است که در دعوت به مشترکات همکاری کنند. (۳)

ص: ۲۴۶

۱- . (يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لَوْفَتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْرًا سَأَلْتُمُوهَا كَمَا سَأَلْتُمُوهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (اعراف: ۱۸۷)؛ «از تو درباره قیامت می پرسند که چه وقت به پا می شود؟ بگو: علم آن تنها نزد پروردگار من است، جز او کسی نمی تواند زمان آن را آشکار سازد. [فرارسیدن قیامت] در آسمان ها و زمین سنگین است، جز به صورت ناگهانی پیش نمی آید. از تو چنان می پرسند که گویا از [زمان] آن آگاهی کامل داری! بگو: علم آن تنها نزد خداوند است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

۲- . در موارد متعددی قرآن کریم وجدان ها را مورد سؤال قرار داده است؛ مانند: (الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)؛ (بقره: ۲۲)؛ «آن [خداوندی]، که زمین را برای شما فرشی [گسترده] و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد و از آسمان، آبی فرو فرستاد و به آن از میوه ها روزی برای شما بیرون آورد، پس برای خداوند شریک و همتایی قرار ندهید با آنکه خودتان می دانید [که هیچ یک از شرکا و بت ها نه شما را آفریده اند و نه روزی می دهند و اینها فقط کار خداست]»، همچنین: (وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (بقره: ۴۲)؛ «و حق را با باطل نپوشانید و حقیقت را با این که می دانید، کتمان نکنید.»

۳- . (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) (آل عمران: ۶۴)؛ «بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیابید که میان ما و شما مشترک است. جز آنکه خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا ارباب نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] سرباز زدند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمان و تسلیم خدائیم.»

اگر دین و اخلاق را به استاد معارف دینی و مسئولین تربیتی واگذار کنیم و آن را «فوق برنامه» بپنداریم و نگاه ما به این مباحث، نگاه اصلی نباشد، فارغ التحصیلان ما سکولار تربیت می شوند و اخلاق و دین را یک مسئله شخصی و جزئی و فردی و جنبی می پندارد و رضای خدا و بندگی او و اطاعت از او و اولیایش را مسئله ای خواهند انگاشت که این بالاترین انحراف است.

۴. بیان خاطرات ناب و تجلیل از پیشکسوتان

در فصل پنجم بیان کردیم که یکی از شیوه های موفق در تعلیم و تربیت، ارائه الگوهای موفق است. در اینجا به این نکته مهم اشاره می کنیم که چه خوب است که در کتب درسی تربیت معلم و دانشگاه فرهنگیان، به طور فشرده، گوشه هایی از خاطرات ناب معلمان پیشکسوت بیاید تا هم تجلیلی از پیشکسوتان عرصه تعلیم و تربیت باشد و هم این خاطرات ناب، سبب تغییر یا تکامل رویکرد معلمان و تلاش مضاعف آنان گردد.

چه خوب است که معلمان محترم، خاطرات اساتید و معلمان و عالمان موفق را مرور، و ضمن سرمشق گیری، این نمونه های تلاش و کوشش را به نسل نو نیز معرفی کنند. در آموزش و پرورش و دانشگاه و حوزه، نمونه های استثنایی و شنیدنی بسیار است که در هیچ کشوری شاید مشابه نداشته باشد و بهترین درس اخلاق و تربیت، آشنایی با این خاطرات است. در اینجا، به عنوان نمونه، برخی از این خاطرات ناب را مرور می کنیم:

۱. در درس آخوند خراسانی W هزار و دویست نفر شرکت می کردند که پانصد نفر آنان مجتهد بودند. در مقابل چنین استادی، آیت الله بروجردی W که در سنین جوانی بود، طرح اشکال کرد. مرحوم آخوند گفت: «یک بار دیگر بگو»، آقای بروجردی حرف خویش را تکرار کرد. آخوند فهمید راست می گوید. گفت: «الحمد لله نمردم و از شاگرد خود استفاده کردم.»^(۱)

۲. آیت الله حسن زاده آملی حفظه الله تعالی می فرمود: «روزی برف زیاد باریده بود، تردید داشتم

که درس هست یا تعطیل است. بالاخره به مدرسه رفتم؛ دیدم استاد زودتر از ما آمده است. گفتم:

ص: ۲۴۷

۱- حماسه حسینی، مطهری W، ج ۱، ص ۲۹۸.

چطور شما در این برف تشریف آورده اید؟ فرمود: مگر بقال ها در روز برفی کار خود را تعطیل می کنند که ما تعطیل کنیم؟!»

۳. استاد محمود شهابی می گوید: «روزی در محضر آیت الله بروجردی W بودم. اصحاب استفتاء هم تشریف داشتند. نامه ای فقهی آمد که در آن سؤالی فقهی مطرح شده بود. همه نظر دادند. آقا از من هم نظر خواست؛ اما نظر من با همه حاضران و خود آقا مخالف بود. نظرم را با دلیل بیان کردم و در پایان خداحافظی کرده و به تهران آمدم. پس از چند روز شخصی تقدیرنامه ای از آیت الله بروجردی W برایم آورد که گفته بودند شما موجب شدید ما به کتب فقهی مراجعه کنیم و بالاخره فهمیدیم حرف شما درست است، لذا دیدیم خلاف انصاف است که به اطلاع شما نرسانیم.» (۱)

۴. حضرت آیت الله مروارید Ma نقل می کردند که خدمت حاج شیخ عباس قمی Ma در باغی در حوالی مشهد مهمان بودیم. حاج شیخ عباس بعد از سلام و احوال پرسی شروع به نوشتن کرد. گفتند: آقا امروز روز تفریح است. فرمود: من از سهم امام بخورم و کار نکنم؟! صاحب باغ گفت: آقا غذاها و میوه ها سهم امام نیست، مال شخصی من است، شما استراحت کنید. فرمود: یعنی می گوئید یک روز هم که از سهم امام زمان A استفاده نمی کنم، برای مولايم کار نکنم؟!»

۵. صاحب جواهر W هنگام تدریس از نوشته های شیخ انصاری W استفاده می کرد؛ درحالی که شیخ انصاری W با شاگردان خود در درس صاحب جواهر W حاضر می شد و هیچ کدام ابایی نداشتند. (۲)

علاوه بر اینها، حکایات و نکات متعددی وجود دارد که بسیار درس آموز است. (۳)

ص: ۲۴۸

- ۱- . کیهان فرهنگی، ش ۴.
- ۲- . مجله حوزه، شماره ۶.
- ۳- . چند نمونه دیگر: حاج ملاهادی سبزواری W به هنگام شنیدن نام شیخ انصاری W از جا بلند می شد و با تعبیر «منه السلام و الیه السلام و علیه السلام» از او احترام می کرد. (مجله حوزه، شماره ۶). آیت الله کوه کمره ای W از مشاهیر زمان خود، وقتی دید شیخ انصاری W به خاطر عدم شهرتش دو سه نفر شاگرد بیشتر ندارد، درسش را تعطیل کرد و شاگردانش به پای درس شیخ رفت. (گفتارهای معنوی، ص ۳۹ و مجله حوزه، شماره ۶). خلیل قزوینی W بعد از مباحثات علمی با فیض کاشانی W وقتی متوجه اشتباه خود شد، بی درنگ جهت عذرخواهی از قزوین راهی کاشان شد، وقتی به درب خانه فیض رسید، گفت: «یا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ» و بلافاصله برگشت که در اخلاصش خللی وارد نشود. (مجله حوزه، شماره ۶) ابوریحان بیرونی در مرض موت بود که فقیهی به بالینش آمد. ابوریحان مسئله ای در ارث از فقیه پرسید. او گفت: «حالا چه وقت مسئله پرسیدن است؟!» ابوریحان گفت: من اگر بمیرم و بدانم بهتر از آن است که بمیرم و ندانم.» (تعلیم و تربیت، ص ۲۰۰).

۵. چند سفارش به محققین و نویسندگان

برخی از استادان و معلمان به درس رسمی و تحقیقات اجباری اکتفاء نکرده، بلکه خود اهل تحقیق و تألیف هستند و با قلم سروکار دارند. خوب است که این عده به نکاتی توجه داشته باشند:

۱. امانت دار باشند؛ یعنی مطالب دیگران را به اسم خودش ثبت نکند و در نقل مطالب دیگران تصرف نکند.

۲. سخن مخالفین را هم نقل کنند.

۳. به حدث و گمان و استحسان تکیه نکند.

۴. حب و بغض نداشته باشند.

۵. از گزافه و تحقیر دوری کنند.

۶. پژوهشگر محدود به کتابخانه نباشد.

۷. پژوهش خود را در اختیار دیگران بگذارند.

۸. راه پژوهش را به دیگران بیاموزند.

۹. قدرت تشخیص احسن را داشته باشند.

۱۰. به قول بنگرند، نه قائل: (یستمعون القول) (۱) از امیرالمؤمنین A نقل شده است: «بنگر که چه چیزی گفته و ننگر که چه کسی گفته است.» (۲)

۱۱. رکود در پژوهش نداشته باشند که رکود، در اسلام ممنوع است. (۳)

ص: ۲۴۹

۱- . (فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ) (زمر: ۱۷-۱۸)؛ «پس بندگان مرا بشارت ده* آنان که سخن را با دقت می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند، آنان اند که خداوند هدایتشان نموده و آنان اند همان خردمندان.»

۲- . فقد روی عن أمير المؤمنين A، انه قال: «انظر الى ما قال و لا- تنظر الى من قال.» (السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى (و المستطرفات)، ج ۳، ص ۲۹۹)

۳- . رکود طبیعت: در حدیث می خوانیم که هر کس آب و خاک دارد ولی باز فقیر است، خدا او را از لطف خود منع می کند؛ چراکه طبیعت را راکد گذاشته است و دست به کشاورزی نمی زند: «من وجد ماء و ترابا..». رکود ثروت: قرآن به

کنزاندوزان هشدار داده است که در قیامت با همان اموال شکنجه می شوند: (هذا ما کنزتم لانفسکم) رکود علم: تمام آیات کتمان به معنای رکود علمی است: (یکتمون ما انزل الله) رکود جسم: افرادی که هجرت نمی کنند، جسم خود را راکد قرار داده اند: (و الذین امنوا و لم یهاجروا)، (لولا نفر من کل فرقه). آیات متعددی بر سیر و سیاحت تأکید و از کسانی که اهل سیاحت نیستند، انتقاد کرده اند: (اولم یسیروا).

۶. استقبال از مشارکت در کار

اسلام برای رونق دادن به کار سفارش‌هایی کرده که یکی از آنها، شریک گرفتن در کارهای خیر است؛ لذا دستور داده است: (وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى) (۱)؛ «و در انجام نیکی‌ها و دوری از ناپاکی‌ها یکدیگر را یاری دهید.»

در آیات قرآن کریم مصادیقی از این مشارکت‌ها بیان شده است؛ مثلاً:

۱. ذوالقرنین برای ساختن سد به مردم گفت: ساخت و تدبیر از من؛ نیروی انسانی و مواد و مصالح لازم از شما: (فَاعِينُونِي أَتُونِي زُبْرَ الْحَدِيدِ). (۲)

۲. همین که خدای تعالی به موسی A فرمود که به سراغ فرعون برود، او از خداوند درخواست کرد که برادرش را شریک و پشتیبان او قرار دهد: (وَ أَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي). (۳)

۳. خداوند متعال به حضرت ابراهیم و اسماعیل C فرمود که با هم مسجدالحرام را تطهیر کنند: (أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي). (۴)

در روایات نیز به این گونه مشارکت‌ها اشاره شده است:

- بارها سفارش شده که دعای دسته جمعی به استجاب نزدیک‌تر است.

ص: ۲۵۰

۱- مائده: ۲.

۲- (قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْمًا * أَتُونِي زُبْرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا) (کهف: ۹۵-۹۶)؛ « [ذوالقرنین در پاسخ] گفت: آنچه پروردگرم در آن به من قدرت داده، [از کمک مالی شما] بهتر است. پس مرا با نیروی کمک کنید تا میان شما و آنان سدی محکم بسازم.* پاره‌های آهن برای من بیاورید، آنگاه که میان دو کوه [با انباشتن پاره‌های آهن] برابر شد، گفت: بدمید؛ تا وقتی که آن را [مانند] آتشی گرداند، گفت: مس گذاخته و آب شده بیاورید تا روی آهن‌ها بریزم.»

۳- (وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَ أَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي * وَ از خاندانم [یاور و] وزیری برایم قرار بده. برادرم هارون را، [و این گونه] پشت مرا با او استوار ساز. و او را در کارم شریک گردان.)

۴- (وَ إِذْ جَعَلْنَا الْكِنَافَةَ لِلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُضِلًّا وَ عَهْدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ) (بقره: ۱۲۵)؛ «و [به یادآور] هنگامی که خانه (کعبه) را محل رجوع و اجتماع و مرکز امن برای مردم قرار دادیم [و گفتیم]: از مقام ابراهیم جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم و اسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و راکعان و ساجدان پاک و پاکیزه کنید.»

- برای قربانی در عید قربان، سفارش شده است که اگر امکان مالی ندارید، چند نفر شریک شوید و با هم حیوانی را ذبح کنید.

- مشارکت می تواند در هر امر اجتماعی و کار خیر معجزه آفرینی کند. (۱)

در زمینه تعلیم و تربیت، مشارکت سبب هم افزایی تجارب و رشد توان ها و قوت ها شده و می تواند تأثیر چشمگیری بگذارد. چه خوب است که به جای رقابت های ناسالم بین دو کلاس یا دو مدرسه یا دو مسجد یا دو هیئت، با هم فکری و تشریک مساعی متولیان آموزشی و فرهنگی و مذهبی، از امکانات و تجارب و انرژی های دانش پژوهان و مخاطبان استفاده بهتر شود و به جای رقابت ناسالم که سبب اختلاف، از بین رفتن توان ها، در گیری ذهن ها و کاهش بهره وری می شود، تجربه کارهای جمعی را به مخاطبان آموزش دهند و با هم دلی و تجمیع امکانات، نتیجه بهتری بگیرند.

از مسائل مورد ابتلا این است که امام جماعت برخی از مساجد سالمند هستند. چه خوب است که این ائمه جماعات مسن، طلبه ای جوان و فاضل و خوش سلیقه را شریک و همکار خود کنند تا سبب رونق مساجد بشوند؛ در این صورت، اقامه جماعت با امام جماعت سالمند، ولی عیادت بیماران محله و منطقه، تفقد از فراموش شده ها، برگزاری کلاس ها و ارتباط با نسل نو و برخی از

کارهای آموزشی و فرهنگی که نیاز به انرژی و تحرک دارد، توسط طلبه جوان انجام می شود.

۷. اصالت دادن به تعلیم و تربیت

اساس کار معلم، تعلیم و تربیت است. معلم موفق به همه چیز از این منظر می نگرد و تمام

ص: ۲۵۱

۱- . ممکن است ثروتمندی فرزندی نداشته باشد، ولی افراد بی بضاعتی فرزندان متعدد و باهوشی داشته باشند. یک برنامه مشارکتی بین نیروی انسانی بی بضاعت و ثروت یک ثروتمند می تواند پس از چند سال افرادی نخبه و فرهیخته به جامعه تحویل دهد. اگر در بازار مشارکتی صورت گیرد و همه بسیج شوند برای پرداخت دین یک بدهکار، دیگر هیچ بازاری به خاطر بدهی در تنگنا و اضطراب قرار نمی گیرد. اگر ساکنین مناطق گرمسیر در تابستان به مناطق سردسیر هجرت کنند و ساکنین مناطق سردسیر در زمستان از مناطق خود به مناطق گرمسیر مسافرت کنند، می توان از اتلاف عمرها جلوگیری کرد. البته ممکن است این کار مشکلاتی داشته باشد، ولی تا آنجا که می شود می توان صرفه جویی کرد. گاهی در یک منطقه کوچک ادارات و سازمان ها هر کدام برای خود سالن اجتماعاتی دارند؛ در حالی که در سال چند نوبت از آن استفاده نمی شود. اگر بهره برداری از این سالن ها نوبتی و مشارکتی باشد، بسیار صرفه جویی خواهد شد.

رفتار و گفتار و پوشش و لبخند و اخم و گفتن و سکوت و... خود را بر اساس این اصل تنظیم می کند.

برخی از معلمان به چیزهای بی اصل و اساسی توجه می کنند و برای خود قالب هایی می سازند و اصولی را ترسیم می کنند که نباید ذهن و زندگی یک معلم را درگیر نماید؛ به عنوان مثال:

اصاله العلمیه: افرادی هستند که فکر می کنند باید همه مسائل فطری را نیز با مسائل علمی مطرح کنند و حتی به مسائل ساده رنگ فلسفی می دهند. درحالی که مهم فهم مخاطب است؛ نه به رخ کشیدن اصطلاحات علمی و پز دادن.

اصاله العنوان: بعضی به خاطر مدرک یا تحصیلات و مطالعات خاصی که دارند، سعی می کنند با برخی از رفتارها و گفتارها خود را و عنوان خود را مهم جلوه دهند و برای آنها مهم نیست که این رفتار و گفتار برای متعلمین فایده ای ندارد؛ بلکه ضرر هم دارد.

اصاله القیافه: بعضی قیافه خود را اصل می دانند و به خاطر حفظ رسم و رسوم و شئونات و قیافه حاضر نیستند که برای فهم بهتر و بیشتر مردم از قالب رسمی خود خارج شوند. داشتن پوشش مناسب، پسندیده است؛ اما اصالت دادن به مسائل ظاهری و توجه بیش از حد به خود، کار غلطی است که بر خلاف آموزش و تربیت صحیح است.

هیچ یک از این اصول و مانند آن، اصل نیست؛ بلکه اصل، فهمیدن و فهماندن بهتر و بیشتر در راستای تربیت صحیح است. اگر معلمی وظیفه خود را تعلیم و تربیت بداند، هیچ گاه گرفتار مسئله ای نمی شود که به این اصل اساسی ضربه بزند؛ چنانکه خداوند متعال می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا) (۱)؛ «همانا خداوند از اینکه به پشه ای [یا فروتر] یا

بالاتر از آن مثال بزند شرم ندارد.» و این کار منافاتی با شأنت خداوند متعال ندارد یا خضر A برای آموزش موسی A مجانی کارگری کرد و دیواری را که در حال خراب شدن بود، تعمیر

ص: ۲۵۲

۱- (إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ) (بقره: ۲۶)؛ «همانا خداوند از اینکه به پشه ای [یا فروتر] یا بالاتر از آن مثال بزند شرم ندارد، پس آنهایی که ایمان دارند می دانند که آن [مثال] از طرف پروردگارشان به حق است، ولی کسانی که کفر ورزیدند گویند: خداوند از این مثل چه منظوری داشته است؟ [آری] خداوند بسیاری را بدان [مثال] گمراه و بسیاری را بدان هدایت می فرماید. [اما آگاه باشید که] خداوند جز افراد فاسق را بدان گمراه نمی کند.»

آری! گاهی باید از عنوان، پرستیژ و بعضی چیزها گذشت تا به وظیفه مهم تعلیم و تربیت رسید. یکی از مدیران سابق آموزش و پرورش تهران می فرمود: «بی خبر به یکی از مناطق برای بازدید رفتم. در مدرسه ای عده ای را دیدم که گویی رنگ کار و نقاش بودند و من از آنها تشکر کردم. بعد متوجه شدم که اینها مدیر و ناظم و معلم مدرسه بودند.»

۸. نگاه معلمی به همه چیز و در همه جا

معلم موفق، همیشه شاگرد است و نگاهش، نگاهی آموزشی و تعلیمی است؛ لذا در هر کجا، هر چیزی را ببیند که قابلیت استفاده آموزشی دارد، از آن بهره می گیرد.

کسی که معلم است، باید همیشه قلم و کاغذی داشته باشد تا اگر در لایه لای کارهای معمولی و روزانه خود، به تابلوها و صحنه ها و خاطراتی برخورد که بتوان از آن در کلاس استفاده کرد، یادداشت نماید و از آن استفاده لازم را ببرد. گاهی یک جمله ناب و کلیدی، اگر در شرایط مناسب بیان شود، می تواند در زندگی مخاطبان تغییر اساسی به وجود بیاورد.

همین ایامی که این سطور را می نویسم به تابلویی در خیابان برخورد کردم که روی آن از قول یک جوان شهید هفده ساله نوشته بود:

«جسمم را به خاک، روحم را به خدا و راهم را به شما می سپارم.» این وصیت نامه از یک شهید هفده ساله، می تواند مثل بمبی دل هایی را بلرزاند، غافلانی را هوشیار کند، جاهلانی را تعلیم

دهد و افکاری را از مسائل جزئی به اوج برساند.

۹. کارهای ویژه در زمان و مکان ویژه

دقت در زمان ها و مکان ها و انجام کارهای ویژه در شرایط خاص، تأثیر ویژه ای دارد. اگر فقیری در ورودی تالار عروسی بایستد و تقاضای کمک کند، چه بسا پول خوبی دریافت کند؛ ولی

ص: ۲۵۳

۱- (فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَتَعَمَا أَوْلَاهُمَا فَفَاتُوا أَنَّ يُضَيِّقُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا) (کهف: ۷۷)؛ «پس آن دو به راه خود ادامه دادند تا به اهل یک آبادی رسیدند، از اهل آنجا غذا خواستند، آنان از مهمان کردن آن دو سرباز زدند. پس آن دو در آنجا دیواری را یافتند که در حال ریزش بود. خضر دیوار را برپا کرد. [موسی با تعجب] گفت: اگر می خواستی برای این کار مزد می گرفتی!»

اگر همین فقیر، کنار دفتر طلاق از مردم کمک بخواهد، چون در آنجا نشاطی نیست، چه بسا کسی به او کمکی نکند. زمان شناسی و مکان شناسی در بسیاری از شغل ها وجود دارد. (۱)

در اسلام برای ایام خاص، برنامه های خاص در نظر گرفته شده است، آن هم با نوعی لطافت؛ مثلاً در نماز عید قربان و عید فطر - که انسان از جان و مالش گذشته - پنج قنوت و درخواست وارد شده؛ زیرا روز جایزه و عیدی گرفتن و سؤال کردن است؛ ولی در نماز آیات - که مربوط به مسائل خوفناک و ترس آور است - به جای پنج قنوت، پنج رکوع آمده که نشانه ذلت و تسلیم و بندگی است.

قرآن کریم دو بار به استغفار در سحر - که کار ویژه در وقت ویژه ای است - اشاره کرده است. همچنین از حضرت زکریا که در یک شرایط خاصی دعا کرد، نام برده است: (هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ). (۲)

اگر می بینیم قرآن وصیت را برای لحظه مرگ مطرح کرده: (إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ) (۳)، به خاطر آن نیست که وقت وصیت، فقط در زمان مرگ است؛ بلکه به خاطر آن است که در آن زمان خاص، وصیت ها اثر خاص دارد.

در روایات نیز توجه به کارهای ویژه در زمان ها و مکان های ویژه شده است؛ مثلاً امام باقر A وصیت کردند ده سال در سرزمین منا - که همه مسلمین یک جا جمع هستند - برای

ایشان عزاداری شود. در روایات، یکی از نشانه های شیعه، درک زیارت کربلا در روز اربعین شمرده شده است. همچنین سفارش شده است که به هنگام سفر و جدایی از همسر، او را به تقوا سفارش کنید و این، به خاطر حالات روانی خاصی است که وقت جدایی مسافر از خانواده ایجاد می شود. یا اگر خلافتی به مسجد الحرام پناه برد، به احترام مکه نباید بر او حد جاری شود و اگر کسی، انسانی را در ماه های حرام بکشد، دیه او بیشتر خواهد شد.

ص: ۲۵۴

۱- . اگرچه در طول فصل مدرسه، لوازم التحریر فروشی ها، دفتر و قلم و... عرضه می کنند، اما در آستانه ماه مهر، فروشندگان اقلام متنوع و بیشتری را در زمان کار بیشتری عرضه می کنند یا اینکه بسیاری افرادی که شغل آنها واکس زدن کفش است و محل کار خود را کنار حمام عمومی قرار می دهند که تا صاحب کفش وارد حمام می شود و بر می گردد، کفشش آماده باشد.

۲- . آل عمران: ۳۸.

۳- . بقره: ۱۸۰.

معلمان و مربیان محترم نیز باید به ویژگی های زمانی و مکانی توجه داشته باشند و برای تأثیرگذاری بیشتر در کمین شرایط ویژه باشند و بدانند که شاگرد در چه روزی و در چه شرایطی آمادگی بیشتری دارد. اگر معلم هنگام تصحیح اوراق شاگرد، نمره خوب و بحق به شاگرد بدهد و در کنارش کلمه ای پندآموز بنویسد، این پند اثر خواهد کرد یا اگر در سال روز تولد شاگرد توجهی به او بکند، می تواند با نکته ای در او تأثیر بگذارد یا اگر در پادگان غذای مطلوبی به سربازان ندهیم و سربازان از تغذیه ناراحت باشند، ولی آنان را به صف کنیم و به کلاس عقیدتی ببریم، در این حالت، سرباز عصبانی، آمادگی پذیرش هیچ مسئله ای را ندارد.

توجه به ویژگی ها و شرایط زمانی و مکانی در بسیاری از امور کارگشااست؛ مثلاً اگر شبی که پدر برای دختر گوشواره یا برای پسر دوچرخه می خرد، او را نصیحت کند، اثر ویژه ای خواهد داشت.

بالا بردن دست همچون سائل، ریختن اشک همچون ذلیل و تکرار کلمه «یا الله» و «یا رب» به دعا رنگ بیشتری می دهد؛ همان گونه که در برابر دشمن، حماسه سرایی ها، تهدیدها، کلمات و آهنگ ها باید مناسب جنگ باشد.

دلیل اینکه جامعه نیاز به فقیه زنده دارد، همین است که همیشه مردم در فهم دین و عمل به آن نیازمند اسلام شناسان عادل و بصیر هستند.

کوتاه سخن آنکه مکان های خاص، زمان های خاص، شرایط خاص و شیوه های خاص، هر کدام حکم ویژه ای دارند.

۱۰. توجه به مسائل جانبی تحصیل

اگر چه از جهت اداری، معلم در خارج از وقت مدرسه یا درباره مسائل بیرون از مراکز آموزشی مسئولیتی ندارد، اما از منظر وجدان و دین، معلم باید تا جایی که در توان دارد، مسئولیت پذیر باشد

و در کنار وظایف رسمی آموزشی، نیم نگاهی هم به مسائل جانبی تدریس داشته باشد.

گاهی استاد زحمت خود را می کشد و در بهترین شرایط، افرادی را تربیت می کند، اما شرایط و فضای بعد از مدرسه، زحمات او را از بین می برد. پیروان حضرت موسی **A** بعد از گذشتن از رود نیل و با اینکه با چشم خود غرق شدن فرعون را دیده بودند، همین که به منطقه ای رسیدند

که مردم آن، بت پرست بودند، تحت تأثیر قرار گرفتند و از حضرت موسی A درخواست بت کردند: (اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ) (۱) در این ماجرا محیط بت پرستی زحمات موسی A را بر باد داد.

لذا خوب است که مربیان محترم با محبت و دلسوزی و بدون اینکه قصد دخالت یا سرک کشیدن در زندگی افراد را داشته باشند، به صورت پدران و دوستانه در هدایت متربیان و متعلمان خود کوشش کنند و سعی نمایند تا به هر نوعی که شده، با شاگردان خود، در بیرون از مدرسه و دانشگاه هم ارتباط داشته باشند.

۱۱. فراهم کردن آرامش برای تحصیل

خداوند تعالی در قرآن کریم به پیامبرش می فرماید: (وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَيِّلَاتِكَ سَيَكُنْ لَهُمْ) (۲)؛ «بر مردم درود بفرست [بر ایشان دعا کن]؛ زیرا دعای تو مایه آرامش آنان است.»

در اسلام سفارش شده که اگر کفش قاضی تنگ است یا اگر نیاز به رفتن به دستشویی دارد، قضاوت نکند؛ زیرا فشار ادرار یا فشار کفش به آرامش او در قضاوت لطمه می زند.

در روایات می خوانیم که روزی پیامبر اکرم n به حضرت زهرا h فرمود پرده ای که رو به قبله آویخته و روی آن، عکس گل است، حواس ایشان را در نماز پرت می کند و حضرت زهرا h هم پرده را عوض کرد.

اگر امنیت در عبادت و قضاوت برای پیامبر و قاضی لازم است، آرامش در تحصیل برای نسل نو لازم تر است. همان طور که ما نسبت به امنیت شاگرد از سرما و گرما و بیماری و امراض واگیردار توجه می کنیم، امنیت روحی و فکری و ایمانی او را نیز باید در نظر بگیریم. اگر فضای تحصیل با آرایش دختران و بی بندوباری آنان و چشم چرانی پسران آلوده شد، تمرکز فکر را از آنان خواهد گرفت و این به تحصیل آنان لطمه می زند.

ص: ۲۵۶

۱- (وَ جَاوَزْنَا بَيْنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ) (اعراف: ۱۳۸)؛ «و بنی اسرائیل را از دریا گذرانندیم، تا به قومی برخوردند که بر پرستش بت های خویش پایبند بودند، [با دیدن این صحنه] گفتند: ای موسی! برای ما خدایی قرار بده، همان گونه که برای اینان معبودها [و بت هایی] است. موسی گفت: به راستی، شما گروهی نادان [و جهالت پیشه] هستید.»

۲- . توبه: ۱۰۳.

۱۲. توجه به هزینه های آموزشی و فرهنگی

هم در محیط خانواده و هم در محیط اجتماع، امور آموزشی و فرهنگی، امور زیربنایی است؛ اما متأسفانه هم در بیشتر خانواده ها و هم در بسیاری از محیط های اجتماعی، امر فرهنگی و آموزشی و هزینه های آنها بعد از سایر هزینه هاست و چه بسا برخی تصور می کنند که امور آموزشی و فرهنگی نیاز چندانی به هزینه ندارد؛ این در حالی است که تأمین امکانات و تسهیلات و رفاهیات، مقدمه ای برای دعوت به حق است. قرآن کریم در سوره قریش می فرماید که چون خدا مسئله امنیت و تغذیه شما را حل نمود، پس به شکرانه آن او را عبادت کنید: (فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ). (۱)

همچنین قرآن کریم می فرماید که اقامه نماز - که یک کار مهم تربیتی - فرهنگی است - نیاز به داشتن امکانات دارد: (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ). (۲)

خانواده موفق و جامعه موفق، خانواده و جامعه ای است که اگر در هزینه هر کاری کم بگذارد، هیچ گاه از بودجه آموزشی و فرهنگی کم نمی کند. چه خوب است که خانواده ها و متولیان و مدیران سازمان های بودجه، در کنار بودجه ای که برای سلامت جسم افراد در نظر می گیرند، بودجه مناسبی را نیز برای سلامت روح در نظر بگیرند. با مقایسه بودجه ها متوجه این حقیقت می شویم که بودجه های آموزشی و فرهنگی در چه سطح پایینی قرار دارند؛ در حالی که هزینه های آموزشی و فرهنگی، در حقیقت، هزینه نیستند؛ بلکه سرمایه گذاری هستند.

۱۳. استفاده از تعطیلات

متأسفانه تعطیلات حوزه و دانشگاه و مدارس زیاد است. قرآن که در روز جمعه دستور تعطیلی بازار را می دهد، فقط برای شرکت در نماز جمعه است؛ و گرنه برای بعد از اتمام نماز جمعه، باز دستور کار و تلاش داده است. (۳)

ص: ۲۵۷

۱- . قریش: ۳ و ۴.

۲- . حج: ۴۱.

۳- . (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (جمعه: ۱۰)؛ «پس هنگامی که نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.»

بسیاری از افراد برجسته با استفاده دقیق از عمر و کار در تعطیلات، به جایی رسیده اند.^(۱) حضرت آیت الله احمدی میانجی W از استاد بزرگوارش علامه طباطبایی W نقل می کرد که آن بزرگوار می فرمود: «دوازده سال نجف بودم و در این سال ها تنها دوازده روز درس را تعطیل کردم؛ یعنی سالی یک روز. در طول سال هیچ روزی را تعطیل نمی کردم، جز روز عاشورا. یک سال روز عاشورا را تعطیل نکردم، چشم درد شدیدی گرفتم؛ طوری که نزدیک بود کور شوم. از عظمت امام حسین A ترسیدم و تصمیم گرفتم هر سال روز عاشورا را تعطیل کنم.»^(۲)

مدارس و دانشگاه ها و حوزه های ما نباید به بهانه گرما سه ماه تعطیل شوند؛ بلکه می توان در تابستان، ساعات درس را به گونه ای تغییر داد که تعطیلات به حداقل برسد یا در آن ایام، مهارت هایی را که نیاز به فکر بیشتر ندارد، به نسل نو تعلیم داد. ما باید در ایام تعطیلات تمام کمبودهای فردی و اجتماعی خودمان را جبران کنیم؛ هم به جسم خود برسیم و هم به روح خود. آموزش های مهمی را که در ایام کار و تحصیل فرصت آموختن آن را نداریم، در زمان تعطیلی فراگیریم. از هنر یا حرف هایی که در آینده سبب نجات ما از فقر و بیکاری می شود، غافل نشویم؛

به خصوص از هنرهایی که بازدهی اقتصادی دارند، مثل انواع بافندگی، دوزندگی و صنایع دستی.

اگر هر فارغ التحصیل آموزش و پرورش، مهارتی که مورد علاقه اوست، فراگیرد، کشور ما گرفتار این همه مشکل اشتغال نمی شود. امروزه فارغ التحصیل ها زیادند، ولی چون مهارت ندارند، بیکارند و هیچ دولتی نمی تواند این مشکل را حل کند.

۱۴. امید همیشگی به تحول و اصلاح

همان گونه که در اصول ترویج گفتیم، باید از عمل بد انتقاد کرد، نه از فرد. در روایات

ص: ۲۵۸

۱- . وقتی فهمیدم آیت الله العظمی مکارم (دامپله) به فکر یک تفسیر فارسی است، خدمتشان رسیدم. فرمود: «نوشته داری؟» من دفترم را که بحث های تفسیر در آن نوشته بودم، خدمت ایشان دادم و ایشان گفت: «شما به ما ملحق شوید.» و ما در کنار ایشان در تعطیلات «تفسیر نمونه» را نوشتیم. این عبرتی است برای طلبه ها که ما می توانیم از تعطیلات هم استفاده کنیم. حوزه قم پنج شنبه و جمعه ها تعطیل بود و ما چهارشنبه شب که حوزه تعطیل می شد، بعد از نماز مغرب و عشاء یا پنج شنبه ها صبح یا تابستان ها مشغول به کار بودیم و هر جا که ایشان می رفت، شیفتی می رفتیم؛ حتی به مهاباد، وقتی که ایشان در زمان شاه به آنجا تبعید شد. یعنی ۲۷ جلد تفسیر نمونه را - که حدود شصت بار چاپ شده و به چند زبان دنیا ترجمه شده است - ما در تعطیلات نوشتیم.

۲- . خاطرات فقیه اخلاقی آیت الله احمدی میانجی، ص ۱۴۶.

می خوانیم که خداوند برخی از افراد را دوست دارد، ولی عملشان را دوست ندارد و بالعکس.

معلم و مربیان محترم باید بدانند که رفتار بد، گاهی یک مسئله عارضی است نه ذاتی؛ جرقه است نه جریان؛ موسمی است نه دائمی؛ سهوی است نه عمدی. ما نباید به خاطر سرزدن یک خلاف از یک فرد، او را خلافکار حرفه ای بنامیم و نقص ظاهر او را نشانه نقص باطن به حساب آوریم. بسیاری از افرادی که به سرعت تغییر می کنند. البته تغییر پذیری افراد به فراخور اختلاف روحیاتی که دارند، متغیر است؛ برخی زود و برخی با اندکی تأخیر یا زمان قابل توجهی تغییر می کنند. رفتار و گفتار معلم نباید به گونه ای باشد که فرد از خود ناامید شود.

ساحرانی که برای رسوا کردن حضرت موسی A به دعوت فرعون جمع شده بودند و به پیروزی خود و جایزه فرعون چشم داشتند، بعد از آنکه معجزه موسی A را دیدند، به ایمان و یقینی رسیدند که تمام تهدیدات فرعون برایشان هیچ شد. (۱)

بنابراین نباید به خاطر یک کار جزئی به طور کلی فردی را منحرف دانست و محکوم کرد و با رفتار و گفتار خود او را از اصلاح محروم نمود. مردان خدا از اصلاح دیگران ناامید نمی شوند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمی کنند: (وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) (۲)؛ «و [به یاد آور] زمانی که گروهی از آنان [به گروه دیگر که نهی از منکر می کردند] گفتند: چرا شما قومی را موعظه می کنید که خدا

هلاک کننده ایشان است یا عذاب کننده آنان بر عذابی سخت است؟ گفتند: برای آنکه عذری باشد نزد پروردگارتان و شاید آنها نیز تقوا پیشه کنند.»

۱۵. ارائه مطالعات و پژوهش ها

پذیرفتنی نیست که امروز در دنیا زباله ها را بازیافت و از آنها اشیائی جدید تولید می کنند و ما از عصا عمر و تحقیقات خود بدون تولید و بازیافت به سادگی عبور می کنیم. چه معلمان پرتلاشی که سالیان سال در برخی موضوعات تحقیق کرده اند؛ اما حاصل پژوهش های آنان در

ص: ۲۵۹

۱- . (فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ * قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ) (شعراء: ۴۶-۴۸)؛ «آنگاه ساحران بی اختیار به سجده درافتادند و گفتند: ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم، پروردگار موسی و هارون.»

۲- . اعراف: ۱۶۴.

دسترس عموم نیست. رها کردن یادداشت ها، هدر دادن عمر و علم است. چه خوب است که این یادداشت ها و نوشته ها، پس از تنقیح و تکمیل، چاپ گردد.

البته نباید نگران ضعف آنها باشیم؛ زیرا ضعف ها در چاپ های بعد جبران می شود. اگر انسان به فکر این باشد که کتاب کامل و بی عیب بنویسد، هیچ وقت نمی تواند دست به قلم ببرد. لکن آنچه در کتاب نوشتن مهم است، آن است که:

- مشکلی از مشکلات جامعه را حل کند.

- به بصیرت انسان ها بیفزاید.

- به افراد، ایمان و جسارت و وحدت و بلندنظری هدیه کند.

- تکرار مکررات نباشد؛ لذا باید قبل از چاپ کتاب بررسی شود که آیا مشابه آن چاپ شده است یا خیر. اگر به کتابی برخوردیم که مشابه کتاب خودمان است، از آن نام ببریم و اگر آن کتاب بهتر از کتاب ماست، از چاپ کتاب خود صرف نظر کنیم.

- طولانی نباشد.

- کاربردی باشد. گاهی در کتاب ها و مجلات، بحث های طولانی علمی مطرح می شود، در حالی که هیچ یک از آنها در زمان ما کاربردی نیستند.

- از اصطلاحات فنی و پیچیده دور باشد.

- در چاپ کتاب دقت شود که پرهزینه و برای طبقه ثروتمند نباشد و اگر کتابی پرهزینه چاپ شد، همان کتاب را با کاغذ و جلد ارزان تری برای طبقه غیر ثروتمند چاپ کنیم.

- اگر کتابی طولانی و برای افراد پرحوصله است، چکیده آن برای افراد کم حوصله یا بی حوصله در قالب جزوه ای چاپ شود تا تمام اقشار جامعه از آن بهره مند شوند.

- سالم باشد؛ یعنی در آن، مطالبی که سبب تضعیف مکتب، رهبر و امت می شود نباشد و اگر شبهه ای را القا کرد، جواب مستند و روشن و قاطع در کنار آن بیاید.

- روان باشد تا مخاطبین بیشتری از آن استفاده کنند؛ یعنی ساده باشد؛ اما سست نباشد.

- سودمند باشد؛ یعنی مطالعه آن کتاب چیزی بر انسان بیفزاید، یا به علم او، یا به ایمان او، یا به اخلاق او، یا به امید او، یا به انصاف او، یا به دوستان او، یا به عزت او، یا به دین او، یا به ادب و تواضع او، یا به مقاومت و صبر و تحمل او.

- کتابی ارزش دارد که هم انسان را داغ کند و هم پخته؛ کتاب ها و اشعار حماسی گاهی انسان را داغ می کنند، ولی پخته نمی کنند. تفاوت پخته و داغ آن است که هر داغی سرد می شود؛ ولی هیچ پخته ای خام نمی شود.

۱۶. بیان تجارب خود و دیگران

تجربه، اهمیت فراوانی دارد و در روایات سفارش های متعددی در خصوص تجارب آمده است. امیرالمؤمنین A در مورد اهمیت و لزوم کسب تجربه فرموده است:

- «کارها به تجربه سامان می گیرد.» (۱)

- «روزگار تجربه ها می دهد.» (۲)

- «هر کس تجربه اش بیشتر باشد، فریب خوردنش کمتر است.» (۳)

- «در هر تجربه ای موعظه ای است.» (۴)

- «هر کس تجارب را حفظ کند، در کارهایش موفق می شود.» (۵)

- «سرچشمه عقل و اندیشه، حفظ تجربه هاست.» (۶)

- «عاقل کسی است که تجربه ها به او پند بدهد.» (۷)

- «در تجربه ها علم جدید به دست می آید.» (۸)

- «تجربه زمان مصرف ندارد و برکات آن دائمی است.» (۹)

در خصوص تجربه روایات متعددی وارد شده است؛ مثلاً: تجربه انتخاب انسان را بهتر می کند و از غرور می کاهد؛ کاری که با تجربه های محکم انجام بگیرد، انسان را از تویخ این و آن

ص: ۲۶۱

۱- . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ A: «الامور بالتجربة.» (غررالحکم، ص ۴۴۴)

۲- . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ A: «الایام تفید التجارب.» (همان)

۳- . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ A: «من کثرت تجربته قلت غرته.» (همان)

۴- . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ A: «فی کل تجربه موعظه.» (همان)

۵- . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ A: «من حفظ التجارب أصابت أفعاله.» (همان)

۶- . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ A: «حفظ التجارب رأس العقل.» (همان)

- ٧- . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ A: «الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَّمَهُ التَّجَارِبُ.» (من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٨٨)
- ٨- . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ A: «فِي التَّجَارِبِ عِلْمٌ مُسْتَأْنَفٌ.» (كافي، ج ٨، ص ٢٢).
- ٩- . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ A: «التَّجَارِبُ لَا تَنْقُضِي وَ الْعَاقِلُ مِنْهَا فِي زِيَادِهِ.» (غررالحكم، ص ٤٤٤)

می رهند؛ ارزش رأی مردم به مقدار تجربه های آنان است؛ کسی که خود را از تجربه دیگران بی نیاز بداند، نسبت به عواقب کارش ناپیوسته؛ عاقل آن است که تجربیات دیگران را در نظر داشته باشد.

استفاده از تجارب، کار مناسبی است که هر عاقلی از آن بهره می گیرد؛ اما انتقال تجارب، کاری است که کمتر صورت می گیرد و این در حالی است که هر استادی از خود یا اساتید قبل از خود، نکات و تجاربی سراغ دارد که بازگو کردن آن برای دیگران مفید است. (۱) چه زیباست که هر استادی در اواخر عمر، چکیده تجربیات خودش را در چند صفحه بنویسد و با امکاناتی که امروز در دسترس است، از طریق سی دی و فیلم و فضای مجازی و سایت ها به دیگران منتقل کند.

با هم افزایی تجارب، بسیاری از کسانی که در ابتدای راه یا میانه راه هستند، می توانند با پختگی بیشتری کار مهم تعلیم و تربیت را ادامه دهند و موفق تر شوند. حضرت علی A در نامه سی و یکم نهج البلاغه خطاب به فرزندش امام حسن A می فرماید: «فرزندم! من در سرگذشت گذشتگان چنان مطالعه کرده ام و به آنها آگاه ام که گویا با آنان زیسته ام و به اندازه آنها عمر کرده ام.»

۱۷. آزادمنشی و آزاداندیشی

اگر استاد و مربی، آزادمنش، آزاداندیش و بانصاف باشند و هر کلام حقی را از هر کس که بود فراگیرند و نقل کنند، به رشد خود و مخاطبین خود کمک کرده اند.

با کمال تأسف بعضی در نظریه خود استبداد دارند و مثل فرعون می گویند: نظر فقط نظریه من است: (ما أَرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرِي) (۲)؛ «من جز آنچه را که تشخیص می دهم، به شما ارائه

ص: ۲۶۲

۱- . در جلسه عقدی، من و یک روحانی دیگر بنا بود وکیل عروس و داماد شویم و خطبه عقد را بخوانیم. آن شخص که تجربه زیادی داشت، از تمام افراد فامیل تک تک اجازه گرفت تا خطبه را جاری کند. من به او گفتم: «در خواندن صیغه غیر از عروس و داماد فقط باید پدر عروس (اگر عروس باکره باشد) اجازه دهد. چرا شما از همه افراد جلسه اجازه می گیرید؟» او گفت: «شرعاً اجازه پدر عروس کافی است، ولی اجازه من از تک تک افراد باعث می شود که آنها احساس کنند با اجازه ما عقد خوانده شد و هر کدام هدیه ای برای عروس بیاورند و جهیزیه عروس درست شود.» گفتم: «این در کتاب ها نیست، این تجربه شماست.»

۲- . غافر: ۲۹.

نمی‌دهم.» یا در افکار نیاکان غرق اند و مثل بت پرستان می‌گویند: (وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ) (۱)؛ «ما پدرانمان را بر پرستش آنها یافته ایم!» و راه گذشتگان را ادامه می‌دهند.

امروزه بعضی از افراد خودباخته، علم را فقط نظریه دانشمندان شرقی یا غربی می‌پندارند که اگر چیزی از آنها صادر شد، علم است و گرنه علم نیست. این جمود و تعصب نابجا، دیروز در میان بت پرستان و امروز در میان بعضی از روشنفکران وجود دارد و جوانانی که به این عده جذب می‌شوند، هویت و استقلال خود را از دست می‌دهند و از آنها کور کورانه تقلید می‌کنند. به عنوان نمونه، وجود گوسفند و مرغ را در خانه، غیر بهداشتی می‌دانند، ولی وجود سگ را آن‌هم در کنار خود و در محیط منزل، به راحتی می‌پذیرند؛ چون در غرب سگ را در آغوش می‌گیرند و به همراه خود همه جا می‌برند. این افراد حتی برای یک دقیقه فکر نمی‌کنند که ادرار و مدفوع سگ، به مراتب بیش از ادرار و مدفوع گوسفند و مرغ کثیف است و حاضر نیستند حتی برای یک بار آنها را به آزمایشگاه بدهند تا بفهمند زندگی آنها چقدر آلوده است. از این گونه تقلیدهای جاهلانه فراوان است. (۲) این به خاطر آن است که رشد صنعتی را دلیل بر رشد انسانی می‌پندارند و فکر می‌کنند پیشرفت صنعتی دلیل بر رشد علمی و اخلاقی و اجتماعی آنان است.

ما باید بدانیم که تقلید مثبت و بهره‌گیری از دانش و تجارب، چه از غرب و چه از شرق، مانعی ندارد و اسلام مخالف علم نیست. در آموزش و رشد علمی، ما باید هم شرقی باشیم و هم غربی باشیم و هم بومی. مراد از شعار «نه شرقی و نه غربی»؛ این است که نه خودباخته شرق و نه خودباخته غرب باشیم، نه اینکه از شرق و غرب استفاده علمی نکنیم؛ نظیر اینکه می‌گوییم یخ زدگی و گرم‌زدگی آفت است؛ ولی استفاده از یخ و گرما جایز است. آری! شرق زدگی و غرب زدگی آفت است؛ اما استفاده علمی از شرق و غرب کمال است.

ص: ۲۶۳

۱- . انبیاء: ۵۳.

۲- . بعضی از آنان در اصلاح سر و صورت خود، از خود اراده‌ای ندارند و حتی فکر نمی‌کنند که چه نوع اصلاحی به زیبایی آنها می‌افزاید و چه نوع اصلاحی آنها را زشت می‌کند؛ بلکه کافی است در جامعه یا فضای مجازی یک طرح اصلاحی را ببینند و بدون توجه به زشت و زیبایی و منطق، آن را دنبال کنند. یا اگر لباس بلند را به عرب‌ها نسبت بدهند آن را تحقیر و اگر بلندتر از این لباس از غرب باشد آن را می‌پذیرند. یا حتی در تغذیه کاری به مزه و ترکیب غذا ندارند؛ همین که بگویند این شیرینی یا بستنی یا غذا سبک فلان کشور است، آن را بهترین می‌دانند.

قرآن در ده ها آیه به ما می آموزد که از سخنان خوب دیگران استفاده کنیم؛ حتی خداوندی که خالق است، توصیه های اخلاقی لقمان به فرزندش را برای بشر بازگو می کند. پیامبر اسلام ﷺ همین که متوجه شدند مردم منطقه ای با شیوه خاصی می جنگند، ده نفر را به آن منطقه فرستادند تا آن شیوه را بیاموزند و به مسلمانان یاد بدهند. یا در صدر اسلام هرگاه مسلمانان در جنگ پیروز می شدند و اسیر می گرفتند، آن حضرت می فرمود که اگر یک اسیر با سواد چند مسلمان بی سواد را آموزش دهد، او را آزاد می کنیم. پیغمبر اسلام ﷺ سخنان انبیای قبل و خاطرات بزرگان تاریخ را برای عبرت دیگران، بازگو می کردند.

۱۸. سنجش خود با ترازوی قرآن کریم

چه خوب است آنهایی که در عرصه تعلیم و تربیت تلاش می کنند، گاهی خود را به آیات الهی عرضه کنند و خویش را بسنجند؛ چراکه بالاترین و بهترین راه شناخت آن است که انسان خود را به قرآن عرضه کند و فاصله خود را با آن بسنجد؛ اینکه آیا نمازش با خشوع است؟ آیا حق فقرا را می دهد؟ آیا ایثار دارد؟ آیا کارهای او خالصانه است؟ ترسو یا شجاع است؟ عاشق کار است یا از کار فراری است؟ تسلیم حق است یا لجوج؟ به هنگام شهوت و غضب بر خود کنترل دارد یا خیر؟ از معصوم و فقیه عادل پیروی می کند یا از مفسدین و مسرفین و ظالمین؟ از تلاش های او چه افرادی بهره می برند؟ آیا در راه «تعاونوا علی البر» است یا «تعاونوا علی الاثم و العداون»؟

اگر حفظ و هدایت خدا نباشد، همه می لنگند و به ضعف عقل و دین خود پی می برند. عرضه به قرآن، بهترین راه است؛ همان گونه که وظیفه داریم روایات اهل بیت b را به قرآن عرضه کنیم، اگر ضد قرآن بود، بر دیوار بزنیم، چراکه روایتی جعلی است، ولی اگر طبق قرآن بود، با آغوش باز آن را بپذیریم.

۱۹. توجه به آفات علم و پرهیز از آن

علم آفاتی دارد که در روایات به آن اشاره شده است. این بحث از مباحث بسیار مهم و مورد ابتلاست که در قسمت پایانی کتاب، به صورت ویژه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

مسئله «آفت شناسی» در علوم طبیعی، علم مهمی و در علوم اخلاقی، علم مهم تری است.

هر خوبی آفتی دارد: (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ) (۱)؛ «بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده دم. از شر آفریده هایش.» باید از شر هر چه آفریده شده، به خداوند پناه ببریم؛ چرا که هر چه خدا آفریده ممکن است در کنارش شری باشد. خوبی ها هم آفت و شر دارند که باید مراقب آن بود و در مقابل آن، از خداوند استمداد طلبید. هنر آفت شناسی در علوم اخلاقی را خدا به انسان می دهد. روایت داریم که خدا هر کسی را دوست بدارد، او را به عیوب نفسش بینا می کند: «وَبَصَّرَهُ عُيُوبَ نَفْسِهِ» (۲). یعنی چشم هایش را باز می کند که عیوبش چیست. چون گاهی آدم نمی داند عیب خود چیست.

امام سجاده A در کنار هر طلب خیری، از آفتش نیز هراسان است؛ آن بزرگوار از خدای کریم می خواهد:

- به او عزت بدهد، ولی به تکبر گرفتار نشود؛

- به او توفیق عبادت بدهد، ولی گرفتار عجب نشود؛

- توفیق خدمت به مردم بدهد، ولی بر مردم منت نهد؛

- اخلاق عالی داشته باشد، ولی گرفتار افتخار و پز نشود.

کار علمی نیز آفتی دارد؛ لذا اگر دقت نکنیم همچین علمی که نور است، می تواند حجاب شود. مثل لامپی که شب هنگام در حیات روشن می شود و با اینکه نور است، اما مانع دیدن ستاره ها می شود و اگر آن را خاموش کنیم، ستاره ها را بهتر می بینیم.

در روایات به برخی از آفت های علم اشاره شده است که با توجه به اهمیت آنها، به دقت و به صورت ویژه به برخی از آنها می پردازیم:

۱. نسیان و فراموشی

یکی از آفات علم که در روایات اشاره شده، نسیان و فراموشی است. پیامبر گرامی اسلام n فرمودند: «آفَةُ الْعِلْمِ النُّسْيَانُ». هر استاد و معلمی می تواند علاوه بر ممارست بر مطالعه و تدریس، با یادداشت برداری و فیش نویسی با این آفت مبارزه کند.

با توجه به اهمیت این کار، هم برای حفظ علوم و هم برای انتقال آن و هم برای امکان مرور

ص: ۲۶۵

۱- . فلق: ۱-۲.

۲- . إرشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۰۱.

آن، به ما سفارش شده است که علوم را بنویسیم. از پیامبر اکرم p روایت است که فرمودند: «علم را به بند بکشید!» گفته شد: «به بند کشیدن علم چگونه است؟» فرمودند: «به نوشتن آن.»^(۱) در خصوص فیش برداری و یادداشت کردن نکاتی را پیش از این بیان کرده ایم و در اینجا از تکرار مطالب پرهیز می نمایم.

۲. ترک عمل

یکی دیگر از آفات علم، این است که شخص به دانش خود عمل نکند. در صفات معلم و ذیل عنوان «اهل هدایت و عمل باشد» نکاتی را بیان کرده ایم و به عنوان تکمیل و اهتمام به این بحث بیان می کنیم که در قرآن کریم آمده است:

(أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ) ^(۲)؛ «آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می کنید؟» امیرالمؤمنین **A** در روایتی، آفت علم را ترک عمل دانسته است: «آفَةُ الْعِلْمِ تَرْكُ الْعَمَلِ بِهِ»^(۳) کثرت روایات و نکات وارده در این موضوع، از اهمیت این آفت و خطر و ضرر آن حکایت می کند؛ لذا رسول گرامی اسلام p فرمودند: «از علم بی فایده به خدا پناه می برم و آن علمی است که در تضاد با عمل باشد.»^(۴)

- در روایات آمده است: «دانشمندی که دیگران را به بهشت دعوت کند، ولی خودش اهل جهنم باشد، بزرگ ترین و سخت ترین حسرت ها را خواهد داشت.»^(۵)

- امام صادق **A** فرمود: «كونوا دعاه الناس باعمالكم ولا تكونوا دعاه بالسنتكم»^(۶) با اعمال خودتان مردم را دعوت کنید، نه تنها با گفتار.»

- از حضرت امیرالمؤمنین **A** نیز نقل شده است: «سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی کنم، مگر آنکه خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی کنم، مگر آنکه خودم قبل از شما آن

ص: ۲۶۶

۱- . روی عن النبي p أنه قال: «قيدوا العلم» قيل: و ما تقييده؟ قال: «كتابتته». (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۱)

۲- . بقره: ۴۴.

۳- . غرر الحكم، ص ۴۵.

۴- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ p : «نعوذ بالله من علم لا ينفع و هو العلم الذي يضاد العمل.» (مصباح الشريعة، ص ۱۳)

۵- . بحار، ج ۲، ص ۳۷.

۶- . نورالثقلين، ج ۱، ص ۵۷.

را ترک کرده باشم» (۱) آن حضرت A فرمود: «هر کس خود را امام دیگران قرار داد، ابتدا باید به تعلیم خود بپردازد» (۲) و نیز فرمودند: «علم مقرون به عمل است؛ هر کس دانست، به علم خود عمل کرد. علم، عمل را صدا می زند، پس اگر جوابش داد با او می ماند، و الا از عرصه وجودش کوچ می کند» (۳)

- امام کاظم A نیز فرموده اند: «طوبی للعلماء بالفعل و ویل للعلماء بالقول» (۴) درود بر عالمانی که به گفته خود عمل می کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می زنند»

عالم بی عمل در قرآن کریم به الاغی تشبیه شده است که بار کتاب حمل می کند، ولی خود از آن بهره ای نمی برد. (۵) در روایات هم تشبیه های متعددی صورت گرفته است؛ (۶) از جمله رسول خدا ﷺ فرمودند: «عالم بی عمل مثل چراغی است که خودش می سوزد، ولی نورش به مردم می رسد»

۳. حسد

از آفات دیگر عرصه علم، «حسد» است. حسد غیر از «غبطه» است؛ غبطه، امری مثبت و حسادت، امری منفی است. در غبطه، فرد خواهان مال و کمال است که دیگری دارد؛ ولی در حسد، فرد دوست دارد تا نعمت طرف مقابل از بین برود؛ لذا غبطه خوردن، کمال، ولی حسد ورزیدن، نقص است.

ص: ۲۶۷

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

۳- «وَقَالَ A «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عِلِمَ عَمِلَ وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ» (نهج البلاغه، ص ۵۳۹)

۴- بحار، ج ۷۸، ص ۲۹۹.

۵- جمعه: ۵.

۶- به عنوان مثال: رسول خدا ﷺ فرمود: «عالم بی عمل چون تیرانداز بدون کمان است» (بحار، ج ۱۰، ص ۱۰۰)؛ عیسی A فرمود: «عالم بی عمل، مثل چراغی است بر پشت بام که اتاق ها تاریک اند» (بحار، ج ۱۴، ص ۳۰۹)؛ علی A فرمود: «عالم بی عمل چون درخت بی ثمر و گنجی است که انفاق نشود» (غررالحکم)؛ امام صادق A فرمود: «موعظه عالم بی عمل چون باران بر روی سنگ است که در دل ها نفوذ نمی کند» (بحار، ج ۲، ص ۳۹). همچنین در کلام دانشمندان نیز عالم بی عمل به چیزهایی تشبیه شده است: گرسنه ای که روی گنج خوابیده، تشنه ای بر کنار آب و دریا، طیبی که خود از درد می نالد، بیماری که دائماً نسخه درمان را می خواند، ولی عمل نمی کند، منافقی که سخن و عملش یکی نیست، پیکری بی روح.

زکریا A با دیدن مقام مریم A به حال اول غبطه خورد و دست به دعا برداشت: (هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ). (۱) اما حسد ابلیس، چشم حقیقت بین او را بست؛ خاک و گل بودن آدم را دید و گفت: «آیا آدمی که از خاک خلق شده را سجده کنم؟»؛ (قَالَ) «أَشِيءُ جُدٌ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا». (۲) روح الهی او را ندید: (نفخت فيه من روعي) (۳) و گفت: (قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ) (۴)؛ «من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گل آفریدی.»

در خطر حسادت همین بس که گاهی حسد مایه کفر است. بنی اسرائیل آرزو داشتند تا پیامبر موعود از نژاد آنان باشد و چون به آرزوی خود نرسیدند، حسادت ورزیده و کافر شدند. در روایت آمده است: «ریشه کفر سه چیز است: حرص، حسد و تکبر». (۵) امام صادق A فرمودند: «حسد نیکی ها را نابود می کند، همان گونه که آتش هیزم را می سوزاند». (۶)

متأسفانه از رذائلی که شیوع بیشتری در عرصه علم دارد، «حسادت» است. به گفته روایات

«حسد» میان دانشمندان بیشتر است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «وَأَفَّهَ الْعِلْمُ الْحَسَدَ». (۷)

علامات حسد، یا نفی کمالات مردم است، یا بیان کمالات خود. اگر جلوی انسان حسود، تعریف رفیق او را بکنند، او یا رد می کند یا اگر ریاکار باشد، سکوت می کند یا می گوید من اطلاعی ندارم یا به طور کلی انکار می کند که تعریف کننده خود به خود به بطلان حرف خود پی ببرد.

در بین اهل علم نمونه های متعددی پیش آمده است که می تواند درس عبرتی باشد. شهید

ص: ۲۶۸

۱- . (فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أُنَبِّئُهَا نَبَاتًا حَسِينًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا الْمِحْرَابَ وَ حِيدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ * هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ) (آل عمران: ۳۷-۳۸)؛ «پس پروردگارش او را به پذیرشی نیکو پذیرفت و به رویشی نیکو رویاند و سرپرستی او را به زکریا سپرد. هرگاه زکریا در محراب عبادت بر مریم وارد می شد، خوراکی [شگفت آوری] نزد او می یافت. می پرسید: ای مریم این [غذا و خوراک تو] از کجاست؟! مریم در پاسخ می گفت: آن از نزد خداست. همانا خداوند به هر کس که بخواهد بی شمار روزی می دهد.* در این هنگام زکریا [که این همه کرامت و مائده آسمانی را دید] پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا! از جانب خود نسلی پاک و پسندیده به من عطا کن که همانا تو شنونده دعائی.»

۲- . اسراء: ۶۱.

۳- . حجر: ۲۹.

۴- . اعراف: ۱۲.

۵- . کافی، ج ۲، باب اصول الکفر.

۶- . «ان الحسد يأكل الايمان كما تأكل النار الحطب.» (کافی، ج ۲، ص ۳۰۶).

۷- . من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۳.

اول از علمای برجسته قرن هشتم بود و مریدان بسیاری داشت. یکی از دانشمندان نامی شافعی مذهب که قاضی القضاة بود (یعنی رئیس دادگستری، رئیس دیوان کشور و مدعی العموم دیوان کشور بود و پست های حساس ارتش وقت را نیز داشت) با همه درجات و مقامات خود به شهید اول حسد برد. رساله ای که بعضی مطالبش خلاف اسلام بود نوشت و به شهید نسبت داد و شواهدی نیز گرفت و او را به زندان انداخت. در زندان، شهید را خیلی شکنجه دادند؛ ولی حتی به این مقدار اکتفا نکردند، بلکه جلسه ای تشکیل دادند و با حکم ارتداد، او را شهید ساختند.^(۱)

همچنین شخصی به نام «سلمغانی». چون مورد احترام شیعیان بود، توقع داشت که بعد از محمد بن عثمان، نایب خاص امام زمان A شود، ولی متوجه شد که حسین بن روح نایب امام شده است. آن قدر بر حسین بن روح حسد بُرد. تا منحرف شد؛ حکم بر جواز ازدواج با محارم داد، و جوب عبادات را منکر شد، عده ای را گمراه کرد و به مریدان خود گفت: حاضریم با حسین بن روح مباحله کنم. خلاصه بعد از چند روز او را گرفتند و به دار آویختند و جسدش را آتش زدند. در آخرت هم آتش نصیبش است: (خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ).^(۲) ای کاش به جای حسد بر حسین، دنبال تهذیب نفس خود بود.

باید بدانیم که حسد با پذیرش حکمت خدا منافات دارد. حسادت سبب غیبت و تهمت و از بین رفتن گناهان محسود و افتادن آن گناهان به دوش محسود می شود؛ بنابراین چیزی از محسود کم نمی شود، جز بار گناهش! خدای تعالی به هر کسی نعمت ها و امتیازاتی داده است؛ هر کسی نعمتی دارد که چه بسا دیگری ندارد. با نگاه توحیدی، حسادت در انسان از بین می رود. اگر کسی

بداند که نداشتن حسادت، چقدر سبب محبوبیت و رشد او می شود؛^(۳) به فکر پیشگری یا درمان این

ص: ۲۶۹

۱- داستان به صورت مفصل در کتاب حسد، ص ۹۰ آمده است.

۲- حج: ۱۱.

۳- غزالی گوید: رسول خدا n با عده ای در مسجد بودند. فرمود: «الان کسی از اهل بهشت وارد خواهد شد.» مردم متوجه در شدند. مردی از انصار وارد شد. روز بعد باز حضرت در مسجد به مردم چنین فرمودند، باز دیدند همان مرد انصاری است. روز سوم همین طور، خیلی تعجب کردند. عبدالله بن عمرو نزد مرد انصاری رفت و به بهانه ای از او خواست که سه شب مهمانش باشد. مرد پذیرفت. عبدالله بن عمرو متوجه حالات انصاری بود که چه عباداتی می کند که اهل بهشت است؛ اما دید که شب تا صبح را خوابید و فقط دو رکعت نماز خواند. تعجب کرد. شب دوم و سوم هم همان گونه گذشت. خیلی تعجب کرد. به او خبر رسول الله n را داد. مرد جواب داد خبر رسول الله n برای این است که به احدی حسد ندارم و شاکر نعمت های خدا هستم.

۴. عجب و تکبر

عجب بزرگ شمردن خود است؛ چه با حساب و دلیل، چه بی خود و بی جهت. اگر فردی مغرور به کمال واقعی یا کمال خیالی باشد و خود را بزرگوار بداند، در صدق عجب کافی است؛ حال اگر بر دیگران نیز فخر بفروشد، کبر است و اگر فقط پیش خود، خود را بزرگ ببیند، عجب است. (۲)

یکی از آفات علم، خودپسندی و خودبزرگ بینی و تکبر است. رسول گرامی اسلام ﷺ

ص: ۲۷۰

۱- . راه های پیش گیری و درمان: - اگر بینش فرد نسبت به جهان و انسان ها قرآنی باشد و همه را به تعبیر روایت «عیال الله» بداند. (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْخُلُقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا.) (کافی، ج ۲، ص ۱۶۴) و دیگران را نسبت به خود و خویشان را نسبت به دیگران برادر به شمار آورد، هیچ گاه چنین نظری به نعمت های آنان ندارد؛ چنانکه پدر و مادر هیچ وقت نسبت به فرزند خود حسادت نمی ورزند، چون او را از خود می دانند و سعادت وی را خوش بختی خود به حساب می آورند. بنابراین نسبت به وی کینه ای در دل ندارند. قال النبی ﷺ: «لا تحاسدوا و لا تقاطعوا... و کونوا عباد الله اخوانا؛ حسادت نورزید و ارتباط یکدیگر را قطع نکنید... ای بندگان خدا! برادر هم باشید.» جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۵۰. - ایمان به اینکه متاع دنیا قلیل است و ارزش ندارد تا برای آن غصه بخورد. - اعتقاد به اینکه خیرها و نعمت ها مایه آزمایش اند. - اعتقاد به اینکه خداوند نعمت ها را از روی حکمت میان مردم تقسیم فرموده است: (وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ) (نساء: ۳۲) امام صادق A فرموده اند: «الرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسِدُ الْحَاسِدَ وَ مَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسِيدَ؟ رِزْقٌ مِنْهُ خَدَّوْنَ تَقْسِيمَ شَيْءٍ وَ حَسَدٌ نَفْعِيٌّ لِمَنْ يَحْسُدُ وَ ضَرَرِيٌّ لِمَنْ يَحْسُدُ لَهُ» (مصباح الشریعه، ص ۱۰۴) - باور داشتن به اینکه هر کس نعمت بیشتری داشته باشد، مسئولیت بیشتری دارد. - توجه به الطاف الهی نسبت به خود. - توجه داشتن به اینکه حسادت ورزیدن نقشی در زوال نعمت ندارد؛ چنانکه امام صادق A فرمود: «الحاسد مضر بنفسه قبل أن يضر بالمحسود؛ حسود قبل از اینکه به محسود ضرر بزند، به خودش ضرر می زند.» (کشف الریبه، ص ۵۳) - توجه داشتن به مفساد و شروری که از حسادت ریشه می گیرد و انسان را تا دم مرگ رها نمی کند. (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا حَسَدتَ فَلَا تَبِغْ؛ وقتی دچار حسادت شدی، ظلم نکن!») (تحف العقول، ص ۵۰) - تبعیض قائل نشدن میان فرزندان و شاگردان. - به دیگران بها دادن تا احساس حقارت نکنند و دست به کارهای برخواسته از حسادت نزنند. - برای کمال دیگران بی کمالی را توجیه کردن.

۲- . فرق میان کبر و عجب معلوم شد؛ در کبر دو نفر مطرح است، به خلاف عجب.

فرمودند: «آفَةُ الْعِلْمِ الْخِيَلَاءُ؛ (۱) آفت علم، تکبر است.» این در حالی است که باید یکی از ثمرات علم، تواضع باشد: «التَّوَّاضِعُ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ.» (۲) بعضی به خاطر برخی شرایط علمی یا پژوهشی یا تجربه های علمی و... گرفتار آفت عجب و تکبر و خودبزرگ بینی می شوند.

در صفات معلم و ذیل عنوان «تواضع» نکاتی گذرا بیان کردیم؛ اما با توجه به ارتباط این بحث با آن صفت، نکته ای تکمیلی را اینجا بیان می کنیم. با توجه به روایتی از رسول گرامی اسلام n، یکی از مهلکات این است که انسان خود را از دیگران برتر بداند. (۳) حضرت یوسف A

بی گناه زندان رفت، ولی به دوستان زندانی خود نمی گفت من بی گناهم و شما گناه کارید، بلکه می گفت: «یا صاحبی السجن...». همچنین پیامبر اکرم n در راه حق بود و کفار در راه باطل؛ ولی به هنگام گفتگو می فرمود: (إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ) (۴)؛ «ما و شما یا درست می رویم یا کج!» و هرگز کلامی که نشانه برتری و امتیاز باشد، به کار نمی برد.

برای ریشه کن کردن تکبر، باید ریشه عجب را سوزاند. امیرالمؤمنین A در تعابیر متعدد از رذیله عجب - که منشأ کبر است - منع و نهی نموده است. آن بزرگوار فرموده است:

ص: ۲۷۱

۱- . نشانه های عجب: - روایت داریم که دلیل عجب ضعف عقل است. - هیچ کس را بهتر از خودش نمی داند. می گوید من از همه برتر هستم. حدیث داریم هر کس را دیدی بگو این از من بهتر است. اگر سنش کمتر است بگو این گناهِش کمتر است، پس از من بهتر است. اگر سنش بیشتر است بگو بهتر از من است، چون سنش و خدماتش بیشتر است. اگر هم سن است باز هم بگو او بهتر از من است. چون من از اشتباهاتم خبر دارم اما خبر از اشتباهات ایشان ندارم. - موعظه نمی پذیرد. - مشورت نمی کند. - از مردم تشکر نمی کند. بعضی از آدم ها اهل تشکر نیستند: من یک روحانی ریش سفیدی را دیدم، می گفت: در طول عمرم هر روز صبح دست خانمم را می بوسم. - منت می گذارد. - کار دیگران را کم می بیند. - به رأی خود اصرار دارد. پیغمبر به رأی خودش اصرار نداشت و می گفت: (وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (سبأ: ۲۴). این آیه در اوج انصاف است. - توقع دارد که دعایش مستجاب شود.

۲- . عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۴۲.

۳- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ n: «ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ شُحٌّ مُطَاعٌ وَ هَوَىٰ مُتَّبَعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ.» (خصال صدوق، ج ۱، ص ۸۴).

۴- . سبأ: ۲۴.

«وحشتناک ترین تنهایی، عجب است.» (۱)، سرچشمه جهل، عجب است.» (۲)، «آفت مغز، عجب است.» (۳) و «ثمره و نتیجه عجب، کینه است.» (۴)

آن قدر رذیله عجب خطرناک است که امام صادق A فرمودند: «خدا می دانست که گناه برای مؤمن بهتر از عجب است و اگر غیر از این بود، مؤمنی به گناه مبتلا نمی گردید.» (۵)

۵. دنیا گرایی

عالم و معلم از دنیا استفاده می کنند، ولی به آن دل نمی بندند و منش و روش آنها در زندگی بردنیاگرایی نیست. اگر عالمی که ثمره علمش باید عبودیت شود، بنده دنیا گردد، به جای اینکه چراغ هدایت باشد، نماد غفلت و انحراف است. در قرآن کریم برخی از این گونه افراد معرفی و مذمت شده اند.

قارون خود را عالم و کسب ثروت را به واسطه علم خود می دانست؛ اما خداوند می فرماید که علم حقیقی با مال اندوزی سازگار نیست: (وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ) (۶)؛ و «کسانی که علم و آگاهی به آنان داده شده بود،

گفتند: وای بر شما! پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند [از این مال و ثروت]، بهتر است، و البته جز صابران، آن پاداش را دریافت نخواهند کرد.»

خداوند متعال در این آیه شریفه از فرزندان بنی اسرائیل به خاطر برخورد با دلباختگان دنیا ستایش و بیان می کند که عالم آگاه، کسی است که زرق و برق دنیا او را مجذوب نسازد و دنیاگرایان را تحقیر کند و مردم را از عشق به دنیا برحذر دارد.

بلعم باعوراء نیز دانشمندی است که دل به دنیا سپرد و گرفتار انحراف و سوء عاقبت شد. در قرآن کریم درباره او آمده است: (وَآتَلَ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ

ص: ۲۷۲

۱- «أَوْحَشُ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ.» (همان، ص ۱۱۱).

۲- «الْعُجْبُ رَأْسُ الْجَهْلِ.» (همان، ص ۳۹).

۳- «آفَةُ اللَّبِّ الْعُجْبُ.» (همان، ص ۱۸۱).

۴- «ثَمَرَةُ الْعُجْبِ الْبُغْضَاءُ.» (همان، ص ۲۰۸).

۵- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ A قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ أَنَّ الدَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا ابْتُلِيَ مُؤْمِنٌ بِدَنْبٍ أَبَدًا.» (الكافی ط) -الإسلامیه)، ج ۲، ص ۳۱۳.

۶- قصص: ۸۰.

فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (۱)؛ «و بر آنان، داستان آن کس (بَلَعَم بَاعورا) را بخوان که آیات خود [از علم به معارف و اجابت دعا و صدور برخی کرامات] را به او داده بودیم، پس او [ناسپاسانه] خود را از آن آیات جدا ساخت، پس شیطان او را در پی خویش کشید تا از گمراهان شد.»

«انسلاخ» به معنای کندن پوست است و در جایی که چیزی به چیزی چسبیده باشد به کار می رود. در اینجا کنایه از فاصله گرفتن از علوم الهی است. همچنین جمله «فَأَتَّبَعَهُ» بیانگر آن است که آن شخص در مسیر حق به چنان مقامی رسیده بود که شیطان از او قطع امید کرده بود، اما با بروز نشانه های انحراف، شیطان به سرعت او را تعقیب کرد و سرانجام او را در صف گمراهان و شقاوت مندان قرار داد. (۲)

امام رضا A فرمود: «بَلَعَم فرزند باعور، اسم اعظم الهی را می دانست و دعایش مستجاب می شد، ولی به دربار فرعون رفت و با آنکه در ابتدا مبلغ حضرت موسی A بود، ولی سرانجام علیه موسی و یاران او اقدام کرد و بد عاقبت شد.» (۳) آری، زرق و برق دنیا و دربار، عامل سقوط علما و دانشمندان است.

قرآن نام این شخص را نمی برد، ولی کارش را بازگو می کند تا به فرموده امام باقر A بر هر کس که هوای نفس را بر حق غالب کند، منطبق شود. (۴) چنین کسانی در هر زمانی یافت

می شوند و اختصاص به زمان و شخص خاصی ندارد. ماجرای بلعم باعورا در تورات کنونی هم آمده است. (۵)

عالم شیفته دنیا در احادیث بسیار مذمت شده است؛ از جمله امام صادق A فرمودند: «هرگاه عالمی را دیدید که دوست دار و شیفته دنیای خودش است، او را بر دین خودتان متهم بدانید (او را در قول و فعلش متهم بدانید) که هر کس چیزی را دوست بدارد، آنچه را که دوست دارد، حفظ می کند.» و فرمود: «ای داود! بین من و خودت عالم شیفته دنیا قرار نده که تو را از راه محبت من باز می دارد؛ اینان راهزنان بندگان من که خواهان قرب و ثواب هستند می باشند. کم ترین کاری

ص: ۲۷۳

۱- . اعراف: ۱۷۵.

۲- . تفسیر نمونه.

۳- . تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

۴- . تفسیر نورالثقلین.

۵- . تورات، سفر اعداد، باب ۲۲.

که من با آنان می کنم این است که شیرینی مناجات را از دل هایشان بر می کنم» (۱)

۶. مرء و جدال

جدال دو نوع است:

الف) جدال نیکو که سیره انبیا A است و نوعی گفتگو و تلاش برای ارشاد مردم است؛ چنانکه کفار به حضرت نوح A می گفتند: «تو برای ارشاد ما بسیار جدل و تلاش می کنی» (۲)؛ (یا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا).

ب) جدال باطل که به منظور محو یا کم رنگ کردن حق، انواع طرح های انحرافی و باطل را به میان می آورد: (وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ). (۳) جدال باطل با تحریک شیطان است: (إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ). (۴)

بحث و مجادله ای که برای روشن شدن حق است، باید به نیکوترین شکل و به صورت «جدال احسن» باشد: (وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)، (۵)

(جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ

أَحْسَنُ). (۶)

«جدال احسن» به گفتگویی گفته می شود که همراه آن، طعنه، استهزا، ناسزا و اهانت نباشد؛ بلکه بر اساس استدلال و محبت و با انگیزه های اصلاحی باشد. از کلمه «قولوا» بعد از سفارش به جدال احسن استفاده می شود که این لحن آیه، (۷) خود نمونه جدال احسن است. (۸)

ص: ۲۷۴

۱- . عَنْ أَبِي عَبِيدٍ اللَّهِ A قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُجَبَّاً لِذُنُوبِهِ فَاتَّبِعْهُ عَلَىٰ دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُجَبَّبٍ لَشَيْءٍ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ» وَ قَالَ n: «أَوْحَىٰ اللَّهُ إِلَىٰ دَاوُدَ A لَمَّا تَجَعَلَ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ عَالِماً مَفْتُوناً بِالْدُنْيَا فَيَصِيدُكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ أَوْلِيكَ قَطَّاعُ طَرِيقِ عِبَادِي الْمُرِيدِينَ إِنَّ أَدْنَىٰ مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ». (الكافی ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص ۴۶).

۲- . هود: ۳۲.

۳- . كهف: ۵۶.

۴- . انعام: ۱۲۱.

۵- . عنكبوت: ۴۶.

۶- . نحل: ۱۲۵.

۷- . (وَ لَا- تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ) (عنكبوت: ۴۶)؛ (و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه مجادله نکنید، مگر ستمگران از آنان، و

[به آنان] بگویید: ما به آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان داریم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم او هستیم.»

۸- . نمونه ای از جدال نیکو: حضرت ابراهیم **A** نمرود را به خداپرستی دعوت کرد و فرمود: «خدایی را پرستش کن که مرگ و حیات به دست اوست.» نمرود گفت: «مرگ و حیات در دست من نیز هست. می توانم دستور اعدام دهم یا یک اعدامی را آزاد کنم.» ابراهیم فرمود: «خداوند نظام را آن گونه طراحی کرده که طلوع خورشید از مشرق است، تو خورشید را از مغرب ظاهر کن.» نمرود مبهوت شد. (مضمون آیه ۲۵۸ بقره).

یکی از گناهان زبان که از آفات علم است، مراء و جدال است. «جدال» در لغت به معنای «به هم تابدن» است. به گفتگوهای دو نفر که با هم درگیری لفظی پیدا می کنند تا بر یکدیگر پیروز شوند، جدال می گویند که مفاسدی دارد. (۱)

جدال و گفتگویی که برای انکار حق باشد، مطرود است و آن اقسامی دارد:

- گاهی پس از روشن شدن حق است: (يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ)، (۲)

- گاهی از روی علم و آگاهی نیست: (فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ)، (۳)

- گاهی برای از بین بردن حق است: (وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ)، (۴)

در روایات از مراء و جدال و جر و بحث بیهوده نهی شده است. امیرالمؤمنین A فرمودند: «المراء بذر الشر؛ (۵) مراء تخم شر است» نه تنها در محیط علمی و طلبگی، بلکه در محیط خانواده و اجتماع نیز جدال بیهوده و جر و بحث بذر شر است؛ چرا که جر و بحث کینه می آورد و به دنبال کینه، سوءظن و فحش و غیبت هم ایجاد می شود. لذا در روایتی آمده است: «دع المراء إن كنت محققاً؛ (۶) اگر هم حق با تو هست، جر و بحث را رها کن.» پیامبر گرامی اسلام n در روایتی برای تشویق به ترک جدال و مراء فرمودند: «هر کسی که مراء را - اگر چه بر حق باشد - ترک کند، من برای او خانه ای در بالاترین نقطه بهشت و خانه ای را در وسط بهشت و خانه ای در باغ های

ص: ۲۷۵

۱- . برخی از مفاسد جدال عبارت اند از: - سبب گمراهی است: «ما ضل قوم بعد هدی كانوا علیه الا اوتوا الجدل؛ هیچ گروه هدایت شده ای منحرف نشدند، مگر به خاطر جدال های ناروا». (نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴۸). - سبب قهر الهی است: «من جادل فی خصومه بغیر علم لم یزل فی سخط الله حتی ینزع؛ هر کس بدون آگاهی در موارد نزاع به جدل پردازد، در قهر الهی است، مگر آنکه از جدال دست بردارد.» (همان، حدیث ۲۸۶۵). - مایه پشیمانی است: «ایاک و اللجاجه فان اولها جهل و آخرها الندامه؛ از لجاجت که زمینه جدال است دوری کن که آغازش نادانی و پایانش پشیمانی است. (همان، حدیث ۱۰۰۸)

۲- . انفال: ۶.

۳- . آل عمران: ۶۶.

۴- . کهف: ۵۶.

۵- . غررالحکم، ص ۴۶۳.

۶- . شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۱۰، ص ۱۳۹.

بهشت ضمانت می‌کنم» (۱).

با توجه به اهمیت گفتگو و مباحثه و جدال احسن، چه خوب است که روش گفتگو و جدال ما نیکو و بر مبنای قرآن کریم باشد. (۲).

۲۰. برخی دیگر از آفات علم

در ادامه به برخی دیگر از آفات علم به صورت گذرا اشاره می‌شود:

- قناعت به اطلاعات سطحی؛ لذا قرآن کلمه فقه را به کار برده که به معنای فهم عمیق است.

- اطلاعات عمیق ولی برای غیر خدا؛ یعنی برای مباحث خودنمایی.

- علم برای کسب معاش.

- علم برای پرکردن وقت.

- علم بی هدف.

- علم برای تقویت طاغوت.

- دین سازی و دین فروشی.

- استعمار مردم.

-

شهرت طلبی. (۳)

ص: ۲۷۶

۱- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا زَعِيمٌ بَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ وَبَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ وَبَيْتٍ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا». (توحید صدوق، ص ۴۶۱).

۲- . جدال نیکو، احسن از منظر قرآن کریم رعایت نکات ذیل می‌باشد: - از رقیب، دلیل بخواهد: (قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ) (بقره: ۱۱۱). - از اول خود را برتر نبیند: (إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (سباء: ۲۴). - آنچه را حق است بپذیرد، گرچه به دلیل مصلحت آن را رد کند: (فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ) (بقره: ۲۱۹). - به رقیب فرصت فکر

کردن بدهد: (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ) (توبه: ۶). - ادب و متانت را رعایت کند: (لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا) (انعام: ۱۰۸). - منصف باشد و همه را به یک چشم نبیند: (فَرِيقٌ مِنْهُمْ) (آل عمران: ۲۳). - سخن منطقی بگوید: (قَوْلًا سَدِيدًا) (احزاب: ۷۰). - سخن نرم بگوید: (قَوْلًا لَيِّنًا) (طه: ۴۴).

۳- . و جالب آن است که شهرت طلبی به قدری منفور است که حتی پوشیدن لباس شهرت هم حرام است.

۲۱. برخی از تذکرات و نکات کوتاه

علاوه بر همه نکاتی که بیان نموده ایم، مطالب دیگری وجود دارد که به اختصار متذکر می شویم:

۱. از جوسازی نباید هراسید؛ گاهی برخی از افراد، مفهومی غلط یا برنامه غلطی را القا می کنند تا در معلم تردید ایجاد کنند یا او را به راه غیرمناسبی ببرند. در این گونه شرایط، نباید هراسی از جوسازی داشت. داستان برادران یوسف A با او، نمونه ای از این جوسازی هاست که حضرت یعقوب A تحت تأثیر گریه دروغین آنان و پیراهن خون آلود قرار نگرفت.

۲. یکی از نکاتی که در ارائه مفاهیم دینی باید مدنظر باشد، اعتدال در کلام و پرهیز از افراط و تفریط است. ترساندن محض و امید دادن، هر دو غلط است. مخاطب هم بشارت می خواهد و

هم انداز؛ هم از عذاب ها باید بداند و هم از نعمت ها؛ هم از آخرت بداند و هم از دنیا؛ هم مسائل شخصی را احتیاج دارد، هم مباحث سیاسی و اجتماعی و

اسلام دین جامعی است و علاوه بر دستورات اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و... برای امور جزئی نیز دستوراتی دارد؛ لذا باید از نگاه یک سویه به مباحث پرهیز کرد و در ارائه مطالب، نگاه همه جانبه داشت تا مخاطبان با جامعیت اسلام بیشتر آشنا شوند.

همچنین، نگاه منصفانه به واژه ها و دیدن جوانب یک سخن از مصادیق اعتدال در کلام است. در متون دینی «دنیا» هم به آب شور تشبیه شده است (۲) و هم به ماری که سم دارد. (۳) همچنین

ص: ۲۷۷

۱- . تکاثر مصادیق دیگری هم دارد؛ مانند: تکاثر در مال: (جمع مالا و عدده)؛ (همزه: ۲) تکاثر در غذا: یهودیان غذاهای مختلفی از حضرت موسی A می خواستند: (قنائها و فومها و عدسها و بصلها) (بقره: ۶۱)؛ تکاثر در عمر: (یود احدهم لو یعمر الف سنه) (بقره: ۹۶)، برخی از یهودیان دوست داشتند هزار سال عمر کنند؛ تکاثر در ساختمان: (أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ) (شعراء: ۱۲۸)؛ «[هود به مردم گفت:] آیا بر هر تپه ای بنا و قصری بلند از روی هوا و هوس می سازید؟»

۲- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ؛ إِمَامٌ صَادِقٌ A فرمودند: داستان دنیا، مانند داستان آب (شور) دریا است که تشنه هر چه از آن بنوشد، تشنگی اش بیشتر شود تا آنجا که او را بکشد.» (کافی، ج ۲، ص ۱۳۶).

۳- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ A مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ مَا أَلَيْنَ مَسَّهَا وَفِي جَوْفِهَا السَّمُّ النَّاقِعُ يَحْدَرُهَا الرَّجُلُ الْعَاقِلُ وَ يَهْوِي إِلَيْهَا الصَّيْبِيُّ الْجَاهِلُ؛ در کتاب علی A آمده است که داستان دنیا مانند داستان ماری است که دست زدن به آن خوشایند است ولی در درون او سم کشنده است؛ مرد عاقل از آن پرهیز می کند و کودک نادان به سوی آن می رود.» (الکافی ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۳۶.

دنیا به خیر، فضل، زینت، (۱) محل تجارت اولیاء الله (۲) و... توصیف شده است.

۳. تا جایی که شدنی است باید مباحث به صورت دو طرفه ارائه شود؛ به این صورت که موضوعی طرح و سپس نظرخواهی شود و در ادامه معلم آن را جمع بندی کند. این کار هم نشاط کلاس را به همراه دارد، هم سبب مشارکت دانش پژوهان در بحث و ارتباط جدی با موضوع

می شود و هم سبب کشف نکات جدیدی می گردد. بهتر است در این گونه موارد، از افرادی که نکات تازه بیان می کنند؛ به گونه ای ولو زبانی، تقدیر و تشکر کرد تا انگیزه مشارکت در بحث بیشتر شود.

۴. از تأثیر غیرمستقیم غافل نباشیم. قرآن کریم در موارد متعدد، به صورت غیرمستقیم، با انسان ها صحبت کرده است. (۳) در قرآن کریم آمده که یوسف A از انتساب مستقیم افراد به

ص: ۲۷۸

۱- . در فرهنگ قرآن، مال دنیا فضل الهی است؛ لذا در آیه ۱۰ سوره جمعه می فرماید: (وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ)؛ بعد از پایان نماز جمعه به سراغ فضل خدا یعنی در آمد و تجارت بروید. چنانکه در جای دیگر، آن را «خیر» شمرده و می فرماید: (إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ) (بقره: ۱۸۰) در اینجا مراد از خیر، مال دنیاست. در جای دیگری، دنیا زینت دانسته شد: (المال و البنون زينة الحیوه الدنیا) (کهف: ۴۶) گرچه قرآن کریم، مال دنیا را خیر، فضل و زینت می داند و بهره مندی از آن را حلال و مجاز می شمارد، لیکن دلبستگی شدید به آن را مذمت می کند؛ چراکه زندگی دنیا مثل یک غنچه عمری کوتاه دارد و با یک نسیم از بین می رود؛ لذا فرمود: (وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ) (طه: ۱۳۱)؛ «و هرگز به متاعی که ما به گروهی از آنها داده ایم، چشم مدوز که این شکوفه و جلوه زندگی دنیاست [و ما می خواهیم] تا آنها را در آن بیازمائیم و [به یقین] روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است.»

۲- . دنیا تجارت خانه اولیای الهی است: «الدنیا متجر اولیاء الله» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱). جالب آنکه حضرت علی A این سخن را به کسی فرمود که از دنیا بدگویی می کرد. در تجارت با خداوند، ما سرمایه را از خود او می گیریم و با قیمت گزاف به خودش می فروشیم.

۳- . قرآن بارها مسئله تسبیح موجودات و سجده و نماز آنها را با صراحت بیان کرده و فرموده است: «شما تسبیح آنها را نمی فهمید.» (اسراء: ۴۴) از این آیات به دست می آید که علم و شعور مخصوص انسان ها نیست. گرچه بعضی مفسران تسبیح موجودات هستی را تسبیح تکوینی و زبان حال آفرینش دانسته اند، ولی ظاهر آیات خلاف این مطلب است. خداوند در این آیه چند مرتبه به صورت غیر مستقیم به انسان هشدار داده است. - موجودات آسمان و زمین و پرندگان در حال تسبیح هستند؛ چرا انسان غافل است؟! - تسبیح موجودات آگاهانه است؛ چرا انسان در نماز حضور قلب ندارد؟! - پرندگان هنگام پرواز در هوا در حال تسبیح و نمازند؛ برخی انسان ها هنگام پرواز در آسمان در حال غفلت و مستی به سر می برند! در روایات می خوانیم که امام صادق A هنگامی که صدای گنجشکی را شنید فرمود: «این پرنده مشغول دعا و تسبیح است.» (روح البیان).

انحراف پرهیز داشت و با روش غیرمستقیم تبلیغ می کرد. او در خطاب به دو یار زندانی که گرفتار کفر بودند، فرمود: «از کفر دست بکشید»، بلکه فرمود: «من راه کفر را رها کردم»؛ (إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ). (۱)

ما در بسیاری از موارد می توانیم از این شیوه بهره بگیریم؛ مثلاً اگر کسی در نماز کاهل است، می توان به او پیشنهاد نوشتن مقاله ای درباره نماز داد تا با اهمیت و فواید نماز آشنا بشود. این روش در مسائل دیگر مانند حجاب و... نیز می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

۵. بر خلاف مثال معروف که «حرف مرد یکی است»، اقرار به اشتباه خود، نشانه مردانگی و از کارهای مهم و مؤثر در تربیت است. آیه الله العظمی گلپایگانی W روزی در درس فرمودند: «آنچه که دیروز گفتم، امروز ردّ می کنم.»

۶. اگر جلسات و محافل مذهبی با نکات کلیدی و کاربردی و سخنان کوتاه شروع شود و مباحث به صورت تدریجی و حساب شده توسعه بیابد، توفیق بیشتری در استمرار دارند. برخی از

معلم از روخوانی شروع می کنند و در ادامه به ترجمه و در نهایت به تفسیر می پردازند و این گونه با حرکت گام به گام، مخاطبان خود را از دست نمی دهند.

۷. اگر مطالب دسته بندی شود، بهتر در ذهن مخاطب می ماند. مثلاً در بحث ظلم، آن را دسته بندی کنیم و در بیان «انواع ظلم ها» بگوییم: گاهی انسان به مکتب ظلم می کند، گاهی به رهبر ظلم می کند، گاهی به خود ظلم می کند، گاهی به مردم ظلم می کند.

۸. در همه بحث ها باید متریبان را بر مبنای منطق توحیدی تربیت بکنیم؛ توجه دادن به معرفت الهی و توحید، تقویت باورهای اعتقادی و اصلاح ریشه هاست که سبب اصلاح اخلاق و رفتار می شود.

۹. در مباحث موضوعات کاربردی را بگوییم؛ مثلاً این بحث که چرا از مرگ می ترسیم، مورد نیاز است؛ ولی حرام بودن نبش قبر مورد ابتلا نیست.

۱۰. در تعلیم احکام، دستورات دین را آسان جلوه بدهیم؛ به ویژه کارهایی که در نگاه مخاطب قدری سختی دارد. قرآن کریم در کنار دستور روزه به مسلمانان می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

ص: ۲۷۹

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱)، یعنی فقط شما روزه نمی گیرید، بلکه پیش از شما نیز امت هایی روزه گرفته اند و در ادامه فرموده است: (أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ)؛ «چند روز بیشتر نیست» و سپس بیان کرده است: (فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...) (۲)

۱۱. مخاطب را باید میان خوف و رجا نگه داشت. قرآن کریم به پیامبر P که ظرفیت دارد، می فرماید تو بر راه راست قرار داری: (عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)، (۳) ولی نسبت به دیگران با «لعلکم» نکات را بیان می کند؛ مثلاً می فرماید: (اعْبُدُوا رَبَّكُمْ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (۴) یا (فَاتَّقُوا اللَّهَ... لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ). (۵)

۱۲. رابطه صمیمی و برخورد بامحبت با مخاطبان خیلی خوب است؛ چراکه علاقه به شاگردان یکی از شروط نفوذ است. (۶) البته استاد و شاگرد نباید آن قدر خودمانی شوند که اسراری را برای یکدیگر نقل کنند.

۱۳. اگر جلسه با سنین مختلف برگزار می شود، نسل نو در اولویت خطاب باشند؛ لذا انتخاب نکات و ارائه مباحث، باید با این نگاه باشد.

۱۴. برای تأثیرگذاری اول خوبی ها را بیان کنیم و بعد نقدها را. نقدها باید با بیان نرم و دلسوزانه باشد.

ص: ۲۸۰

۱- «ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرر گردید، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید.» (بقره: ۱۸۳)

۲- «چند روزی معدود [روزه بر شما مقرر شده است]، ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، پس [به همان] تعداد از روزهای دیگر [را روزه بگیرد]». (بقره: ۱۸۴)

۳- یس: ۴.

۴- بقره: ۲۱.

۵- مائده: ۱۰۰.

۶- من برای جوان ها چهار سال ایدئولوژی تدریس می کردم آنها به دیدن یکی از علما به نام آیت الله شیخ یحیی انصاری شیرازی رفتند و وقتی برگشتند، گفتند: «آقا او است.» گفتیم: «خوب حالا شما چه دیدید؟ من چهار سال است برای شما مفت و مجانی کلاس داری کردم؛ حالا شما یک ملاقات یک ربعی با ایشان داشتید و من هم قبول دارم که آقای خوبی است؛ اما شما در این ملاقات یک ربعی چه دیدید؟» گفتند: «وقتی ما خانه ایشان رفتیم، ایشان دید که پشت در آفتاب است. به ما چیزی نگفت، رفت بیرون و برگشت. بعد فهمیدیم یک گونی تر کرده است و روی کفش ما انداخته است تا آفتاب به کفش ها نتابد.» من چهارسال ایدئولوژی گفتم، ایشان هم یک گونی تر کرد. گونی تر او ایدئولوژی ما را برداشت!

۱۵. توجه به ناچیزی و ضعف و ذلت سابق، انسان را از خودستایی باز می‌دارد: (إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ)؛ «و آنگاه که شما در شکم مادرانتان جنین بودید، پس خود را بی‌عیب نشمارید.» در روایات هم به این نکته توجه داده شده است. (۱) انسان باید به گذشته‌اش نیم‌نگاهی داشته باشد: (أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى) (۲) و به ضعف‌ها و نداری‌هایش توجه بنماید تا رفتارش تنظیم شود.

۱۶. قبل از بیان هر بحثی، حتماً جوانب آن را بررسی کنیم و سپس با نگاه باز و با دید وسیع‌تر وارد بحث بشویم؛ البته منظور بیان همه یافته‌ها نیست؛ بلکه احاطه به موضوع، مورد بحث است.

۱۷. برای پیشبرد کار و رسیدن به هدف، هیچ‌گاه از راه‌های دروغ، اغراق و مبالغه و دیگر

راه‌های غیر مشروع استفاده نکنیم؛ چراکه هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. روز وفات ابراهیم، فرزند پیامبر، خورشید گرفت گروهی خیال کردند که این به خاطر مرگ ابراهیم است. پیامبر Π با عجله تمام بالای منبر رفت و به مردم هشدار داد که خورشید و ماه در مجرای که خداوند مقرر فرموده است به کار خود مشغول‌اند و هرگز به خاطر مرگ و حیات کسی تغییر نمی‌یابند و هرگاه خورشید و ماه بگیرد، باید نماز آیات خواند. سپس از منبر پایین آمد. (۳) همچنین امیرالمؤمنین A فرمودند: «آیا به من دستور می‌دهید تا من با ظلم به پیروزی برسم؟» (۴) لذا علاوه بر قداست هدف، در وسیله و ابزار هم باید دقت کرد.

۱۸. فکر نکنیم که همه حرف‌ها را دیگران زده‌اند و همه راه‌ها را رفته‌اند؛ بلکه علم بسیار گسترده است و هر کس تلاش کند می‌تواند نوآوری داشته باشد. ذهن هر عالم تلاشگر، روزی خودش را دارد. از علامه طباطبایی W نقل شده است باید که هر دو سال تفسیر جدیدی نوشته و حرف‌های نویی عرضه شود.

۱۹. عناوین دست و پای ما را نبندند؛ ممکن است کسی روزی شاگرد ما بوده است و امروز در

ص: ۲۸۱

۱- . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ A: «عَجِبْتُ لِابْنِ آدَمَ أَوْلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ وَ هُوَ قَائِمٌ بَيْنَهُمَا وَعَاءٌ لِلْغَائِطِ ثُمَّ يَتَكَبَّرُ» (وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۳۳۴).

۲- . ضحی: ۶.

۳- . محاسن برقی، ص ۳۱۳.

۴- . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ A: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶)

۲۰. در کارها و برنامه‌ها اصل «وظیفه» است نه «نتیجه»؛ اگر هدف خدا باشد، کشته شدن یا کشتن تفاوتی نمی‌کند: (يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ). (۱) امام حسین A در مسیر مکه به کربلا و در دیدار با حر و لشکریانش فرمودند: «أما و الله إني لأرجو أن يكون خيرا ما أراد الله بنا قتلنا أم ظفرنا؛ (۲) آگاه باش که به خدا، من امید دارم که آنچه خدا برای ما اراده کرده است خیر باشد؛ کشته شویم یا پیروز گردیم.»

۲۱. محبوبیت یکی از الطاف الهی است. آنکه دل‌ها از اوست، محبت نیز از اوست. (۳) خداوند متعال برای حفظ موسی A به مادرش الهام می‌کند که فرزندش را به دریا بیندازد، به دریا امر

می‌کند که صندوق حامل کودک را به ساحل ببرد، به قلب دشمن القاء می‌فرماید که او را بگیرد و محبت کودک را نیز در دل او قرار می‌دهد: (وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي). (۴) امام باقر A فرمود: «خداوند چنان محبتی از موسی در دل مردم انداخت که هر کس موسی A را می‌دید به او علاقه مند می‌شد.» (۵)

۲۲. توجه به زمینه‌ها و ظرفیت‌ها مهم است. گاهی افراد لجوجی پیدا می‌شوند که اصلاً به دنبال حقیقت نیستند؛ لذا اگر زمینه مساعد و مناسب نباشد، دعوت انبیاء b نیز مؤثر واقع نمی‌شود. (۶)

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در ب-اغ لاله روید و در شوره زار، خس

قرآن بعد از معرفی ویژگی‌های متقین در اوائل سوره بقره، در معرفی کفار می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (۷)؛ «همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند،

ص: ۲۸۲

۱- . توبه: ۱۱۱.

۲- . وقعه الطف، ص ۱۷۴.

۳- . (سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا) (مریم: ۹۶) (فَجَعَلَ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ) (ابراهیم: ۳۷)

۴- . طه: ۳۹.

۵- . تفسیر نمونه، ذیل آیه.

۶- . البته حساب اتمام حجت، از حساب تأثیرگذاری سخن و تأثیرپذیری مردم جداست. با اینکه در مورد گروهی، احتمال تأثیر نیست، ولی باید پیامبر با آنان اتمام حجت کند و هشدار دهد.

۷- . بقره: ۶.

برای آنها یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی. آنها ایمان نخواهند آورد.» کفاری که در گمراهی و کتمان حق چنان سرسخت اند که حاضر به پذیرش آیات الهی نیستند و در برابر دعوت پیامبران زبان قال و حالشان این بود: (سواءً عَلَيْنَا أَوْ عَظَّتْ أُمُّ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ) (۱)؛ «برای ما وعظ و نصیحت تو اثری ندارد، فرقی ندارد که پند دهی یا از نصیحت دهندگان نباشی.»

بر سیه دل چه سود خواندن وعظ ن-رود م-یخ آه-نین در س-نگ

قرآن کریم می فرماید: (وَ الَّذِي خَبَّتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا)؛ «زمینی که خبیث [و شوره زار] است، جز محصولی اندک و بی فایده بیرون نمی دهد.»

۲۳. وابسته نباشیم و تعلیم و تربیت را منوط به بودجه، امکانات و... نکنیم. به گونه ای حرکت کنیم که کسی نتواند ما را عزل کند. معلم خوب حتی با نبود امکانات و خلأ برخی شرایط هم کار

می کند. برخی مانند «ورامین» می باشند؛ اگر «واو» نباشد، «رامین» می شود که اسم فرد است؛ اگر «راء» نباشد «امین» می شود که وصف است و باز معنا دارد؛ اگر «الف» حذف گردد، «مین» می شود که وسیله جنگی است، اگر «میم» حذف شود، «ین» می شود که واحد پول است و اگر «یاء» حذف شود، «ن» (نون) می شود که اسم خوردنی است! هیچ حذفی «ورامین» را از کار نمی اندازد. معلم خوب نیز در همه شرایط از کار نمی افتد.

۲۴. تا جایی که امکان دارد، مخاطب را در اداره کلاس شرکت دهیم. مخاطب منفعل و ساکت، کلاس را بی نشاط و خواب آلوده می کند؛ ولی مخاطب فعال که در بحث مشارکت می کند، با همراهی اش شور و نشاطی به کلاس می دهد. مثلاً برخی کلمات معروف از آیه، حدیث، شعر و ضرب المثل و... را به صورت ابتر و ناتمام بگوییم و بقیه را از مخاطب بخواهیم یا به آنان اجازه سؤال بدهیم و یا در برخی از مباحث، اگر سوالی نکردند، آنان را ترغیب به پرسش کنیم. کلاس های با نشاط، دوسویه و دو طرفه است؛ البته معلم با تجربه ضمن تدبیر و پرهیز از هدر رفتن وقت کلاس، همه حرف ها و سؤالات را در مسیر آموزش موضوع مد نظر قرار می دهد.

۲۵. در شیوه ها بیان نموده ایم که «کوتاه گویی» از شیوه های موفق است؛ البته کوتاه گویی

ص: ۲۸۳

نباید به ارائه مفاهیم ضربه بزند. جداً باید از اطناب و کش دادن مباحث پرهیز کنیم که گاهی این کار ضربه شدید به مخاطب می زند و چه بسا او را برای همیشه از مجالس دینی دور می کند. خداوند متعال وقتی بی حوصلگی مردم را می بیند، تخفیف می دهد: (الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا)؛ اکنون خداوند [در امر جهاد] بر شما تخفیف داد و معلوم داشت که در شما ضعف راه یافته است.»

۲۶. از نقل اقوال مختلف پرهیز و به ذکر اقوال مشهور اکتفا کنیم. همچنین از بیان همه مطالبی که مطالعه کردیم و از بیان برخی فروع غیرالزام پرهیز نماییم. روحانی و معلم موفق مثل مادر است؛ مادر همه غذاها را می خورد، ولی شیر را به فرزندش می دهد. ما باید عصاره مطالعه خود را در قالبی که ظرفیت مخاطب کشش دارد بریزیم و به او بدهیم.

۲۷. این گونه نباشد که ما در مطالعه کم بگذاریم؛ معلم باید بیش از دانشجویانش برای مطالعه وقت بگذارد. یک ماشین کوچک نمی تواند یک کامیون را بکشد. لذا برای آنکه دیگران را به جلو بکشیم باید قدرت علمی ما بیشتر و بهتر باشد.

۲۸. جلسات دینی باید غنی باشد؛ این گونه نباشد که یک آیه یا حدیث بخوانیم و چهل - پنجاه دقیقه خودمان حرف بزنیم. قرآن کریم معارف را به صورت کوتاه بیان و در هر موضوعی به نقطه اصلی بحث اشاره کرده است. مثلاً درباره آئین همسرداری چند جمله کوتاه و کلیدی بیان کرده است؛ مثل آنکه چشم همسر به دو چیز روشن می شود؛ نداشتن غم و دیگری رضایت قلبی: (تَقَرَّرَ أَعْيُنُهُنَّ وَ لَا يَحْزَنَنَّ وَ يَرْضَيْنَ) (۱) همچنین فرمود: «با زنان باید خوش رفتاری کرد»؛ (عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) (۲) و تعابیری مشابه...

یا اینکه در خصوص شکست مسلمانان در جنگ احد سه تعبیر کوتاه آورده است: (فَسَبَّكُمُ اللَّهُ وَ تَنَزَّعَتْكُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ)؛ «سست شدید و در کار [جنگ و تقسیم غنائم] به نزاع پرداختید و از [دستور پیامبر] نافرمانی کردید.»

۲۹. از خنده و مزاح غافل نشویم. شوخی سالم، کلاس را از خشکی در می آورد؛ البته مزاح هایی که در آن تحقیر قوم یا فردی نباشد و به افراط هم کشیده نشود.

ص: ۲۸۴

۱- احزاب: ۵۱.

۲- نساء: ۱۹.

۳۰. در عین حال که عمل مبلغ در هدایت انسان‌ها بسیار مؤثر است، باید توجه داشت که مؤثر واقعی خداست و مبلغ ابزاری بیش نیست. در کارها آخرین تلاش را به کار ببریم، ولی بدانیم که موفقیت به دست خداوند است: (مَا اسْتَيْطَعْتَ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ) (۱) همچنین در آیه دیگری می‌خوانیم: [ای پیامبر!] همانا تو نمی‌توانی هر که را دوست داری هدایت کنی [و به مقصد برسانی]، بلکه این خداوند است که هر کس را بخواهد هدایت می‌کند؛ (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ). در این آیه با صراحت بیان شده که توفیق هدایت مردم از آن خداست. یا در سوره بقره، آیه ۲۷۲ آمده است:

(لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)؛ «هدایت پذیری مردم بر عهده تو نیست و خداوند هر که را بخواهد، هدایت می‌فرماید.»

۳۱. دوری گزیدن از منت و زیاده‌شماری، یکی از شرایط موفقیت مبلغان است: (وَ لَا تَمُنُّنَّ

تَسْتَكْبِرِينَ) (۲)؛ و منت مگذار و [کارت را] بزرگ‌شمار. معلم و مبلغی که به خاطر خدا کار می‌کند، نباید به خاطر زحماتش بر مردم و بلکه بر خدا منت گذارد؛ زیرا: (وَ مَنْ جَاهِدْ فَإِنَّمَا يَجَاهِدْ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) (۳)؛ «و هر کس تلاش کند پس برای خود می‌کوشد، زیرا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.»

۳۲. در ارزش‌تعلیم و تربیت همین بس که ارزش کار بر روی یک نفر، برابر با حیات یک جامعه است. قرآن کریم می‌فرماید: (وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) (۴)؛ «و هر که انسانی را زنده کند [و از مرگ یا انحراف نجات دهد] گویا همه مردم را زنده کرده است.» طبق آیات و روایات، هدایت و ارشاد مردم به راه حق، نوعی احیا می‌باشد و گمراه کردن مردم، نوعی قتل است. سوره انفال، آیه ۲۴، دعوت پیامبر را مایه حیات مردم می‌خواند: (دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ). امام صادق (ع) نیز فرمودند: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى الضَّلَالِ فَقَدْ قَتَلَهَا» (۵) هر کس نفس منحرفی را هدایت کند او را زنده کرده و هر کس

ص: ۲۸۵

۱- . هود: ۸۸.

۲- . مدثر: ۶.

۳- . عنکبوت: ۶.

۴- . مائده: ۳۲.

۵- . کافی، ج ۲، ص ۲۱۰.

دیگری را منحرف کند او را کشته است.»

۳۳. در مواردی باید با مردم مماشات کرد و همراه شد تا زمینه پذیرش فراهم شود و سپس به طور قاطع اعلام موضع کرد. در زمان ابراهیم A ستاره پرستی رایج بود و ستاره را در تدبیر هستی مؤثر می پنداشتند. چون یکی از شیوه های احتجاج، اظهار همراهی با عقیده باطل و سپس رد کردن آن است، ابراهیم A در ابتدا مماشات و سپس منطق آنها را رد کرد: (فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ) (۱)؛ «پس چون شب بر او (حضرت ابراهیم) پرده افکند ستاره ای دید، گفت: این پروردگار من است. پس چون غروب کرد، گفت: من زوال پذیران را دوست ندارم.» (۲)

۳۴. کارهای آموزشی و فرهنگی باید موجب حرکت و قیام جامعه شود، نه رکود و جمود؛ باید ثمره: (أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ) (قیام مردم باشد): (لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ). (۳)

در سیمای «دین» قیام و حرکت نهفته است. به این آیات نگاه کنید:

– (قُمْ فَأَنْذِرْ) (۴)؛ «برخیز و انداز کن.»

– (قِيَامًا لِلنَّاسِ) (۵)؛ «[خداوند، کعبه ی بیت الحرام را] وسیله ی سامان بخشی و قوام مردم قرار داده است.»

– (أَقِيمُوا الصَّلَاةَ) (۶)؛ «نماز را به یادارید.»

– (قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ) (۷)؛ «بر پا دارنده عدالت باشید.»

– (قَائِمًا بِالْقِسْطِ) (۸)؛ «[خداوند] همواره به عدل و قسط قیام دارد.»

ص: ۲۸۶

۱- انعام: ۷۶.

۲- سؤال: آیا پیامبر بزرگی همچون حضرت ابراهیم حتی برای یک لحظه می تواند ستاره یا ماه یا خورشید را بپرستد؟ پاسخ: مجادله و گفتگوی حضرت ابراهیم با مشرکان از باب مماشات و نشان دادن نرمش در بحث برای رد عقیده طرف است، نه اینکه عقیده قلبی او باشد؛ زیرا شرک با عصمت منافات دارد.

۳- مراد از «میزان» یا همین ترازوی مورد استفاده در داد و ستدهاست که نماد قسط و عدالت است یا قوانین شریعت که معیار سنجش حق از باطل است یا عقل بشر که میزان شناخت نیک از بد است. (تفسیر المیزان)

۴- مدثر: ۲.

۵- مائده: ۹۷.

۶- بقره: ۴۳.

۷- نساء: ۱۳۵.

- (يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (۱)؛ «پس خداوند در روز قیامت در بین آنان داوری خواهد نمود».

در همه این آیات مسئله قیام و پایداری نهفته است.

۳۵. هم مطالب خوب و مناسب دیگران را بگوییم و هم منابع سخن را بیان نماییم. خدای خالق از لقمان مخلوق کلامی را نقل می کند: (وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ...) (۲)؛ «و [یاد کن] زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه گفت: ...».

۳۶. کار تعلیم و تربیت استمرار می خواهد؛ لذا نیاز به مجاهدت و خستگی ناپذیری دارد. قرآن کریم از قول حضرت نوح A بیان نموده که آن بزرگوار با طول عمری که داشت، به مدت طولانی و به صورت شبانه روزی به تبلیغ دین خدا می پرداخت: (قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ

نَهَارًا) (۳)؛ «[نوح] گفت: پروردگارا همانا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم.» مرز کار انبیاء b توان و قدرت آنهاست، نه ساعت، روز، ماه و سال؛ آن گونه که قرآن کریم از زبان حضرت شعیب A نقل می فرماید: (إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ) (۴)؛ «من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته ی دیگری ندارم.»

۳۷. مشارکت در امور آموزشی و هم افزایی تجارب در پیشبرد کارها بسیار مؤثر است. در برخی موارد به ویژه در شرایط سخت، انسان نیاز به همکار و یار دارد. موسی A از خداوند در خواست وزیر و همکار و کمک می کند تا در کارش مشارکت نماید: (وَ أَشْرِكُ فِي أَمْرِي)؛ «پشت مرا با او استوار ساز و او را در کارم شریک گردان.» آن گونه که در آیه ۱۴ سوره یس نیز در خصوص اعزام نیروهای تازه نفس، برای تقویت نیروهای قبلی آمده است: (إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسِلُونَ)؛ «آن گاه که دو نفر [از پیامبران خود] را به سوی آنان فرستادیم، پس تکذیبشان کردند، سپس با شخص سوّمی [آن دو را] تأیید کردیم، پس گفتند: همانا ما [از طرف خدا] به سوی شما فرستاده شده ایم.»

البته در پیشبرد امور آموزشی و فرهنگی، هر مالی و هر کمکی را نباید پذیرفت. به حضرت علی A گفته شد که تا استقرار یافتن حکومت، معاویه را بر امارت ثابت نگهدار و پس از قدرت

ص: ۲۸۷

۱- . بقره: ۱۱۳.

۲- . لقمان: ۱۳.

۳- . نوح: ۵.

۴- . هود: ۸۸.

یافتن، او را کنار بگذار! حضرت در جواب آنان به این کلام الهی استناد جست: (مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا) (۱)؛ «ومن گمراه کنندگان را دستیار خود نمی گیرم.»

۳۸. از نسل نو غافل نشویم که زمینه تحول فکری و گرایش به حق، در نوجوانان بیشتر است؛ چون قلبی پاک دارند و تعلقاتشان به مال و مقام کمتر است: (فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ) (۲)؛ «[در آغاز] جز گروهی اندک از فرزندان قوم موسی به او ایمان نیاوردند، در حالی که از فرعون و اشرافیان آنان ترس داشتند، ترس اینکه آنان را شکنجه کنند.»

۴۰. آخرین کلام اینکه ما باید تمام تلاش خود را به کار بگیریم؛ اما به این حقیقت باید باور داشته

باشیم که ما مأمور به انجام وظیفه هستیم؛ نه نتیجه. آن کس که باید تیر را به هدف برساند، خدای تعالی است: (فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) (۳)؛ «شما [با نیروی خود]، آنان (کفار) را نکشتید، بلکه خداوند [با امدادهای غیبی] آنها را به قتل رساند. [ای پیامبر!] آنگاه که تیر افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند.»

آن کس که باید کم ما را زیاد نماید و ما را موفق و پیروز کند، اوست: (كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ) (۴)؛ «چه بسا گروهی اندک که با اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند و خداوند با صابران [و استقامت کنندگان] است.»

و در نهایت اینکه همه توفیقات را از خدا بدانیم و زبان قال و حال ما این کلام حضرت شعیب A باشد: (إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتِطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ) (۵)؛ «من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، [از این روی] بر او توکل کرده ام و به سوی او بازگشته ام.»

الحمد لله اولاً و آخراً

ص: ۲۸۸

۱- . کهف: ۵۱.

۲- . یونس: ۸۳.

۳- . انفال: ۱۷.

۴- . بقره: ۲۴۹.

۵- . هود: ۸۸.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

